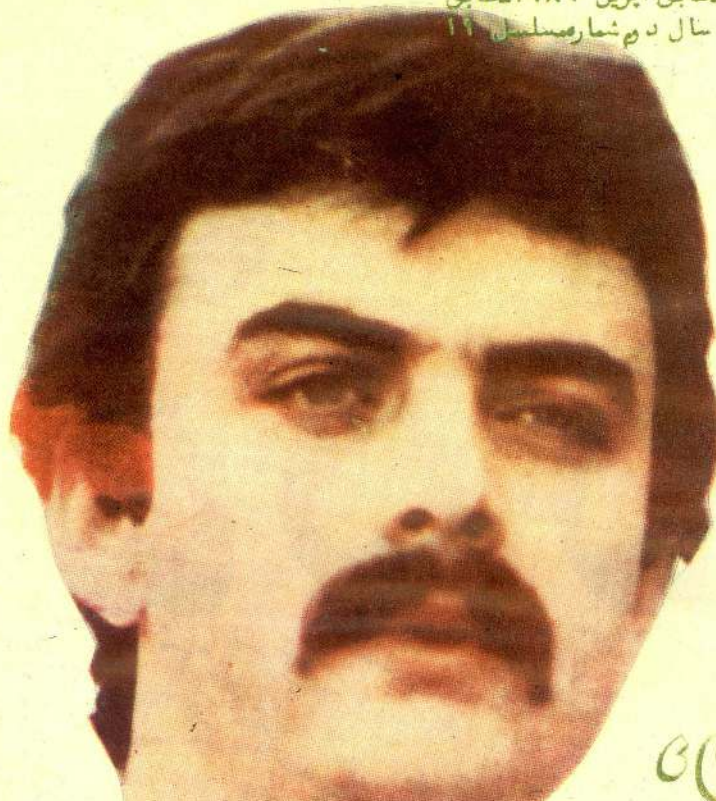


سپاوون

شماره اول حمل ۱۳۶۸ مطابق اپریل ۱۹۸۹ مطابق
رمضان المبارک ۱۴۰۹ - سال دوم شمار مسلسل ۱۹



مورکیشی

صدای

جاودانه

سدها

لیلا، لیلا نوروز است

خدایا دنیا دوروز است

۱۳۶۸ سال ولی دژمار کال بولی؟

لکی فایف ۵۵۵



دعوت کما حقہ
و شخصہ مجاہدہ و شیر خوار شہرانی لایحسب صورت بزرگوار می نماید. سالو
لکے فایف ہمیشہ بزرگوار خاطرہ خواہد بود

۳۰۳۱۰

آدرس: شهر نـ و مقابل مسجد جامع شیرپور • تلفون:



يما را مين ويد يو گست

بعترين فلمعاي ويد يو گچين (پښتو، دري،
هندي وایراني) آماده فروش دارد. • فلمبرد اري از
محافل خوش شما يذ يرفته ميشود.
ادرس: منزل اول فروشگاه بزرگ افغان
٢٦٧٧٦-٣٠٧٠٤

عكاسخانه هروی

عكاسخانه هروی عكاسي محافل خوشو سرور شما را
به بدترین وجه برگه آر مينمايد
(همچنان ثبت ویديو يسی)

اکدیس: چهار راه صدارت
تجربہ خانہ
جمهوریت

خوراکه فروشی انوش

خوراکه فروشی انوش تازه به فعالیت آغاز نموده انواع خوراکه باب
را به قیمت های مناسب عرضه میدارد.
مشتری دایی خوراکه فروشی انوش باشید. همچنان مجلات
وجراید مورد علاقه تانرا ازین خوراکه فروشی
د ستیاب کرده میتوانید.

اکدیس: چوک قلعہ فتح شہ

سبا و سہ

اعلانہ شمسار با شرایط بہترین
میرسانہ

خوراکه فروشی سربوش

خوراکه مورد
نیاز شمارا بہ
فروش میرساند.
همچنان بلوزہ های
بھاری هندي ولباس -
جین از قبیل براهن، دامن
جمبرہ های زنانه، طفلانہ و دخترانہ
ساخت وطن را با قیمت های نازل بد سترین سرا -
جمعین محترن ترارمید ہد.
شما میتوانید مجلات و نشریہ های مورد علاقه تانرا نیز بد ست آرید.

اکدیس: سرک ٦ قلعہ فتح شہ متصرفہ و خانہ برادرانہ ہسرو

قسطاسیہ فروشی سید احمد شاہ

جدید
ترین لوازم
تحریر و کلاس
معارف.

اقسام کتاب
و کتابچہ، انواع قلم های
خود کار خود رنگ و دہ ہا قلم
اجناس د پگرمورد ضرورت تانرا بہ قیمت های مناسب
ورضایت بخش د ستیاب نمایید. • ادرس منزل اول فروشگاه بزرگ -
افغان. • نمبر تلفون ٢٦٧٧٦

قسطاسیہ فروشی اخبار

کتاب، قسطاسیہ، مجلات و کار تعای
تشریکی ارزان و خوب
اکدیس: منزل اول فروشگاه بزرگ قلعہ فتح شہ

قسطاسیہ فروشی دوست

انواع قسطاسیہ، جراید و مجلات د لخواهتان را عرضه
میدارد. • ادرس توجہ نمایید.
ماکتبہ مکر و باغ کھنہ

ضروری: در شماره یازدهم سال ٦٧ مجله سبا و سہ در شرح عکس های مربوط
به استعداد ها ثروت ملی ما، نام محترن قاری فاخرہ قاری و قار تصحیح شود.

شماره اول حمل ۱۳۶۸ سال دوم
شماره مسلسل نهم

سینما و ادب

یلا

نوروز است صفحه (۲۵)



نعمت پوپل

صفحه (۳۵)

فاجعه

صدای
جاودانه سده ها
صفحه (۲۰)

درسهای موسیقی
صفحه (۸۴)

پاستی
سبرین

مخ (۸۷)

کورزیر

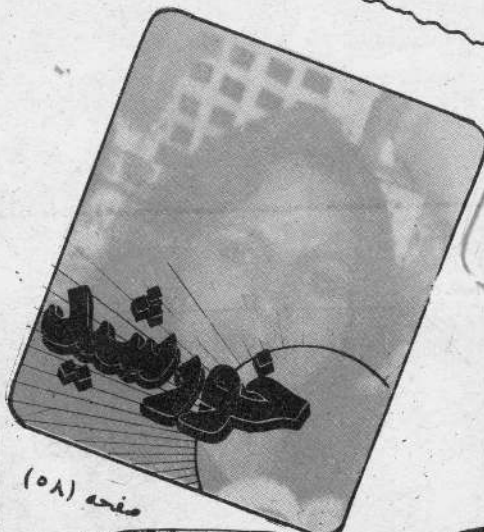
آیاتاسی دخیل

از مود تا سینما
صفحه (۵۴)

علی فستری
پرمایه جراحی را با
دنیای عشق خود
سردگشتان

چون در پیست
صفحه (۷۲)

از گپها که ما خبر شدیم
صفحه (۴۴)

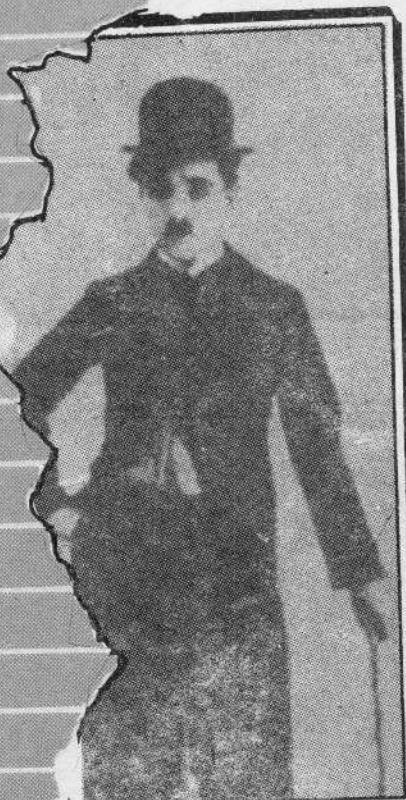


صفحه (۵۸)

۳۶ ساله و در حال جوانی
مخ (۲۷)

زنگ ۲ ساله بی ته مرد

صفحه (۴۰)



چهارلی در صد سالگی
صفحه (۳۲)

مدیرمسئول: د. کورنیا هرطنین
تلفون: ۶۱۹۵۲
معاون: محمد اصف معروف
تلفون: ۶۲۷۵۲
سویچبرد: ۶۱۸۷۸
ارتباطی: ۵۴-۴۸-۳۹



نشریه اتحادیه ژورنالیستان
جمهوری افغانستان

زیر نظر هیأت تحریر:
بارق شفیعی
محمود حبیبی
عبدالله شادان
لطیف ناظمی
رهنورد زریاب
شفیق وحدان

ارتگرانیسک: محمد حبیبی و
وحمید محمود
مطاطی: کبیر امیر
عبدالله

اداره مجله در تصحیح و تدقیق مطالب دست ازاد دارد. مضافاً
وارد در صورت نشر یا عدم نشر مسترد نمیگردد. نظریات ارایه شده صرف
نظر نویسندگان میباشد.

مصیبت‌های عشاق

مباحثه: حسینا حافظ

امروز رد نیای ساینس و تکنالوژی، متأسفانه مواردی وجود دارد که نمی‌شود آن را با این همه مسایل و تکنالوژی پیشرفته تداوی کرد. هیچ اندازه‌ای برای وابستگی انسان‌های عصر ما به مواد مخدر معین شده نمی‌تواند شبکه‌های وسیع برای کشتن انسان‌ها توسط مواد مخدره فعالیت میکند. مافیای امروز در هر کجایی شاخ و پنجه زده است. تاجران مرگ با وسایل گوناگون داروی مرگ را عرضه می‌دارند. این تاجران هویت‌های مختلف دارند، در هر کشوری سر و گله‌شان پیدا است، به قیمت جان هزاران جوان آنان زنده و گسی آبرومندانه و شاهانه می‌نمایند چرا اعتیاد از بین نمی‌رود؟ چرا نیروی جوان و فعال کشورهای جهان سم عمدتاً و انسان‌های کشورهای پیشرفته به حلقه‌های معتادین کشانیده می‌شود؟ برای اینکار بازی‌های تجارتی وسیع‌تری ادامه دارد، و اما اعتیاد و وضع اعتیاد در کشورها چگونه است؟ مجله ما از کار این برابرم نمیتواند به سادگی بگذرد. چنانچه در شماره‌های قبلی خویش نیز این مورد نوشته‌هایی داشتم و اینک در این شماره با هم با دکتر عبدالسلام آثم رئیس بخش صحت روانی صاحب‌مترتیب داده و توجه خواننده‌گان را به آن جلب می‌دارم و تقاضا دارم آنرا تا آخر بخوانید. س: اعتیاد دواچی مفهوم دارد؟



ج : وابستگی دوايي که به عوض کلمه اعتياد دوايي يا معتاد شدن از طرف سازمان صحت جهان پذيرفته شده است عبارت از مجموعه عوارض جسمي و رواني و سلوكي مي باشد اين عارضه در اثر وابستگی به مواد الكولي يا مخدر موجود مي آيد که حالات مختلف مي داشته باشد البته وابستگی دوايي يا سوء استعمال دوايي فرق دارد .

س : اعتياد يا وابستگی به مواد مخدر در کشور ما چيزي تازه نيست ولي در اين اواخر تعداد زيادي از جوانان به مواد مخدر معتاد گرديده اند علت چيست ؟

ج : علل و اسباب مختلف مي تواند وجود داشته باشد . ناپسا مناسي شخصيت مي ثباتي مواظف و احساسات شخصي موجود است خانواده هاي پراخ خانه هاي غم انگيز فشار اجتماعي هم نشيني با دوستان معتاد وغيره همچنان کجگوي پراي دريافتن اسرار مرز مواد نشه آور و بعضا هم بخاطر فراموشي غم و نگراني به صورت موقت بايد علت عده را در تبليغات فرهنگي قاچاقچيان مواد مخدر دريافت که جوانان و نوجوانان کم تجربه به دامشان مي افتند علت هاي ديگر روانسي نيز وجود دارد مثلا افاده خود گامگي و نوع بندي باري نسبت به خانواده محيط .

س : در شرايط کشور ما اعتياد نوع از خود بيگانگي است يا لذت بردن ؟

ج : به موضوع دلچسبي تما مي گرفتيد در کشور هاي مختلف حالت اعتياد نه تنها در شرايط جنگ بلکه در همه حالات وجود مي داشته باشد چنانکه امروز در کشور هاي مختلف جهان اين امر به مشاهده ميرسد که بنا بر تجربتي جوانان بتزلزل افکار

بي اراده مي ويوار ديگر که قبلا ذکر نموديم حالات اعتياد بروز ميکند . برخي از معتادان فکر کرده اند که گويابنا بردن به مواد مخدر و مشروبات الكولي آن ها را به عالم ديگر برده و در چنان حالت ميتوانند نفس راحت بکشند حالانکه در نتيجه اين حالت زنده مي آنها به تباهي مواجه شده و واقعيت هاي زنده مي همانطور بچامی ماند .

در مورد لذت بردن که شما از آن ياد کرديد در اوایل خوشي هاي گذرا و گذر با به وجود مي آيد بعد از حالت نشه غمناک و غير قابل تحمل مي باشد و از سوي ديگر انسان معتاد در يك ناگيري قرار مي داشته باشد به مصداق همان شعر :
نشه صهباني ارز به تشويش
خمار در گذر امروز عذاب که فردا
آتش است

س : ارتباط معتادين بخصوص جوانان با امراض رواني چگونه است ؟

ج : نزد معتادان تشويشات رواني بملاحظه ميرسد گاهي به شوار است که فهميده شود که ايا اعتياد باعث تشويش رواني شده است يا تشويش رواني باعث اعتياد .

به هر صورت تاثيرات اين دوا لاي هم متقابل است در نتيجه بنا بردن به مواد مخدر انسان بي اراده شده مسووليت هاي اجتماعي و اخلاقي را کمتر درک مي کند استدلال و منطق نزد معتاد از بين رفته احساساتي عجول و کوتاه نظري شود کم حوصلگي و شک بردن بيچان نسبت به همسر و دوستان در او تقويت يافته چنين تلقينات قضاوتش را متاثيرين سازد به تدريج نفرت دوستان و خانواده اش را نسبت

به خود بيشتر مي سازد و گاهي هم از شخص معتاد فقط بايد انتظار انسان زنده را داشت که مشابه به يك مجسمه است .

س : بيشترين معتادين در چه معه ما کيها اند و از کدام مواد استفاده مي کنند ؟

ج : در حالاتيک تعاليت قاچا قبران و تجاران مواد مخدر مساعد تر باشد خطر اعتياد وسيعتر مي شود مخصوصا در کشور هاي مانند کشور ما دشواري هاي زنده گي مصيبت هاي جنگ و بيسوادي و عوامل ازينگونه اين مصيبت را افزايش مي دهد در کشور ما برخي مي اطاق از ترياک بحيت داروي آرام کننده سرفه و تسكين درد اعضا و دواي خواب آور استفاده مي شود از ترياک و چرس گاهي براي درمان و معالجه قلنج ها کار مي گيرند در برخي از ولايات ما در طبابت هاي محلي و غنچهوي حتي براي اطفال نيز اين مواد را توصيه ميکنند حالانکه توصيه اين مواد صد فيصد از کودکی اعتياد را به بار مي آورد در بخش هاي ديگر کشور ما که کشت و توليد ترياک و چرسو تنباکو رايج است از لحاظ اشتغال افراد با اين مواد وابستگی هاي دوايي را بوجود مي آورد بد بخانه در سال هاي اخير هيروئين در بين جوانان جامعه بازاریافته است متاسفانه زماني دختران و پسران جوان مصاب به آن به مشاهده ميرسد که البته کاروسيعی و مبارزه عليه آن ادامه دارد .

نوعه هاي از مواد ديگر مثل ماند رس ، مخدر و بنسگ آب و بعضي ادويه ديگر هم وجود دارد چنانچه مي گويند : در يکي از مناطق ولايت بدخشان پيرمرد ي بود که مدت درازي ترياک دود مي کرد

و به آن وابستگی داشت زمانیکه او چشم از جهان مي پوشيد در فضاي کلبه موصوف ديگر دود ترياک نمی پيچيد و چندي بعد يک تعداد موش هاي مرده در بين اتاق محقر پيرمرد متوني ديده مي شود دليل آن اين است که حتي موش هاي موجود در سوراخ هاي خانه نيز به ترياک وابستگی پيد کرده بودند که با قطع دود ترياک و تاپ نياوردن پيترک آن مرده و زمين اتاق آن پيرمرد افتاده اند .

تاجاييکه از خود معا بين وابسته به هيروئين معلومات حاصل شده هيروئين نيز در کشور ما برخلاف کشورهای ديگر از طريق دود کردن به مصرف ميرسد .

س : تعداد معتادين به مواد مخدر در شهر کابل آيا معلوم است ؟

ج : آماري وجود ندارد يک احصائيه تثبيت يکصد هزار مصاب وابسته به ترياک در بدخشان است که مربوط بيلک دهه قبل است رياست صحت روانسي وزارت صحت عامه در نظر دارد تا به همکاري مالي اداره سازما صحتي جهان و مساعدت هاي ارگان هاي ذيربط احصائيه مصابين به مواد مخدر و مشروبات الكولي در شهر کابل وسيس در ولايات را بدست آورد باتاسف بايد گفت که تعداد اين اشخاص افزايش يافته است و ايجاب توجه جدي را مي نمايد .

س : برنامه تدابير چه چگونه است ؟

بقيه در صفحه (٧٤)

دواي مرگ و تاجران مرگ



به میگویند



کس و کس



در کنار و

مهر و وفا

تو

از آن

کتاب

دو همه داده

هبله منده م هغه کسان چی به حیثیو عقل ناروغیو اخته
دی ژر تر ژره شفا و موی او د عقلی او هو بنیای سترگی بی روی شی
خبره داسی ده چی حتی بی احساسه اوی مسوولیته نارینه
د خیل ژوند بدی او د نیستی و روی چی لومړنی بنیای ورسره
به ورین تندي کاللی چور له یاده باسی حتی د خیل بیه نسیم
اوشهرت څخه تیر یزی او د دوهم واره بند و بست کوي که څه هم
چی د موضوع نوی نه ده ولی به ۶۷ کال کی بی د ساری ناروغی
بڼه محانته نیولی او د پروکسانوته بی سرایت وکړ امید واره یی
مسیر کال داد کورنیو ږنگید و ناروغی له منځه ولاړه شی



لطیفه پرداد بیتاژد پوهنځی فارغ التحصیل

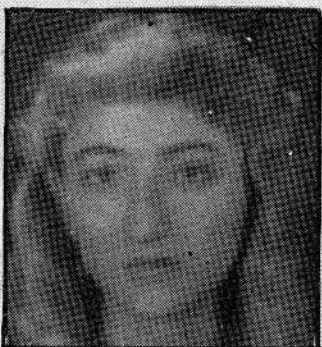
پاکي و صفایي

عزیز آقا سرباز
د لېسنگی خاصی به پاکي و صفایي دام، آرزومندم صاحب خانه
مکروریان شم، آنجا به غمر می شود پاکي و صفایي راتا، مین کرد
- اگر با دختری همسر زندگی شوید که او چندان توجه
به پاکي نداشته باشد در آن صورت چه خواهید کرد؟
- خدای ناخواسته باشد که این چنین شود، ورنه کار زار می شود
با آنهم اگر این چنین دختر بر سر د چارندم انوقت او را به روحیه
خود تربیه می کنم



نظم و د سپلین در سرویس ها

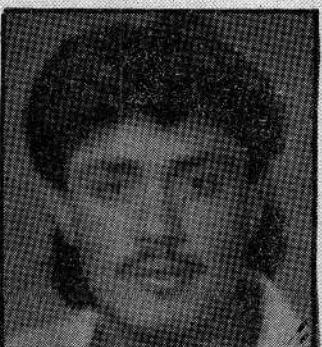
عضوکلان خانواده ام میباشم .. آرزو دارم خواهران و برادرانم
به آرزوهای دلشان نایل آیند
همچنان آرزومندم که بعضی از همشهریان مانظم و د سپلین
اجتماعی را در سرویس های ملی بسجدا رعایت نمایند، و نگرانان
محترم هم درین زمینه از خود بی تفاوتی نشان ندهند، بعضی
از مردان به بالا شدن از د روزه اوی سرویس هلاتمند ی بسیار
نشان میدهند وقتی برایشان گفته شود که یک کمی دور شوید و یا
به داخل سرویس پیش بروید میگویند: ((برو بی بی جان تو چقه
خود می سازی، ما از خود خوار و مادر داریم ...))



مهریاشیکان در ستایش فارغ صفت ۱۶

میخواهد هنرمند سینما شود

محمد فرید محصل سال د م پوهنځی هنرهای زیبا:
در رشته تئاتر و سینما مصروب تحصیل استم، با ستمک عشق
میورم و دوستش میدارم، و معین ام هر نقشه که برایم سیرد مشود
میتوانم آنرا به خوبی اجرا نمایم، ولی باتا، سف چند باریکه به
اداره فلم های غنری و مستند مراجعه کردم خود را پشت در بسته
یافتم و جواب رد شنیدم، آرزومندم که امسال آرزو هام برآورده
شود و بتوانم در فلم ها کار نمایم





بایند حاضرې خانه

روهینا محض پوهنځی ژورنالینم :
تعمیم د ادم اسمال باشخړمورد نظم ازدواج تمام 'آرزود ادم
که د زمینه فامیل مخالفت ننماید .
آرزومندم بعد از عروسی شوهرم مراخیلی دوست بد اړدوسه
وقت معین خانه بیايد ' یعنی آن تسمیکه بایند حاضرې دفتر
میباشد ' باید ' بایند حاضرې نزد من نیز باشد .



وفادار و پولدار

روزیا وفا کارمند وزارت امور عودت کننده . کان :
آرزو د ادم باجوانی داراي تحصیلات عالی ، وفادار و پولدار
ازدواج تمام ' پولدار به خاطر اینکه میخوایم ماه غسل رادرخان
از کشور سوري تمام .
- اگر باجوانی داراي چنین صفات آشنا نشدید در آن صورت ؟
- در آن صورت با همی کسر از دواج نخواهم کرد .



در آرزوی ثروت و شهرت

محجوبه کارمند نشرات سنا :
د ارزنده گیام سه آرزوي بزرگ د ادم که به حقیقت پیوستن آن
خیلی مشکل و یا هم دوران امکان است ، نخست آرزو د ادم خیلی ها
تروتمند باشم ، آنقدر که حسابش را کم ، دوم اینکه یک ورزشکار
ورزیده به سویه جهانی باشم و در مسابقات ورزشی جهانی همیس
موفقیت ازان من باشد و سوم اینکه میخوایم به ایالات متحده
امریکا سفر تمام .



بنیاست او اخلاق

خیال محمد سر باز :
زما یواچینی هیله داده چی سرکال د ترخیر پراخیستلو -
وروسته د ژورنالینم به پوهنځی کی شامل شم . اوهم د ژوند ملګري
چی بنیاست او اخلاق ولري پیدا کړم .
- د دې خصوصیاتو لرونکو انجلی سره که بیسواده وړ اشناسی
عنه انتخابوي ؟
- لومړې کوشش کړم چی د ژوند ملګري می باید باسواده وي
اوکه نه وه نویایم د مبارزه با بیسواده . کورس کی شاملم او خپله هم
شبه اوون ور سره سبق وایم ترخو با سواده شی .

د ژوند ملګري کی بنیاست او اخلاق ولري پیدا کړم .



چهار فصل

مباحثه از کماله حبیب

وقتی شعری را زمزمه میکند چنانست که گویی دریایی از نسور در رگهای جانت جاری میشود .
صدایش آنچنان برجذب و نوازشگر و لطیف است که وقتی میشنوی تنهایی در وجودت میشکند، زیرا که در صدایش وسعت رویش و پایش است .

سیمای شادان از زمره دیگلماتورانی است که میتوان گفت در بخش زنها چون او زیاد نداریم و اگر هم است انگشت شمار .
وقتی عقب میکروفون قرار میگیرد ، وقتی شعری را از بیدل زمزمه میکند آنچنان با احساس میخواند ، آنچنان شعرا را جان میبخشد که گویی این خود شاعر است که در نزدیکی ات نفس میکشد .
باد نیایی از برشها بدیدنش میرم تا توشه یی برای مجله تهیه دام ، مانند همیشه آنچنان که است با لطف همیشه گسی اش که خمیر وجود اوست با خوشی و مهربانی یک زن رو بروم می نشیند .
هر چند که در برخورد هایش صمیمی است اما در گفتار خود نهایت جدی و دقیق است .

من بعد از سکوت کوتاهی از روی میروم :
- وقتی اولین بار عقب میکروفون قرار گرفتید و ا همه نداشتید ؟
- البته که و ا همه داشتم ، حتی صدای قلم را میشنیدم بخصوص که آنروز عبدالله ((شادان)) همراه با من اخبار را میخواند .
- و آیا غلطی نکردید ؟

- نه همه اخبار را بدون غلط خواندم .
- شما علاوه بر آنکه نطای خوب و ورزیده استید اشعار را نیز دیگمه می کنید ، آیا اتفاقی افتاده که اشعار را غلط بخوانید ؟
- چرانه حتما غلط خوانده ام زیرا گاهی همان لحظه یعنی در آخرین لحظات شروع پروگرام شعر را بمن سپرده اند ، بخصوص وقتی شعر از مولانا ویدل بوده طبعاً که بدون غلطی نبوده است .
- شما وقتی اولین باری که شعر را دیگمه میکردید خوشبخت بودید ؟
مانند چه کسی دیگمه کنید چون فریده انوری یا کسر دین و یا خودتان ؟

- چون زنده گی من با عبدالله شادان است من از او آموختم ولی تا اکنون از کسی تقلید نکرده ام .
بودن عبدالله شادان نطای ورزیده که دیوار جایزه اول دیگمه شعر را گرفته است ، فکر میکنم برای کافی است .
- شما اکثراً هنگ ها را نیز کارگردانی می کنید همینطور است ؟



پونم در نیمه های شب به چه فکر می کند

ترجمه علی اشرف

س- در نیمه های شب وقتی همه خوابند شما درباره چه فکر میکنید ؟
ج- فکر، فکر، درباره چه فکر میکنم ؟ این مربوط میشود به اینکه چگونه روزی را گذرانده ام.

اگر روز بدی را گذرانده باشم ، از روزه میباشم و در بسترم ((لوتک)) میزنم و اما امروز خوبی برایم بوده باشد سرحال میباشم به بالشت میزنم و باید لبخند بخواب میروم ، این مهم نیست که من چه ساعتی بخانه برمیگردم چهار صبح یا شش صبح ، من خواب سنگین ندارم ، روزه تلفون در یکی از اتاق های دور هم زنگ بزند آنرا می شنوم و فوراً برمیخیزم ، اما شب زنده دارم حار زیاد و دم داشته ام و آن وقت بوده که یا ناارادتی روسی یا اختصار نشوری یا مادر خواهرم داشته ام و عاشقی میخواسته خراب شود .
س- وقتی به افور کشیده شدید اید عکس العمرتان چه بوده است ؟
وای ! وار خدا جان ! این دیگره است ؟ بعمه حال این مربوط می شود به کسی که مراد افغوش میگیرد .

س- اگر بیگانه پس با شما تماس میگیرد و یا کسی دست شمارا میگیرد و یا دستانش را دور کمر شما میبندد پس احساس به شما دست میدهد ؟

ج- در چنین حالات خود را نا راحت احساس میکنم و از این آشنایی ها خوشم نمی آید . اگر یک دوستم ، مادر و یا کسی را که دوست دارم مرا به افغوش میکشند البته که قشیه کاملاً جداست از چنین چیزها . و در خیلی خیلی به دورته میدارم و اگر ضرورت بیفتد بگویم ، پشت مورد آزار (پنج میزنم) در چنین حالت خیلی با قاطعیت و در جلو چشم همه عکس العمل نشان میدهم ؛ خیلی میزنم و یا خنجر را میدرم ، یا انهم در زنده گی حتی لسته می هم خودم را تند و بدون دوست احساس نکرده ام .

س- لطفاً در مورد پوسه نظریتان را رک و راست بگویید ؟
ج- من هرگز مردی را در ملاقات نخست نمی پوسم ، اگر راست بگویم به چنین ملاقاتهایی دم نزفتم ، ام فراموش نباید کرد که مادر هندی پسری بهم نه در آمریکا ، در ایران ، دختران را به بیرون رفتن دعوت میکنند . ولی امروز زنان دعوت و رفتن نخواهد رفت ، بران هندی شبهه استم و دعوت هندی شبهه جرات بیشتر ندارد . و رانه کسی مراد دعوت کند ، تمام باید بخت دیده در این باشد . بنابراین موافقانه زن میباشم اما راجع به پوسه نمیباشم

پوسیدن یک امر عیبی است و وسیله انتقال احساس دوستی و محبت تلقی میشود .
س- خوب اجازه میدهید کمی جلو برویم و ۲۰۰۰ ؟
ج- آری ! میدانم در کله شما چیست (سفر) خدا من ، امروز سفر در راه تمام عرفتند با قرار دارند ، و قتیکه موافق ازین قرار است با سفر خواهند بود در این باره چیزی بنویسم بنده من سفر چه زمده می نیست به هیزه ، در شرایط امروز .



چونان نسل نویی جدید و آزاد است و درین مسود چسارت کرده با والدین شان حرف میزنند ، اما در مورد من صدق نمیکند به من نیاورده دهه نیست (۸۰) نیست ، ازین توانا انداز می مافقه کار استم و نه معذرت میخواهم البته در آینده پس از کسی اوقات نرم در زمینه صحبت خواهم کرد ، به عقیده من جوانی جو دارد درین مورد ابراز نداشتند از لسا فکر به پختگی بقیه در صفحه (۶۰)

میخواهم زنی باشم عاشق با خدا دوستی یک زن بایک مرد میتوانم بعد گسترده تری از سکسی داشته باشم



ترجمه : انجنیر حلیم

تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی و سریع و متداوم درجه حرارت خواهد بود



تأثیر عمده جنگ

ذروی سقوط ناگهانی و سریع

و متداوم درجه حرارت خواهد بود

بگذارد فرض کنیم حادثه غیر قابل تصور وقوع بیست ...

سیاهای جهان بعد از جنگ ذروی چگونه خواهد بود ؟

از پاسخ این سوال میتوان نهایت مشابهت را قاطع در برابر وجودیت (۵۰۰۰۰) سرگوله ذروی فعلی جهان کار گرفت . در کفراتس های دانشمندان ذروی در سبزه واشنگتن و شهرهای دیگر نماینده گان جامعه علمی جهان به آیین محاسبات و تحقیقات شان برآمده اینک جهان بعد از جنگ ذروی چگونه خواهد بود . توجه جدی مبذول داشته اند . تنهاس سال قبل ، دانشمندان ذروی این مفکوره که اگرچه وضع جهان بعد از جنگ ذروی خیلی ناچهار انگیز و ناگوار خواهد بود ، ولی موجودات زنده به ناچار مانند گیاه ها ، کشته نخواهند شد ، کار کردند ، این دانشمندان اکنون بعد از دست یافتن به حقایق تازه و اینکه برای همچو ((خوشبینی)) استدلال ضعیفی وجود دارد ، تغییر عقیده داده اند .

پس اینجاست سیمای بعد از فاجعه ذروی از نگاه دانشمندان : زمانیکه سناریوهای گوناگون جنگ ذروی در معرض آزمایشات دقیق و تجارب مودل های کمپیوتر قرار گرفت ، چه قدرت محضی انفجار (۱۰۰) میگاتن یا (۵۰۰۰) میگاتن (کثر از نصف زیاد خانه میموج ذروی جهان) باشد ، همه به این نتیجه رسیدند که : مقلب انفجارات ذروی نسبت به تاثيرات مستقیم آن (امواج تکان دهنده ، جریان حرارت یافتند باد حرارتی و شعله) به مراتب وحشت ناکتر و کشنده تر است .

مودل های اقلیمی که لحاظ از دانشمندان شوروی و امریکایی یعنی تیم ساگان در پوهنتون کورنل ، مشخصین و دانشمندان مرکز ملی ایالات متحده برای تحقیقات اتموسفیری که مستقیماً بر اساس آن قرار دارد و لادیمر الکساندروف و گیورگی ستنچیکوف از مرکز ریاضی اکادمی علوم شوروی ، گیورگی گولیتسین و الکساندر گمنزوری از انستیتوت نیک اتموسفیر مستقلانه طرح شده است تصویر مشابهی را از سیمای جهان بعد از جنگ ذروی ارائه میکند . تأثیر عمده جنگ ذروی سقوط ناگهانی ، سریع و متداوم درجه حرارت خواهد بود ، ظرف چند روز محدود جهان از سردی یقیناً به اندک سردی قطب شمال دچار سرماخوردگی می شود .

هفته ای بعد از انفجار ((زمستان)) همراه با تاریکی تقریباً مطلق فرا میخیزد ، صدها هزار تن خاکستر و دود آتش های شعله ور شد در سراسر قاره ها پراکنده غیر قابل نفوذی را بر روی آسمان خواهد کشید . شکل نورمال اتموسفیر با هوای گرم در بالا و هوای سرد در پایین حالت معکوس را بخود خواهد گرفت .

طبق نظریه لادیمر الکساندروف ، درجه حرارت اتموسفیر در ارتفاعات بین (۱۰۰۰۰) و (۱۵۰۰۰) متر تا حد درجه سانتیگراد خواهد رسید در حالیکه در سطح زمین درجه حرارت در حدود پنجاه درجه پایین تر از نورمال کاهش خواهد یافت ، با این کار واکنش زنجیری از حرکت بازمی آید و منتهی به آت ویدیختی ایکولوژیکی سراسری می گردد .

ناپودی حیات بصورت کل :

مودل سید بعدی های درود انیاهیکی اتحاد شوروی از اقلیم جهان تاثيرات جانبی وحشت انگیز زمستان ذروی را ارائه میکند ، طوری که تفاوت نهایت زیاد درجه حرارت بین قاره ها و اقیانوس ها (هوای خیلی آهسته تر بر روی اقیانوس) منتج می شود . پادها و تنوعهای شدید در زمین های ساحلی خواهد گردید که این به توبه خود چنان بر فزاینده های شدید را بدین حال خواهد داشت که حیات را بصورت کل نابود خواهد ساخت ، علاوه بر آن ، تغییرات اتموسفیری سایکل های در ولوتیکی را کاملاً از بین خواهد برد و خشکسالی ، ذوبداری را بر قاره های یخبندان و بدون خورشید حقیقتاً خواهد ساخت .

بعبارت دیگر ، هراتیه که از صمیم آتش جان سلامت برده ، سردی یا خشکسالی اثر از بین خواهد برد ، یخبندان ناگهانی و وسیع که الکساندروف ستنچیکوف آنرا پیش بینی کرده ، برای جنگلات در ارتفاعات متوسط تها کن و کشنده خواهد بود ، جنگلات مناطق حاره و نیمه حاره ای که تقریباً نیمی از کله خشک زمین را در بر میگیرد ، یقیناً طوری

از بین خواهد رفت زیرا این جنگلات حتی در برابر تغییرات جزئی درجه حرارت پائین نمیتوانند مقاومت کنند .

صریخندگان دیگر :

الکساندروف معتقد است که تقریباً یکسال را در بر خواهد گرفت تا جهان بار دیگر تابشگر روز روشن باشد ، این چه چیزی را آشکار میسازد یا توضیح میدهد ؟ جنگلات وسیع به صحرای صحرای تبدیل خواهد شد ، البتد (یا قدرت انعکاس نور) سطح زمین دوچند یاسه چند خواهد گردید که در نتیجه آن نور خیلی کمتری از خورشید جذب خواهد شد و بدین ترتیب تمام سیستم اقلیمی جهان دستخوش تغییر خواهد گردید . این نشان دهنده امکان پدیدایش یک صریخندگان دیگر است . ملوثات الکساندروف و ستنچیکوف محاسبه کرده اند که در حدود (۸) ماه بعد از درگیری ذروی ، هوای گرم بر روی ساحات تحت و بعضی نقاط دیگر موجب خواهد شد تا بر فزاید و یخبندانهای ساحات مذکور آب گردیده و در نتیجه آبهای خیلی زیادی بر روی قاره ها سرانبر خواهد شد ، بار دگر سیل عظیمی توانم با درجه حرارت قطبی همه جا را فرا خواهد گرفت .

تمام این ((سناریو)) ها تصور میکنند که فاجعه ذروی در صورت وقوع در نیم کره شمالی رخ خواهد داد ، چون کله های هوای هر دو نیم کره در اثر مانع اقلیمی غیر مرئی خط استوا از هم جدا شده اند ، انسان میتواند تصور کند که بازماندگان این فاجعه بایست در نیم کره جنوبی پناه گزین شوند .

زمستان ذروی بر تمام مناطق تا ثیر خواهد انگذد :

بدبختانه به چنین امدها و آرزوها بخود دل بسته اند ، طبق نظر الکساندروف این مانع را تفاوت های درجه حرارت بین دو نیم کره از بین خواهد برد .

این فرضیه که هیچ منطقه ای بر روی کره زمین از این فاجعه در امان نخواهد ماند بهر جهت تحقیق مستقل دیگری تأیید شده است . کارل ساگان دانشمند امریکایی و گولیتسین و گمنزوری دانشمندان

شوروی در مطالعات و تحقیقات شان پیرامین تغییرات ممکنه در اتموسفیر بعد از جنگ ذروی به چیزهای تازه و مشخصی دست یافته اند ، آنان توانمهای خاکی را که بر سطح کره میخ بر وقوع می پیوندد بعنوان مثال می آورند .

طبق نظریه گولیتسین ، خاکتوده هایی که از کره میخ در آسمان تابستان بلند میشود ، تمام کره میخ را در ظرف چند هفته در بر میگیرد و درجه حرارت کره میخ را بصورت کلی تغییر میدهد ، سطح کره سرد میشود در حالیکه اتموسفیر بمون بالا گرم است و به شکل متفاوتی جهان پدید میآید ، همچو چیز مشابهی بر روی سطح کره زمین نیز اتفاق خواهد افتاد ، بر طبق تخمین های نهایت مستطانه ای که بعمل آمده آلوده کی اتموسفیر ناشی از جنگ ذروی در تمام کره زمین از شدت شمع خورشید که به سطح زمین میرسد ظرف چند هفته در حدود (۱۵۰) - مرتابه خواهد کاست .

مودل های اقلیمی ایالات متحده و اتحاد شوروی نشان میدهد که بعد از انفجار ((صرف)) ۱۰۰ میگاتن ((معادل ۸۰۰۰ هیروشیما)) کره زمین برای زندگی انسان یا هر ارگانیسم زنده دیگر جایی مناسبی نخواهد بود .

یک شب طولانی و خاموش

بر طبق نظریه آلبریج ، دانشمند بیولوژی در پوهنتون ستانفورد کالیفرنیا ، هر بخشی از جهان زنده که از فاجعه ذروی در امان مانده باشد در هر صورت محکوم به فنا خواهد بود ، علت ساده آن اینست که فوتوسنتز ، این پایه و اساس زنده گی نهات در تاهیکی غیر ممکن خواهد بود و بدین زندگی نهات تمام حیوانات بازمانده از فاجعه از بین خواهد رفت .

حتی اگر تصور کنیم که شرایط نیست شکل ارتجایی بخود بگیرد ، در آن صورت جهان با خطر دیگری یعنی شمع قوی ماورای بنفش مواجه خواهد شد .

تشکیل مقادیر نهات زیاد نایتروجن اکساید در ساحه اطراف قشر اوزون اتموسفیر طبق نظریه اسرائیل صو اکادمی علوم اتحاد شوروی بقیه در صفحه (۷۷)

((اگر بوندیت و احوال کونی زنده می یابید و بیدار بودید
عمل بینین اوست و بر اراده ۱۳۱ انه و عمل کونی او بسیار
بیعی می تواند آید و او را شکل و مدد و حتی جریان حسان
حاری او را نیز تغییر دهد.))

از حکایات باستانی هند
پارسی و متن داری
مترجم: ع. فرحسوی

شب شور و سرور بود چون شا
بایستی که برای ارزانی شده
بود شادمان گردیده بود و بنا
و ملکه بخاطر دست یافتن به این
التفات و بخشش شامی از شعایر
و مراسم را به آورد و ریاضت های
بسیاری کشیده بودند و سر
آنها از زمان ازواج شان در
دوازده سال قبل تا این زمان
کودکی بدنیا نیاورده بودند
ملکه از سوی همه نزد یکان و
عزیزان تهنیت گفته شده بود
کودت خوشدل و زیاده کار او
لمیده بود و هنگام نیمه شب از
همه تقاضا شد تا بخیرد اخلسی
کاخ را ترک گویند تا ملکه
که خدمه ها در بیرون از اتاق
نگهبانی اثر میکردند خواب
راحتی داشته باشد و بصر آنها
خاموش شدند
ملکه ساعتی خوابید اما ناگهان
بیدار شد و بدین رسید که نوری
در نزدیکی سرش ظاهر شده است
چشماتر را گشود تا به منبع نور
نگاه کند آنچه را دید او را به
شگفتی واداشت آنجا یک موجود

نورانی ایستاده بود و دست
را ستر به سوی سرکودت نوزاد
کشیده شده بود چون ملکه به
آن نگریست موجود نورانی
دستش را عقب کشید و لیکن نزد
ملکه برعکس نشست و گفت
من نمیدانم تو کیستی اما یقیناً
تو پرتو مر جود آسمانی هستی
جود نورانی خاموشی گردیده این
کار ملکه را شگفت زد ساخت
ملکه گفت
- برا شما گفتمی زنده
و مود بانه افزود
- آیا شما یک موجود آسمانی
نیستید
رب النوع سرنوشت گفت
- بلی استم اما من رب النوع
سرنوشت ایستم و یگانه و شایسته من
اینست تا آنکه را در زنده گسی
برای یک نوزاد فراهم شده
است در پیشانی او بنگشام
من نمیتوانم چیزی را بیشتر از آنچه
((کارما)) برای یک کودت مقرر
داشته است از زود من درختان
تولد هر کودکی ظاهر میشود اما
مردم مرا نمیتوانند ببینند اینکه



توانستی مرا ببینی بیانش غفلت
خاص و بدانی بی است که تو
یداری با و بود آنکه خود از آن
اگاهی نداری
ملکه در برابر رب النوع خم شد
و پرسید
- آیا آنده را در پیشانی کودت
من نباشته اند برای من آشکار
نخواهید کرد
رب النوع سرنوشت گفت
- من نمیتوانم آشکارا تم
اگر اینکار را بکنم برای توسل
ندارد از سوی دیگر اینکار
بدون هیچگونه تژی با عشت
نگرانی تو خواهد شد
- شما همین الان نمی از آنجه
را آرزو داشتید بدانم برایم
گفتید چنین به نظر می رسد که
هیچ چیز خوبی در سرنوشت
بسم وجود ندارد شما باید تمام
حقیقت را برایم بگویید و در غیر آن
شمارا نخواهم گذاشت که بروید
اگر با جبر بروید من خود را
خواهم گشت
ملکه این جمله ها را با صدای
نرم ولی مضم اظهار کرد
مباحثه بین ملکه و رب النوع
ساعتی ادامه یافت بالاخره
رب النوع مجبور شد تا برای ملکه
آشکار سازد که بر او در فزندگی
خواهد گرد و دراز کاخ در
جنگلی خواهد زیست
ملکه دریا می نمود و گریست
اما بخود جرات داد تا از
رب النوع خوشبختی تقاضا کند
که اندکی بارید بختی پسرش
را کاهش دهد
رب النوع گفت
- خوب من تضمین میکنم که او
هر روز توانایی شکار یک آهوا را

داشته باشد و این امر جزئی از
سرنوشت او خواهد بود بیشتر
ازین تارپ کرده نمیتوانم
و سرانین سخن ها رب النوع
ملکه را ترک گفت
روزها سپری شدند ملکه در
و وسواس خود را در دل نگهداشت
یک سال بعد شاه بیمار شد و
در گذشت و وزیر سیه کار او
تا شاهی را به پسرانه ایگه
شهرزاده خرد سال است و نصب
کرد و در پنهان سعی کرد تا ملکه
و شهرزاده را بکشد اما ملکه با
شهرزاده کویت به موقع فرار
کرد و در جنگلی پناه گزید
پیش گوی رب النوع مرگ بسمه
و اقیعت پیوست و هر نام ملکه
حال های را در گوشه و کنار جنگل
می گسترانید و صبح بعد آهویی
را در یکی از جال های یافت
ملکه آهوا را به یکی از جنگل نینان
میداد و او آنرا در شهر می فروخت
و بهایش را به ملکه می سپرد
به این ترتیب سالها سپری
شد و بزودی شهرزاده نوجوان
به یاری مادر شتابید و در عین
حال شهرزاده به شاکردی یک
تارک دنیا رفت و نوشتن و خواندن
و فلسفه را آموخت
روزی شهرزاده در اندیشه یی
با خود میگفت
- بسیار شگفتی آور است که
هیچگاهی بیشتر از یک آهوا در روز
شکار نمیکم و در حالیکه هر روز در
پنج محل جال میگذارم و بسیار
عجیب تر اینکه هیچ روزی را بدون
یک آهوی شکار شده سپری نمیکم
مادرش که این سخنها را
شنیده بود گفت
- این بخاطر است که شکار یک

آهوا در یک روز جزئی از سرنوشت
توست
به این ترتیب ملکه بخشی از
راز را آشکار ساخت شهرزاده
اصرار ورزید تا بداند که مقصود
مادرش چیست و ملکه مجبور شد
تا همه چیز را به یک به او بگوید
شهرزاده نشست و در سکوت
تقریبی نوزدهت پسر از سکوت
طولانی گفت
- مادر! من سرنوشت خود را
تغییر خواهم داد
- بسم چگونه اینکار را میتوانی
بکنی کی میتوانی سرنوشت خود
را تغییر دهی
شهرزاده نوجوان گفت
- اگر من مسئول سرنوشت کونی
خویش به خاطر اعمال خود در
زنده می قبلی استم و پسر من
میتوانم اینکار را بکنم
شهرزاده ساعات طولانی به
اندیشه فرو رفت و بعد با چهره
مغمم برخاست
روزی دیگر او به عورتی جال
فقط یک جال را در گوشه یی از
جنگل گسترانید و حضور یک
بیشینی کرده بود یک آهوا را
در جال یافت
روزی بعد به عورتی که جال را
روی زمین بگسترانده اندر آمد
شاخه یی از درختی آویخته
با وجود آن صبح روز بعد آهویی
در جال گیرانده بود
بعد جال را در بلند ترین
درخت آویخت و همین سان گرد
گرد درخت آتشی بزرگی افروخت
نیمه شب از خواب بیدار شد
و موجود نورانی یی را در کنارش
یافت
شهرزاده پرسید

- آیا عارب النوع سرنوشت
استیسه
رب النوع خشمگین گفت
- بلی من استم منظور تو از
آویختن پال در درخت بلند و
افروختن آتس پیرامون آن چیست
آیا نمیتوانی با وجود یک من یک
رب النوع استم و در نیای عینی
من خلاف قوانین طبیعی نمیتوانم
کار بکنم و نمیدانی که پسر من
آهوه بالایی درخت تارپ است
د شوار
شهرزاده گفت
اما شکار یک آهوا در هر روز جزئی
از سرنوشت من است اینکه
چگونه آنرا در جال من گیر
میاندازی کارتوست
رب النوع گفت
- آیا باید بخاطر خوشبختی
که برای تو تضمین کرده ام مزا
حم من شوی
شهرزاده آهسته گفت
- اگر کار تارپ شوارزی ساختم
تو در برابر من ظاهر نمیشدی
- اما تو چرا میخواهی که من در
برابر تو ظاهر شوم
- تا آنکه آنچه را در پیشانی من
نوشته یی و مرا محکم به زنده گی
در تبعید میکند از جبین من
بزدایی رب النوع سرنوشت
سکوت کرد شهرزاده چشمانش
رایست و با حرارت و اشتیاق ملهم
از یک سرنوشت نوگردید لحظات
طولانی سپری شد شهرزاده
احساس کرد که دست رب النوع
از پیشانی او میگذرد بعد
چشمانش را باز کرد
رب النوع سرنوشت گفت
- با اراده و آرزوی خود تو قادر
بوده ای تا سرنوشت را عوض کنی
و افزود
- احسان و بخشش من با تو
خواهد بود
و آنگاه ناپدید شد
روزی بعد چوبشکی خیسو
قیام در کاخ سلطنتی را به شهرزاده
و مادرش آورد قاصص تخت و
تاج که مستبد و ستمگر شده بود
از سلطنت خلع گردیده بود ملکه
و شهرزاده بزودی به سوی کاخ
رفتند همه کس ملکه را شناخت
چشم و سرور بزرگی بخاطر اعاده
تاج به وارث حقیقی آن پرا شد
و شهرزاده به حیث شاه تاج پسر
سرنهاد



مراسم یک امپراتور تدفین

درین مراسم جاپان بایست پلوما سی امنیت سنن هبی را بهم می میخت

از آنجاییکه پیرامون ۶۲ سال مراسم تدفین امپراتور توری صورت می پذیرد، حکومت جاپان با مصلحت د پلوما سی رویکرد : چگونه مثال، چگونه میتوانست یقین حاصل نماید که چون بون مجبور نشود که تارسیدن نوبت القاب کشور، جهت ادای احترام در برابر تابوت امپراتور، قریب سه ساعت انتظار نکند. اعضای کمیته موظف در وزارت امور خارجه جاپان تا ساعت ۲ یا ۳ شب روی حل همجو مسائل مصروف کاری بودند. قرار معلوم وزارت خارجه کشوری از وزارت خارجه جاپان تقاضا به عمل آورد، بود تا وقت مواصلت رئیس دولت متوجه به منظور رفع احتمال آماج گیری از طرف قاتلان سری نگه داشته شود. حکومت دیگری خواسته بود که در مورد شاه کشور، ((که نهایت مغرور است)) توجیه خصوصی مبدول گردد. چون بون در نخستین مسافرت خارجی خود بحیث رئیس قوه اجراییه کشور، با سران دولتی زیادی از جمله روسای جمهور فرانسا، میتران، ازفرانسه، کورازون، اکیانو از فلپین، حسن مبارک از مصر، خواهد پیوست. رومرفته از جمله پیناز ۱۴۰ هیأت ملی شرکت کننده در مراسم، در ۵۲ آن سران دول قرار داشتند.

قرار اظهار یک ما مور سابقه در جاپان مراسم تدفین امپراتور، از نگاه د پلوما سی، به مقایسه با بازهای اولمپیا ۱۹۶۴ و کنفرانس عالی اقتصادی ۱۹۸۶ در توکیو، شخصیت های برجسته (VIP) زیادی را در برآورد بود. هزاران ژورنالیست مطبوعاتی و تلویزیونی در شهر سرازیر گردیدند. اگرچه مواظبت و تغذی این همه معلمان کار ساد موهلی نبود، در پهلوی آن حکومت مدراظم جاپان بایست آثار از حملات تروریستی معشون نگه میداشت و مراتب معمول تشریفات بین المللی را با مراسم سنتی شنتو منسجم ساخت. در حالیکه همه اینها خود را به بهترین وجهی در ذهنیت عام داخلی تبارز میدادند.

در واقعیت امر، توجه از متونی به معنادار، یعنی خود جاپان، معطوف گردیده بود. هیرو-هیتو به تاریخ ۷ جنوری در گذشت، مگر جسد وی معرولان نشد. در بین چند تابوت چوبی مسلسل، با یک شمیر تشریفات بر سران - به منظور اجرای یک سلسله مراسم پیناز مراسم اصلی در کاخ امپراتوری نگه داشته شد. با وصف پیشینی ها، که مرگ امپراتور احساسات ملی و انتحاری سنتی هب گرایان دست راستی را برخواهد انگیزد، مردم جاپان پیرامون تدفین رسمی و روزه به زندگی عادی شان برداختند. حتی حین عزاداری بعضی ها احساس مینمودند که با درگذشت امپراتور، آخرین نشانه پیوند شان با جسد جهانی دم، با مسئولیت ازد و شرفشان برداشته شده است. مراسم تدفین میرفت که مصیبت های هنریت و انشال پیرامون جنگ را به دست تاریخ سپارد. از آن نگاه، بعضی ها آنرا به جهت تجلیل تبار جاپان بمثابه نخستین بر قدرت غیر نظامی جهان تلقی میکردند. به همین علت حتی کشورهای که در جنگ جهانی دم از تحسار و جاپان آسیب دیده بودند، مانند چین و کوریا، جنوبی، به اعزام ما موران عالیرتبه شان پرداخته بودند. بریتانیا، که در آنجا هنوز احساسات ضد

جاپانی ناشی از بد رفتاری با اسرای جنگی باخ خود باقی است، به اعزام شهزاده فلیپ بسنده کرد. اتحاد شوروی، با وصف وجود اختلاف نظر هساروی تلهک جزایر شمال جاپان، انا تولی کولیانوف، معاون رئیس جمهور را گسیل داشت. مبنی برگرفته های خانسی، که در جوار بارک تعیین شده برای برگزاری مراسم تدفین به سر میرد، مقامات امنیتی جاپان، به منظور جلوگیری از ورود تروریست های افراطی، اعضای ارتش سرخ مخالف سیستم امپراتوری، مواد انفجاری به توکیو، ۲۲۰۰۰ پولیس ضد تروریستی را بسیج نمود. بود تا به تلاشی مسوئرها و اموال تجارتی زمینی و هوایی در نقاط مختلف مرکز و هویم شهر ببرد از بند موضوع پارسی که در تنظیم مراسم در نظر گرفته شده بود اشتهی دادن و نقش متضاد امپراتور بود. نقش سنتی پیشوایی مذ هب شنتو نقش رکن دولت غیره هبی، باین معنی که تاجه حدی در مراسم مذ هب و تاجه حدی تشریفات دولتی مراعات میگردد، چه ماده ۲۰ قانون اساسی جاپان مشعر است که هیچ سازمان مذ هبی نه از امتیازات دولتی ونه از صلاحیت سیاسی بهره مند شده میتواند. دست راستی های شنتو قاندا داشتند که مراسم باید کاملاً مذ هبی باشد و استدلال شان روی این واقعیت استوار بود که مراسم تدفین سران تمام کشور رجا ر چوب سنن مذ هب شخصی ویا فامیلی شان صورت میگردد. برای رسیدن به یک تقاضی از عناصر مذ هبی مراسم تاجه زیاد گاهش بعمل آمد و لوکه بعد ی نبود که موجبات قناعت حزب کمونسیت جاپان را، که قصد تحریم شرکت در مراسم را داشت، فراهم سازد.



بعضی از معلمانان خارجی، مخصوصاً وقتی که هوا سرد باشد، حسرت تحریم کننده گان مراسم را میخورند. بارک شنجو کوکین، که با شگونه های گیلان خود شهرت دارد، به نسبت آماده سازی برای مراسم تدفین، بروی مردم مسدود بود و رانجا یک مالون مراسم، که دارای یک دروازه چوبی به ارتفاع ده فیت بود، ساخته شده بود. در مراسم مذ هبی سه ساله امپراتور نقش همانند اردو - رهبران مذ هبی شنتو نقش بر گزار کردند. رسمی مراسم را ایفا نمودند. در پایان مراسم مذ هبی بیانییه های از طرف مدراعظم و دیگر ما موران جاپانی - ایزاد گردید و بعد عین در برابر تابوت ادای احترام نمودند و سپس تابوت به گورستان واقع در تیه های غریب توکیو نقل داده شد.

از آنجاییکه عزای قهروری توکیو سرد بود حکومت جاپان تاجه ممکن در وقت مراسم گاهش بعمل آورد تا معلمانان خارجی را هوای سرد آن پت نمایسد. البته صرف مساعی و معارف زیاد وقتی رعایت بخش تلقی میشود که خوشی خاطر معلمان را فراهم ساخته بتواند. د پلوما سی زیر گانه غالب اوقات سیاسی حکومت و دیگر مشکلات جاپان را در خارج کشور بهتر جلوه داده است و حکومت موجوده جاپان نیز به چنین امری احساس نیاز مندی می نمود. به این نسبت مدراعظم جاپان تاجاییکه ممکن بود شخصاً از معلمانان رسیده گئی نمود، اما نظریه کی وقت و تعداد زیاد معلمانان عالیه مقام او ده دقیقه وقت را برای هر عیادت تخصیص داده بود. امپراتور جدید و خاتمش از روسای جمهور و شاهان شخصاً رسید گئی نمودند و یاد پیران ملاقات گرویی بعمل آوردند.

زخم معدی یک مریضی میکروبیست

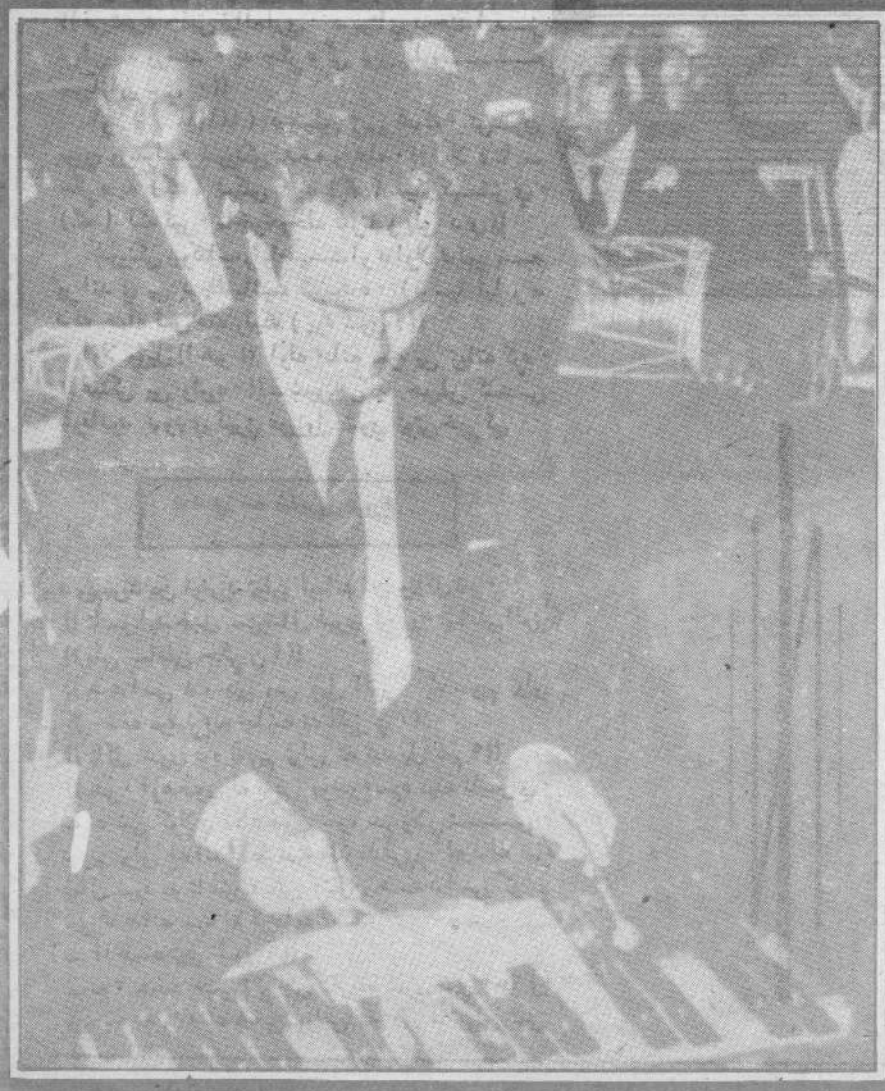
نوشته دکتر روحیان
کشف میکروب کامیالو بکتیر پیل (Compylobacter pylori) در سال ۱۹۸۲ تغییر فاحش را در طرز تفکر و اسباب گستریت های مزمن و قرخات خه ساز بعضی بوجود آورد. تقریباً ۱۰ فیصد مریضان قرخه اثنا عشری ۷۰ فیصد قرخات معدیه میکروب پیلوری را در معدیه شان حمل نموده و محو همین ارگانیم از وجود باعث صحت و ترمیم گستریت ها و قرخات میگردد.

سابق تفکر در مورد اسباب قرخات یاز خیم معدیه اکثره به اساس تغییر توازن بین ترشح اسید معدیه و مقاومت میکروبی جدار معدیه فکسر میشد که تدای هم به همین اساس بیان میشد ولی در این اواخر علما بالایی فکتور های که باعث تنزیل مقاومت جدار معدیه میگردد، تدفین نموده یک علت معدیه همین میکروب پیلوری را دریافته اند که میکروب یک قدرت خاصی در تغییر محیط معدیه و محافظه موضعی معدیه و میکروبی آن را داشته و میکروب در جدار معدیه توصل نموده و باعث نابودی قشر محافظی میکروبی معدیه میگردد. اکثره ۲۰ فیصد انسانها در یک وقت، صاحب این میکروب میباشند. و افرادی که این میکروب را دارند ۲۰ مرآتیه اعانه تراز مریضان نورمال خطر تشکیل قرخات را دارند، هر انسان ممکن در طول زندگی ۲-۱ بار به این میکروب صاحب گردد و نسبت به رشد بودن مقاومت فردی یا استعمال آنتی بیوتیک که ممکن به هدف دیگری خورده شود، این میکروب از صابین آن نابود میگردد.

در سابق گستریت ها و قرخات را مرتبط به قلوی اثنا عشر - تشوش روحی، سکر و مواد مخرب مثل الکل، مرج، غذای تند، اسپرین ویا خانواده آن میساختند. ولی این عنوان فقط میتواند یک سرخی و تخریش و معاف تخریب جدار معدیه را تولید کند ولی نمیتواند باعث التهاب مزمن گردد ولی در صورتیکه قرخه موجود باشد باعث تشدد آن میگردد.

میکروب پیلوری یک میکروب گرم منفی شکل S مانند که یکانه میکروبی است که میتواند در جدار معدیه، کولونی های تشکیل داده و خود را از اسید معدیه توسط یک قشر پیلو از پای کار بزیست و میوکن محافظه کند. و اکثر این میکروب در جوار که باعث ترشح میکوشن میگردد، تراکم نموده و در ضمن برای محافظه اسید میکروب، یک قدرت خاص فعالیت میتا بولیکی و تولید یوزیا هارکتالیزها را داشته که باعث تولید آمونیم های نوع سیا میوزلایا میشود که مشابهت با میکروب های نوع سیا میوزلایا هاداشته و از همین سبب ممکن این میکروب در ابتدا از حیوانات به انسان انتقال کرده باشد.

برای اولین بار در ۱۹۳۸ Doenges بقیه در صفحه (۹۰)



موکیشی، صدای جاودانه سده ها



ترجمه: علی انیسر

گفته میشود وقتی شاهان میمیرند خسوف رخ می دهد و طبیعت به عمیان بر میخیزد و ولی وقتسی شاهان دنیای موسیقی - سیگل، موکیش ورنیج - مردند چنین چیزهایی واقع نشد و در عوض نوت های ناموزون از سفوتی زندگی بگوش رسید و وقتسی موکیش ((الوداع)) گفت اکثریت مردم ضایعه عظیمی را احساس کردند زیرا موکیش صمیمیت خود را به مردم عادی با آمیختن آرزوها و رویاهای آنها در لایه های آهنگهایش تبارز داده بود.

به اساس کار ((هریش رهوانشی)) که به عهده گرفته است تا تمام آهنگهای موکیش را در یک کتاب جمع و انتشار دهد، موکیش در طول ۳۰ سال کار هنری اش مجموعاً هزار آهنگ دارد، یعنی بطور اوسط در هر سال ۲۸ آهنگ سروده است از نگاه کمیت البته که تعداد قابل ملاحظه نیست، اما کمیت صرف تعداد و ارقام را بیان نمیکند نه قلم تسخیر شده هنری را.

بطور مثال سیگل در تمام حیات هنری اش صرف دو صد و پنجاه آهنگ سروده ولی اینکه او چه سرود با ارزشتر است تا اینکه به چه تعداد دستبرد! سیگل این امتیاز را داشت که آهنگها کمپوزیتورهای را خواند که انعام در پی سودجویی نبودند و لای موکیش در تارهای عنکبوتی سینمای تجارتی گیر مانده بود که بعضاً با وجود عدم تطابق برخی از کمپوز ها با صدایش بطور لایه می بایست آنها را میسرود، با وجود آنهم غالباً انسان - اوازین از آهنگهای بدیعترین هارمونی ساخت. طلعت محمود یادداشتن ششده آهنگ شاید در انتخاب کمپوز ها سختگیرانه برخورد کرده است.



یک هزار آهنگ در ۳۰ سال کار هنری

به همینگونه موکیش در پی تمام کردن ریکارد از لحاظ کمی آهنگهایش نبود، برای او یک آهنگ ارزشناکی این را وقتی داشت که احساساتش را در آن انعکاس دهد، به همین دلیل هم است که وقتی هزار آهنگ به جامانده او را در دهان مردم بد آوری میگیرند پاسخ مساعد گرفته می شود، بسیاری آهنگهایش ملول از روح هنرموسیقی است، گدایان و شراب - نمندان از آهنگهایش بطور همگون حفظ میگردند.

موکیش چاند متور، همانند دایر کتر موسیقی ((وسانت دیسای)) با رویای بازگشتن و اردن دنیای سینما شد ولی نتوانست در بیشتر از چهار فیلم ظاهر شود، شکست او در بازگشتن به هنر او از خوانی این نیز تا نیمه منفی بجا گذاشت، حتی نخستین آهنگ غیر فلمی اش را که به اساس یکی از آهنگهای ((بتکج ملک)) سرود چنگی به دلها نزد همانطور که نخستین سه آهنگ فلمی اش مورد توجه قرار نگرفت، او ناگهرا در یک مکان بدون برداشتن یک کلمه مدتها باقی ماند تا اینکه در ۱۹۴۰ ((کشف)) شد.

عقیده عمومی بر این است که ((انیل بیسواس)) یکی از موسیقی دایر کتران مشهور فلمی، برای اینکه از او یک آواز خوان بسازد موکیش را با سیل زد اما خود بیسواس این انسان را زد کرده میگوید: ((شاید برای هر خواننده تازه کار در عصر موکیش عشق ویزیدن به آواز سیگل مود بود من خوی خرابیسی داشتم وقتی موکیش از ناتوانی این در سرودن آهنگ حرب بمیان آوری تهدیدش کردم که در جلو ارکستر - لت و کوبش خواهم کرد ((بقیه در صفحه ۷۸))

لیکونکی : ولکانګ بورشورت
ژباړونکی : ماسون

هره اونۍ یوه سه شنبه
یوګال پښتو ته شنبه
اوجګره : پیري سه شنبه لري.

ددې سه شنبه په ورځ

په ښوونځي کې یې د القاد لویو تورو مشق کاوه .
د ښوونکي په سترگو . پېلې ښیښې لرونکې عینکې
وي . عینکې جوګا ته درلود او لنډه یې هغو-
مړه پېل وچې سترګې یې په سختی لیدل کیدي .
دوه څلویښت نجونې د توري تختې وړاندې
ناستی وې او په غټو تورو لیکل :
(غوښتل چې پیا له لري . د پرتاي د خندا غږ
تېرېږي ورسید . په جګړه کې ټول پلرونه
سربازان دي .)
اولا (۱۱۱۵) د خپلې ژبې خوکو . ترسري
پوري ورسوله . ښوونکي هغه ووهله . (اولا تا -
جګړه په (گ) لیکلې . په (گ) لیکل کېږي .
(گ) لکه گور . ماخوځوله درته وېلې دي)
ښوونکي یو کتاب راواخیست او د اولا د نېم په
وړاندې یې د چلېانښه کینود . (د سبا لیا ر -
دغه جمله لاسخه ولیکه (پوه شوي ؟)
اولا وویل (هو) اوله خانه سره یې زیاته کړه :
(عینکې یې وګوره) . د ښوونځي په حویلي کې
کاروانود پوډي لیري غوږول شوي ټوټې خپلې .

ددې سه شنبه په ورځ

دوم برید من اولړد ټولې قوماندان وټاکل شو .
(تا سبا پدې خپل سورمال لیري کړي . ښاغلی الرز)
(پلې ښاغلی جګړن)
(همداسې د هې وې ویل الرز) په دوم ټولې
کې دغه موضوع په چاڼه نه لګېږي .
(ټاکل شوي د هې دوم ټولې ته تبدیل شم)
(هو) او هغوي له دغې موضوع سره ښه نلري .
ته نه شي کولای له هغوي سره سم ولاړ شوی .
دوم ټولې له انضباط سره عادت کړي . له دغه سره
ښال سره په تاسوونه مني . تورن هغه داسې کوم
شي له خانه سره نه گرځاوه .
(هغه ټپي شوي ؟)
نه . هغه خبر راکړ چې ناروغه شوي دي ، حال
یې ښه نه و . له هغې ورځې نه چې د تورن رښې

ته یې ارتقا کړي . تر یوې اندازې ضعیف شوي

دي .
نه پوهیږم هغه تل انضباط درلود .
- الرز کونښ وکړي له ټولې سره جوړ شي . هسه
سربازان ښه روزلي دي او سورمال مو هم لیري
کړي (پوه شوي ؟)
- هو . ښاغلی جګړن .
- او بیا کوي چې سربازان د سگرت څکولوبه وخت
کې احتیاط وکړي . کله چې غشي ویشتونکې دغه
د شپې خلیلونکې جینجې وینې چې له یوې خوانه
بلې خوانه یې گوټی یې خاښت کوي .
په تیره اونۍ کې پښه کسه سربازان په سروښو
باندې په گولی ولگیدل ، ښه پاملرنه وکړي !
پوه شوي ؟
- هو . ښاغلی جګړن .
دوم برید من الرز کله چې د ټولې په لور روان

ددې سه شنبه په ورځ

و ، سورمال یې له خانه لیري کړ . سگرت پسی
ولگاوه او په لور غږېږي وویل : (د ټولې قوماندان
دوم برید من الرز)
په همدغه وخت کې د زغزغ پورته شوه .

ددې سه شنبه په ورځ

ښاغلی هانزن پینځلې سورین ته وویل : (کو -
چې سورین د دوم محل لپاره باید ښاغلی هسه
ته کم شي ولیزو . لږ سگرت ، یوڅه خوراک ، د -
لو ستلو لپاره خوکا بونه ، یوه جوړه د سگرتې اودا -
سي نور شيان ، هلکان زکام نیولی ، زه هم دغه زکام
ښه پیژم . پوره مننه)
(ښاغلی هانزن د هولد رلین کتاب څنگه دي ؟)
- (حقاقت دي کړچې سورین ، حقاقت . نه ، ښه
په وي لږ څه ساده وي ، لکه ولېلم بوشاویسا
همدارنگه نور)
(ته خو پوهیږي چې هسه له ساده شیانوسره پوره
مینه درلوده ، په مینه یې خندلې ، تاسوڅوږه دي
پوهیږي زما خدا په دغه هسه څومره کولای شوی
رخاندي)

پینځلې سورین وویل : (هو ، هغه کولای شي)

ددې سه شنبه په ورځ

تورن هسه یې په تسکړه کې له حشراتوسره د
مجادلې کوټې ته ونيو . د ننوتو د رواجي پرمه
یوه تابلو داسې لیکل شوي و : (که جنرال پسی
که سربازي ، دلته باید خپل وښته وڅیږي)
د هسه وښته یې وڅیږیل . د نرس اوډي اوډي
گوټی دغې لاسواوښتو ورته وي .
د بند ونوښاوغواي لږ سره ښکارېده .

هسه ته یې په کم شي باندې چې د درملتون
پوي یې درلود مالش ورکړ . ترسې خپل وښته پوله
لاسواوډ هسه ښوونځي وروسته یې په یوې پېلې
کتابچې کې داسې ولیکل : (تودوخه را) ، ښه

ددې سه شنبه په ورځ

۱۱۱۶ یې هونه ، په قوي گمان ، تیغوس)
کتابچه یې وترله ، د کتابچې پرمه لیکل شوي و :
(د سمولنسک د ساري ناروغیو روغتون)
کړنې لاندې : (یوزراوخلورسوه بسترې)
موظفینود هسه تسکړه پورته کړه . په زینه کې
سوله پر ستنې څخه د باندې وتلې و . اوله یوې خوا
نه پلې خوانه په حرکت کې و . وښته یې ورته
څیږیلې و .
د تسکړې یوه وړونکې ریزش کړي .

ددې سه شنبه په ورځ

میرمن هسه د گاوندې د کورنګه رواهه . کله چې
د روازه خلاصه شوه . هغه لیک یې چې په لاس کې و
ونوراوه . مېرمن یې تورن شوي و .
په هغه بڼه کې د سر ودرجه صفرلاندې خلو-
ښته وه او دغه لیک ته ورځې په لاره کې و .
د پاکت پرمه لیکل شوي و : (میرمن تورن هسه ته
دي ورسیږي)
میرمن هسه لیک جگ نیولی و ، څو گاوندې یې هغه
نه لید .

خلوښتو د رځې ساره . او ترشوندولاندې یې رزمه
کړه : (بیچاره سربازان)

ددې سه شنبه په ورځ

د سمولنسک د ساري ناروغیو د ساري روغتون
رئیس د روغتون له سرطیب څخه پوښتنه وکړه .
(هره ورځ څوکسه)
- (پښه شپږ کسه)
اورپس وویل : (نفرت پارونکې ده)
سرطیب یې په خواب کې وویل : (هو . نفرت
پارونکې ده)
او هېڅ یوه د پل سترگوته ونه کتل .

ددې سه شنبه په ورځ

د (جاد ویر فلوت) قطعه یې غږوله . میرمن
هسه خپلې شونډې سري کړي وې .

ددې سه شنبه په ورځ

نرس الیزابت خپل مور او پلار ته داسې ولیکل :
(دخدا ایله مرستی پرته استقامت نه شي کیدای)
خو کله چې اسپستان ورنژدې شو . له خایه پورته
شوه . اسپستان لکه چې د نرې د یوې وچې نیمه
برخه یې پر شا پاروي د سالون له منځه په کړ وپه
ملاتړ شوه .

الیزابت له هغه پوښتنه وکړه : (هغه ته باید
کم شي ورکړم)
د اکړ خواب ورکړ (نه) دغه کلمه یې هومره
ورو وویل چې تابه ویل له خپله خانه شرمیږي .
اوروسته یې تورن هسه د باندې ولیز داوه . د پا -
ندي زیات غالمغال اوږد کیده . چا وویل : ولې
مړي په ارامې سره پرمه نه زدي . هرمل هغوي
له پاسه خوشې کړي او غالمغال جوړ یږي .
اسپستان له یو بسترته بل ته تې . هره ورځ اوهره
شپه .

اوډي ورځې اوډي یې په اوډي وکړ . لکه د هغه
چا غوندې چې د روند باری براوړوي . کس و پ
د سالون له منځه تیرید .
د باندې . دوه کسه چې تشه تسکړه یې وړله
سره څیږي راوړل . یوه یې وویل : (څلورم
نمبر ریزش کړي)

ددې سه شنبه په ورځ

د شپې . اوله په خپله کتابچه کې په غټو تورو -
داسې لیکل :
(په جګړه کې پلرونه سربازان دي .
په جګړه کې ټول پلرونه سربازان دي)
اوله دغه جمله په غټو تورو لاسخه ولیکله . اوجگر -
م یې په (گ) لکه گور .

ساحما زبوریل

لیلا، لیلا نو روز خدا یار دنیا کو روز

است است



نعیم پوپل چگونه مجبور شد وطن را ترک گوید



ولی پوپل درباره برادرش سخن میگوید

نده گان راد یوتلوزین از طرف شما این غذا محرم اند علت چیست؟

— شما واقعتاً را گفتید من صرف در عروسی ها و محافل خوشی دوستان میروم و می

— در راد یوتلوزین چرا؟

— این چرا را باید از خود اینها بپرسید، از بد بخت موسیقی راد یوتلوزین که زنده باشند درواز ه های مایوس را بروی من کشود اند . همین حالا هم در حد و د (۵) پارچه برای بهار تعبیه دیده ام . انرا در طلوع سوزنیک ثبت میکنم بعد از از زبانی اگر خدا بخواید که بد پخته شود انرا لبسنگ خواهم کرد .

— خوب نفهمید من کلام را از موسیقی آغازید ولی شما مایوس گله و شکوه به خورد من داد پس یعنی چه . بیایید از سالهای دور صحبت کنیم از سال ۹۵ که همکاری تانرا با راد یوتلوزین پیدا از همان اهنگ نخست اوازتان برای اکثریت بد پزند بود و است . پس بیایید در قدم اول از همین های هنری تان بشنوم، بعد من ایمن به طوف تلخی هایش .

— شما حتماً استعدادی برای اواز خواندن داشتید ولی ایانزد کسی زانوی شاگردی هم زدید یا مشکل تعدادی از اواز خوانان ما ، گل خود رو بودید .

— من اساساً از خوانی را نزد برادرم نعیم پوپل آموختم .

— میشود چند اهنگ او را نام ببرید .

— اهنگ : لیلا لیلا نوروز است خدا یار دنیا کو روز است

همچنان اهنگ : قدح را سرگنهم شب را سرگنهم . از اهنگهاییست که در آنوقت ها زیاد سزبانها افتاده بود .

— ای این اهنگ ها از مرحوم احمد ظاهر نیست؟

— اول نعیم پوپل انرا خواند . بعد مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه او را در کست خوانده است .

— اولین اهنگ من : نگاهت راز من برگیر و گذر .

— در آنوقت چند سال داشتید؟

— در حدود ۱۶ سال داشتم .

— برای چه کسی انرا خوانده بودید؟

— از شعران خوشم آمده بود .

— گویند راد تان که واقعتاً فقط همین بود .

— انرا برای کسی که فعلاً شریک زنده گی من است خوانده بودم .

— ایاد راول ها هم از طرف راد یوتلوزین داشتید .

— بلی . اولین اهنگ راد یوتلوزین با بسیار مشکلات ثبت کردم .

— در مجموع چند پارچه اهنگ در تقریباً ۷ پارچه .

— با اواز مقبولی که دارید ۷ پارچه خیلی کم نیست؟

— چه باید کرد کسی به راد یوتلوزین راه نمیدهد . علت انرا میدانید .

— بلی میدانم . انانیکه از زبانی اهنگ ها را به عهده دارند نمیتوان خواست شانرا برآورده بسانم .

— اقتصاد من خیلی خراب است . فقط همین علت است .

— یک گپ دیگر هم است من نه گابی بقیه در صفحه (۸۵)

گووه خودش قرار دارد . ازین هنر مند موفق صرف در حدود (۱۵) - پارچه اهنگ در ارشیف راد یوتلوزین موجود است .

از اهنگهای خیلی به نام او که در آنوقت ها زیاد سزبانها بود اهنگ لیلا ، لیلا نوروز است و اهنگ (قدح را سرگنهم شب را سرگنهم) می باشد که بعداً مرحوم احمد ظاهر دوسه پارچه انرا در کست خوانده است .

... و این همه راولی پوپل برام قصه میکند .

ولی پوپل اواز خوان خوش صدا را که سالهاست بروی پرده تلوزیون زنده ایم در یکی از عروسی ها بالایی ستر من بینم . او میخورد اند ((نگاهت راز من برگیر و گذر که دیگر تاب دیدارت زده ام))

این اهنگ را چنان با احساس میخواند که با کف زدهای مستند استقبال میکردم . مگر او را درین جا غیر مترقبه بیدار کرد . ام از او دعوت میکنم تا به دفتر مجله بیاید که به قولش می ایستد و می آید .

شماره مشکل بیدار کردیم چرا از راد یوتلوزین میگزینیم — علاقمندان اوازتان چی دارند؟ میگویند موسیقی غذای روح و زبان و احساسات است ولی تا جایی که دیده میشود بیننده گان و شنو

بسیارند کشور ترک کد او نخست به ایران رفت . در انجا با گوشتوش خواننده بر اواز ایران اهنگهای د و گانه اجرا کرد . حتی زمزمه یی وجود داشت که با گوشتوش رابطه عشقی قائم نموده و با هم از دواج میکنند . بعداً از انجای فرانسه رفت و فعلاً در کالیفرنیا زنده گی میکند .

نعیم پوپل هنگامیکه کشور ترک را میباید متاهل بود او خانم افغانسی داشت که فعلاً هم با هم زن و فرزندانش زنده گی مینماید . ولی در انجا فعالیت گسترده هنری دارد . گروه او بنام ((گروه کامپین)) پلیمشود که در راه یی

وقتی میخواند ام احساس می کرد صدایش چون رودی در رگ های جان جاری میشود .

وقتی او میخواند فضا بسوی گلبرگهای شسته شده میداد .

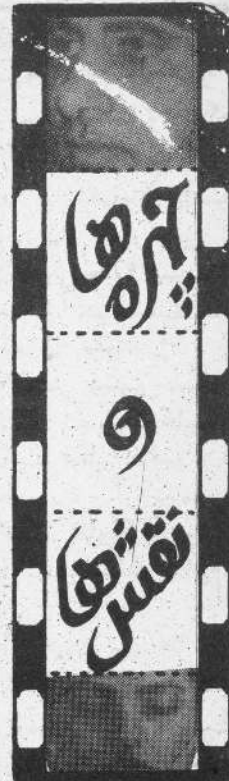
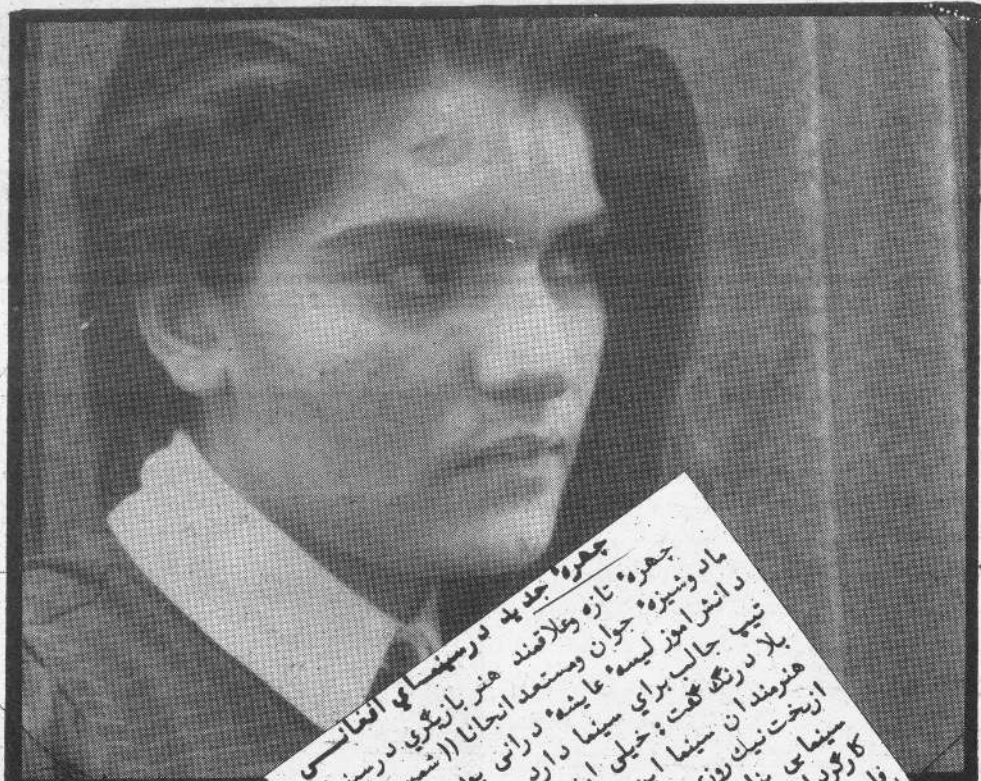
وقتی میخواند تو میگفتی گلها میشکند و شاخه های خشک درختان شکفته میزند .

در بریت که اواز خوش نعیم پوپل اواز خوان جوان و خوش صداشنیده نمیشود زیرا که او در کشور یوروپا برای مردم دیگر میخواند .

نعیم ((پوپل)) در سال ۵۴ جبراً روی یک سلسله مسایل و قضا یا مجبوری ترک کشور کردید و قضیه ازین قرار است :

دختری که به یکی از خانواده های بانام انوقت منصوب بود به نعیم پوپل چنان دل باخت که وقتی متوجه عشق یک طرفه خویش گردید دست به خود کشی زد ولی نجاتش دادند . خانواده دختر تصمیم گرفت تا بخاطر نجات دختر شان از آتش که تنها خودش در ان میسوخت نعیم پوپل را مجبور

1.



چهره تازه و علاقه هنر بازیگری افغانسی
 مادرشیزه جوان مستعد انجانا ((شمس))
 د انتر آموز لیسۀ عایشه درانی بوده است. او که
 تنها جالب برای سینما این هنر ظریف و جالب قرار می‌گیرد
 از نیک نیک روزی سینما این هنر ظریف و جالب قرار می‌گیرد
 سینمای بنام ((سفر)) در دست تهیه فیلم
 کارگردان فلم در جستجوی کرکتهای بوده که برای
 صمیمانه توضیحات در جواب فلم مورد نظراند اخت
 در سلسله جوی بحث من منحصراً فلم مورد نظراند اخت
 اجرا کنند ((فایزه)) که یک کرکتهای (نقش مرکزی) بنام
 فلم بولاش میاید کاندید شدن و دیگر اعضای تخیلی فلم
 کارگردان سعید اندکزی و دیگر اعضای تخیلی فلم
 اجرا کرد و بعداً در فونزومان که در مرحله محبوب
 خانوادۀ ما مجله زیبای در فونزومان که در مرحله محبوب
 ستم داشته و همچنان رادمنش نیز منحصراً هنرمنشی
 ساخته های موسی را در فونزومان که در مرحله محبوب
 همان نقش داشت. امیدوارم در رشتۀ عادی سینمایی
 افغانسی با ستم گیری و اجرای نقش عادی سینمایی
 دیگر دست اند کاران و سینماگران گامهای مثری
 در آیند و برداشته باشیم.

لیزا بیوی پرده

دوشیزه ایله ازمن شش
 سالگی بامادرش که ازجمله
 هنرپیشه های مستعد سینما
 و تلویزیون است، بنا برتوصیفت
 پدرش راهی هنرتمثیل شد و گام
 بگام صحنه این راه، راپیمود
 و کون در سکوی موفقیت قرار
 دارد. او دوشیزه لیزا است.
 لیزا در برابر برشی افزود:
 اولین مرتبه ای که در برابر
 فلمبرداری قرار گرفتم، دلم شور
 و هیجان خاصی داشت، خوشنود
 بودم که من روزی مثل مادر
 ((خورشید)) هنرپیشه شوم
 و این فلم ((گناه)) نام دارد از سـ
 خته های انجنیر لطیف، باردیم
 به فلم سینمایی ((گام های استو
 ار)) به کارگردانی توریالی شفق
 بعداً به فلم سینمایی فرارو -
 بقیعد صفحه (۷۴)



تصویر بردار

این جوان مهم ویر تلاش
 رمزی ((سخی)) یکتا از تصویر
 برداران خوب تلویزیون است.
 او در زمینه کارش حرفهای دارد
 که با هم میخوانیم.
 - قبل از آنکه رشته تصویربر
 داری را پیشه کن نهایت علاقه
 زیبایی های طبیعت و خوانش
 اشعار بودم، همه زیبایی ها را
 در ذهنم تصویر میکردم. بدین



پیرم چوپره چه موفقی

یکی از غریبه‌گان بر فدرت
سینمای هند که به تبار افروزش
نقش‌های در فلیم هاگابوس تر
دود هشت را در فلیم هاگابوس تر
زنده میسازد، بلکه از در فلیم
فرزندی و (مردانگی) تجلی
می‌یابد، بریم چوپره است.
او از جمله دست‌اندرکاران
سه دهه صنعت فلمسازی کشور
هند است. با وجودیکه به تری
میگراید در جهان بر زن و سرون
روایت‌های غریب‌ان بهیشتی
هنوز هم توانسته نیروی برتران
شمار برود.

مرد خشن با سحرین تیکو



اوزنده کی را دوست دارم -
شت و برای حقیقت وانعکاس
از واقعیت‌ها در کرکترهای
خشن نومیرت و عاطفه و انسان
دوستی را با تمام جسارت در قید
تمثیل ارایه میداد. این ستاره
سینمای امریکا یک نام شناخته
(جان واین) که نام اصلی آن
ماریون میخایل مورسین کبتارخ
۲۶ می ۱۹۰۲ از پدر مهاجر
اسکاتلندی و مادر ایرلندی اش
در ونیتراست (ایوا) امریکا
متولد شد، میاشد.
(جان واین) در ابتدا اعلا-
تمند بود تا افسر نوای هوایی و-
چندی در مکتب دریا نوردی -
تدریس دید و سرازان به کارهای
متنوع بار زندگی را بدوش کشید.
در سال ۱۹۲۸ جان واین
به استدیو نوکس در شهر لانس-
انجلس مراجعه کرده و در آن جا

در کارهای صحنه سازی فلم‌ها
آموزش دید و به امور تهیه فلم
اشتغال پیدا کرد.
نخستین چانس خود را در فلم
(خط بزرگ) ((بیک تریل)) به
دست آورد، پس از آن نزد یک
ده سال در فلیم های ارزان قیمت
وسترن (کاوایی) نقش‌های را
ایفا کرده و بزرگترین چانس طلایی
آب در سال ۱۹۳۹ به فلم جالب
کاوایی بنام ستیک کوچ (وضع
گادی چهار اسب) میاشد.
در سال ۱۹۶۹ به گرفتن نقش
کاوایی در فلم ((مارشال)) جایزه
اسکار را بدست آورد. درخشند-
گی او در چنین نقش‌ها برای -
سالیان متعددی در زمره ستاره
های ممتاز سینمای امریکا، او را
از دیگر هنرپیشه‌گان متمایز
می‌گرداند، به تایید این گفته
هفته فلم اوسالهای زیاده‌ای
بهترین ارقام احصای می‌شود -
شاگردان سینما را بخود منحصر -
ساخت. پس از آنکه جلوتر شد
به رشته کارگردانی و تولید فلم
پرداخت ولی درین زمینه -
موفقیت چشمگیر بوجود نیآورد.
بقیه در صفحه (۹۱)

سید خاموش شد



و چنان
رفته بود که سینما
گری برای همیشه
چشم از جهان سینما
و سینماگری برینده و افروزشگری
جاودانه دست از قلم‌زنی برگیرد.
آن که میخواست از سناریوهای نوشته
اش فلم و سریالی و نمایشنامه‌ها از بستر سپید
کاغذ به پرده سپید سینما صفحه تلویزیون - صحن
ستیز راه یابد و جلو آئین گردد. ولی در پیک که دست بهسرد
مرگ آرزوهایش را به انجماد و کرختی کشانید بقیه ۵ صفحه (۹۰)

نقش جدید من

امین رحیمی صحبت می‌کند



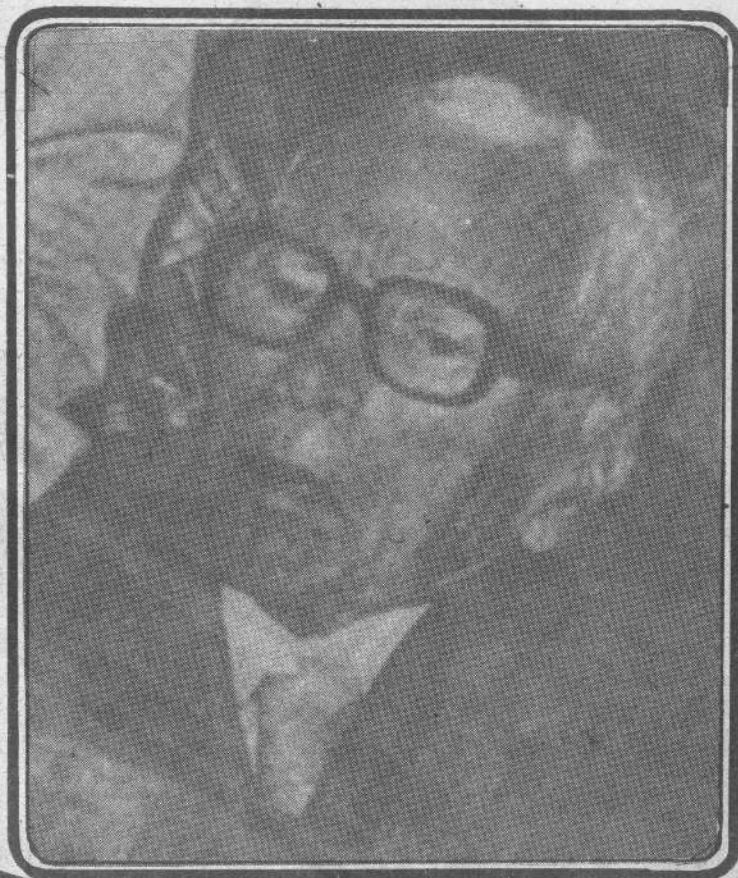
نقش جدید من در فلم هنری رنگه ۳۵ میلی
متری بنام سفر میاشد که سناریست و کار-
گردان آن محترم سعید ورکری میاشد.
بقیه در صفحه ۹۳

پاره‌ها



نقش‌ها

قافیه و قیافه کو حک درسیمای یک مر بزرگ.



شخصیت خالص که در زمان
حیات خود به شهرت و محبوبیت -
افسانه می میرسند بسیاری انگشت
شماراند ، بخصوص کسانی چون
چارلی چاپلین که برای مدت زمان
طولانی محبوبیتی پایان ناپذیر در
میان مردم جهان داشته باشد .
چارلی چاپلین بزرگ که در این
روزها در سراسر جهان با حرمت و -
ارادت نهاد به مقام والا او ، صد
سالگی تولدش را جشن گرفتند -
استعداد این شهرت آفرینی در
خمسوی همین گردیده بود .

دو سال پیش اظهارشدن چارلی
برای نخستین بار روی پرده ، هر
خانواده از تماشای آگاه بودند -
موسکها ، اسباب بازی کودکان و حتی
مسافاتی به نام چارلی چاپلین -
همی گردید ، مردم رقص شبیه راه
رفتن چاپلین ابداع کردند ، نامش
ورد زبان اطفال بود ، حتی در فلما

مقالین چاپلین پدیدار گردیدند .
چاپلین سیمای جاودانه ، شخصی
را در دل پرده ، سینما خلق کرد که
همه مردم جهان ، خورد و بزرگ از
دیدن آن شادمان میگردد و کیف
میبرند ، کیدیهای او حکایتگر
نایمانی های تجسم کننده ، تپ
های معین روزگاران فلما
صامت و فلما ناطق ، روزتا روز
کسب اهمیت و اوج مینماید ، به تراه

چارلی در صد سالگی

استعداد و شهرت افسانوی
چارلی در سراسر جهان
معرفی است



است که این بزرگ مردسینما،
 همیشه ، کارگردان ، کمپوزیور و
 پرودیسور را از زبان خودش شناخت .
 - چه کارهایی که نکردم : روز-
 نامه فروش ، شاگردی حروف -
 چینی ، شیشه سازی ، ساختن
 بازیچه ، اطفال ، نوکر داکتر و غیره .
 مگر در تمام این مدت مصروفیت به کار
 های جانبی هرگز هدف غایی اکثر
 شدن را از یاد نبردم .
 تازه آنکه تغییر حرفه میدادم هر-
 نوز از جلادان بوتها ، شانه کردن
 موها ، پوشیدن پیراهن پاك و از
 رفتن گاه و بیگاه به تئاتر (بلیک
 هاور) امانت ورنیدم .
 - درستدیدی که منی که مستحق مک-
 سنت ، سه بیوت ضرور کار بودند ،
 من هم طبعی لباس فادی در جای منی
 ایستادم تا مک سنت مرا خوبتر بیند
 اود را حالیکه آخر میگارش را میجهند
 و گرم تلاشای دیکور سالن هتل بود ،
 ناگهان رهش را جانب من نموده گشت ،
 اینجایک چیز جالب ضرور است خود
 را بگونه کمید بینی میکاژکن ، هرچه
 میل داری بیوت ، هرچه فکر کردم
 عقلم قدنداده که چگونه خود را میکاژ
 کنم ، از میکاژ و لباس را پورتر خوشم
 نی آمد ، در حالیکه جانب العاری
 روان شدم بفکر آمد که پتلین گشادی
 رابه تن و بوتهای کلانی رابه پاکم
 کلاه شیوی خوروی بسوکنم و صای -
 چوبین در دست بگیرم ، میخواستیم
 که همه چیز با هم در تضاد باشند ،
 پتلین گشاد ، کرتی تنگ ، کلاه خورد
 و بوتهای کلان ، تعیدانستم که جوان
 مینامیم یا من بخاطر نبود مک سنت
 مرا بزرگتر تصور میکرد ، اندیشه شدم که با
 ایزاد بروت بزرگتر معلوم میشدم ، تبسم
 هنوز برایم روشن نبود ، مگر وقتی که
 لباس ها را پوشیدم و میکاژ کردم ، نا-
 گهان معلوم گردید که چه نوع تپین
 دارم ، تا ظاهر شدن برور ستر
 تپ من در ز هنم جان گرفت و مکمل شد ؛
 همینکه در برابر سنت قرار گرفتم با
 تپیم کاملاً سازش کرده بودم ، در -
 برابرش به جست و خیز و قدم زدن -
 پرداخته و حالیم را حرکت میدادم ،
 در ز هنم حرکات کهدی و شوخی
 های نهادی شکل میگرفت .
 بقیه در صفحه (۱۴)

تعیین کننده صادق

۳۵

چرخه

قالت

چگونه در برابر چشمان مادری پسرش را به قتل رسانیدند



دختر دیگری را در نظر داشت که باید با او نامزد میشد و لایق فامیلش رعایت نمیداشتند. وقتی با دخترین نامزد شده، دختر و همه ما زیاد خاطر او را میخواستیم اما او از همان نخستین روزهای نامزدی با دختر سر ناسازگاری را گذاشت و هرگز نظر دختر و خاطر دختر را نمیخواست.

بقیه در صفحه (۸۷)



خواهر جاوید نیز درین حادثه زخمی می شود

موسوع آگاهی دارند. در آنروز هم بدختر گفت: ((چله مریس بنده)) دختر در جواب گفت: من دختر افغان استم اگر چله را دادم پس نمیگیرم. دختر به اندازه آخر توهین و تحقیر شده بود بخصوص وقتی پدر و من او پیش چشمانش تعذیر شد نتوانست تحمل کند لذا نامزدی خود را با اوفسخ کرد.

با وجود آنکه دختر نامزدی خود را با اوفسخ کرده بود بتاریخ ۲۰ اسد وقتی از وظیفه بخانه می آمد باردیگر در نزدیکی خانه او را تعذیر کرد و با لایق چاقو کشید که با مداخله مردم و کوچکی ها دختر بخانه آمد.

آیا آندو قبل از نامزدی همدیگر را میشناختند؟ - نه شناخت قبلی بین آنها وجود نداشت شوهر دختر کلانم با شوهر خواهر نعمت الله دوست بود و این وصلت به مشوره آنها صورت گرفت، نعمت الله

داد: در سال ۶۶ راضیه دختر را که کارمند وزارت مالیه است با نعمت الله نامزد کردم هفتوز سه ماه از نامزدی آنها نگذشته بود که بین آنها مخالفت آغاز گردید، یکبار بتاریخ ۵ نور دختر را در محل و غیبه اش لت و کوب کرد. بود بعد او را از موهایش گرفته به دفتر کارمن آورد و گفت: ((بگیر دختر را، چله مرا پس بنده)) در جوابش گفت: معامله مادر خانه بوده من و تو در خانه گپ میزنیم.

بعد بتاریخ ۱۸ نور سلامت ۲۱ بعد از ظهر خانه ما آمد میخواست دختر را سینما ببرد ولی راضیه که همان لحظه از رختشویی خلاص شده بود نمیخواست سینما برود. وقتی شوهر مداخله کرد، نعمت الله بالای شوهر تنگچه کشید مرمی که از تنگچه او خارج شد به ستون سقف - انه فرو رفت که مو ظفین حوزه ۸ امنیتی هم از

این حادثه تیرگوزده اتفاق افتاد؟

تقسیم دیواری ۱۱ حوت سال ۶۶ رانشان میداد، عتیه های ساعت از عدد ۷ گذشت بود. فضا هنوز رنگ شیرین داشت که مردم کارت نو سراسیمه رو - حشرده با تیرهای پیم گلوله های که از دهانه تنگچه می که با انگشتان یک جوان عامی و قهر آلود فشرده شد از خانه هایشان به بیرون ریختند.

یکسال ازین حادثه المناک گذشته بود که زن منی انگشت به دروازه دفتر کوید واجازه ورود خواست و آنوقت بدون مقدمه گفت: ((قاتل پسرا محکم به اعدام کردند، آمده ام تا از شما بخواهم که این قضیه را در مجله تان بنویسید، و آنوقت به تلخی گریست و بعد از سکوت کوتاهی به صحبت خود ادامه

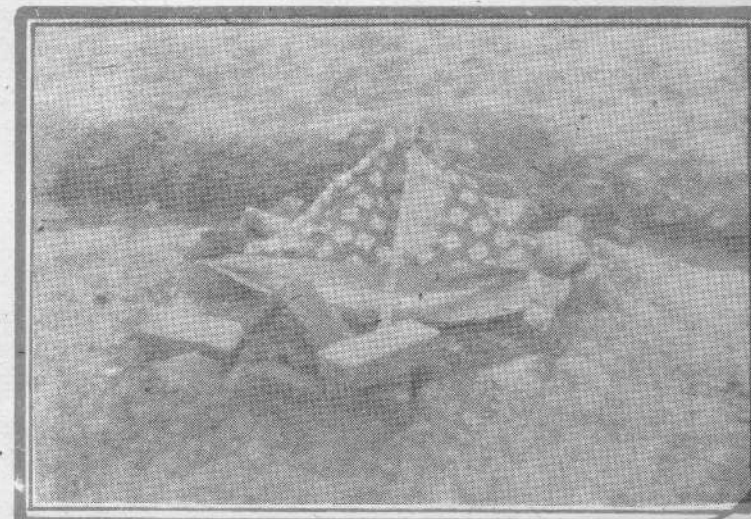
مادر هر لحظه به پسر جوانش می اندیشید که نخل جوان قامت اوچه بهر همانه پیش چشمانش از بیخ قطع شده و بزمین غلثید. مادر در خوابهایش، در بیداری اش، در اندیشه اش و در خیالش فقط او را میدید که پیش چشمانش ریخود می پیچید و هوا را چنگ میزد، دست و پا میزد و بعد رفته رفته سست میشد و دراز به دراز بجای میماند، آنوقت مادر سراسیمه و نسا آرام نریاد میزد و اندوهی بزرگ بر قلبش می نشست.

لذا برای مادر زیستن به اوج درد خود رسیده بود، روز ها گریه می کشید، تشنه گی دید یکسال از اداره می به اداره دیگر رفت و از محکم می تا محکم دیگر قضیه را تعقیب کرد تا بالاخره بتاریخ ۱۱/۱۲/۶۷ برای اطلاع داده شد که قاتل پسرش به اشد مجازات یعنی اعدام محکوم گردید.

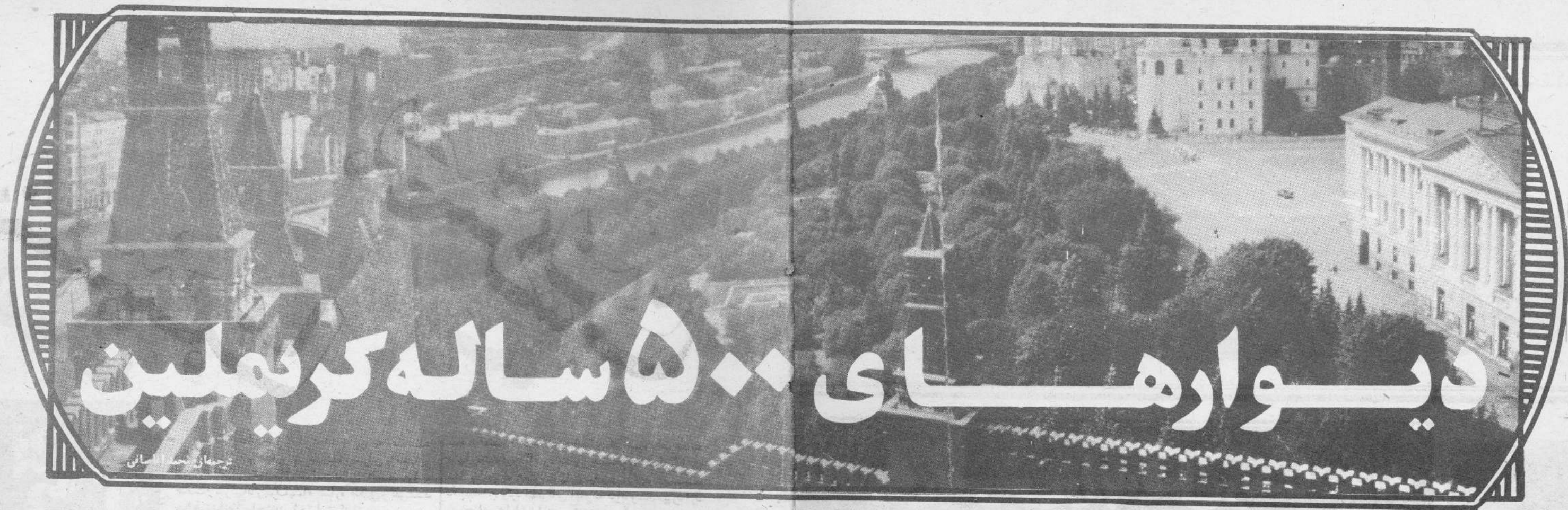


مادر سراسیمه میدود تا فرزندانش را نجات دهد

مرگ منتظر قاتل است



یاد بود مرگ جاوید در کوچه منزل شان



تخت‌های سلطنتی

بنای تاریخی
دیوارهای کرملین
۵۰۰ ساله
امپراتوریه روسیه
در پیوسته
تاریخی

کاخ کرملین، که یکی از بزرگترین بناهای دولتی تاجیکستان به‌شمار می‌آید، در سده پانزدهم و در دوره زمامداری امپراتور روسیه، ایوان سوم، به دست معماران روس و بدستیاران استادان سنگ‌کار روسی اعمار گردید. به این کاخ عظیم به نظر اربابان به نظر معمول عظمت و نیرومندی دولت روس نگاه می‌کردند. انگیزه اعمار کرملین را احداث شهر مسکو تشکیل می‌دهد که در سال ۱۱۴۷ میلادی توسط امپراتور روسیه یوری دولگوروکي، پادشاه تیره کارودسکو صورت می‌پذیرد چه در آن روزگار اعمار شهر معنی ساختن قلعه را داشت و کرملین قلعه می بود که به جهت شهر مسکو بناگذاری شد. از آن زمان به بعد شاهان روس، یکی پس دیگری، به منظور دفاع شهر از یورش‌های بیگانگان، به ساختن و تحکیم و تجدید استحکامات شهر پرداختند.

کاخ کرملین مشتمل بر چهار دیوار و کلیسا می‌باشد که در دوره های شاهان مختلف، مخصوصاً دوره ایوان سوم، ساخته شده است. درگاه نخست بدور قلعه ابتدایی، مخصوصاً در قسمت‌های غیر صحن، به اعمار برج‌ها توجه می‌دول گردید. این برج‌ها، که تعدادشان به بیش رسیده، هر کدام سیمای معنوی و نام مخفی به خود دارد. نخستین برج طوری ساخته شده که تاج چاه عمیقی حفر گردیده بود، این چاه از یک راه مخفی با رودخانه ارتباط داشت تا کرملین در صورت محاصره از زمین طوق اكمال شود، خروج ناهوده به همین سبب به مایه‌ستیک به معنی گردید.

بعد ها، در اوایل سده شانزدهم، در فاصله های بین برج‌ها، دیوارهای محافظتی بدور کرملین

امعار گردید. این دیوارهای دو کیلومتری، با در نظر داشت شکل اراضی منطقه، شکل خط منکسور داشت تا از هر برج تمام نقاط مشاهده شده بتواند. - دیوارهای اولی کرملین، به صورت کل، شکل مثلث متساوی الساقین را داشت. در سال ۱۵۳۸ دیوار های دومی آن، بدور دیوارهای اولی با مثلث اولی، که میدان سن را احتوا نمود، ساخته شد. قسمت اعظم آن در دهه ۳۰ سده روان تخریب گردید. در سال ۱۸۸۵ دیوارهای شهر سفید اعمار گردید که در اواخر قرن ۱۸ با حلقه خیابان سبز متوجه شد. در سال ۱۵۹۲ بزرگترین دیوارهای شهری جهان، که ۱۵ کیلومتر طول داشته و از چوب ساخته شده بدست ساختن سپرده شده که در سده های ۱۹ و ۲۰ بجای آن باغ حلقوی مسکو عرض وجود نمود. کلیسای ترویتسکی نه رود، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و معمول ((سلطنت به بعد)) که امروز بنام کلیسای یگورسکی ها کلیسای واسیلیا بلاتنوه معروف است، در میدان سن جلب توجه میکند.

بدین ترتیب، اعمار استحکامات قدر دولتی روسیه طی یک مدت طولانی به مرحله اكمال رسید. برج‌ها و دیوارهای کرملین از سخت‌های خوب تشکیل شده سن ساخته شده که هر کدام در حدود هشت کیلوگرم وزن دارد، معموره چلیپا مانند از یک و آهک ساخته شده که عملاً دیوارها را محفوظ نگه داشته است.

اگرچه استحکامات کرملین گاه‌گاه از حملات آتش سوزی ها، نبرهای توپ، انفجارات و تپ هسا صدمه برداشته مگر هیچ‌گاه به حملات مستقیم مواجه نگردیده و بنابراین نایمان بزرگی ندیده است. در صورت وقوع رخدادهای جنی تنها پوشش خشتی بارها مورد تجدید ساختمان قرار گرفته است.

دیوارهای کرملین، در واقعیت امر، به یک منظمه معمولیک گشته معنوی آثار هنری استادان بزرگ مدل گردیده است. از همین نگاه است که سالانه مشاهیر رشته های گوناگون هنر، شعرا و سیاحان پیشانی پروانه وار بدوران گردی آیند و از تماشای آن حظ وافری برند.

دیوارهای کرملین مسکو ۵۰۰ سال مر دارد

دیوارهای کاخ کرملین که ۵۰۰ سال مر دارد معمول دولت روسیه گردیده است. در مدل کرملین روزگاری جنگل انبوه قرار داشت که نام مدل - تپه پرویتسکی از آنجا گرفته شده است. در سال (۱۴۷۷ م) امپراتور روسیه (یوری دولگوروکي) در این تپه در کنار رودخانه مسکو اساس شهر را گذاشت. اعمار شهر در آن زمان معنای ساختن قلعه را داشت. معلومات کمی در باره دیوارهای باستانی مسکو حفظ گردیده است. نخستین استحکامات چوبی که در سال (۱۱۵۶ میلادی) ساخته شده بود، طبق معلومات در اشر حملات تاتارها طعمه حریق گردیده و این دیوارها بازجعات بیشتر تجدید ساختمان گردیدند و در زمان امپراتوریه (ایوان کالیتسکی) در آغاز قرن (XIV) چهاردهم در مدت پنج ماه به استحکامات دیگر قدری قوی تر از آن تعویض گردیدند. اما معرعاتهم بیشتر از ۵۰ سال طول نکشید. در نیمه دوم قرن چهاردهم (روس دیمتری دونسکی) تصمیم گرفت تا استحکامات جدید سنگی اعمار نماید.

در قرن XV یا نوزدهم تحت رهبری شخص امپراتور بزرگ روسیه ایوان سوم و معماران ایتالیایی (انتونیو فنانین، مارکو روفو، پیوتره انتونیو و تالونی، الیچیز فنانین، میلانتس) به همکار استادان مسکو سنگ کاری روسی ساختمان یکی از بزرگترین بناهای

جهان را آغاز نمودند. اعمار برج ها، اعمار برج های اساسی، دیوارها و کلیسا های کرملین که در مدت زمان ده سال توسط ایوان سوم انجام یافت، حتی امر وز موجب شکفتن جهانیان می‌باشد. چنین ساختمان بزرگ را در آن زمان حتی اروپای غربی هم نمیدانست. در نظر اروپاییان کرملین معمول نیرومند دولت مسکو محسوب گردید.

امعار استحکامات کرملین به ترتیب معین صورت گرفت. در محلات نامحفوظ دفاعی در قدم اول برج ها و بعداً دیوارهای بین برج ها را اعمار نمودند. اولتر از همه برج (تائیسیتکا یا) اعمار گردید. - تحت برج مذکور چاهی را حفر نمود. بودند که در نیمه یک راه مخفی به رودخانه مسکو متصل میگشت تا در مواقع محاصره کرملین را از راه آب اكمال کرد. بنا - برین برج بدین نام (تائیسیتکه به) مسمی گردید. در اوایل قرن شانزدهم در اطراف کرملین شروع به اعمار دیوارهای جدید نمودند. در سال (۱۵۳۸ م) تحت رهبری معتمد سراتالوی (پتروک) دیوار دومی مسکو اعمار گردید. قسمت اعظم این دیوارها در ده ۳۰ قرن حاضر تخریب گردید.

در سال (۱۵۸۵ م) دیوارهای شهر سفید (که در آخر سده هژدهم جای آنرا حلقه خیابان سرسبز عوض کرد) اعمار گردید. این یک امیل مقبول مسکو بود که توسط معمار روسی (فیودر رگون) ساخته شد و در سال ۱۵۹۲ در مدت زمان ششماه بزرگترین دیوارهای شهر در جهان دیوارهای با نوزده کیلو - متری چوبی که در محل آن بین قرون (هژدهم - نوزدهم) باغ حلقوی مسکو ایجاد گردید.

دیوارهای جدید یکجا با قلعه در قرن شانزدهم اساسی واحدی را تشکیل داد. بدین صورت در زمان چیز بیشتر از ده سال استحکامات نهایی مرکز روسیه اعمار شده اساس آن - دیوارهای -

کرملین اهمیت و نفوذ این کار در جهت دهی از انشائه های باستانی در باره آغاز مسکو که تا به این زمان معلوم نیست با رجوع به امپراتوریه پیشگویی نموده بودند که درین محل شهر بزرگی ایجاد میگردد. یک قلعه مثلثی اعمار خواهد شد (سلطنت به بعدی).

و درین شهر اهالی بیشتر از قبایلی مختلف گرد هم جمع میشوند. واقعا دیوارهای کرملین منته به شکل مثلث متساوی الاضلاع ساخته شده است.

الساو خط دومی استحکاماتی کرملین با دیوار های کرملین یک مثلث بزرگ دیگری را تشکیل داد که شامل میدان اساسی پایتخت - میدان سن - میباشد. کلیسای ترویتسکی نه رود، مرکز هندسی تمام استحکامات مسکو و معمول ((سلطنت به بعدی)) در میدان سن گردید. (که امروز به نام کلیسای یگورسکی ها کلیسای واسیلیا بلاتنوه معروف است که در اوایل قرن شانزدهم توسط ایوان کوزنیه - بنایست - تجلیل از پیروزی - برخانی قزاق ها ساخته شد.)

قرن (شانزدهم و شانزدهم) عصر وسعت وسیع استحکامات سرحدات دولت جوان مسکو، روابط وسیع تجارتی و پیروان آمدن اودر صحنه سیاست جهانی - مانند دول بزرگ اروپایی می‌باشد.

در زمان ایوان سوم جهت دفاع از حملات اجانب قلعه های یکی پس دیگری مانند قلعه : نوگورد، ایوان - گورد، کولومنو و غیره احداث گردید.

در آن زمان یک شهر سازی روس ها به اوج بیشتر خود رسیده اما با انهم جهت اعمار دیوارهای پایتخت روسیه معماران ایتالیایی دعوت گردیدند. بقیه در صفحه (۸۶)

هنرهای آسیای میانه و ایران در نگارخانه آناهیتا

هنرهای آسیای میانه و ایران در نگارخانه آناهیتا

سخت اعتماد دارند. متخصصان کارآموده هر هفت
دیارتفت فروشگاه به منظور جستجوی اشیای گران-
بها و نادر به هر گوشه و کنار دنیا سفر میکنند، بسا
علاقتمندان و گردانندگان آثار به داد و ستد میپردازند
و در حراج ها اشتراک میوزند.

انتونی سبینک ۶۹ ساله، آمریکایی تبارتفت
نقاشی، همین تماشای سالون فروشات اکسفورد به
اثری بنام منظره انبار صحرایی عهد ویکتوریا، که
به صورت رنگه آبی کار شده است، برخورد و به آن -
چنان علاقمند شد که به همکاری و وظیفه داد تا در
حراج آن شرکت جوید. این اثر هنرمندی گمنام از طریق
مزایده به قیمت (۶۰۰۰) پوند به سبینک تعلّق
گرفت، چه سبینک حد سر زده بود که این اثر از -
نایفه رویایی قرن نوزدهم سامویل بالمر است. بعد
ها آنرا به ۴۰۰۰۰ پوند به فروشنده رسانید.

انتونی گاردنر، مسؤول آثار هنری جنوب شرق
آسیا، ضمن دیدار از توکیو یک اثر برونزی با ارزش
تاریخی را با آنکه خیلی خورده هم شده بود، خرید
و ترمیم نمود.

بعد ها معلوم شد که برونز منجوسری، یکی از مر -
یدان بودا، از موزیم میانامی بنگله دیش آمده
است. اومپوید، ((احتمالاً)) این برونز در زمان
حکومت هند و پاکستان به سرقت برده شده باشد، صا
کاملاً آماده ام آنرا بازگردانیم مشروط بر اینکه مقامات
بنگله دیش تعهد بکنند که آنرا در موزیم ایالتی
بدون امنیت نگذارند ((.

با اعلام مجدد برونز، سبینک مبلغ (۵۰۰۰۰)
پوند قیمت بازار را از دست داد و این گذشتی است که
گاردنر آنرا چنین توضیح میدهد: ((آنچه را که ما
انجام میدهم عبارتست از حفظ آثار برای نسلهای
آینده است)).

در حمله آثار افغانی مجسمه های از گند ها را
که از نظر مضمون بودایی و از لحاظ شکل یونانی بود
و میراث فتوحات قرن سوم قبل المیلاد سکندر کیس -
بشمار میروند، نیز در این فروشگاه وجود دارد.
گاردنر میگوید که تا این اواخر آثار هنری و مناظر

سلطان عمان در تدارک هدیه یی به ملکه
انگلستان از جواهر فروشی سبینک و سران واقع در
لندن، که (۳۰۰) سال قدمت دارد، استمداد
جست، شرکت در ظرف یکماه ستاره طلایی و گلیند
جواهرنشانی ساخت و در اختیارش گذاشت.

این شرکت برای بیش از (۲۰) کشور جهان و
همچنان برای ملکه، شعزاده فلیپ و شعزاده ویلنر
مدال ها و زیورات طرح و ساخته است که همین امر
موجب شهرت جهانی آن گردیده است.

این فروشگاه بعنوان مخزن آثار هنرهای زیبا
سالانه بیش از (۳۰) میلیون پوند سترلینگ داد و ستد
دارد. هرگاه بهترین را میخواهید، همینجا است
گران بهاترین آثار در همینجا است.

تلفورد شوت، آمراداری فروشگاه اظهار
داشت: ((این فروشگاه در سطح جهانی جالب
ترین نوع خود است.))

نمایشگاه های سه منزله و گالری های آن از -
مجسمه های شرقی، منسوجات، نقره باب، نقاشی -
ها، چینی باب، مسکوکات، کتب، مدال و تعداد
زیادی از اشیاء و اختار بر برانگیزند و جالب انگیزه
است. جالبترین بخش آن قسمت آثار چینی و جا -
بانی است که یکجا با دیگر بخش های شرقی منبع
ثالث درآمد شرکت را میسازد، اجناس تزیینی
از قبیل عاج، برونز و چینی باب چنان با نظم و شکو
خاص در اتاقها چیده شده است که کویلا خان
میتوانست آنرا به شرکت خویش در خاناد و انتقال
دهد.

فروشگاه در این اواخر قار شده است که ۴۰۰۰
لباس کلاسیک شبانه را که مربوط به سال ۱۹۵۰ -
است و روی آن شلنگ نقره یی که منقوش با جعفر ملکه
سکات میباشد، در برابر ۵۰۰۰ پوند به دست آورد.

داشتن همجو اجناس در اکثر توجه علاقمندان
ماورای ابجار را بخود جلب نموده است، یک امریکایی
سخت علاقمند است تا در برابر دست آوری مجسمه
های سنگی هندی هرچه بیشتر پول مصرف کند.
مشتریان خصوصی و موزیم ها به فروشگاه سبینک

مغازه های لندن



میکایل سپینک، ۳۱ ساله، کارشناس ماهر هنر های اسلامی گفت: ((حتی در دورهٔ مقدونیه میکتبید انستم که به شرکت می پیوندم)) هنگامیکه نامبرده از رشته تاریخ و تاریخ هنر در کامبریج فارغ التحصیل گردید از طرف عموها پیش درامز تئاتر

رقی شرکت پذیرفته شد. او علاوه میکند: ((فکر میکنم خوش استند از اینکه تا هنوز هم سپینک ها در شرکت وجود دارند. برای آنانیکه اجناس انتیک را جمع آوری میکنند، شاید این مسأله پشیمانشه ارتباطی دیگری با گذشته ها باشد.))

جنوب شرق آسیا کمتر بوده و ناچیز شمرده شده است. ولی از آنجاییکه این آخرین تمدن بزرگ بشری است چیزهای زیادی را میتوان از آن گردآوری کرد. قیمت تثبیت شده هر پارچه آن تاکنون در حدود چارمیلیون دالر بوده که با این پول به مشکل میتوان نیمی از رینویرا خرید. هنوز هم بزرگترین آثار این مناطق را میتوان در بدل (۵۰۰۰۰) پوند بدست آورد.

دیپارتمنت نقره ای، کداموند لیرد کلاویز مسوولیت انرا به عهده دارد، برایم نیست به تازه گی رونق پیدا کرده است، خریداران در جستجوی متاع خوب اند و داد و ستد نقره باب نادریا از خوبی کسب نموده است. بیاله می مربوط به الهیزات، که ده سال قبل مبلغ ۱۰۰۰۰ پوند ارزش داشت، اکنون بهای آن به بیش از ۱۰۰۰۰۰ پوند رسیده است.

در حال حاضر، کلاویز لندن را به مثابه مهمترین بازار نقره میشناسند. در این تازه گی ها، مالک یگانه یادگار پیروزی مسابقه اسپ دوآنی جیمز دوم یعنی قاب باستینگ ستون در سال ۱۶۸۸ (بطرفی کلان نقره پی که به سبک چینایی ترین یافته، میخواست انرا به فروش برساند، این شخص به فروشگاه سپینک مراجعه کرد و آنها مشتری اروپایی را پیدا کردند که حاضر شد مبلغ (۲۵۰۰۰۰) پوند در برابر آن بپردازد.

باتا، سیرد دیپارتمنت مسکوکات در سال ۱۸۲۰- سپینک نخستین قدمی را برداشت تا حیثیت یکی از بزرگترین معامله گران هنرهای زیبا را در جهان کامی کند. در حال حاضر باتریک فینن مسوولیت این

دیپارتمنت را به عهده دارد، نامبرده یادآور میشود که مسکوکات کلاسیک رومی و یونانی از جمله مسکوکاتی است که در سطح جهانی طرفداران و علاقمندان زیادی دارند ولی معامله گران برتانوی مسکوکاتی را که در انگلستان ضرب زده شده اند ترجیح میدهند. زمانی انگلستان بیش از (۷۰) ضرابخانه انگلوساکسون ونورمان را دارا بود و بعضی از علاقمندان تا که میتوانستند سکه جمع آوری کرده اند. برخی دیگر صرف سکه های طلا یا سکه های بزرگ پنج شلنگی را جمع آوری کرده اند، در این تازه گی ها، سپینک، سکه پنج شلنگی گوتیک عهد ویکتوریا را به مبلغ ۱۲۴۰۰۰ پوند به مزایده گذاشت و ریکارد جهانی را قایم کرد.

معامله داران شرکت شامل کسانی همی شوند که مایلند اشیای خود را به فروش برسانند چنانچه زنی در باغچه شهری تازه بیل زده شده سکه کوچکی را دریافت، فینن با تشخیص اینکه این سکه یکی از سکه های اولی انگلوساکسون دوران شاه (اوفسا) در قرن هشتم است آنرا به مبلغ ۳۰۰۰ پوند خرید و واژن خوش شد. بقیه در صفحه (۸۹)



زنگ اسفاله کی

از سلسله کشت زار سوخته

تعبه کفنده صباح الدین رهش

اوراد یکی از شعبات جنایی خاوند وی میبایم . شوهرش به جرعت اعتیاد و فروش هیرویین در اینجا توقیف است .

نگاه های وحشی و روسپانه دارد . به خنده های بی معنی و -

لحن بی ادبانه عادت کرده . بیان عریان دارد و شیمان از گفته هایش نمیشود . به مشکل موفق میشم که قصه اش را از خود نریشتم ، میگوید : ((ما قصه میکم به شرطیکه تو او رو چاپ کنی که کل دنیا نم موه بفامن و فامن که چی دل کلانی دارم و ده که موه ملامت نکن و نگین که به به دل خودم زن هر جایی شدم و ...))

قبول میکنم و او بازسان خود قصه میکند و من با زبان خود می نویسم :

شاید در آن زمان نمیدانستم که چه سرنوشت شومی - آنگاه باشم و بی عفتی انتظام را خواهد داشت ، هنوز سالهای ده هم عمده بود که درد مرگ مادر مانند هر طفل بی مادری رخنه سوزنده می درمن بدید آورد ، فضایی هرات زمین (زادگاهم) برایم تنگ شده بود - همیشه بیاد مادرم میگیرم ، بیاد مادرم که مرا (گل بی بی) خطاب میکرد ، گلی که پرپر شد - گلیکه یارای ایستاده می در برابر نسیم صبح نداشت - در تلاطم یک توفان از سرزمین برکه ها و لجن - زارها در میافتد - مدت کوتاهی از مرگ ما درم میگردد که پدر به فکر همسر دیگری میافتد و اما هیچکس حاضر نیست تا با مرد کلان سن که پدر یک دختر هم است ازدواج کند و سرانجام خانواده بی از قضا مردمان عیش و هوس حاضر میشود تا دختر شان را به عقد نکاح پدرم در - بیارند ، به آن شرط که من باید الی رسیدن به سن بلوغ و قانونی نامزد پسرجوان آن فامیل گردم و ایام نامزدی را به خدمت در آن خانه گماشته شوم ، آنها در شهر کابل زنده می میکنند و بعد از آنکه پدرم شرط را میدهد ، من به کابل انتقال داده میشم - حالا دیگر برایم جز یاد های از مادر به ارمان نرسیده ام ، چیزی وجود ندارد - او مرد و مرا با کوله باری از اندوه و آشک - تنهایی و بی خانه گی در این دنیای بزرگ برای گریستن و کوچک برای شاد خندیدن ، تنها گذاشت - من طفل بودم - شاید هنوز از راست و چپ چیزی نمیدانستم - هم خانه هام همه مردمانی بودند که تازه با آنها آشنا شده بودم ، - تازه د شناسمایشان گاهگاهی گوشم را نوازش میداد - من تا حال از سکوی بلندی دست و پا زانان برتاب شده بودم - هنوز به زمین نخورده بودم - شاید در نهایت نفسهای تنگ ، در یک شب سیاه تر از هر سیاهی به زمین خوردم و ذره - ذره چون فریاد هایم ، با شنیدم .

آنشب در دست شیی بود که نکته های از آغاز مرگم بر صفحه زنده گی ام نقشه شد . من آنشب مردم و تاحال بر طوبار آن مرگ رنج زنده گی دور از عفت رامیسم - آنشب نامزدی جوانی می بروم مانند چندین

شب دیگر به بستر آمد - به بستر دختر دوازده ساله ایکه از کسالت کار بام تا شام میخواست آرام گیرد - من از بوسه هاود ست بازی - هایش جز آزار چیزی دیگری رانمی یافتم - شب مرگم به نیمه اواخر نرسیده بود که با چینی خود را غرق دیدم ، و من آنشب چرکین مردن را فرا گرفتم - دیگر دختر باکره بی نبودم - من دیگر (گل بی بی) مادر نه - زن دوازده ساله بی بودم .

و شبهای سیاه یکی بود دیگری مانند لحظات آنگاه از توهین و ظلم بر من گذشتند - در سیزدهمین سال عمرم آنقدر خود را ناتوان و ذبون یافتم که ناگزیر از خانه و هم خانه ها فرار کردم .

فرار - این بزرگترین دروغ - این بی بناء ترین واژه در انبوهی از آدمها و آدم نماها چه کنی میتوانست به من انجام دهد ؟ به خاطر دارم که راهروهای کارسک کاشته سه کابل را با گریه و فریاد به استقبال یک شام بی مکان میشتافتم - چشمهایم من میدیدند و شاید تنها برای همان لحظه تا صاف به حال میکردند .

در حالیکه سخت میگیرم بیرزنی با مهربانی دست به سرم کشید و چنانیکه باید به گریه طفل سیزده ساله بی ارزش داده شود ، دلیل ناراحتی ام را بر سید تنها همینقدر گفتم که در خانه فامزدم برایم حای زنده گی نیست و پدر و مادر ندانم - خانم پیرمرا به خانه خود دعوت کرد و گفت میتوانم دخترش باشم . زن سیزده ساله بییکه سرگردان یک سرنوشت شوم در کوچه های شهر نادیده می بود زیاد ، از این تعارف چه میتوانست بخواهد ؟ چه میتوانست آرزو کند ؟ و من بدون هیچ پرسشی بدیفرته در حالیکه دست بیرزن را در بین موهایی چرمک لمس میکردم و لطف فرضی کودکی را احساس میکردم ، راهی منزلش شدم ، در خانه محقر بیرزن یک پسرجوانش نیز با او زنده گی میکرد که از همسرش جدا شده بود و در یکی از اولین شبهای زنده گی در این خانه محکم به بدی برای و هم آغوشی او گردیدم - ناگزیر به اطاعت بودم بخصوص حالا که از کیف بردن نیز کم بهره داشتم و زنده گی در این خانه نیز عمر کوتاهی داشت هنوز یکسال از زنده گی ام در این خانه نگذشته بود که یکروز همیشه گفت : ((کالایته جمع کوکه توه به جایی میسم)) و من نمیدانستم که کجا و به چه مقصدی میرم ، صبح وقت سوار سرویس سفیدی شده بازم قند ها رگور دیدم . رفتن از شهری به شهری حالا دیگر برایم مفهمم نداشت چه من از خود نبودم - شاید اگر صاحبان نمیخواستند به زنده گی کردن نیز اجازه نمیدانستم .

در قند ها رگور در یوریکه در انتقال مال تا جبران از یک شهر به شهر دیگر کار میکردم و در دل بول - بولیکه قیمت من بود و تاحال اندازه - انرا نمیدانم از نزد صاحب قبل ام خریدم . (بخاطر آمده بود که زمانی پدرم مرغی را خریده بود و از ویا آریزان تا خانه آورده بود و من فکر میکردم که با پاسر قیمتش را خواهد داشت و هرگز) .

من حالا دیگر یک زن نوجوانی بودم که کمتر میتوانستم از سرنوشت

آگاه باشم - در زمانیکه شاید سرنوشت را به نامش نمیدانستم ، زمانیکه خود را آغشته به نجای میدیدم ، نمیدانستم که چسرا باید محکم به زنده گی شوم و اینبار تقدیر مرا دوباره به کابل آورد - نمیدانستم که اینبار چگونه مصدر خدمت به ماحم خواهم شد ، وقتی به کابل در خانه بی انتقال داد ، فکر میکردم شاید در اینجا تنها یک مایه داشته باشم ، اما - در یک که اینبار هر شب و یا چند شب بعد مالکهای موتقی را باید بدی برای میگردم - با عین این آدم نماها خود را برایشان سرویس کنم ، درد ستهای قهار و وحشی شان بلوتم و ذره ذره - وجود را ، وجود کوچک را برایشان تعارف نمایم صبح ها از کسالت شیشه - بخوابم

تعبه کفنده صباح الدین رهش (۸۶)

سر
گذشت
یک
زنده گی
بر باد رفته

ازهرکسی



پسر بچه ارمنی، عملیات بسیار نادرا گذرانید

وقتی زلزله فاجعه آورده شهر سیتاک ارمنستان را تکان داد، قارن - قاجاریان مانند هزاران طفل ارمنی دیگر در مکتب بود، مادر وی برای نجات پسر نه ساله خود به مکتب شتافت اما ساختمان زاپسک خاک توده یافتند. خوشبختانه قارن با عده معدودی زندمانند اما چشم چپ و دست راست خود را از دست داده بود. فقط عمل جراحی بسیار مغلو او را نجات داده میتوانست. دکتران شوروی که برای زنده نگهداشتن برخی های بسیار و خیم زحمت میکشیدند به پدر و مادر او توجه کردند طالب کمک از دکتران آمریکایی شوند.

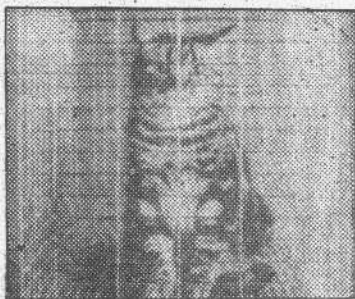
قارن و پدرش در اوایل فبروری به آمیکا رفتند و از کمک هایی بهره مند شدند که به منظور مساعدت طبی به آسیب رسیدگان زلزله ارمنستان تدارک دیده شده بود. قارن به شفاخانه اطفال در فلاپس در ایالت پنسوانیا برده شد.

دکتر... وسترمان دهن شفاخانه پسر از معاینه پسر بچه گشت دو انگشت پای چپ قارن را به دست راست او پیوند می زند. این عملیات که دو انگشت را از پای او جدا کرده و دست راست بچه زدند چهارده ساعت را در برگرفت. دکتر وسترمان یک ورید دست قارن را نیز با ورید ساو او متصل کرد.

وقتی عملیات بسر رسید، دکتر متوجه شد که خون در بخش تازه پیوند خورده جریان ندارد و چندین ساعت دیگر برای جیان دادن خون صرف شد. این عملیات بسیار مغلق نیز مایکروسکوپ انجام شد و نتیجه آن قناعت بخش است.

قارن یکی از ۳۸ طفل ارمنی است که برای تداوی به ایالات متحده فرستاده شدند و با این احساس معوق سپاسگزاران از دکتران آمریکایی به وطن برمیگردند که خوش هایش را به او باز گشاده اند.

ازهرده پشک اروپایی، یکی مصاب مرض ایدز است



دانشمندان آلمان غرب تخمین میکنند یکی ازهرده پشک اروپایی یکی مصاب مرض ایدز است که شبیه ایدز میباشد. پشک ها معمولاً این مرض را از حمله به یکدیگر میگیرند. ماهیان هارزیت پروفیسور هالندی میگوید تا چهل درصد پشک ها در اروپا این مرض را با خود انتقال میدهند اما این مرض به انسان سرایت نمیکند. آزمایش روی انسانها به یک با چن پشک ها در تماس بوده اند ثابت میازد که آنها دچار این مرض نشده اند.

پولیس دریایی سگرت کشان

مقامات مانیتلا در مساحت عامه سگرت دود کردن را منع کرده اند و ۲۰۰۰ پولیس نامین در تعقیب آنان گماشته شده اند که قوررات را ناپدید بگیرند، و اگر چن شخص بدست پولیس بیفتد از ۲۰۰ پیروات دالر جریمه داده روز زندان، چرا خواهند دید. طبق این مقررات هیچ شخص اجازه ندارد در سینماها، همیا های شهری، رستوران ها، هتل ها، مکاتب و دفاتر رسمی سگرت بکشد و اما مخالفین این اقدامات دلیل میاورند بختی بود مقامات مانیتلا اولتر گرش موترهای بهزلی میی پس را منع میگردند که ستونهای ازدود غلیظ را به هوا بلند میکنند و آلودگی محیط را باری آورد.

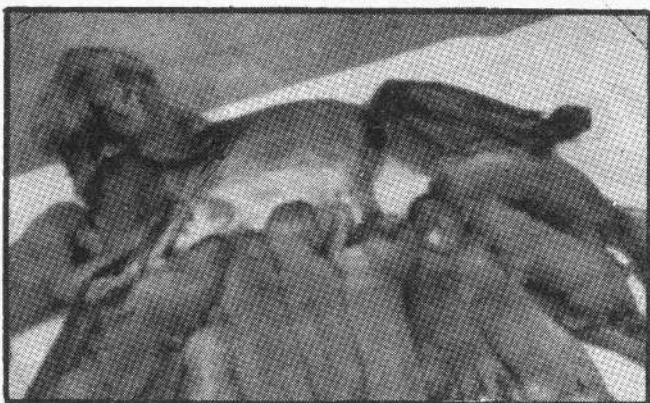
لیزتا یلور با قانون گلاوینز شده

مایکل ویلینگ جونیر، پسر لیزتا یلور با اصرار به عدم بازگشت به سرش به انگلستان حکومت ایالات متحده را به خشم آورده است. از دست داد. سناتور جان ورنر، شوهر پیشین لیزتا، میخواست از مقررات مشخص مخدر گردید. بود جود که از قوانین سختگیرانه این حکومت، طبق قانون آمریکا بیامون مهاجرت طافه رفته ایالات متحده، سبب می شود که استراین امر منجر به اخراج وی حق سکونت دائمی خود را در سروصدا های در آن کشور گردید. آن کشور از دست دهد.

بخطرجلوگیری از قمعین کاری پدرش را گشت

در ایالت میسیسیپی آمریکا، متعلی پدرش را به قتل رسانید که میخواست او را نسبت اخذ نمرات خرابش تنبیه کند. مسوول بخش رکی بانکر میگوید: والدین این پسر بخاطر تنبلی و اخذ نمرات پایین او را ملامت کردند و پدرش خواست او را با کمر بند یلت و کوب کند، اما حانی دانیل ۱۷ ساله پدر ۴۴ ساله اش را - پیش از توسل به قمعین کاری با ضرب گلوله از یاد آورد. قاتل به انتظار محاکمه در زندان به سر می برد.

خانه جی ها



یک سگ ایرلندی به اسم سیتلوریتا در اوایل بهار ۲ نوزاد را بد نیا آورد که محبت عمه نوزادان خوب می باشد. خورد ترین نوزاد که وزن آن از عمه نوزادان کم است به نیتا می باشد که بحالت عادی نموی نماید و در تداوی و تربیه این نوزادان مالک آن توجه جدی مبذول داشته و تحت نظر دکتر جوانان تحت معالجه قرار دارد. سیتلوریتا بعد از دو سال نوزادان را بد نیا آورده.

تهیه کننده حسن نیر

آتش سوزی در ستدیوی تلویزیون میسور ۲۰ نفر را هلاک ساخت

حین فلمبرداری یک سریال تلویزیونی در شهر میسور هند، آتش سوزی ۲۰ نفر را کشت و ۲۵ نفر را زخمی ساخت. آتش سوزی در ستدیوی رخ داد که سنجی خان، هنریش - مو دایرکتر سریال ۵۲ قسمتی ((شمشیر تپو سلطان)) را تهیه میکرد، علت حریق هنوز معلوم نشده و سنجی خان به نسبت حراحتیکه برداشته در بیمارستان بستری گردید. نیکوران گفتند که خطری جدی زندگی او را تهدید نمیکند. قرار بود این سریال از ایرسل آیند و در تلویزیون هند به نمایش گذاشته شود. در این سریال سنجی نقش تپو سلطان، پادشاه افسانوی قرن ۱۸ را به عهد داشت.

همه حیوانات از خود حقوق دارند

اختلاف نظر درباره حقوق حیوانات نهاد است و بسیاری افراد و اشخاص اصلاً ذهن زمینیه چیزی نمیدانند. تعداد زیادی به این عقیده اند که تجارب فراوان به شمول غیر انسانی روی حیوانات صورت میگیرد که همواره در هر گریه و هسای علی بنیضور بهبود زندگی بشر نیست. آنها به ضرورت رفع شرایط خرابی که این حیوانات نكهداری میشوند و نیز قطع تجارت روی حیوانات مذکور تاکید دارند و میگویند همه حیوانات بنیضاد این اصل ساده که زندگی بدون توجه به اینکه چگونه میگذرد، زیبا و دلپذیر است حقوقی دارند. بحث انسان این وظیفه است که به زبان این بی زبانان و نگهبان این بیگانهان باشم.

از هر کجا

اکیهیت و سالیانه دو میلیون دالر

میگیرد

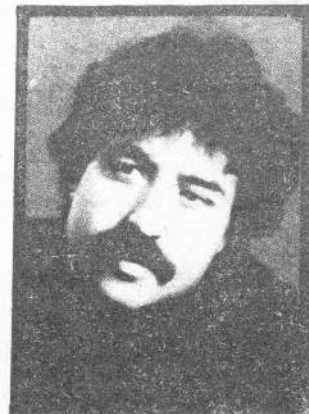


اکیهیت و امپراتور جدید جاپان سالانه ۲۵۷ میلیون یمن (معادل ۲ میلیون دالر آمریکایی) به عنوان معاش دریافت خواهد نمود. این درست همان مقدار پولی است که پدرش هیرومیتو بدست می آورد.

انژون بران ۲۵۰ میلیارد یمن (۲۰ میلیون دالر) دیگر هر سال به صیغه مصارف درباریه وی پرداخته میشود.

از گپ های که ما خبر شدیم

آیا محشر لاف زده بود ؟



دهد، که این حرف به اصطلاح به رنگ نیریت عده دیگران نوازنده گان خورد و پورس بردند بالایی محشر در تلویزیون که چو چنین گفته ای محشر و ساره در مباحثه خود با دانش جوانان گفت : حاج مسابقه بد هم و شرطی هم نام منو برای اینکه اگر در مسابقه بر دارم من بود پنجمه هار از انانی می خواهم، اگر با حق من بردان، شرط مسابقه حاضرند شرط را بید یون .

شخصی حاضر شد و گفت : منتظر محشر و احسان مسابقه ندهند من بابرند مسابقه دست و پنجه نرم میکنم .

وقتی از محشر پرسیدیم، حالا سخن از چه قرار است؟ گفت : گمشکو بیاد رشت ای گپ نگردد که بوی خون از من می آید و من ندانستم آیا محشر به اصطلاح لاف زده بود ؟ طرفش جلدی بود ؟ و بالاخره شخص من کیست که به گپ خوب مردم ما قیود داده داشته تا بگوید که عیچکدام آن ستار نواز نیست جزمی ! به عزمورت قبول معریب : باد شوه باران نسوه خدا مراد خوشه چین بته، و ما و ما هم که اگر ستاره علاقه داریم یک مسابقه جالب دیدنی راتنا خواهم کرد .

صد قسم برای یک بوجی آرد

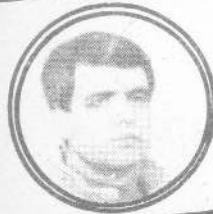
انداخته سوپ کارت نورفت . مردم از آن نفرد یگر رسیدند تراه جدا راحت میگفتی که این بوجی از دستت گفت : بیاید در خودم فریب بد از گدنگی بوسم و او پنج بوجی آرد خانه می برد سم خوردم که از م این چسرا و تیکه خرد بوم در مسجد درس میخواندم شنیده بودم که برای نه ادا دادن جان سم خوردن رواست و بوجی آرد آن - مالم را به دست انداخته سوپ من خون روم .

هارا آورد عین جاتی خالص نمود، منتظر بودم یگر بستم اما آن شخص قسم و تراه میخورد که (با لاله گت) این بوجی از خودم است و تو چار بوجی را به بخلوبش بایین کردی، خلاصه به میانجیگری یک حاج موسفید به آن شخص گفته تو حاضر می شوی دست را بالای بران مجید بگذاشتی و قسم بخوری، هر منی بوجی از م آرد من این که همین چند لحظه قبل از موتربایین کردم و از وزارت تربیت باخسود آرد، ام میوام کارت نسوه منزلت من، زیرا موتریکه بوجی

نزد یک دکان لالا غفور بیرونی در عجیب بود، مرد بوم پشت سر هم قسم میخورد که خدا به قرآن به آسمان، به زمین یک بوجی آرد من از م این شخص میگویم از برای خدا چو را نام من میخوری، هر منی بوجی از م آرد من این که همین چند لحظه قبل از موتربایین کردم و از وزارت تربیت باخسود آرد، ام میوام کارت نسوه منزلت من، زیرا موتریکه بوجی

شما هم خبر شوید

تعییه کننده : احمد غوث زلی



حالا که پرسیدید پس بخوانید !

انیمه محسن بوهنخی و ترنوی بوهنخون کابل :

شادی به کارمند محمی یکی از شفاخانه ها :
س : آیا ساریان سخت خود را باز یافته، یا در بستر مریمی قرار دارند ؟
ج : ساریان به گفته شما کارمندان جی، شریان مغزی کفانده و با تا ست از شرف راست بدن فلج بوده در ابار - تعانی در بستر مریمی قرار دارند محمد شریف از یلات چغسار نود فامیلی خیر خانه مینه :
س : چرا بعضی از محترمندان هنگام بستن در تلویزیون می لرزند ؟
ج : آنان نمی لرزند، حتماً

س : برای مدت کوتاهی در نشرات تلویزیون تغییرات خوبی بدیده آمد اما بعد از گذشت چند شب، دوباره نشرات مسیر قبلی خود را گرفت، یعنی اینکه اصلاح قابل دیدن نیست، چرا چنین شد ؟
ج : میگیرند، در جوییکه آب رفته باز میرود !
س : چرا بعضی از محترمندان موقع خواندن، چشمان خود را پت می گیرند یا به اصطلاح با چشمان پت می خوانند ؟
ج : به خاطر این که میخواهند بوی سر خود را نبینند .

شیشه تلویزیون شمالی است یا چشمانتان نقص پیدا کرده حتماً به دکتر دندان مراجعه کنید .
گلای محمدرئیس :
س : برنامه عذارین گپ تلویزیون که متواتر هر شب نشر میشد چه شد که یکی و یکی نشراتش قطع شد ؟
ج : این خود یک گپ از هزار گپ است !
سیمین از مکرریان س :
س : خبر شدیم که سیمیا ترانه پنج انگشت سوخته چرا ؟
ج : کسی گفته بود، سیمیا

جان ترانه علاوه از اینکه هنرمند خوش آواز است پنج انگشتش شش چراغ است، علت سوختن درین است .
فریده کارمند فروشگاه :
بزرگ انبان :
س : خبر شدیم که حاجی کامران بازم صاحب فرزند شد مبارک است، میخواستیم بدانیم چند بچه و چند دختر دارد و - چند ساله هستند آیا باز هم میخواهد فرزند داشته باشد ؟
ج : حاجی کامران صاحب یازدهمین فرزند شد که دختر بقیه در صفحه (۸۸)

اسد بدیع از طبابت دست می کشد

آن مجرب روانی اورا تحت معالجه قرار دادند و زیاد زحمت کشیدند، رزق ناکشورم و کثرت اورا نزد خود خواست و گفت : برادر تو اگر دانه گندم نیستی، تویت سرود دستی پت مرد کاملاً عیال بی وضحتند از ناهای طبابت، تو میتوانی عروسی کنی و صاحب اولاد و نواسه شوی، تو میتوانی صاحب یک خوی باشی و به مردم خدمت کنی باز پس جمله حرفها میزد، یاد تو خاسر سخنان ده کور را شنید و در آخر به وی گفت : تشکر دارم صاحب من هم قبوس میکنم که من دیگر دانه گندم نیستم اما خدا کند که موفقتا نباشم .

تلویزیون دیدم که جهشت گرد اندگی برنامه سفینه - رادیو بی آمده بود، غمگین موهبات و شایعاتی را که در مورد او شنیده بودم برایش فحش کردم که بعد از شنیدن و تئین بسیار آرام و شمرده گفت : زلی جان همیشه این حرفها دروغ است تو باور نکن گدتم من که باور نمی کنم خدا کند خوانندگان عزیز هم باور نکنند خدا بدید و گفت دست اختیار - اری و من برایش فحش ای کردم ازین فرار میگویند شخصی بود که فکر میکرد دانه گندم است، اورا جت شد او به اسبیکاه می بردند و کثرت

فرار اسد از طبابت کنار گیر کند .
وقتی این شایعه را جایی شنیدم، گدتم پس اسد بدیع چه کار خواهد کرد، کدام کسار دیگر هم نمونده که سرافش برود گفتند شاید به دفع خلق - الله تمام مرکز ترانسپورتی شهری را با اختراعات چندین تن از تجار ملی - ایر نماید و شاید هم مواد اولیه ترنسپورت عین هریان را تهیه نماید و از آن ترانسپورت روز فروش برساند و یا هم کدام کسار نیت دیگری را دنبال نماید .
از تصادفات چند روز پیش از آنکه در هلیکوپتر دای را دیدیم



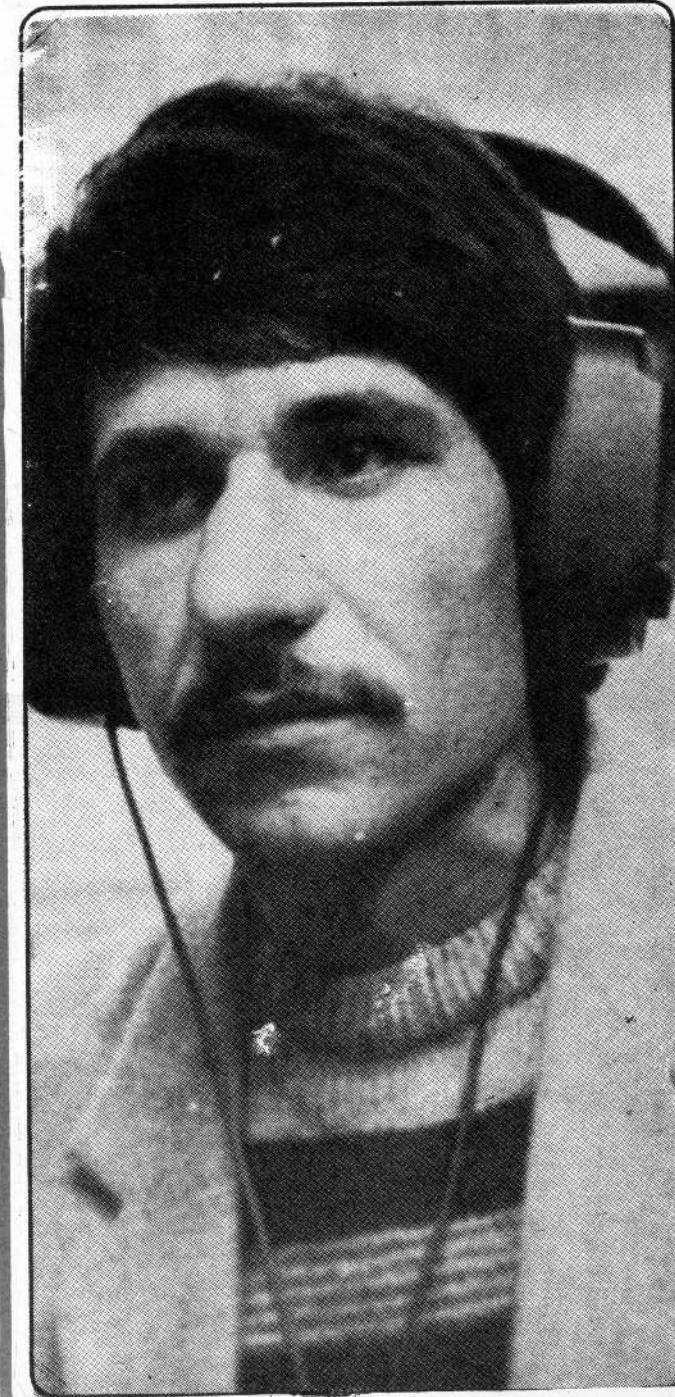
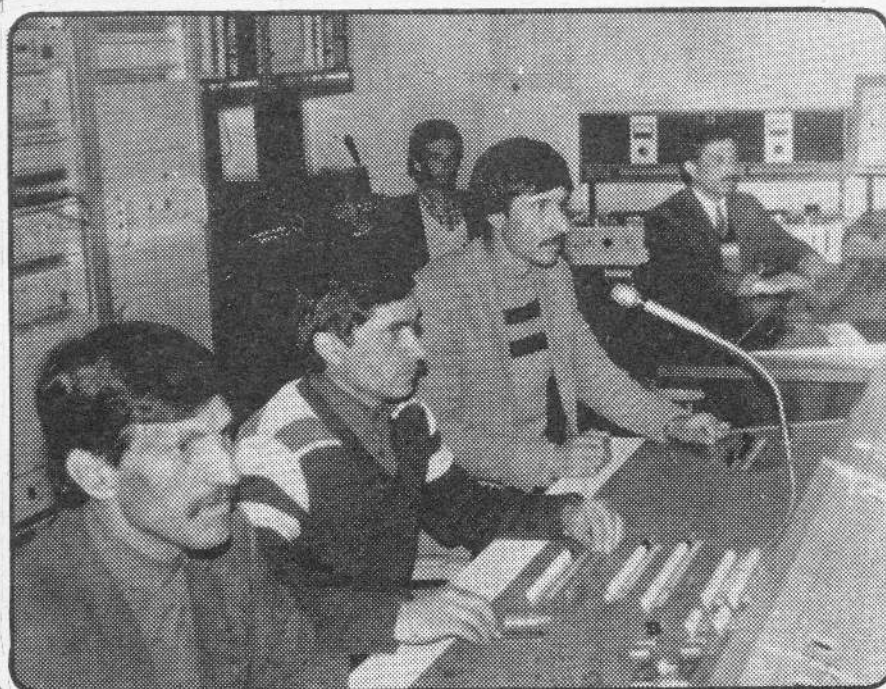
آوازخوان، کمبوزیتور شاعر، ورزشکار، نظامی، ریسورسور، نویسنده و بالاخره نا اتران اسد بدیع

مجله تلویزیونی

مناحیه آزاد بدیع

سی از یک دهه

گفتگوی بانجیب ساکب ژورنالیست نویسنده و دایرکتور مستعد که از هفت سال به این سو برنامه تلویزیونی مجله راتویه می نماید



در تلویزیون، در ایلانی داشته های هم جان واپخته (روشن سازی هنری)، برنامه (مجله تلویزیونی) یگانه برنامه نفس کی وزنده هنری ادبی است که صیقل معقول سلامت ارایه مؤثر را دارد بیشتر برای رفاهان و رهبران هنر و ادبیات درخور قبول پذیرش است.

بانجیب ساکب، دایرکتور جوان و آگاه برنامه (مجله تلویزیونی) که خود، ادیب، نویسنده و شاعر است، نوشته ها و کارهای دهنق هنری-ادبی اش، صدا ق بید صیقل روشنگرانه اش میباشد، گفت شنودی تهیه دیده ایم که پیشگی شما شود:

س- اما در رشته دایرکتوری تلویزیون چه در زمینه برنامه سازی - تحصیل شخصی کرده اید؟

ج- کار در تلویزیون طبیعتاً که معایب و ضوابط خصوصی در رابطه با دایرکت برنامه ها، از قبل تدین شده است. من به اقتضای تخصص سلکی ام، کم و بیش چیزهایی در دانشگاه و هم از لابراتوار کتابخانه آموخته ام. اما در تلویزیون ما، همانطور که اشاره کردم، بسیاری از مواردی

که راه، موسم ستدر دویذ برتنو شده، کارگردانی در همه آنها هست، بازاری ندارد، از اصطلاحات هنر، این سلیک گرفته تابهارن دیگر از لایه های فنی کار، کلا خلاصه - میشود به چند تکنیک و اصطلاحی (شاید درست شاید هم نادرست) که از سوی برخی از کارگرداران - غیر مسلکی، تدین شده است. اما، کارمن و حق کارگرو کبری از دایرکتوران تلویزیون، مبتنی است بر تجاربیک حین کار و صلاحیت می آورند، اینجا اصول میزان - مؤقت یک کارگردان بستگی دارد به ابتکار، دید هنری و استعداد شخصی او، که در هر صورت و در همه جا، لازمه اساس کارگردانی برنامه های تلویزیونی است.

س- تحصیل اصلی شما در کدام رشته است و چند سال است که با رادیو و تلویزیون همکاری دارید، کدام برنامه ها راتویه کرده اید (البته جدا از مجله تلویزیونی) و آیا با کدام ارگان دیگر نیز همکاری دارید؟

ج- من تراکیری رشته ژورنالیزم را در سال ۱۳۵۸ در دانشگاه ادبیات و علوم بشری به پایان بردم و از سال

۱۳۶۰ تاکنون یعنی مدت هفت سال است که راتویه، نوشته و دایرکت برنامه مجله تلویزیونی بارادیو و تلویزیون همکاری دارم کارمن در - تلویزیون، اساساً در دو جهت هنر، شکل یافته است:

کارگردانی برنامه ها و نویسنده کسی متین هنری - ادبی.

در بخش دایرکت، علاوه بر مجله تلویزیونی، برنامه کتاب را نیز برنامه ((برگه)) اساس نهادم که نویسنده کی و کارگردانی آنرا تهیه میده داشته جدا از آن، دهها برنامه فوق العاده هنری-ادبی و نمایشهای تلویزیونی راتویه و دایرکت نموده ام، البته در حاشیه، از نوشته ستایشی فلم داستانی ((سهند)) تئاتر تلویزیونی ((طلوع ساه)) بخشهایی از نخستین سهال تلویزیونی انقانی، چند داستان و شعر نیز میتوان یاد کرد.

س- کی هادرتویه برنامه مجله تلویزیونی شما راهگاری میکنند؟

ج- گرداننده گان برنامه مجله تلویزیونی همانطور که اصول تهیه آن ایجاب میکند، بایست مشکل مهود، انیک یونیت و سمع مشخص در مضمون بخشهای فنی و

هنری، اما با در نظر داشت محدودیت های فراوانی که در برابر خود داریم، در زمینه پروپاگاند، صرفاً محترم حکم فرموده با من همکاری همراه است که لازم میدانم از سبب تدین و تحمل صاف دقت اش سپاسگزارم.

و اما در زمینه نوشتاری از سال سوم برنامه بدینگونه مسئولیت برنامه، کلا بدوش من گذشته شده، علاوه بر نوشتن بخشی های درسی، بنابر مضمون موجودیت نویسنده پشتو در اداره، ما نوشتن بخشیهای پشتو و برنامه راتویه به شکل ناگهانی انجام میدهم.

در گذشته نویسنده گان - دیگری چون شهزاده، زین اندیر، اکبر کرگر (در بخش سخن هفته) نیز با سوده و صاف معروف نیز با من همکاری بودند که اکنون صرف محترم سرورانی همواره برای هر برنامه ام یک مقاله خوب می نویسند.

س- حقیقت وجود دارد که یک مجله به روشهای شخصی-سه یک هنر تشراتی خود، تشرات میکند، آیا مجله شما در کدام خط تشراتی رهسپار است؟

ج- بنده تان بیشتر در - کسانی هستند و اگر شما بنده، مجله

تان باشید، کدام بخشها را - بیشتر می پسنید؟

ج- برنامه مجله تلویزیونی یکی از برنامه های اختصاصی تلویزیون است که در سطح بلند هنری ادبی انتشار می یابد، طبیعتاً این برنامه بنابه ضرورتی ایجاد شده است و اهداف مشخصی را دنبال میکند، در گام نخست این برنامه با اشاعه بخش ایجاد مختلف هنرهای مختلف و سایر جنبه های فرهنگ کور و جهان می پردازد، مطالب مجله تلویزیونی انکسوسه معرفتی و شطاسی هنری و همون گلی و هم آن به مثابه یک نیاز حتی عاطفی و روانی انسان - اتکا میکند و از جایی دیگر، به تحلیل و آرنهایی خواص و جواب قابل تأمل آن، دستی یازد، تا بدینوسیله ضرورت وارزشندی هر هنر را برای خود، بازتاب داده باشد، یکی از مضمون تهن اهداف برنامه، پیش کشیدن موضوع - ((پروپاگاند)) است آنگاه که در برنامه برگزیده میشود به همین هدف است، یعنی خنوتن آهنگ ها، در جایگاه یک اثر هنری - صیقل - مثل یک پارچه شمع

ایک تابلوی نقاشی از شیشه های مطبوعاتی - با انفسه در برنامه گنجینه میشود تا از این رهگذر نیز در لطیف ذوق بیننده های خود سهمی داشته باشیم، چنین برنامه بی طرف توجه و علاقمندی تشریفات از بینندگان تلویزیون هست، چون مجله تلویزیونی در جایگاه یک برنامه اختصاصی هنری - ادبی در سطح نسبتاً بلندی ارائه میگردد، بنا بر بنده های برنامه نیز در برگزیده تشریف کرده کوراز صدف یازدهم مکتب الی بالانتهن - سطح دانشی است که البته هر بیننده بی با در نظر داشت اندازه آگاهی و علاقمندی خویش میتواند به نسبی با پرداختن های برنامه، مو شود.

س- در سال جدید چگونه مجله بی و برای تلویزیون پیشین هستید و آیا حالا کدام کنی و کاستی در آن اساس میکند؟

ج- تصمیم دارم این ساله را با بنده های مهربان برنامه ام در جهان بگذارم، یعنی با راه اندازی یک هم پرسنی از طبق خود برنامه هفت اتوا در سال بقیه در صفحه (۱۱۰)

از: پیمان اسیر

دوست میدارم در

قند جوی، بند جوی، ای جناب
هرچه میجویی بجو
بیکران بحرست، گوهر بیحساب
هرچه میجویی بجو
فارس گوی، دری گویی و را
هرچه میگویی، بگو
لفظ شعرو دلبری گویی و را
هرچه میگویی، بگو
بهرین تنها زبان مادر است
همچو شیر مادر است
بهران تشبیه دیگر نیست، نیست
چونکه مهر مادر است
زین سبب چون شوخیهای دلبرم
دوست میدارم و را
چون نوازشهای گرم مادرم
دوست میدارم و را

مومن قناعت

توشیر

من مرغ ایشم
شب را بنیز سرخ برخویش میکشم
درمن هراس نیست ز سردی و تیوه گئی
من از سپیده های دروغین منوشم
سپاوش کسرای

بچه دیور

داکوشی ستا بر سپین مخ خوری وری شوی
که زما بر سباورن تباری خوری شوی
ستا دسترگود خیال سیوری چی پری ولید
پرورشوی دارمان توری تباری شوی
ستاد برند وگنوتکه نه وه، خه وه
ورسره می چی اسری خاوری ایری شوی
درمی شوی دادی خیلی بنییرا گانی
نه چی زما دعاوی تالره بنییرا شوی
چی ترکی تللی ستا دادا گانی
هغه لاری زما ستا ترمنعه پیری شوی
دما بنام له تیکی تیخ دهلال ووت
دهسک مورگی د شفق به وینوسری شوی
چی ورتلل به سرولمبولکه اور بنستی
به هغو بلهارو لکی هد پیری شوی
چی د مینی د محفل بلی دیوی وی
خاورو لاندی خه بنایسته بنکلی خیری شوی
بیا به و سپری ریسی د سرو ریسی
که به سرو وینو خرویی می میری شوی

پوهاند زیار
۶۷۲۲۲۱

کسیه

بلبل به فغان چه کار دارد
نه که خبر از بهار دارد
قمری به طلوع صبحگاه
جشنی به چمن هزار دارد
چشمش ز شراب ناب امشب
بنگر که چنان خمار دارد
مردم زنگاه آشنیش
گلگونه قبا، نگار دارد
اندام ظریف و نقره فامش
بردل هو می شکا ر دارد
آید بیم ز راه شوخی
حیف است به غیر نظر دارد
صید کشته بود ویناز ورامش
خون شهدا، وقار دارد

این شیشه، دل ز سنگ روزگار
شکست ولی غبار دارد
بژمان شده اسیر زلفش
صد همچو منی بتا ر دارد

بچه تو در جبار

فسرده روح مرا با گل و بهار چکار
زنو بهار چه گویم به لاله زار چکار
بین زکان طبعیت به که سار سیزه
مرا به دشت و دمن بی تو گلزار چکار
ببر کشید، چمن جامه، نگارین خوش
مرا به گلشن د بیای مرغزار چکار
صبا نسیم تو آورد طرف لافه، من
جد از وادی عشقم به جویبار چکار
د مید صبح بهاران رسید وقت طرب
مرا به بیک فریبنده، خماری چکار
فغان و ناله، مرغان خوش ترانه شنو
مرا به باغ و به گلگشت نو بهار چکار
بیا که شوق رخت در دل جوانه زند
قسم به تار و زلفت به شام تار چکار
د رخت و باغ و چمن بین چه جامه زیب
مرا به سیروسفر سوی گل بهار چکار
خروش موج بد ریاحه مشق هادارد
شکسته شیشه، قلبم مرا قرار چکار

مهرت، نیت

گرتویند اري دلم را حزن تو یاري هست . نیست
یاغم را غیر مهرت نمکساري هست . نیست
گر بگویم سینه از دست تو پر خون نیست . هست
ویرسی گرتو در خاطر غمباري هست . نیست
گر کسی گوید که درد نیا به دوش زنده کسی
سخت و سنگین تر ز جریار یاري هست . نیست
بیش تیرت گر بگوئی دیده برهم زد . نازد
چشم مست را از این دل به شکاري هست . نیست

غزل

ما دخیل سرویش خکلی دی به دی کوخه کی
به مائل کانی ویدلی دی به دی کوخه کی
به ما دینی اوفا زیادنی ولسی کوی
تا تل خندلی مائزلی دی به دی کوخه کی
ستا به غضب غضب کاته نوي خبره نه ده
داسی من دیر دیر خه کتلی دی به دی کوخه کی
سترگی خمار شوندي مسکی انگلی ولونه ولسونه
خه خطرناک قاتلان بنگلی دی به دی کوخه کی
ستاد بهار بهار جوانی شراب به جا وریزی
مائل د هجر زهر خنبلی دی به دی کوخه کی
توتی توتی کجکول بی مه ژاري دژوند ملگرو
سائل د زپه توتی شیند لینی دی به دی کوخه کی

ابوالقاسم لاهوتی

رحمت شاه سائل

دخوانی گلونه

ز یاد مینی بنگلی بنگلی پسانسی
چی د سپرلی بنگلایری بیه بنگاریده
به مومینولی چو خوب ته بی سرنه بیتاوه
د بیهشتی عظمت نبیه بی
پرته خته کی وه
دغه غرور بی د بیه ی بیرونو
مات نه شوکرای
کره صدقه بی له زلفانو
دخوانی گلونه
خودغه تورماران بی
کله دغاری امیلونه نه شول
جایی دبانو زیدل
به شپه کی ونه لیدل
به جوانی بگری مینی
د جاخماري نازینی سترگی
باندی نمجنی نه شوي
خودخوانی گلونو
د جانا زکوبینوته
باسته فروشونه جوړ کرل

قتیل خور یانی
کابل ۲۰ مه ۱۳۶۲

ننگه

شب التیام زخم تن تاب دار خویش
د رشام تار طرز صدایش خوانده است

اما

زلفان تار دختر شب

روي ماه را

در چنبر طلم سیاه کشیده است

اري!

شاید که زنده کسی

يك انتظار دخت شب خوابیده است

حمید مهرورز

پروانه ها

پروانه های پروانه ها
پروانه های خوشنما
پروازتان بس دلنشین
بر آسمان و زمین
کالای خوشترنگ شما
رقم شما، جنگ شما
روي گل وروي چمن
روي علف های دمن
مستانه بال و پر زید
برروي من بر پر زید
گفتم بگیم بالکت
آن بالک خال خالکت
از دست من گشتی رها
رفتی سوي تخت هوا

رازن روپین

برادر خدا

دست پر از نیاز من و بارگاه تو
 آه ای خدای من!
 چون شاخه های خشک درختان
 در آستان درگاه تو با کمال عجز
 از غوطه ی نیاز
 سر بر کشیده از تو طلبگار حاجت است
 دستم تعی مدار
 آه ای خدای من!
 و این قلب من که جایگاه ذات پاک توست
 و اینسان غمین مدار
 هرگز رومدار خدایا که قلب من
 در این زمان که اوج جوانی زنده گی است
 از غم بمیرد و شود خالی و تنه
 هرگز رومدار خدایا که چشم من
 در شهرهای فروغ جدایی شورسپاه
 مرضیه عدیل

لیون

د عشق نظیره شول لبه لیون سی
 تورو تیاروئی شول د یوه لیون سی
 میله کی خود د د هداوکی ناخسی
 بگی د یوه نه دی هغه لیون سی
 د اچی بی د ریغه پری قدم زدی آشنا
 کلی کی نه شته دی سوچه لیون سی
 د عشق په توری په د ارمه بحر وې
 کله کوی جاته سجده لیون سی
 زهیز په کوربه لبی پلسی وې لا
 ترخوچی پاتی وې د ا (دوه) لیون سی

السمعیل

شخصیه

هرشب که آسمان خیالم درین دینار
 با چلچراغ روی تو چون روز می شود
 هرشب که دست باد از آن سوی کوهها
 بوی ترابه کلبه ای من می براكشد
 من، لوح خاطرم:
 با قاف قامت تو،
 دل انگیزی کنم
 بایاد بادها پ تو،
 شبخیزی کنم
 محبتی "سروش"

شبنم پاک سحر

وامشب باز میانمید
 نشان شبنم اندامت
 به دیوار دل یادم
 که می آیی به سوری من
 به دیت ابرین صفا
 و بادستان البرزانی
 خدایا، نه، چرا البرزان
 که شبنم است این که میلزد
 نه دستان سید مریمن تو
 تودر شهر سکوت و خلوت خواب سحرگاهم
 مثال شبنم پاک سحرگاهی
 در افقش نوازشم
 که جوان د ستغای کودک شبنم چمنزاران
 به رویت باز میگرد
 ارسالی: محمد اسماعیل برهان اندالی

بهار و یار

یک عصر نوبهار
 من باشم و نگار
 درختان شکوفه یار
 بازاران ریژه ریژه وهم مست و میقرار
 من با ادب بوسه بچشم زلال او
 اواز رواج ناز شود سحر و شرمسار
 وانکه بجام چشم اوستای من بنیاد
 یک عصر نوبهار
 من باشم و نگار
 ((لومان)) تویی خمار
 ارسالی: محمد طیب (لومان)

سربه آسمان میزنند

ساختمان ها و مارات سربه
فلک کیده در جهان آنقدر نهاد
نهیست • مارات آسمان خراش از-
همان آغاز مورد تعجب و حیرت مدتی
زیادی مردم میشد ، این نوع مارات
نشاندهنده اوج ترقی تختک
دین هیا آن مرحله تاریخی است •
در آغاز چنین مارات یک چیز
کاملاً لوکس حساب میرفت و ملتی که
آنها بنا نهاد بودند به آن افتخار میکرد
ولی امروز مارات آسمان خراش نظر
به ضرورت امار میشود ، کمبود محل
، کوشش برای داشتن مراکز بزرگ -
خدماتی و ادارات دولتی از عوامل
امارات چنین مارات سربه فلک کیده
میشود •

حساب آسمان خراش ها برج
های بلند در جهان به هزارها
میرسد ولی نقطه نام بعضی از آنها
زمانی دهن به دهن میگفت و آنها
را بنامهای بزرگترین ، بلندترین
... تهن می نامیدند • از ساختن
های بلند قرن اول یکی هم بلند
تهن اهرام مصر است که بنام کوفی
(Cheops) یاد میشود • اولین
ساختمان سنگی ۱۶۶۱ متر بلند
بوده و از سال ۲۶۰۰ قبل از میلاد

تا امروز پاهای استاده است تختی
انسان امروزی از دیدن این هرم -
دست تحریر به دندان میبرد •

انکشاف واقعی ساختمانهای
بلند از زمان گوتیک آغاز میشود •
دین زمان در تمام جهان کلیساها
و اماکن مقدس که باید گویگره تنها
در عرض و طول ، بلکه در ارتفاع نیز
رقابت مینمودند اعمار شدند •

کفایت میکند که کلیسای پتر مقدس
را در شهر رم که ارتفاع مناره آن به
۱۳۳ متر میرسد مثال آورد ، هم
چنان باید از قصر گوتیک در شهر
کولن آلمان یاد دهانی کرد که
۱۵۷ متر ارتفاع دارد •

بناهای بزرگ و گاهای تاریخی همگین در
زمانهای بعدی رومانتیزم و کلاسیسم
نیز در صحنه ، ولی بهمان آمدن برج
ها ، آنتن ها و آسمان خراش های -
مصری با استفاده از تکنالژی جدید
بستگی مستقیم دارد •

اولین برج فولادی با ارتفاع
۳۰۰ متر که مدت نهادی در جهان
پیکانه برج از نوع خود بود ، برج مشهور
در شهر پاریس است که همه ما آنرا

نیر نام برج ایفل پاریس می شناسیم •
این برج طی مصل مجلی بمناسبت
تعیینگاه بین المللی در سال
۱۸۸۹ افتتاح شد بنام مهندس و
طراح آن گوستاف ایفل منی شد •
این برج به جز دانهای پاریس -
تبدیل شد و در اکثر نقاط جهان -
مادل های این برج گایی و اعمار
شده است •

بناهای بلند ایفل مدت نهادی -
شکستنده شده با اخره در سال
۱۹۳۰ زمانیکه در شهر نیویارک آسما
خراش کوهسار بلندیگ (CHURCH
BUILDING) که ۳۰۶

متر ارتفاع دارد ساخته شد ، بنا کرد
برج ایفل نیز شکست • بعد از مدت -
نهادی مقام اول را در داشتن ساختن
های بلند منزل نیویارک کای کرد •
مارت امپایر سیتی بلندیگ
(EMPIRE STATE
BUILDING) این مقام را برای -
نیویارک گوتی کرد • این ساختمان
بدون آنتن که بالای آن نصب است

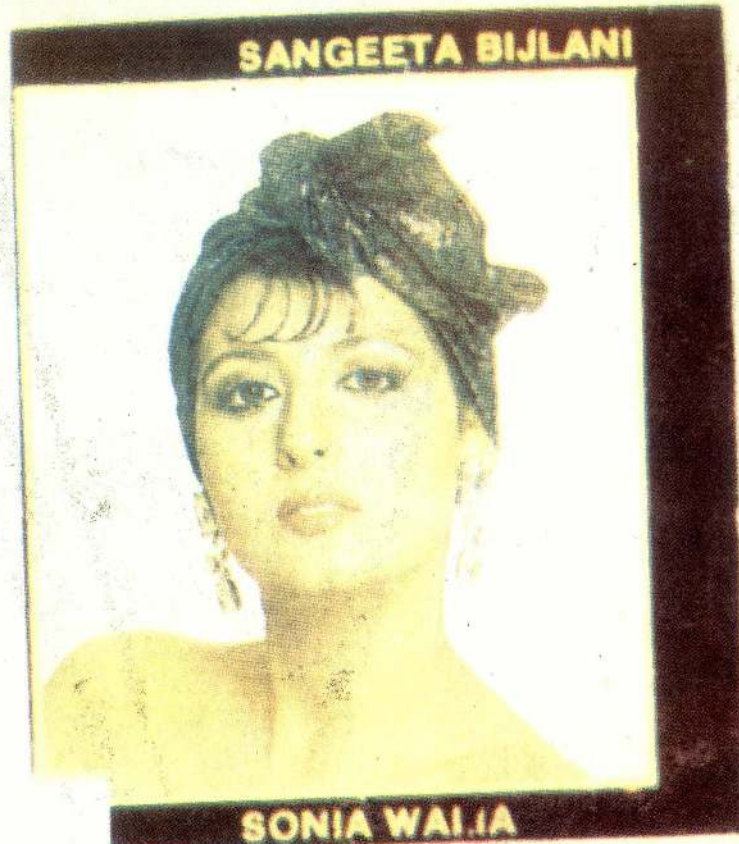
۳۸۱ متر ارتفاع دارد •

آنقدر زمان دیری نمی گذرد که -
ارتفاع فوق را ساختمان دوج مرکز
جهانی تجارتی (WORLD TRADE
CENTER) که ۴۱۲ متر -
ارتفاع دارد ، نیز گرفت • ارتفاع -
۴۱۲ هنوز هم نتوانست به بلند -
تین ساختمان جهان که در شهر

شیکاگو واقع است برسد • ساختمانی
که در شیکاگو واقع است دارای -
۱۱۰ طبقه (منزل) بوده و ۴۴۲
متر ارتفاع دارد • این ساختمان بنام
SEGRS TOWER یاد میشود •

در پهلوی ساختمانهای بلند
منزل ، آنتن های پخش امواج رادیو
و تلویزیون به ارتفاعات بلند تر اعمار
شدند •

در سال ۱۹۶۴ ارتفاع ریکودی
را برج تلویزیون شهر توکیو که ۳۳۲
متر داشت به دست آورد • این برج
بقیه در صفحه (۷۴)



از دنیای مود

ترجمه سید علوی

حرف‌هایی از دومودل معروف



تازمانی که فلم

((خون بهری مانگ)) به معرض

نمایش قرار گرفته بود اندیشه ((سونوالیا)) به شبه طلوع و غروب آفتاب آکنده از سایه ها و روشنی هابود ، گاهی تهن امیدورمانی توام بادلهره جاس . برای آنکه قبل ازاین فلم ، درفلم های ((تیر - شهرین)) و ((آگشن)) نیز ظاهر شدولی شعری ازکار خود نگرفته بود .

وقتی او را در ((پانسیون)) که زنده گی میکند ملاقات کردم در برابر پرسشی گفتم : ((بدون تردید فلم ((خون بهری مانگ)) برای - ثبوت اهلیت هنری من ، وجه تعیین کننده می باشد)) .

ایمدهانک وقفه کوتاه ، به دنباله حرف هایم افزود :

((خوشحال استم ازاینکه ((راکش روشن)) درفلم خود براین فرصت کار داد و این زمینه سازی ، شناختی بین ما پیدا آمد و موقع یافتن تارمدم برای هنرواستعدادم تهنقی قایل شوند و ازنمایش فلم به اینسو ، روزی رابسه یاد ندارم که زنگ تلفون به صدا نیاید و ازکارکرد - موقعیت آمیز من حرفهای نزنند و برایم تهنیک نگیند .

عده بی را عقیده براین است که ((راکش روشن)) کارگردان فلم ((خون بهری مانگ)) ازمن به شیوه نا - جایزی استفاده کرده و کارحوش شنا با لباس های ((سکس)) مرابه انتظارجلوه داده است ولی اقتصاد من این است که اگر درکارحوش شنا ، لباس شنا رابسه تن داشته ام که به مقتضای صحنه فلم است این چه گناه کبیره است که ازان حرف نامی بافتند ؟

آیا توقع یک بهنده این است که درکارحوش شنا ، دختری با لباس سارایا مستور حاضر شود ؟ ایادرمحل - شنا ، پوشیدن لباس شنا ، امرکاملاً طبیعی هست ؟ اگر کارگردان مرادرکارحوش شنا ، با لباس های

که ((سونم)) درفلم ((وپی)) ظاهر شده است و ارد حکم بدین تردید این حرکت کارگردان از لحاظ هنری جای یزگی بود که برمن تحمل میشد .

درفلم ((آگشن)) نقش زن یک هنرمند به نام رسیده بی رامتعهده بودم . نقش نهایت پراغوازش و ایادامات بود ولی کارگردان ، مراشوه ، کار را آموخت و مرا خوب یاری رسانید .

درفلم ((تیری شهرین)) نقش کوچک داشتم ، یک فلم هنری بود و در تلویزیون هم به نمایش گذاشته شد .

((سونوالیا)) درفلم های نهادی ، درنقش های مختلف ظاهر میشود ، درفلم های ((چین داتا)) و ((مهاستگرام)) یا ((ادیته پتجولی)) و درفلم ((نهمی آدمی)) با ((متهن چکروتی)) درفلم ((مستروسنر ۴۲۰)) با ((راج پیر)) همبازی میباشد .

منافع براین ، یک عده از فلسازان جنس و هندوستان نیز رغایت او را برای بازی درفلم های جنوب حاصل کرده اند که وی همعانه ومیده ، همکاری به آنها داده است .

دراین باره اوصوف هایی دارد به این تفصیل : ((من عجله بی ندارم که دیدن آن به اوج شهرت برسم ، برای تسخیر و تعاحب این مقام تا ملوشکوبایی فراوان دارم ، برای تعدد قرارداد بازی درفلم ها هم دلچسپی فراوان ندارم ، ازاینکه همبازی من

کست ، بسیار نمی اندیشم . براین بسیار بی تفاوت است که درنقش مقابل من کی قرار دارد ، مثلیکه قبل گفتم درفلم ((تیری شهر - مین)) در برابر ((مارک نییر)) و درفلم ((آگشن)) مقابل ((اکبرخان)) و درفلم ((مهادیو)) با ((ونودکنده)) حاضر به بازی شدم .

من به دراست و جرات این موضوع را تایید میکنم که به هنرمندان نام نهاد ولی نامدار هرگز تکیه نمی نماید .

حاجار که ((سونوالیا)) درواره ، کاروبار مود را بسته و درنمایش لباس ها ، تمیگیرد ، خودش می نهید : ((موقعیت کنونی حکم میکند که بعدازاین ، سینما و هنرنمای مرکز تمام توجهاتم باشد و نهرا نقش راکه درفلم ((آگشن)) ایذا نموده بودم ریه گرفته قناعت بخش نبود و حاکم فلسازان معروف به من چشم امید دوخته اند لازم است من هم تلم های فراوانی از خود نشان دهم)) .

درخوش دنیای مود و فشن ((سونوالیا)) عکس - العمل خودداینگونه تیار می دهد :

((اگر پیشنهادی درمورد نمایش لباس برایم برسد رد نمی کنم مشروط براینکه طبع ونحوه نمایش قابیل

تاج جهان سینما

سونووالیا و سنگیتا بجلانی چه میگویند؟

توجه باشد تصمیم گرفتیم بهر نوع پیشنهاد سونووالیا
حم نمک و لوبکه از لباس بولی ، قابل توجه میباشد))
«سونووالیا» از آنانی که در عین اوج و اوج و اوج

نایاب من گویند ، در یوگون داشته میکند :
((نمیدانم چرا من به عزتنامه و دیگران من
اعتزاز میکنم ، تردید ندارم که در لباس انگلیس
مهارت کم ندارم ولی نباید انکار کرد که از آنانی
صحنه اردو و هندو هم بهره و نیز گاهی دارم ، روی
این اصل توانم نمک به انتقاد انانی که عقیده -
دارند ، اردو و این شیوه ، آمیخته با انگلیسی اداسی
کم صادر میکنند بنامد آمیگ دارم .

اعتزاز میکنم که حضرت ارجهان مود به دنبال
سینما خالی از اشکال نیست ولی این ادعا درست
نیست که میکنند مود را لباس هاتوانند و هنر
ندارند))

((سونووالیا)) که از کار روزنامه نگاری تا حصول
قام ((دختر هند)) پیوسته به ترقیات قابل آمده
میکند : ((والدینم در هر قدم مشور کارهایم بودند
به استثنای شمول در کارهای هنرستانی ، تا آنکه
سوانح آنها را قناعت دادم و رضایتشان را در این
مورد حاصل کردم))

برای اینکه ، دین فرصتیکه من راه خود را در
سینما شخیر میکنم ، آرتو ندارم در محدود ، نقش های
منفی گیرشوم زیرا به صراحت میگویم که نقش های

منفی مورد علاقه من نیست

در این اواخر رزمه من از عشق و داستان عشق او
با ((وتودکفته)) بکوش هامرسید ، در حالیکه از این
رزمه ها گشته شده است و او به راحتی نفس تازه
میکند ، در این باره تعمیری دارم به این شرح :
((من با ((وتودجی)) در فلم ((معادیه)) در -
سپله ((اوتی)) در فلمی بودم ، چون ((وتودجی))
مرد مسیحی الصدر بوده و در بسیاری از موارد اندیشه من
یک سان داشته ام ، این خاکی که با دیگر تازه کار
بودم ، به حاشیای هنرمند تجربه کار و موسیقی ،
شماره خود را در اختیار من میگذاشت و برای این میخواستند
که از این سلوک انسانی او خبرنگاران بدون در نظر داشت
حقانیت موضوع ، دست به شایعه پراکنی زده باشند
و به شوم داستانهای تخیلی انعکاس دادند .

این رخدادهای در حالیکه روی احساس ما ، تأثیر
ناگوار به جا گذاشت ، هر دو تصمیم گرفتیم به اشتداد
همکاری دوستانه من شایه خود خانه بدهیم .
نوا مقاومت در برابر شایعات غلط و اتهامات بی اساس
که با شایع بیگ های فراوان سمت دهن میشود حوصله
و شکیبایی خارج الماده نخواهد .))

سونو والیا میگوید : ((من به خود باور دارم که در سال
های آینده ، به عنوان یک ستاره شناخته شده و
موفق عرض وجود کنم با این تلقی ضمن بران دارم نقش
های را بازی نمایم که دارای نرم احساس باشد تا
هفت احساس نقش را به صورت متوازن انعکاس داد .
بخوانم .

من عقیده دارم که با قبول هر نقش ویت هنرینه
میتواند پول قابل توجه ذخیره کند ولی برای هنر
خدمتی را انجام داده نمیتواند از این دست که با هر
نوع نقش دلچسپی ندارم و اگر چنین میکردم امروز
در مقام یک جلیقتر می بودم و دیگر ((پانسیون)) زندگی
نی کردم))

و اما در مورد ((سنگیتا بجلانی))

شهر هر مود را لباس در جهان سینما ، موفقیت

تجدد صفحه (۷۸)



جدید اشیا کی جو فروغ از رضا شاہ

وَلَا تَقْرَأُ الْكِتَابَ
تِلْكَ آيَاتُ الْكُفْرِ
الَّتِي تَقْرَأُ ۚ

تاریخ بیورد
خاطره اول

خداوند را کفون بید
بد از دواج داد و
چرا ترا با بار دوم تن
باز هم سازادید بود
تو یاس از جدایی

شاه بانو اسعد یار، پسر اسالها سکوت و خاطرات
همچنان انگیز زندگی مشترک با شاه را فاسد ساخت،
و در ضمن نکاح خاترات را بر داشت: (خاترات زندگی من درین خاترات جا به ترازو هر
آنسانه است که تا کنون پیرامون زندگی من می
گردد است)

۱۰۰

تعارف با این انقلابی انبیا و اشعارات و لوحات ترانه‌های
عبدش و این حرکت مبارک و این مجرای انبیا و اشعار
نورانی CD است ، همراه با اکثریت ، کسب
روانه شعرش ، هیچکس نمی‌تواند از این
تعارف ، این مایه‌های ناب و این
نازاکت و اندوه
میراثه بر این حرکت و اینها توقف مفسد

توضیح داد که تانگزه به مقررات اینجانبه بلد نیست. من نخستین زن شاه ایران میباشم، پولیس که فکر میکرد قد درج میباید باخوشی وقت میفرستاد. منم بخوانم سهر تانگزان را بدید.

توق اسناد راننده گی مرادید، دهشتن
ازتجمع بازمانده ۰۰۰ و دیگر هیچ حرفی نزد --
راستش اینکه من بلد نبودم چگونه موتر را باید
یارا نزد، در بولور تانک نیز بولور تانک منشن
چسان اسناد ؟ تمام موبایل موتر را چه وقت
باید تغییر کرد ؟ اجزاء اجزاء هرگز تا نسوز
راننده* مجهز مراجعه و از تو راننده را رفتاور --
راکهنم* در دربار شاه ایوان ، هفت سال تمام
تداوم حق مستقیم به دستگیر دروازه* موتر
بوسل

پول را محو از مدار رسیدگی میکرد.

از دوازده پادشاه در مجده سالنی، رشت هار -
مراغه، بار آرده بود، و سقا باید گفت: -
در این مجده نهند، اما دست سوزن -
نهند، و بدین افراد عادی با ملاحظه این -
و شرح من -

خود را دایم بایست از کمیت و درجه‌سازان
موانع زنده می، حقیقت‌نظر را داشت و وسایل
مراجعت به جهان بیرونی دار پدید می‌آید
گوناگون و وسعت می‌آید می‌شود.

مکتوباتی بدین احوال بود که سالانہ میسر می آید که
روایتی از مسافر بهر حال دریافت (البورتشوا -
مستوفی) بواسطه این فکر اندر تمام راه در دست
می آید، چنانچه این را می بینیم که چگونه از راه
نشانده می آید و روایتی از برای این احوال
می آید (بمیان) می آید که

تغییر جای وضعیت حالت و شد و کمبود
من اسکا لاش را بخود به همراه داشت، چونکه
زنده گی در دیوار، کرکتم را متلاطمه عمو کرده بود
توقل از اردواج دختر جوان، نه با، شادان و نه با
مستقیم بود، خشم و باغ از هر چه در دهر زندگی
را از رویه، سادات، بنیم، پیر از اردواج، لیسری،
عموه و این دلمشقی بولم تنگ و تنگ شده، به
مستانه به کنای تعالیم معلوم بود بر تو قرار
نماتیم و مرادوات اسمای بولم ایامند و دوستدار
رادر داشت و هر چیز را می شنید، از دست لایمی
بود، عمو و سنانی اینها را ایامند و دوستدار
بود، عمو و سنانی اینها را ایامند و دوستدار

[illegible]

موتون و زن و بچه‌ها دوستام در ششوی حیات وارد و در
دار حکرم ، ساقی به د در ششوی حیات
بودن تان به زبان در کوزه به کوزه **چشمه حیات**
در بزم در شکاران در بار و در تان کوزه حیات
بر لب حرم ، بزم و طاق در کوزه حیات از ازا
دشمن حرم و چشمه حیات و از دستا نه بیان
دام ، شاه در کوزه حیات و در بزم حیات
نیر کانه عمل حکرم ، من در ششوی حیات در کوزه حیات
موتون و زن و بچه‌ها دوستام در ششوی حیات وارد و در

مقام مقرر جیسے کہ انگلستان میں گورنر
 دربار الہ آباد انگلستان شاہدہ کردہ و
 معتمد شہد کہ اورا پک دیوار مورور ضلع قابل دید
 ازجاں مورور، میرا ہزارہ اگر برائ حسن
 پند پورتن بود نامہ، خواہی نخواستہ بایست
 مثل یک ہنر پیشہ ہر شہر شدیم - ہنر پیک
 ماہو کہ بایست از آغاز تا انجام عمان ہان مقش
 را ایفاء باید - فقط وقت ایفاء یک مقش

در باره نهجوانستند درك كنند درچه بحران فنيكي
در باره نهجوانستند درك كنند درچه بحران فنيكي

محمد رضا پطاهر کوشید موفق اچتمای ام رایید
اکند ، اما یکنه موداتی که مرجع پناه وسایست
من بود ، والدینم بودند که غیر را ندید وهرالت مات
نیزخویند زندی را ، دیدار ایاں مزبور و باوصف
ما حق پی اودای غیر بودن ورتنم بهود غلبه
حاصل کرد ، اما سبط بعضا هیچگونه رجسی
نداشتند یا ندید ، بیزدی رعم وار ناگزیر سان
نیز خرمند سینا یا پیوست عمل منینم ، حالتی چون
رویا لورن و سیر سبزی ت سبارک و دانشم
که که به رطبت خود شا بدک بنابر نقش و بوی
ایران کاکری که تفصیل میشد ، با سبک ظاهر
شدند ، اما غیر که با ستاره های سفید دوسر
من دور ناگهین اکت هنریش را باید میبود ، من
بوسله کار محضر و سلطنت میشدم و از هیچگونه
حق تفویض زنده نمی بخشیدم و از دست و
و صلیم هموار رخا شاه ، مریدان رسانیده بود .
نکتم که مدعیان مادی ایران رفر و زوگار چکد رد
فی استبداد آن حسمه حاکمظه ها مرا بسمه
ایران رفر و دلجو درآورد ، پی از آنکه جان ما دسوار
ادای کسیده شد ، مادام من پیش نهاد کرد بسوی
«(برودا)» غیبت نموده بها دست ویا -
- زینت معشیت زنده کنی مادی را -
- ارباب پیشم بهتر بود به ایستگاه قطار در -
- با جمعیت شوخی که از بوسله یا آناه شده
- مقابل شدیم ، مادام که به انعم میاهن
- چندان از ازشاه ، بدیده نفرت می نکشت
- مرا از تصمیم باز دارد مگر مانده می وصد
- و اچند داد .



برفراز تياتر ويا سينما

به جست
- خورشيد جان عقيدۀ شما در
را بطة به داشتن يك سينماي
خوب چيست ؟
- بعد از لحظه بي درنگ افزود
بايد براي يافتن سينماي خوب
اولتر از همه در جستجوي فرهنگ
مليتها بود . در يك فلم نيز بايد
اند پشه بر آن داشت تا
محتوي از يك تفكر اصيل و فر
هنگ جامعه گذران زندگي مي
نمايم ، ما به داشته باشد .
- ستم شما در بهتر شدن سينماي
افغاني از چه قرار است ؟
- من بعنوان يك فرد درين عرصه
نميخواهم بصورت ديگري تفكر كنم .
فقط تلاش و زير زده ام ، بانها بيايت
صميميت و بي الايشي به اجرا گر
فتن كر كنسپرد شده ، رعايت
نظم و ديديلن - داشتن اخلاقي
خجسته و احترام متقابل ستم خود
را تا همين اكون با صداقت تمام ادا
نمايم .
- ميخواهم بدانم كار كرد هائي
سينمايي شما از كم فلم و
چگونه آغاز شد ؟
- من با پيشينه كار را دي
ام با علاقمندي كه در
پيشه در صفحه (٦١)

- سينما يك شاخه با اهميت فر
هنگ بشمار ميرود ، دست يازيدن
بدان چرا ؟ ميخواهد وايشان
جلايش چنين بيكره زيبا و انساني
منحصر به ذكور نيست بكون طبق
حكم زمان ، اناث جامعه ما
مي تواند در رشد و پيشتاد اين
بديده والا از اهميت بالارزشي
برخوردار باشند .
- اگر همانند همديان اناث كه
به سلام اين پيكنه رجوع كردند
و بعد بلا درنگ و داع كردند چي ؟
- شما مي دانيد كه جامعه ما يك
جامعه عقب مانده و رويه انگشافي
است و از چنانسي پديده سينماي
ما تا هنوز نتوانسته هويت ملي
خود را كسب نمايد و استند هائي
كه بنا بر تخيلات واهي گرايانه ويا
مكن اشكالات ناشي از تعصب و
ريا باري خود را از عرصه فعاليت
باز مي دارند . ولي من بعد ان
مي انديشم كه نبايد عقب گر بود
و سوي سايه رفت ، سايه بيك
سپرش به تاريخي و لغزند ه گسي
مي انجامد . چرا ، خرد مندان
به سوي خورشيد گام ، بگام پيش
نرفت و از خورشيد بيكه اشعه
پرفروزش همگاني است ، سود

خورشيد



اين بار در رابطه به ويژگي
هاي هنر و شناخت بهتر هنر
مندان سينماي افغاني ، باي
صحت هنرمند مجربي و مستعدي
كه پيشينه كار كرد هائي از امواج
راديو آغاز و در زمره نخستين
اكتريس هائي (هنر پيشه گان) تياتر
سينما - تلويزيون بدرخشش
چشمگير جا گرفت و در آثار راديو
تياتر ، سينمايي و تلويزيوني موفق
از آزمون بدر آمد و تلاش بيگير
و علاقه وافر از زمره موفق ترين
چهره هاي سينماي افغاني در
سطح كشور شناخته شد ، مسي
نشينم .
اين چهره پرد رخشنده
خورشيد است كه دعوت ما را با
علاقه وي و محبت پذيرفت ، اينك
توجه عزيز خواننده گان گرانقدر
را به گفت و شنود اين هنرمند
معطوف مي دارم .
- ميخواهم نخستين سوالها
چنين طرح كنم :
- در نظر شما موجود
ديت اناث در بركره
سينمايي نو پيا خواسته
ما ، از چه اهميتي
برخوردار خواهد بود ؟



همينكه اثری از خود به جا ميگذارم افتخار است
استعداد ده ها بايد به وقوع كشف كردند

اسرار خوردنی ها

بادرنگ از جمله سبزی های بسیار معمول بوده که نوع آن خیلی نهاد رایج است. بادرنگ تا به سر سرد کننده و طراوت بخشی داشته و قهقهه ها حاوی تمام عناصر است که برای بقای سلامت و زیبایی ضرورت است.

بادرنگ به انواع گوناگون با تفاوت شکل، اندازه و رنگ وجود دارد. رنگ آن از سبز کم رنگ تا سبز تیره است. بهترین نوع آن بادرنگی است که تازه و سخت بوده و شکل منظم و رنگ سبز تیره داشته باشد. پوست بادرنگ نهالت خفیف می باشد، نهالت تمام نمکات می باشد، نهالت تمام است. از این رو بادرنگ را نهالت پوست کرد.

در علم گیاه شناسی آنرا به نام کوکومیز می نامند. بادرنگ را صوری ها، یونانی ها و رومی های

قدیم می شناختند و در قرن ششم قبل الميلاد در چین پیدا شد. اکنون این سبزی خفیف در سراسر جهان کاشته می شود و از آن استفاده می کنند.

ارزش های :

از نگاه تغذیه، بادرنگ حاوی نسبتاً مقدار نهاد منرال هاست. تحلیل این سبزی می تواند نشان دهد که در صد گرام آن (۱۶۳) فیصد رطوبت، (۰.۴) فیصد پروتئین، (۰.۳) فیصد فیبر و (۰.۳) فیصد کربوهیدرات موجود است. مقدار منرال ها و ویتامین های آن حاوی (۱۰) ملی گرام فیصد، فسفور (۲۰) ملی گرام فیصد، آهن (۰.۱) ملی گرام فیصد، نیاسین (۰.۲) ملی گرام فیصد، ویتامین سی (۰.۲) ملی گرام فیصد می باشد. ارزش آن از نگاه

کالوری (۱۳) است. علاوه بادرنگ منبع با ارزش پتاسیم، سدیم، منگنیم، سلنیوم، منگنیم، کلسیم و آهن است.

خواص طبی :

بادرنگ حاوی مقدار (۱۶۰۵) فیصد منرال های القلی ساز و (۳۵۰۹۵) فیصد منرال های اسید ساز می باشد. از این جهت خاصیت معالجه و درمانی این سبزی را در کورد بادرنگ در حفظ القلیت خون خفیف است. علاوه بادرنگ از بهترین مواد ادویه آوری طبیعی بوده که در معده و جگر را بهبود می بخشد.

نکته :

بادرنگ دارای مستقل ضد قضا است. کسانی که به قضایت دچار اند می توانند با خوردن روزی دو عدد بادرنگ از فوائد آن مستفید شوند.

اختلالات معده و سی :

صاف بادرنگ در معالجه هلیکوباکتری و زخم های معده و

باد رنگ

مترجم انجیر حلی

سبزی مفید برای صحت و زیبایی

زردک، لبلبو در وقتایی که با تراکم بیش از حد همراه است. مثلاً از تهت، قورس و ویتامین نهالت خفیف است.

اختلالات مجاری ادرار :

تنم بادرنگ از لحاظ پتاسیم غنی است. شوره ی تنم های پوست شده. آن در تداوی شوره ی مجاری ادرار خیلی مؤثر است. این شوره

انتفاخ خیلی خفیف است. در چنین مواردی هر دو ساعت یک عدد (۴) تا (۶) ادرار آن تجویز می شود. از این که بادرنگ حاوی (۱۶) فیصد آب بوده مقدار صاف آن بیشتر است. بادرنگ سبزی معده را خیلی زود برطرف می کند.

بیماری های ریوی :

صاف بادرنگ همراه با صاف

هنگامی که با شوره لبلبو مخلوط شود برای شکستادن و حل ساختن سنگ در مجاری ادرار و تحلیل اسید ادرار مفید است.

یکی دیگر از خواص بادرنگ که با آب تازه تازگی مخلوط شده مقدار یک لیوان و نصف هیک ساعت بعد از نوبت خیلی خوب برای رفع تشنگی در هنگام حله کولسرا میسر می گردد. این صاف مخلوط توانی مایع الکترولیت را که در اثر بیماری کولرا مختل گردیده، حفظ می کند.

جوش ها و دانه های روی جلد :

صاف بادرنگ در برطرف ساختن جوش ها و دانه های روی پوست مؤثر ثابت شده است. به منظور اخذ نتیجه بهتر صاف های زردک و کاه را با پوست به صاف بادرنگ مخلوط کرده، اضافه کردن مقدار کم صاف، شوره در بعضی موارد قدرت درمانی این ترکیب را بیشتر می سازد.

بادرنگ به طایفه ماده حفظ زیبایی

ماسک بادرنگ رنده شده روی صورت، چشم ها و گردن برای (۱۵) تا (۲۰) دقیقه قوی خوب برای پوست صورت است. به خاطر استفاده اعظمی آن با پوست تازه تازگی ماسک روی جلد با قیمت دراز نکشد. استفاده منظم بادرنگ از بهداشت جوش ها و چین و چروک و تشنگی صورت جلوگیری می نماید. صورت را با طراوت و شفاف می سازد.

طریقه مصرف :

بادرنگ را می توان به صورت سبزیجات، حبوبات، حبوبات، حبوبات و صلاص مصرف کرد. معمولاً با بادرنگ به عنوان صلاص به شکل ترکیبی با زردک، لبلبو، باد نجان روی، ملی، کاه و سبزی های دیگر استفاده می نمایند.

اضافه کردن شیر در له به این صلاص آبر خورده لذیذ می آید. این غذای بسیار مفید و همواره باید آنرا خام مصرف کرد نه با آرایش درمانی آن در اثر پخت آن میسر می گردد.



یونیم ...

بقیه از صفحه (۱۲)

رسیده باشد در غیر آن شکلات های مزاج خواهد گردید. به هر صورت تازگی و ن طایفه نهالت صداقت و وفاداری جوهر انسان است. با چندین مرد در یک زمان دوست بودن مقلات نیست. من به نظر شما دوستی های افراطی ممکن است؟ ج - چرا نه، دوستی یک زن با یک مرد می تواند باعث گسترده تر شدن سبزی داشته باشد.

من در فضا شاد و رنجور می باشم. مردی که می تواند به این رسید؟ ج - واهمه از دوستی نخواه شد. مخصوصاً اگر از آن مرد خوشم نیاید در چنان حالت خود را به آب پرت می کند تا از آنجا فرار نماید و لو بداند شاد و زنده بماند. من می کشد.

من شما در نگاه انسان خیلی معصوم و پاک جلوه می کند. آیا

دنوروزی ...

د (۱۱) مخ باتی

نوبت می آید. دنوروزی سندی وایی

خاوند به بیاد بر سر کی خاوند به آنگد لونگ بوی را خینه د بر سر کی به ریخو را شیه چی نور تری در ته کیزی و غور بیه

نحوانان هم به دغه و ریخو بیکلی او نوبی کالی آغوندی خیل تو سک را اخلی تا کلیومیله خایونو ته

نوبی اتیونه کوی، نوبی ولی او سلانگی و هی چی دنوم و لوبو اتل ته د کلی د سبین زیری له خوابه گوته شوی بگری د پالی به توگه ورکول کیزی به خینوسیر کوسی

((هغه دود و نه چی له بخواد و د ووزموز به منخ کی هم تراوسه باتی دی. خوه خینوکی زیاتی هم ترسترگو کیزی د بیلگی به توگه د نوروز به ریخو باید بحکم توره وی به دی ماناچی که چیری دنوروز به ریخو بریمکی واوره وی برهغی باندی خاوری شندی خوتوره شی. غوری دودوی بخوی به تکیه خانوکی خراغونه لکول کیزی، نهغی هلته راتولیزی و اخیل ساعت به خوشالی سره تیروی. دوه بیتی وایی همدارنگه د ((سیزده بدر)) به شیور و هوکی نوانی تجونی د ((خوجی او)) پو)) به نامه لوبی کوی خوا ناند اری ته بی راوی))

باید روایچی دی بی نوروزی یا خاله کمپیرک او نوروزی باب به دخوان بزرگی دنوروزی خوا به نامه هم یاد یزی یوه فولکلوریکه کیسه هم لرو. وایی چی د حوت به وروستی اونی کی یعنی د نو مو ی میاشتی د ۲۶ نیستی به ناوخواکی بی بی نوروزی خیل ویشته جیرونی، سترگی تیروی. لاسونه سره کوی دنوروزی دنوروز

خورشید بر فراز ...

بقیه از صفحه (۱۱)

زمینه تشکیل داشتیم در سال ۲۰۰۵ راه موسسه آریانا فلم را در پیش گرفتیم و با آشنایی سحر انجیر لطیف محترم عباس شیان، محترم نورالی شفق در فلم های چون: سیاسی و جلالی، غلام عشق، دام مرگ، مزوره سبز، مرد هارمونیک، گام های استوار، فرجام، صبور، سر باز، فرار، گناه، پرند، های مهاجر، مسافر و سفر نقش داشتیم و داشته های تلویزیونی امپراترند از: فلم هنری کفر، نوای تشلیق زن عروس، د لمره لور، شمع زن، دهکده من و نیا پیشامدها و تیاتر تلویزیونی: غریبانی، زهره وید الله، امضا، وزیر زن، زمین، مرگ المازوف، آدم هاء، عروس، اشتباه عبرت انگیز چند دیگر ...

واقعاً فعالیت های سینمایی و فرهنگی شما ارزشمند است، منی شود از افتخاراتتان در این باب نام ببرید؟ - همینکه کار می کنم و از خود اثری به جا می گذارم، برایم افتخار است ولی در این باب افتخارات از بابت اخذ مدال و جوایزی به خصوص بدست ندادم. ولی در سال ۱۳۶۶-۱۳۸۲ به نشیون سینمایی منعقد می شود، شهنشاهی اتحاد شوروی در فلم سینمایی ((پرند های مهاجر)) به بعد می از هنرمندان شرکت جست که خاطره آن برایم فراموش ناشدنی است.

پیامتان در ارتباط فعالیت های هنری و حضورتان در سینما و همچنان منحصراً یک هنرمند راجع به وضع شورای جامعه چیست؟ - بالیان متبسم و دانه گان آرزو

مند افزود :
- من از همکارانم میانه توقع می بینم تا صرف نظر از بد در آیی ها و آوند به بخود داشتن ها چی بهتر که در یک وحدت از کا نیکه دست به دست هم داده، گام بگام در راه رشد و انکشاف هنر هفتم (سینما) قدم می نهند. به خاطر یک می توان به این نکته باور داشت و هم بدان تاکید کرد که در کشور ما همه رده های هنری و درین شمار هنر سینما - استعداد های آفریننده و بیاتا - بیلت باور و شوکتی فراوان اند، استعداد های یک اگر موقیع به کشف آیند، بد رستی رهبری و مستند می گردند، در اندک زمان شگرفه میدهند و هنرمند ما به آفرینش های قابل مقایسه با آثار جهانی نایل می آید، به امید آنکه همه توانایی ها در خدمت رشد استعداد ها و ظرفیت های هنری بکار افتد.

- از حتمی کستیل شد بد از شما اظهار میاس.
- ممنون.
- خدا حافظ
- خدا حافظ

مرد ها را خواستند

میرزا

آیا فحاشیهای فیزیکی خصوصاً زنده گی زنانه را صد ۴۰ میزند؟

جهنیکولوژی خاخرشان میسازد که هرگاه یک زن ورزشکار بیش از دو ماه قاعده نشود در زمینه باید اندیشید و بعضاً تعویق قاعده کی را بحث یک عادت پذیرفته اند، ولی در تشخیص ساله، پرا بلعهای عرض وجود میکند، زیرا خانم کریستیانسن بدون اینکه فهمیده شود، سه ماهه حمل داشت. داکتر معالجن متردد بود که شاید عامل عمده در زمینه خسته گی باشد. متوقف شدن قاعده گی اولین علامه حمل است. ولی کریستیانسن قبلاً نیز عادت داشت که بعضاً قاعده گی این بس تعویق بیافتد.

میتانسیکیستهای گونه کونی در مورد توقف قاعده گی زنان ورزشکار وجود دارد که یکی از آنها کسی شحم وجود است. شحم بدون - هورمون اندروجن را، که از غده های ادرنال تراوش میکند، در نتیجه تغییر کیمیاوی به نام اروماتیزیشن به ایستروجن، که هورمون جنس مونث است، تبدیل میکند. این ترکیب جدید ضمیمه ایستروجن میشود که توسط تخمدان به وجود می آید. (چاقی اضافی در جنس مذکر، علامه زنانه مانند جمع شدن شحم در اطراف پستانها را با خود دارد.)

برای آنکه سطح ایستروجن را به گونه قناعت بخشی در زنان حفظ کرد، شحم وجود آنها باید حداقل ۲۰ فیصد وزن بدن شان باشد. به صورت نورمال در زنان خانم

بقیه در صفحه (۷۷)

اندروجن بر رشد عضلات تا شیر میگذارد و در نتیجه آن بالای وجود زنان موی بیشتر میرود و عضلاتشان قوی میشود. سابقه های زیبایی اندام، در حالی که بیشتر سابقه کننده ها از نظر فیزیکی جذاب اند، این تصور نادرست را از بین برده است. به هر حال بازی با وزنها نوعی از مقاومت را به عضلات میبخشد.

هرگاه این ساله که اجزای تمرینات با وزنها سنگین به بزرگی شدن عضلات می انجامد، مورد قبول باشد، استفاده از وزنها بی سبب و تعزین متواتر، به انفر شدن جسم می انجامد و این میتود است که اگر زنان آن را ترجیح میدهند.

چقدر باید وزن سنگین (یا سبک) باشد؟ در زمینه کدام قاعده قابل ملاحظه می موجود نیست. ولی مطالعه ساختمان وجود مردان و زنان بر مبنای گزارشها حاکی از آن است که به صورت اوسط بزرگترین مقدار وزن در تعزین عضلات سینه برای مردان ۱۶۶ کیلوگرام و برای زنان ۵۰ کیلوگرام میباشد. این گفته چنین معنی میدهد که برداشتن وزن بیشتر از صد پوند آسیبی به زنانه گی زنان نخواهد رسانید.

داده اند. چنین وضع زنان دیگر را متیقن میسازد که بسیاری از آنها را در مورد حامله گی و خطرات - نرسیدن فیزیکی را بی اساس بشمارند، البته در این نوشته ما خواهیم کوشید که حقایق را در این زمینه روشن سازیم.

نیمه دوم قرن بیستم نسبت به سالهای قبل از آن با زنان بیشتر مهربان بوده است. البته این هم نتیجه مبارزه سر سخت زنهار برای رسیدن به یک سطح بلند زندگی میباشد. امروز زنانی که دل مردها را میبایند و هم از نظر فیزیکی جوان اند، رویه تزاید است. از ((راکل و لاش)) گرفته تا ((ریکا)) همه بر نرم سازی وجود تاکید میکنند. بعضیها معتقد اند که تمرینات با وزنها، بعضاً خصوصاً زنان کی زنان را از بین میرد این پندار مرد شدن را از دیاد سطح اندروجن (نوعی هورمون جنس مذکر) تشکیل میدهد. هورمون

کریستیانسن یک زن پرکار است. در سابقه هایی که انجام میدهد، همیشه مقام دوم و سوم را حاصل میکند. او به نسبت ولادت سپورت ((دوش)) را مدتی متوقف ساخته بود، ولی بعداً آنها از سر گرفت. اگرچه او میاند که مادر شدن او را از دست قهرمانان بیرون کرده است، ولی چنین نشد. او در سابقه هایکی بعد دیگری به پیروزی رسید و تا اکنون هفت ریکارد های پنجهزار متر و ده هزار متر را حفظ کرده است. مثالهای دیگری نیز وجود دارد که بیانگر حالت زنانه است که بعد از حامله گی ولادت نیز لقب قهرمانی را به خود اختصاص

نوشته: هانریو بایر
ترجمه: واحد نظری

نیمه آدم نیمه حیوان

اسرار جاودان ابوالهول



نه شیر در مصرقیافه زن را گرفت. بسیاری از همین نوع مجسمه ها به شکل نگهبانان در پیش روی دروازه های اماکن مقدس گذاشته شدند، که اگر از آنها بگذشتند، از قوی نهنگ و باز میبایست. از این نوع موجودات، غنیز حکمت مدعی می باشد در تشریفات نیز از آن استفاده بعمل آمده. در لوکسور راهروی از این نوع موجودات را ساختند که در طرف راه قرار دارند. همچنان در غرناطه از قرن هشتم راهرو از ابوالهول ها (سفنکس) بنا یافته که کله هایشان از قوس بوده و تاحال پابرجاست. برای توضیح ایده و شکل ابوالهول هانس ویشین اسناد زیادی را گردآوری نموده، او به هزاره ها انواع اشکال از این نوع مجسمه ها در کتاب خود بنام (ابوالهول) اشاره نموده و تعداد در مصر زیادتر از ۶۰۰ ابوالهول را تثبیت نموده که زیادتر آن ۲۶ قرن قدمت دارد. صد ها سال بعد در سوتامیسا بوجود می آیند و سر از آن در گریست و یونان. ابوالهول معمولی از حکمت دنیای قدیم است که اول از ساکنین شهر تیوا و بعد از آزادی پی مهار برسد تا که در آئینه خود شریک معصا تبدیل شد. چطور میدانید، جی معنی دارد، ترکیب عجیب کله انسان با تنه حیوان؟

لها و ابوالهول مصری بال ندارند و به اساس نظر ابوالهول شناس، هانیس ویشین نمایانگر پادشاه به شکل زمینرویی با تقدس خدایی می باشد. در این جغیره او جانشین رب النوع افتاب می باشد که معمول زمینی آن شیر است. فرعون خیفن ۲۶۵۰ سال قبل از میلاد دستور میداد که قله بی از یک بلاک بزرگ سنگی به شکلی ابوالهول تراش گردد. ابوالهول خطوط چهره فرعون را میگیرد و بنا نوار عنقوی شاهی پیوندد میباید. در حائیکه بدر خیفن، خیسویس دستور داده بود که سنگها را برلی داخل اهرام که بنام خود شرمسی است، بفرشاند. حالا حیوان شاهی مرتبه بزرگ شده بر روی زمین دراز کشیده ۲۱۰ متر درازی و ۲۰ متر ارتفاع، در طول سده ها، رنگ های بیابانی یادگار خیفن را پوشانیده بود. در آخر قرن نوزدهم بود یک قسمت آن از خاک برآید و از سال ۱۹۲۶ است که ایسن آدم - شیر را به شکلی ببینیم که در اول بود. ولی روی ابوالهول زیاد ضرر ندیده، زیرا در قرون وسطی توسط یک سلطان با توپ زده شد. هیچ فرعون دیگر مانند خیفن با این عظمت جاودان ساخته نشده و این مجسمه نیمه آدم نیمه حیوان برسد، های مابعد خود زیاد مورد تقلید قرار گرفت. بعدا

میرود. بعدا یاد و باوا از طرف آتش به اساس قانون حکمت متوصل به پای سم میشود. موجود عجیب و وحشی که شهر نیوار به خطر مواجه ساخته بود و جواب معایش را بدست آورد. بود و محکم به مرگ میشد از کوه به پایان میافتد. اودیپ مورد نوازش قرار میگرفت و یوه یاد شاه یوکاستارا نصیب میشود. بدون آنکه بداند که با مادرش ازدواج میکند و حکمران کند و رمیشود. یونانیان قدیم هیچ وقت در پیدا این موجود اسرارآمیز: جنس سره، نیمه زن، نیمه مار ایخید، سگد و سوره اوتروس و غیره هم عقیده نبودند. همچنان در باره ترکیب زن و شیر عقیده دیگر نیز موجود است: که از طرف رب النوع خیر از حبشه برای محازات شهر تیوا فرستاده شده. موجود عجیب که بر بسیاری از گلدان های یونان باستان تصویر گردیده بابرند. آن اودیپ بگمان اغلب در یونان از طرف بحیره مدیترانه آمد، زیرا ابوالهول قمر مصر ۲۶۰۰ سال قبل از میلاد یعنی ۵۰۰ سال ۲۰۰۰ سال قبل از ابوالهول کار تیوا، قدمت دارد. د و حیوان انسان نام بسیار کم با هم شباهت دارند. موجود یک در کوه فیکون جاداشت زن است با تنه از شیر، باقیافه زن و دارای با

چهل و پنج قرن قبل زمانیکه فرعون ((خفرن)) دستور داد که اوزاد رکاب گیزه به شکل ابوالهول (سفنکس) (نیمه آدم - نیمه حیوان) جاودان سازد، از همان زمان تاحال این ترکیب عجیب هنرمندان را به خود مشغول ساخت. و معتاد معمای بدون جواب و سرگنج کننده های باقی ماند. مرد جوانیکه بدون کدام انگیزه مهم کسی را به قتل میرساند به شهر تیوا نزد یک میشود. پیش از آنکه به شهر برسد در کوه صعب العبور و مرتفع فیکون با موجود عجیب روبرو میشود، شیر بالدار با کله زن، که معمای را از جوان میبرد. چیست آن در روی زمین یکی یاد و دیگری با سه پا و یکی هم با چهار پا که یک نام یاد میشوند. یگانه موجود است که بر روی زمین، در هوا و آب حرکت میکند، تغییر چهره میدهد. با تمام این باها و قتی که حرکت میکند برعکس کم است. موجود عجیب از همه هم شهریان تیوا، این سوال را می پرسید و بسیاری از ساکنان باید قربانی میشدند. زیرا جواب گفته نمیتوانستند. ولی مسافر بنام اودیپ معمارا حل کرد و در جواب گفت: ((انسانیکه توازن هن خود داری)) در ابتدای زنده می زمانیکه هنوز کودک است و راه رفته نمیتواند به چهار پا راه

ملک جهانی که بزرگ می‌شود

«من می‌دانم قلب خود را قدرتمانی
آهنک، مانه بی از سی سی تیج»

می‌کند. کمپوزیتور مورد علاقه اش دیتر بولن از برود یوسران معروف آلمان غرب می‌باشد، زیاد تر و همیشه در سفرهای هنری اشتراک می‌نماید، ریکارد های فوق العاده جالب و زیاد عرصه می‌نماید که به مجرد رسیدن به بازار فروش میرسد.

قهه به شهرت رسیدن او هم جالب است، سی سی کیچ قبل از اینکه خود را به حیث یگانه خواننده تثبیت نماید، در گروه هنری زنان بنام ((اسی میل)) ترانه می‌خواند، در روزهاییکه خواندن هایش را در رادیو ثبت می‌نمود، در آنجا همیشه اتفاق می افتاد که از کارهای خلاق دیگر این هنرمند برود یوسران آلمان دیتر بولن تمجید می‌شد. تودرن تلاکنگ یکی از برود یوسران آلمان و تنیکه کنسرت آن گروه زنان را از رادیو شنید، سی سی کیچ راه استدیو دعوت نمود، اکنون در تمام جهان از کنسرت‌های او بخاطر علین آواز زیبا و نوش که شنونده گانش راه هیجان می‌آورد ستایش و استقبال گرم بعضی می‌آید شعرو کمپوزیکه بنام ((بخاطر

اینکه توجوان هستی)) توسط دیتر بولن ترتیب گردید اولین گام موفقیت و سر آغاز شهرت سی سی کیچ بشمار می‌آید با آنهمه تلاش و فعالیت‌های هنری او بلا نهایی در آینده دارد و همیشه در کلمات این هنرمند آمده است ((در زمان ماستاره های معروف و معروفه های تازه ظهور می‌نماید که تصور و بینش آن مشکل است)).

در این آواخر موسیقی با سیر صعودی روبرو تکامل است که در این راستا خلاقیت و ابتکار سی سی کیچ در شوهای تلویزیونی مقام عالی و برجسته را حایز می‌گردد. تماشاچیان کنسرت‌های سی سی کیچ به ده ها هزار نفر میرسد، سی سی کیچ و گروه هنری اسرینام ((کوله فیوز)) نه تنها مورد استقبال علاقمندان قرار دارند بلکه در جهان نیز خواه و شهرت زیادی بدست آورده است.



می‌نمایم.

در یک شب مقبول به حیث هنرمند دیسکو تبارز می‌کنند. خواندن زیبایش با هم می‌توانم قلب خود را قدرتمانی را هیجانی و آرام آرام به شور می‌آورد، خواندن های زیبایش از اعماق مردم تبارز نموده به حیث دیسکو زدگم در تمام اروپا شهرت یافت و ریکارد هایش تلو ییزیونی که دیسکوی فوق العاده اجرا نمود بنام ملکه دیسکو برای خود شهرت بسزا کسب نمود. اری سی سی کیچ نه تنها در اروپا بلکه در جهان نیز شهرت دارد، نام اصلی وی کسرو سولیراست که در سال ۱۹۶۴ در هالند تولد یافته و فعلاً در آلمان غرب زنده گی دارد، رنگ دوستداشتنی اش سیاه است و برای لباس‌هایش رنگ‌های آبی کمرنگ و زرد را انتخاب



دنیای بزرگ موسیقی همچون بحر خروشان نیست که از امواج پر تلاطم آن انسان این موجود آفرینشگر و مبتکران همه توانمند ی- اش سروده ها و پارچه های رابره می‌گیرند و آتیانوس های بیکران آنرا در نور دیده به سوی شادی های فرج بخش و نشاط آنرا ره می سپارد.

اینکه باد ست یازدیدن به جهان موسیقی - گل خوشه یی را ازین سرزمین هستی آفرین به شناسایی می‌گیرم و هنرمندی را به نام من: من کیچ باهمه محبوبیت هایش به شما معرفی

لرغونځي نوروز او

نوروزي دودونه

د ليمه ليکه

کال له سختيوسره خدای پامانی کوي او نيکمرغيو ته ورنژدې کيږي. زمريز په دميواد کې نومېږي - د دودونه تراوسه پورې په پوره برتم سره نمانځل کيږي او تراوسه لا - زمريز خلگونه دې هيرکړي - له اولسي او اتلسي پيړي راپه دې خوا دغه دودونه په لږ او ډير توپير سره نمانځل کيږي - شمېر - الدین ظريف حدیقي په دې - باب وايي ((له کابل کې دغه ميلی لومړي د جبهه بيا د سياستګو - بابر باغ، د سخي اود نيا لگيو - د اينود لو او زگر دروځي د ميلو په نامه جوړې شوي او تراوسه پي خپل اوږد برتم عهداسي ساتلي دي. په عراق کې هم دغه دود په تخت صفر، بل مالان، خواجه سياران، خواجه صفا، ريګ روان په خانګر و ميلواو خوښيو سره نمانځل کيږي. په مزار شريف کې د اګل سرخ) ميله جي خلونيت ورځي روانه وي. په دغه ورځ ملتهد حضرت علي جنده پورته کيږي. جي په کابل کې هم د سخي جنده او د منډي توغ په عهدغه ورځ پورته کيږي.

دغه اوسنی تاک ووايموه پي په خپل وار انګور شوه. با جاله هغه وروسته د سيمرغ د دغه لطف په ورځ هرکال د نيا لگيو کيږي - دود پيل کړ او داي په کوته کړه جي هرکال بايد دغه ورځ د خوښيو او خوشحاليو جوړ ولوسره پيل شي. د ((سيزده بدر)) له نيو شگومونو څخه يو هم د باران اور پيل دي جي هغه به پي د نيکمرغه قال په توګه ياد اوږه. په ديار - لسمه ورځ جي دنوروز باي وهم ډول ډول مراسم ترسره کيدل. نارينه زويه په لوانی کولي، پيلونه به پي وهل، زړه وينخواو ميندو په خپل وخت به ندرنو ولګر نوږه تود ولواود خورا اوښاک به برابرولوياندي تياروه. پخوانی دجون او پيلي به په دنوروز جو کي به شيلوګي کړيدي، په شيلواو مسورو کړوند وکي به پي خوښي کولي اود راټوکيد ليوشيلو باي اوښانګي به پي د نيکمرغه شکر په نيټ غوټه کولي. له لگيدلو او بلوڅو او زونو څخه به پي په خاموزانو نو اباد اګانو توږنه چول. کله به پي جي وانه سره غوټه کول، د هغو غوټه به پي د خپلي مينی او لاقی وړ عنوان په نامه اېوله. دنوروز به د رښل ((سيزده بدر)) کي به د پ باندې باور و چې ټوک پي دغه دود نمانځي او نه پي ميروي هغه د تياروزار -

لومړي شپي مراسم پي د سڼک تيارې به نيول کيده، اوږه ډوله ميوه به لند يده، داووه شين د سترخوان به وغوړيده جي بيل به اوږه سين باندې واوښت. پير سيره برهڼوبه پي باکي اوږه هم راوړي ياد کال د اوښتون په شيبه کي به جي اوږه ونيويدي اوله هغو سره سم به د خوښيو جشن او موسيقي پيل شوه. د نږدې روزه ورځ به د بزګريه هم جوړيده دغه ورځ د جمشيد ((پما)) يا جا په عصر پورې اړ ونده بولسي. په دغه باب لرغونی افسانه ده جي وايي: دغه يا جا د ليدنی کتنی ورځ درلوده جي دروازه پي د عامواو خاصو رڼخ برانستې وه. هوکي، برانستې وه ځکه جي تر شنه اسمان لاندي په ازاده فضا کي دي ليدنی کتنی صورت نيو چې دعامی ميلي بڼه پي نوره کړ پوه. د ميلي په خوښواو تودو کي د هما يا سيمرغ مارغه له الوتنی راتپت شواو هغه څه جي پي په مېنوکه کي وود با جابه قد مونوګسي و اجول او زړونه پي وغوړول. کوم شي جي مارغه راوړي و پوهانو ترخپرنی لاندي ونيول او د نبات دانی پي تشخيځ کړي. با جاحکم وکړ جي دغه دانی بايد سپين پيري اوږه بزګر په ځمکه کي وکړي د کرلونه ديارلس ورځي وروسته هلته نيا لگي راټوکيدلی وو جي -

ترکومه خايه جي زمريز د خلکو او زمريز د بلرونود ژوند په باب څرګ لکيدلی ((نوروز)) او د هغه اړوند مراسم زمريز په فرهنگ کي د باطرنی وړ لرغونتيا لري. ځکه نو دغه مراسم له يوه پښت څخه بل ته اوله بل څخه بل ته ليزد ول شوي او تر زمريز پورې رارسيدلي دي. د پخوانو اريايانو په زمانو کي به جي کال پاي ته رسیده د کال وروستی چارښه به پي په برتم سره نمانځله. دغه چارښه د سوري چارښي په نامه سره ياد يده او په هغی کي به پي ميلي کولي. ځکه جي د ادب سرلی د برتم به د رښل کي دنوروز د ميلي پيل و. په دغه ورځ به پي اوږونه جي پات او سپيڅلي توک و بول او هغه منګي او ګډي پي. د پي ((مهرګان)) به جشن کي به پي لغلي نه ډکول په دغو ورځو کي به پي ماتول، داله ژمي او ارامی سره د خدای پامانی ښه وه. په اسټورونکي راغلی دي جي له سوري چارښي څخه ديارلس ورځي وروسته واپه په فارسي ژبه د ((سيزده بدر)) په نامه ياد يږي. زرد شتيانود د دود يار لسو زونو پيل د ((اښاد)) او پاي پي د ((پهشتوار)) په نامه ياد اوږه. اوږه دغو ورځو کي به دنوروز ميلي وي. له سوري چارښي څخه وروسته به بيا د کال د

د نوي کال د ميلو په باب غلام محي الدین ملګري جي د خلکو فرهنگ د ځانګي مسلکي غمري دي وايي: ((دنوروز په شپو ورځو کي به ګډ - هارکي د شالمار، بابولي، چهل زيني په گرد يزي د ((روحاني ما - حب)) په کوټي کي د پير بابا اوږه ننگر هارکي د ډولګي بابا ميلي د يادونی وړ دي. په پښتنی سيمو کي نجوني او سپيڅلي نوي اوښکلي کالي اتوندي تېبل وهي. زيارت پاتي به (٦٦)



شاید خنده گنبد

روزنامه بایین بیاید • دوم اینکه ممکن است میزان انتشار بایین نیاید! و در صورت
 ارسالی ژولیا (بهارا کیزاده) از بدخشان
 شخص پیراهن را دزدید به پسر خود داد که بفروشد، پسر پیراهن را به بازار برد و از او دزدیدند • دست خالصی مراجعت نمود • پدرش گفت پیراهن را چقدر فروختی؟ گفت به همان قیمت که تو خریدی • بو- دی ارسالی محمد ابراهیم هجران

مدیر یکی از روزنامه ها ی معروف، نویسنده ی یکی از سر- خواننده ترین ستونهای روزنامه خود را خواست و به او گفت: میدانم خسته شده اید • برای رفع خستگی حاضریم شما را مرخصی به شما بدهیم • نویسنده سرش را خارانده و گفت: از لطف شما متشکرم ولی من این مرخصی را قبول نمی کنم به دو دلیل: اول اینکه ممکن است در نتیجه تعطیل شدن ستونی که من می نویسم میزان انتشار

اخبار سال

خبرنگار اختصاصی ما، شافلی میرزا شاکسار که همیشه مصروف جمع آوری اخبار خالص می باشد برای این شماره این اخبار را تهیه دیده است:

* در اثر زرد و خوردی که بین احمد خان و برادرش (فرید خان) در اتاق نشیمن شان صورت گرفت، تمام شیشه های اتاق شکسته و قسمت اعظم فرش و ظرفی که موجود بود از بین رفت. در این جریان، احمد خان دست راستش را از دست داد و فرید خان در ناحیه قلبش زخم شدیدی برداشت. بد رفا میل وقتی که حال دروز

فرزند انشراحید • عاجزانه ایشان را به بیمارخانه انتقال داد و در نخستین روزها تمام معاش را که بعد از این تمام عرق ریزی به دست آورد بود مصرف نمود بلکه پندین هزار افغانی قرضدار شد. خبر می افزاید که برادران زرد و خورد گینده • بعد از آن که به حال آمدند • اعتراض کردند که علت مشاعره شانرا نمیدانند.



ای یاری وفا، تو بوی کس کو مه دفاع



از تیلیفون نمبر ۵۰۰ می شنویم

انا نسر تلویزیون •
 بیننده گان گرامی، اخبار را شنیدید • حالات توجیه تانرا به تمبر به تعقیب آن به تماشا ی راجورتاز معطل داشته و در اخیر فلم هنری عنندی به نام (لسو- ستوری) پیشکش میگردد •

* * *
 جرنگ، جرنگ، جرنگ
 - بفرمایید • تلویزیون است •
 - او نوکیروال • اول اعلان کردید که فلم (سلطان قلبها) را نمایش میدید • حالا چرا فلم لوستوری را انانوردید •
 - امر مقامات بود •
 - کدام مقامات •

تیلیفون نمبر ۵۰۰ که تازه در جوات- غجات (۲۲ کان- شریک) به فعالیت آغاز نموده، اخیراً توسط اپراتوران فعال خود گفتوگوهایی را با این پیشکش میگردد:

(لو ستوری) را نسر کنید •
 - ببخشید • آخران فلم را بنا بر تقاضای مکرر بیننده گان تلو- یزیون و ضرورت نشراتیمش آماده ساخته ایم • ایشان ندار که آنرا نسر کنیم • خاموش با سر مامور • مستأخ- ن کن •
 میدانم • من یکی از مسؤولین بلندرتبه •
 (۰۰۰) • استم که امر من کم •
 او ببخشید صاحب • صاحب •
 حتما تغییرش میدهم • صاحب •
 ببخشید • صاحب •

جرنگ، جرنگ، جرنگ •
 - بفرمایید • اداره نشرات تلویزیون است •
 - نشرات تلویزیون است •
 - بلی • بفرمایید •
 - بیشتر اعلان شد که امشب فلم هنری ایرانی به نام ((سلطان قلبها)) نشر میشود •
 - بلی درست است •
 - اما از آنجایی که این فلم را دیشب از طریق وید یو کست در خانه تماشا کردیم • ام و برای فامیل ما تکراری می باشد •
 می کنم • آن فلم هنری



تما با هنر نمیشه



از خود شما

سوال
گفت: يك سوال ميكم، اگر جواب
دادی مردی.
گفتم: بگو، نامردانگی ام ثابت
مگردد.
گفت: آیا میتوانی برای همیشه
خشویت را نزد نگه داری؟
گفتم: نامردم جواب نمیدهم.

مادر: انسان با کارهای خوب
به بهشت و با کارهای زشت
به جهنم میرود.
پسر: انسان چه کار کند تا به
سینما برود.

ارسالی همایون از بونهعی
نورنالی و لیان بروین از باربعه بلخی

((امتحان))

يك سوداگر معروف دریایی
از همسرش خواست که تا عشق
و علاقه خود را نسبت به او آزمایش
عجیبی ثابت کند. مرد به زن گفته:
اگر راست میگوئی و حقیقتاً مرا
دوست داری برو چشم بسته بر لب
بامی ایستاد شو سه مرتبه دور -
خودت بچرخ بعد به هر طرفی که
من میگویم قدم بردار.
خانم نه تنها زیر بار این امتحان
بزرگ نفرت بلکه آقا را به محکمه
کشانید و از وی طلاق گرفت.

((در صنف))

معلم: پنج چیز را نام ببر که
صد سال پیش اصلاً وجود خارجی
نداشت؟ شاگرد با کمی مکث:
سنجی دست، کارکرد، میناکنی
توماس راندرسن و نواد رامنز.

مادر زن یا روزنامه

شخصی به دوستش شکایت کرد که:
خشمم مثل روزنامه است.
- چگونه زناده حرف میزند؟
- نه هر روزنه خانه ما می آید.

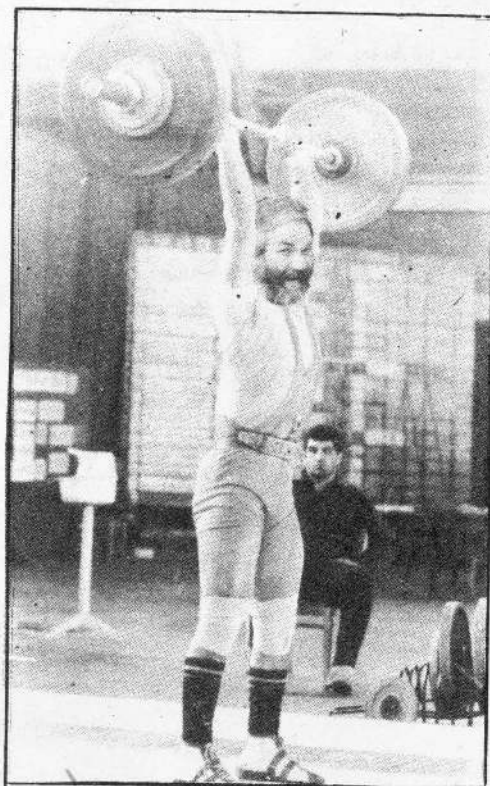
راه حل

رئیس اداره: حسابدار چیست
شرکت تجارتی روبه معاون خود نمود
و گفت:
- حالا چه رویه رئیس عمومی بگهشیم
که تحویلدار پنج ملیون فرانک
موجودی صندوق را برداشته و فرار
کرده؟
معاون: هیچکدام جلوراست این
ماموریت را به آقای دوران که لکست
زبان دارد بگذاهیم تا آقا ر رئیس از
جهان مطلع نشود.

اندرزهای مطابق روز

X بگذار کودکان مکتب را ترک و در مسدود بمانند تا مسؤولین سیل -
صف منتظران نانوائی قرار گیرند. لقب نعمانی را به دست آرند
X بگذار تلویزیون شروع گردد و ما را X بگذار انتقادات را مسؤولین پشت
میز را بایک لیخنند بخوانند و عملی
X گپ زن که يك جنس به صد نسخ نکنند.
عمره گردد تا پارهائی از خواب بیدار X چپ باش تا مسؤولین بخواب روند
نشود.
X خاموش باش، مغازه های کویتی
X نوشته: جاله

نورانی
بوموقع



ملا صتم خوب است

همسایه
بید

د یوزید تن از دست پیل
است کنونی تم، به پد از آن که
ن انست در گاند از آن د یگسر
ما ر نیستند با د یب آن عسا
همکاری نمایند خود را به خانه
رسانند. خود این نمود
خبرس از این نه خبریان
کابل از این نمودنکی به جابیه
موقع تقیر. احب سوسوف
ا بر از خوش و قدر دانی نموده،
از روند انامه این سلسله
در ریاست به می باشند.

خبرنگار: میرزا شاخسار

شخصی نزد دوستش شکوه
میکرد که: میدانی چقدر همسایه
بد داریم دیشب تا ساعت ا شب
بامش به دیوار اتاق میگویند!
دوستش پرسید: آنوقت تو خواب
بودی! آن شخص گفت: نه -
خوابم خسته نخواهید بودم زیرا
با اکورد یون تمرین میکردم.

ارسالی عطیه

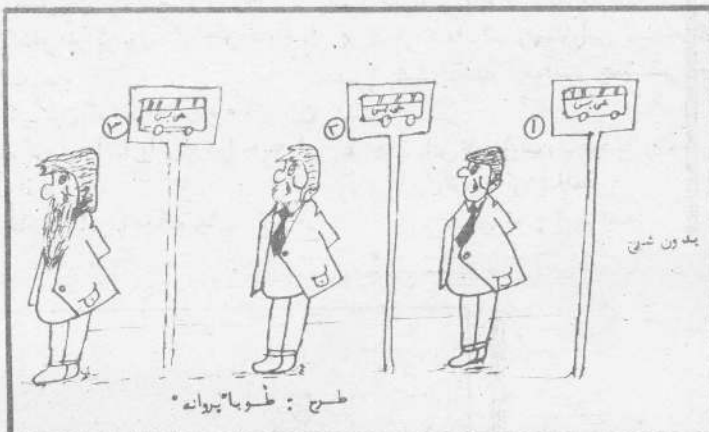
مینیاتورهاى طلايى

اگر اثرى از مولف را بدى زدي آنرا؟
 دى زدي گویند. اگر از چند
 مؤلف را بدى زدي اين ديگر
 تحقيق است.
 به هر اندازه اي كه فكت ها
 كم باشد بهمان اندازه اشكال
 زياد ميشود.
 چيزي كه امروز حقيقت است
 فرد انشايد تخريب پيش نيايد.
 اگر واقعيت ناخوش رايند و يا غير
 منتظره باشد بدان كسى باير
 ندارد.

به ترين منطق، منصفى است
 كه بعد از بوجد آيد.
 تاريخ براي ما مياوزد كه از او
 چيزي نياوزم.
 به هر اندازه كه بالاي انديشه
 خود گاريمى، به همان
 اندازه متيق ميشوي كه بيگانه
 است.
 از تمدن گذشته، دى نوارهاي
 آينده به وجود ميايد.
 زمانيك همه چيز گفته شود و
 عملي گردد، زياد گفته شده.
 از اندازه عمل شده.

مادر زلان: عسوي از ناميل كه نس
 تواند از غنيد او بيرون آيد.
 خوشو: مشاور با المقطع در بوم
 هاي خانگي.
 بيگار: حيواني كه وقت را ميخورد
 عروسي: (عقد) قماري كه مردان
 در آن آزادي خود را دو ميكنند
 زنان خوشبختي خود را.
 جنگ: دى يلوما سي بين المللي كه
 مدطق خود را از دست ميدهد.
 دشمنان: كگوري از دى وستان كه
 نميتوانيم خود را از آنه اذفا نمي

كارتون



نيم كاسه هاى زير كاسه

مارك توئين روز جمعه را روزي شوي
 ميشمرد.
 يكي از دوستان روزي براي شش
 گفت:
 دى دست عزيز در جمعه شخصيت
 هاي بسيار بد نيا آيد، اند مانند
 جورج واشنگتن، تاييلون، تشين
 و كلاد ستون.
 مارك توئين موافقت كرد: ممكن
 است ولي فراموش نكن هم
 شخصيتهاي خوب اند.

اميل زولا نزد اكترى رفت،
 دى اكترى پرسيد: چه شكايست
 دارى؟
 دى خود را ضعيف احساس ميكرد
 چند روز است كه يك لقمه راهم در
 دهان نگذاشتم.
 دى اكترى سر از معايينه برايش
 نسخه نوشت:
 دى تا بليت ها براى ياخته اى تان
 كوت ميكند.
 اميل زولا سرش را با نارضايتي شور
 داد و گفت:
 دى اكترى صاحب اين تا بليت ها براى
 من كوت نميتواند، من اشتها دارم.
 دى چيزي نداد كه بخورم.

مديريت باشد كسى ديگر را نديدند.
 محمد سرور خيبرنار كه به خاطر
 نقيه صاحب، نصيب به ديكران
 رجعت نيايد وى را متقبل شده بود
 به آشخركت:
 چند روز پيش مدير صاحب
 براى ما مکتوب روان كرد كه بيايد با
 ما صاحب كود، ولى حال خود را
 تشريف ندارند، آيا شما حاضرند
 كجافته اند؟
 معاون شعبه گلشن را ماف
 كرده گفت:

وله راسته بگويم، دى هم
 نيفام كه مدير صاحب كجافته
 كم دير روز نماز آمري صاحب حيا دارد
 كه دى سينما قلم نهند شده، شايد
 نمونه رفت باشن.
 محمد سرور كه كى خشك كن

بى غم باش لا لا

سرفراز خان مدير تيلي و تروص
 فاجي كه ساختننى، طى مکتوب -
 رسى از خبرنگاران را ديو و تلويزيون
 دعوت به عمل آورد تا ساعت ۱۰ قبل
 از ظهر روز دوشنبه به شعبه اش
 آمده با او جارا امر مربوط مدير پيشش
 صاحب تظايت.

روز موعود فرا رسيد، مسئولين
 تلويزيون با هزار جار و جنجال، موتو،
 كمره، ايت و همكاران تشنيكى و فنى
 را آماده ساخته آنجا رفتند.
 همين كه داخل شعبه شدند
 به جراز شخص كه پهلوى مدير
 شسته و معلوم ميشد كه بايد معاون

شده بوليموسيد:
 آيا پير به شعبه خات آمد؟
 معاون جواب داد:
 آيره خوب ميفام كه تى، به
 خا رى كه مدير ماعادت نداده وقتى
 كه برآمدن پير بيايى.
 تمام خبرنگاران و همكاران تخنيكى
 در حالى كه سخت آزرده شده بودند
 دى به طرف اداره تلويزيون
 حركت كردند.
 در نيمه راه شهر حسن فلمبردار
 يكاره همه را مخاطبه قرار داده گفت:
 اوسيه ها، اينها خومايه خوب
 سرگردان كدن، فام كارز ميكيم كه
 تازنده استر يادشان نره، اوهم
 اى كه برشان ميكيم كه روى كنديه
 آينده آماده باشن ماف ايم، باز



دوهامه پړخه

د راد پړو - مجلی پسرله
پسې داستان

سرپرست رئيس

نطاق : دراد يوجريدي برله
پسې داستان د پيوگرانو اوږد -
ونکو لوستونکو سلام !
تاسې په تيره گڼه کې ولو -
ستل چې د پښتو سپينولو دريا -
ست رييس د مقاماتو د لزم د پيد -
ياد ناغمې له کبله برطرف شو .
په له دې چې بل رييس وټاکل
شي او ياد رياست د کوم مرستيال
د سرپرستي مکتوب راشي . درک
ست د چوکي د نيولوبه خاطر د
اداري اوښي مرستيال ترمنځ
رقابت او کش وکړونځ ته راغی . په
لومړي ورځ له سهاره ترغرمسي
پوري اداري مرستيال په چوکي
پوري نښتي و . خو کله چې د -
پنځو دقيقو له پاره له چوکي پورته
کيزي او د باندې وځي . نوښي
مرستيال د رياست په چوکي پښه
پاتې (۱۰) مخ ته



نانوای

دغه مهم اوحياتي لغت په
معاصرو قاموسونو کې د اېول تو -
ضیح او تشریح شوي دي :
(نان) د پوډي او -
(واي) د واخ مانا لري .
پانی کله چې څوک د پښار په
نانوایانو کې په پنځو پوډي پيسې
(واخ) چيښي ودهي او هغه
هم په لاس ورته ورته شی .

.....

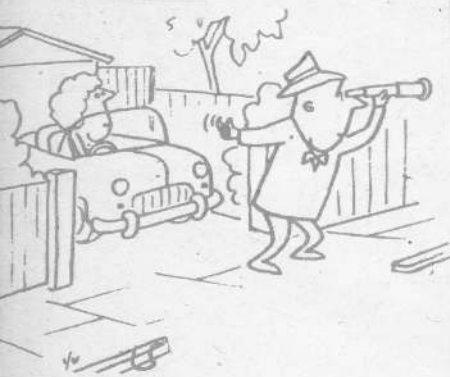
غور خوره . غوري وايه . خوبه
غور وڼه تير وڅخه !



علمي خپيښه

هغه څوک چې دغه ليکه لولي غوروي د ښوونځي په دوران
کې د نايتروجن دوراني حالت د بېولوژي په کتاب کې ترسترگو
شوي دي . خود لته د نايتروجن پرخاي د پوي بلي پيري همس
اوحياتي مادي د دوران په باب غږيزو . دغه مهمه اوحياتي
ماده د سر کونوله باسه هغه خاوري او دورې دي چې هره ورځ
په زمين بڼاريان په دوراني ډول دخولي اوږي له لاري سزو او
کولمونه ننه باسي . او د لري ترهڼي روانه ده چې خود بڼار
په واټونو کې دخټو او دورو دغه حال وي .
له دې خبرې سره دا خبره پي لابر اتواره په ثبوت رسپيزي
چې ماده څه ډول له يو حالت څخه په بل حالت بدليږي او خپلي
بقا ته دوام ورکوي .
راځي چې په دې باب په خپله دغه دوراني حالت ته
ورنښوئ -

نږدې لیدونکي مېړه او
د ښځې پوری



د بوداگانو غوښتلیک

د راپړيو تلویزیون ورځپاڼو
مجلو او جريدو محترمو مسوولينو!
خبره ښځو او وروڼو د ماشومانو
تلویزیون او راډیو کې د ماشومانو
او حیواناتو له پاره ځانګړي خبرونې
خپريزې او هم په مجلوماتو کې
دغه ډول ګليشې ترسترګو کړي.
خود بوداگانو خبرونه تر اوسه نه
چالیدلي، نه یې اوریدلي او نه
په هم لوستلي ده. ایا بوداگان
غور و نه نه لري. زه و نه نه لري.
اوس ترې نه لري چې غوښتلیک
د دې ډول خبرونو نه خوري.
د اېه موږ اوریدلي وي چې:
زېږېدنه په خوا، مړینه یې دې.
سار، خوا، د امانانه لري چې
سړي به مړه کیده لیتی یا اوکړه
وخوري. بلکې روحی خبرونه چې
د خولې په ځای د سترګو غوږونو
له لارې کولمونه ننوځي هم اړتیا
ده. غږه کړي چې د دغسې
اړتیا په پام کې نیولوسو (د بودا-
ګانو نږدې) په نوم خبرونه به
خپلو خبرونو کې وړاندې کړي.
ستاسې اجرا توت غوږ اوس ترې
په لاریو.

بريالی اوس

کاکا سمندر د بوداګانو ټولنې
سرپرست

وکتل شو!

د بوداګانو دغه غوښتنه به ځای
ده. اوله عهدي شیبې وروسته به
د بدجاړه هڅې هڅیوال د بوداګانو
د نږدې په نیم یوه ټوکرې به هڅې
کې وړاندې کړي.

ګندنه

زه مجنون د ګندنې مې، ګندنه زما لیلاد ده.
په لاسونه راغی ملګرو، کبرجنه یې وفاد ده.
اوس یې مینه بازاری ده، له پټې تللي د ګان ته
په مفلس مین شرمیزې، ښکته ماغنی اجداد ده.
د محران مودې اوز دې شوي، د وصال په طمعه طمعه
زه د یواښت په هیله، تیرم میاشتی کلونه
داله ځمکې نه غوا ته، پورته شوي په هوا ده.
لاهم ورځ به ورځ جګړې، یو ځیران رانیتنه شوه
د نړیوونو سیالۍ کې، ګله ګله له (پامپا) ده.
په مړه کیدو، غیږ ګله، ماته خوږه په مینه
د اچې ورګډه، له ماته نه لومبار ګډه تیا ده.
که یې نرخ راکښته نه شي، د خوراک غیله یې به کړه.
ای مفلسه حیثیت ګوره، ګله خوراک ګډه پاشنه
بخوانی مینی اوس نه شته، زه دې غمړه یاري کړه.
اول نرخ ګوره بازاری، ګډه یې مینی ته سود ده.
غس نه چې لیونی شي، په ګوښه بازارونو
خه به لاس درلودنه شي، د ابله تماشاد ده.
نورې افریادونه کړي، زه مېرګدنی نه
ای مفلس ګندنه خوږه، د ازما درته وینا ده.



میزز له میزسره خه خپلوی لري؟

میزخوتول بیژنی چې د دفتر
په کوچ کې به خلور پښو ارام
ولار وي او په رسمي وخت کې
میززایان ورباندې خپل سرز دي
اوږده کړي.
راځی وګور چې میزراخه ته
واځی: میز زه دوه برخو
(میز-زا) خخه جوړ شوي دي
چې دوه لاسونه، دوه پښې،
دوه سترګې او دوه غوږونه لري.
اوس که (میز)، (میز) او
(زا) د وار په سره یوځای کړو
نوبه پتو سترګو یو لای شو چې
میزراخه (میز) دي چې له
(میز) خخه زیږیدلي دي.
(خبرګی)



د بوداگانو نږدې

د روغ وایي وروڼه! زه چې غا-
ښونه لرم، نوبه د وېښو شخړو
وهم لږم یې "خودغه بودا ځان-
ښونه نه لري او د وېښو ژوند یې
ژوند یې تیروي.

یوشم میزراخه لارې خو خپل بودا
بلا ته لیک ورباندې ولیکي، میزرا-
خه وویل:
میزرا-ښه وروڼه! بلارته دي په
لیک کې خه ولیکم.
سړي-سلام... ګرانه بلاره...
میزرا-ولی چېنې وهی؟
سړي-د دې لپاره چې بودا-
بلارن په غوږونو کې دي او
وروسته نه اوري.

یوشم اوږد ځوان په ګډه ده.
د وېښو ګليشې ته پامت وړ اوږد-
د وېښو یې خبر له
د وېښو د وېښو خوله شخړو
راخه اوږد سترګو اوږد ټولنې
یوشم چې دغې عجیبې بیبي ته
هڅه پته پاتی وکله بودا ځخه و-
پوښتل.

د کاکا خانه (ولی زارې)
د خخه پوښتنه نه کوه... نه پامه
خوله کې غاښونه نه شته اوسه
د وېښو شخړو ښه وهلاي...
خودغه ځوان چې غاښونه لري
توله د وېښو یې راځی رځسړه.
ځوان چې خوله یې له د وېښو
په ګډه، په پک ستونې پسرې
او دانګل.



علی مشتری سفر پروماجرايي رابه دنبال عشق خوداز سرگذشتانند

مجموعه داستان‌های علی مشتری

خواننده گان عزیز! در شماره های نهمی مجله باغریاب سفر
علی مشتری را دنبال محققان و محققان به غنای خوانندگی اینک بخش
بزرگ این فصل را بخوانید.

شب فصل بهار و ماهتاب است
نسيم باغ رشك مشك تاب است
شگفته دامن افشاند به گلشن
زخون لاله شاخ گل خضاب است
بدیده تان ((ماه دور پسا لا))
زخجلت ماه تابان در حجاب است
نسيم آهسته تر بگد ز گش
که ((ممتاز جهان)) من بخواب است
درین فصل بهاراي گلشن نسا ز
ز هجرت مشتری اندر عذاب است
مجله کابل هم در یکی از شماره های خود
بیوگرافی مدهو بالا را بطور مکمل تحت عنوان هلی
مشتری و مدهو بالا بدست نشر سپرده که چند
صفحه از آن مجله مصروف وزیر گرفته است.
جریده انیس هم زیر عنوان ((علی مشتری رایشنا -
سید)) یک صفحه از روزنامه را به بیوگرافی بنده
و عشق عصري قرن بیست و موضوع مدهو بالا تشریح
یحات مفصل داده و هم چنین موضوع روز را اطلا
جمعی افغانستان بود و اکثر روزنامه ها و جراید
درین باره مضامین و اشعاري بدست نشر
سی سپردند که چون مدت و زمان زیادی از آن

تاریخ نگشته و اکثر آنها فراموش گردیده اند.
همچنین مجله ننداره که یک مجله هنری
فلمی و ادبی بود، در وقت و زمان خود شهرت خوبی
داشت، صاحب و راپور تازی مفصل و نظریات خویش
را بدست نشر سپرده و عکس هائیکه مدهو بالا در آن
امضا کرده و بطور یادگار برایم اهدا نموده بود.
و هم چنین عکس هائی از من در مجله ننداره به
چاپ رسیده.

و این است راپور تازی که در شماره دوم سال دوم
مجله ننداره که بدبوسول آن محترم شفیق رهگذر
بودند - نشر گردیده یک قسمت آن بضمیمه
خواننده گان گرامی سپارم و بدیلا تقدیم میشود.

((یک راپور تازی دلچسپ و خواندنی
گفتگوی با علی مشتری))

((عشق)) امید ((و آرزو)) سه کله خوش
آهنگ سه لفظ خیال انگیز و شاهانه و بالاخره
سه معمای مشکل و پیچیده هستند که بدور مرکز
دن می چرخند و دل این مایه زندگی و این افس
زندگی به رنگی که خواسته اوست این هر سه را

بسیار خود می رقصد و آدمی را بدنبال آنچه بنام
عشق و آرزو در وی بوجود آورده است گاهی در
صحاری خشک و ریگ بیابان و گاه بایای برهنه
روی خار مغیلان می میدان و طی میدان میدواند
و اشتیاقی باین ندارد که کف پای آدمی را در ردی
وشت پای او را گردی نصب شده است.

آنچه راهبان اخبار و ناقلان آثار و خوش
چینان خرمن سخن از دوران کهن بدل نسبت
داده اند که اگر غلط نیست عجیب ضرور است
زیرا گاهی دل را خون شده گان مظلم ناچار
خواننده و هزاران نوع نوحه دیگر برای او سر و دهاند

ج: شاید تاجیزی درین نباشد مردم از آن چیز هائی سازند، محبت و علاقه من به مدهوایا یک ساله چندین ساله دارد و تشاشی فلم های محفل نازنین، ((خانم آقایی)) در تشدید و تحکیم این محبت ستم زیادی داشته و بعد هم همین عشق و علاقه به او محرک احساسات شاعرانه من شد و یوانی در حدود ((ده هزار)) بیت در وصف مدهوایا از طبع من بوجود آمد که چرخه علت اساسی مسافرت به هند طوریکه در بالا گفته آمد یک مسافرت هنری و ورزشی بود، معذرا! آرزوی باز دید ازین محبوب و معشوق رویا ها و تخیلات نیز درین مرحله ستم زیادی داشت.

س: بعضی از جراید چاپ بمبئی مثلاً اداکار، آرزو و غیره ضمن راپورتاژ هائیکه از تو طبع کرده اند حرفهای نیز در مورد ملاقات تو با مدهوایا و اله خان بد را و بجای سپرده اند چاکلی از اینک مدهوایا به ازدواج با توبی میل نبوده ولی پدرش دود هزار کله از هندی جهت مصرف عروسی برای بستن زبان مردم از تولید افواهای بی اساس مطالبه کرده است آیا این مطالب حقیقت دارد ؟

ج: بی شک دیده ام مدهوایا از نزد یک یک تنهایی قلبی من بوده و بعد مدتی انتظار روکشش توانستم اوراد و متزلزل که یکی از زیباترین همارات حوالی بمبئی است ملاقات کنم درین ملاقات از هر دری سخن راندم و طبعاً از دیبستگی و علاقه پی که بوی داشتم نیز سخن بمان آمد، مدهوایا در

بدن و انداختن معلومات هنری برگردم، طبعاً این کرد شهاو کسب معلومات هنری مدت زمان طولانی را ایجاب میکرد و من هم بی مضایقه حاضر شدم، این مدت را فدای اندوخته های هنری کنم. س: خوب، ولی به این مطالعات منحصر به ملاقات با ستاره زیبای آسمان سینما نیست بود و هر لحظه بی که بایکی ازین آفات مقفل و هویش دیده بدیده باز ماندی یک انسا یکلویی نوبی از تو بوجود آمد ؟

ج: یقیناً این وجهه احساساتی و شاعرانه مطالعات من است معذرا هر یکی ازین ستاره ها در جلوی زیبایی و دلربایی، عالم بخش هنرمند و دارای یک استعداد سرشار در پیشه خود هستند.

س: به نظر تو هنرمندترین ستاره های هند کدام عا بوده و آسمانی شان چیست ؟

ج: به نظرم را جگپور، بلراج سمانی، کشور ساهاو، دلپ کمار، اشوک کمار، برتوی راج و جانی و اگر از جنس خشن، نرگس، مدهوایا، نی، وی - جنتی مالا، نلنی جیونت، گیتابالی، کامنی کوشل نو باری، از جنس لطیف، سر بر آورده گمان جهان سینما هستند بشمار میروند البته این یک قضاوت هنری و شخصی خود من است و من هیچ گونه وجهه قطعیت و حتمیت به آن قایل نیستم.

س: نگاه شما از نقطه نظر زیبایی روی کدام

در حالیکه همین دل بیچاره عاجز و ناچار ایشان را با یک خون کشیده و بعد هم برایش نوحه گری که بهوش نفرین کرده آرزو را محال خوانده و امید را فریبده میدانم به تعقعه خندیده است. همین دل مظلوم دوست با کثر لوگه ما علی مشتری را دو سال تمام از یارو دیارید و برید و جای او را در محافل ادبی و هنری و محفل انس دوستان خالص ماند، داستان اینکه وی در یار و رفیق چها کشیده، برای خود بی کتابی است.

ولی اینکه در سرزمین پریشان نمکین و سحر، جهادید و چهار کرد برای خوانندگان مجله و دوستداران مشتری، موضوع معتنا به و غنیمت سی است که با استفاده از یک صحبت دو ساعته با او اجمالی بخوانندگان نامه خود از آن ترتیب و تقدیم میکنم تا با کمال تعجب بیکار دیگر در یابند که - مشتری هم در حالیکه مثل همه ما و شما باز چه دل بوده، باز هم برای دل خود بسیار میسوزد و هر لحظه آهی کشیده، میگوید ((بیچاره دلکم)) با خوش خلقی ((همیشگی مرا بدین وقت و بعد از تعارفات معمول، مانده نباشی اضافه کرد: گمان میکنم در اینجا هم مثل بمبئی بیک مشت سوالات و امثال تو بایسد جواب داد، روی خصوصیتی که داشتیم، خندیدیم و گفتم.

س: جزاین چاره نداری و تکیه حاضر شدی تمام جراید فلمی بیگانه را از نظریات و اظهارات عاشقانه و هنری خود بزرگی ناگزیری برای نماینده مجله فلمی کشور خود هم حرف بزنی. عده زیادی خواننده گان ماترانی شناسند ویدا - نستن ماجرای مسافرت عشقی و هنری تو عسلا - قند اند.

ج: حاضرم به سوالات تو جواب بدهم مشروط بر اینکه زیاد وارد خصوصیات نشوی و من برای سکوت اجباری احساس نکم. س: به دیده این قسمت را رعایت میکنم اما تا آن حدی که حس کنجکاری یک خبرنگار بتواند اجازه دهد.

ج: بسیار خوب بفرمایید، من حاضرم که به سوالات شما جواب گویم.

س: اولتزاز صحبت صحبت کن، تاجاییک من میدانم منظور از مسافرت توبه بمبئی در مرحله نخست معالجه چشم بود، آیا بهتر شد ؟

ج: خدا را بیاس گرام یک مدت مختصر تحت تدوای بودم که به زود ترین فرصت تکلیف رفع گردید.

دیدن روی عزیزان چشم روشن میکند داری بینایی یعقوب را یوسف کند س: پس چرا توقف تان در بمبئی مدت دو سال طول کشید ؟

ج: خود میدانم که من به هوالم هنری علاقه زیاد دارم، از روزیکه پای من بروی سثیو بهار شده بیش از آنکه یک ناگرد اهل و صالح برای طسب باشم، دودسته دامن هنر و سوانح هنر - مندان را چسبیده ام، ازین جهت خیف دانستم از شهری مانند بمبئی که مرکز هنر و هنرمندان کشور بزرگ هند و تقریباً هالیوود شرقی است، بدون فیض

مدهوایا وینوس شرق است

آنچه در فلم ها ملاحظه میکنید یک دختر خلق و محب است، بنابراین وقتی سخن بدینجا کشید، گونه هایش از شرم گل انداخت و در حالیکه نمیتوانست بمسوی من نگاه کند، گفت: درین موضوع بهتر است با پدر صحبت کنید، شاید راه حل درستی پیش پای تان بگذارد، ملاقات با مدهوایا و اله خان نیز داستان دور و درازی دارد ولی مختصراً همان است که جریده آرزو و دیگر جراید هند نوشته اند.

س: طبعاً تو این پول را نتوانستی تعبیه کنی زیرا سرمایه بی که با خود برده بودی یکی هنر و دیگری یک دل شوریده و پردرد بوده که ایمن دو نمیتوانست خان را اقناع کند و نه خان نمیتوانست بدان وسیله زبان دراز مردم را کوتاه کند.

ج: این قسمت را به اجازه تو مسکوت میکنم و امیدوارم طالب هیچ گونه توضیح بیشتر از آنچه میدانسی نباشی.

این قسمت از صاحب بوده که در مجله نشانه به طبع رسیده بود و لکسیون مجله مذکور هم در کتابخانه عامه کابل موجود است، علاقه مندان میتوانند

لی غم باش لا

مدیر صاحب ، عزای قسوت
 ((ا)) گرم
 هفته گذشته ماره سرگردان
 ساختن ، ما آمدیم شمانودین ،
 وانی دینین که چلو قد خوده
 گرفتیم که یک هفته شماره به خاطر
 صاحب صرف ساختیم ، آخر
 هم دیروز نامدم
 سرفرازان که این حرف ها را
 شنیده خنده ، تضرع آمیزی
 کرده گت :
 بی غم باش لا ، ما دیروز هم
 نبودیم .

بقیه از صفحه (۱۲)
 شوهر من فلمدارک در من
 حال به حث بدیر خبرنگاران -
 تلویزون ایفای وظیفه میکرد ، یک
 روز بعد گشای را برداشته بر تری
 سرفرازان که همان روز در شعبه
 بود تلویزون کرده گت :

بقیه از صفحه (۷)

مصیت اعتیاد

ج : هیچ شخص مصاب به
 وابستگی مواد مخدر و رانیتوان به زور
 و فشار تد اوی کرد با وجود اینکه
 تمام تسهیلات آرمائی موجود د
 باشد ، رضا و رغبت مصاب به
 تد اوی شرط اول تد اوی است .
 برای تد اوی معتادین باید برنامه
 های وسیع تبلیغاتی نیز در رنر
 گرفته شود ، نمایش فلم ها و نمایشنامه
 های توانمند موثر باشد . برعکس
 فلم های تشویق کننده یک
 جایا مواد مخدره از طریق تاجران
 مواد مخدره خود اعتیاد را بیشتر

می سازد ، در برنامه تد اوی باید
 خانواده ها و استادان مکاتب
 و همروسه دیرط سهم بگیرد
 یعنی منظور این است که اولاً
 برنامه وقایع داشته باشم
 نه معالجوی . بسیاری از مصابین
 می توانند داخل پسترون شوند
 اغلبا دیده شده که آنها از
 طریق همیره های سابقه به مواد
 مخدره کشانیده شده اند .
 ج : طوریکه قبلاً گفتم تد اوی
 اجباری این افراد مفید نیست
 و معلوم کردن معتادین هم چنانچه

لیزاروی

بقیه از صفحه (۲۱)

نمایشنامه ((اولدم نیست))
 و بعضی نمایشنامه های تلویزیون
 و رادیو نیست نمایشنامه داشته ام
 - لیزارجان کونکه به آذربایجان
 نایل آمده اید و هنر پیشه سینما
 شده اید ، فلم جدیدتان کدام
 است ؟
 - فلم جدید ایکه من در آن
 نقش برارنده ام ، ((سفر))
 نام داره که کارگردانی سعید
 ورکزی وهم اولین بار است که
 رضایت کارگردان را جلب
 کرده ام چون نقش یا کرکتریکه من



- یاد رایت و هوشیاری با سح
 داد :
 - از هنر ، هنر زنده گی کردن
 را آموختم ، نه تنها به درسهایم
 میروم بلکه در منزل با مساجد
 نیز کمک مینمایم و زمانیکه تحصیلات
 خود را بی پایان رسانیدم ، آرزو
 دارم ، در آسمان سینمای افغانی
 ستاره باشم ، آگاه و بدرخش
 - ما اینجا این بیروزی را قبلاً
 تیریک میگویم .

آنها اجرا میکردم نهایت خوش
 آمده بود و از سبکی تشریح و کار
 دقیق کارگردان و اعضای یونت
 فلمبرداری مناسب شد که من
 بهتر و خوشتر در قالب کرکتر سپرده
 شده فرار کنم .
 - قرار اطلاع شما شاگرد ممتاز
 مکتب خود نیز هستید آیا به هنر -
 پیشه مکی تان ادامه خواهید
 داد یا چطور ؟

به شعر جان میبخشد

بقیه از صفحه

- پلی شما درست میگوید من در حدود ۲ هزار پارچه
 موسیقی را دایرکت کرده ام .
 - وجه تعداد اشعار را دیکته کرده اید ؟
 - شاید در حدود دوهزاره بوده باشد .
 - پس در بخش دایرکت باید تحصیلات همه جانبه داشته
 باشید میشود از تحصیلات ثان بیوم ؟
 - نسبت مشکلاتی که داشته نتوانستم بیشتر از ۱۲ صنف
 تحصیل کنم اما در بخش دایرکت از طریق تلویزیون دایران یک
 کورس ماهه را تعقیب کرده ام .
 - در بخش دایرکت بن وایمرد کدام یک موفق تر است ؟
 - به تشریح زن موفق تر است .
 - چرا ؟
 - زیرا که زن میتواند بخصوص در حوضه رنگ لباس و آرایش
 دقیق تر باشد .
 - میخواستم بیوم دایرکت آنکهکای استاد مهنی پورشو
 و سیمیا ترانه ، کار کدام دایرکتراست زیرا لباس و آرایش خواننده
 با افغای که خواننده در آن قرار داره هم آهنگی تلم دارند ؟
 - کار من است .
 - پس به این صورت بیشترین ضرورت شما در تلویزیون است ؟
 - فعلاً در خانه .
 - چرا ؟
 - مشکلات دارم .
 - در نظامی موفق تر استید و یا در دیکته اشعار ؟
 - فکر میکنم شعرا را خوشتر میخوانم .
 - گاهی بخارج از کشور سفر داشته اید ؟
 - بل در فرستونوال و ادو رگاه ماسکو سفر کرده ام و یکبار هم سفر
 شخصی به کشور هند داشتم که در ضمن پاکستان راهم دیدم .
 - فعلاً کدام پروگرام را پیش می برید ؟
 - پروگرام زن و جامعه را .
 - و در اوایل که به تلویزیون آمدید کدام وظایف را پیش
 می بردید ؟
 - از سال ۱۳۶۰ برای ۴ سال مدیر عمومی موسیقی تلویزیون
 بودم .

آیاتصادم زمین با ستاره

بقیه از صفحه (۲۹)

امکان مشاهده اثر و تاشانه این
 حادثه قبل از وقوع نبشند اجزای
 دفاعی در برابر آن اتخاذ میکردید ؟
 یکی از کارگردان پروفیسور (پول)
 ساندروف (از وی چنین سوال
 کرد : چگونه میتوان زمین را از
 تصادم وارهاند در صورت تیکه
 هشت ماه به تاین وقوع این
 تصادم تمایده باشد ؟ آیا میشود
 راکت های دوگلوله ای را غرض
 انفجار ستاره به خاطر تغییر
 مجرای سیمون بکاربرد ؟
 بعداً ساندروف اظهار داشت :

این کواکب ستاره های پرواز کننده
 است ان برای حرکت کردن ، برخی
 از دانشندان که درباره رخداد
 های آینده معلومات دارند به
 این باور اند ستاره ایکه جمعش
 به یک میل میرسد حاوی مقدار زیاد
 نکل و آهن است که میتواند مایوئها
 اشیا را به خود جلب کند .
 - برخی از ستاره هادر کسار
 آهن و نکل مقدار غنی طلا و پلاتین
 را نیز دارا میباشد و شمار اینگونه
 ستاره های نجومی نزدیک زمین
 واقع بوده که میتوان باقیبره نجومی
 با آن اتصال قائم کرد و اثرات
 استشش های فزاینی مبدل ساخت .
 شمار از پژوهشگران همین
 اکنون در مراکز دفاعی طرق تعقیب
 معادن ستاره ها را در فضا استنباط
 مینمایند . دهن مان پلان ارسال
 ترستاده هارایه این ستاره هاروی
 دست دارند .

برخی از دانشندان معتقد اند که
 خطر تصادم زمین با یکی از ستاره
 های یک امر کاملاً حقیقی به شمار
 می آید . لیکن میتوان اثر اکاملاً
 ضایل نیز کرد . طبق اقتصاد
 (شویکر) ستاره ای که قوت
 انفجار معادل هیرمز را دارا باشد
 امکان تصادمش در خلال صد هزار
 سال بکار میرواست . اما ستاره ایکه
 تعداد قوت انفجارش فقط یک مکان
 باشد امکان دارد بعد از هری سال
 داخل پون جوی زمین گردد .

دفع کردید که در نتیجه چهره عالم
 تغییر یافتم زمین لرزه ها ، انفجار
 در کوه های بزرگ و توفانهای وقوع
 پیوست ، طیقات غبار سنگ های
 ضخیم یوز هوا را احاطه کرده و
 مدتی چند در همانجا باقی ماند و
 حجابی در برابر اشعه آنتاب
 گردید . درین میان به اثر توقف
 ترکیب نور هزاران هزار موجود
 زنده بامرگ مواجه گشتند .

انفجارات هولناک

در سال ۱۹۰۸ بهر فو از جنگلات
 دور دست سایبها جسم طمعی با
 طاقت انفجار هایدروجی دوازده
 میگتن عبور کرد این حادثه سبب
 تولید امواج زلزله در منطقه
 تا کوسکا شوروی گردید ، اشجار
 قطع به سانه ، پنجاه میل دور
 انداخته شدند ، غباروتند بساد
 ها مناطق وسیع دنیا را فرا گرفت .
 از همان وقت تا امروز از طمان در باره
 سیم این انفجار و شش نامه
 تا کوسکا سوال میشود آیا جسم
 مذکور رأس متلاش شده ، مذکور
 (یکی از سیاره ها) یا ستاره مخبره
 ایست ؟ گویی از دانشندان با
 این سوال مواجه اند ایاد ضرورت

انتظار میرود ارضیان صفحه
 ای راه ستاره (هست) که حوالی
 صدمیلیون میل از فاصله دارد -
 ارسال نماید . اینگونه ستاره ها
 به جای مبدل خواهد شد که
 انسانها بتوانند در آن با شجاعت
 قدم گذارند و مشاهده بهر روز
 انسان در رفته ، تجسم خواهیم
 بود .

ستاره های پرواز کننده :
 مای بیهم بعضی از زمین
 شناسان را که این کار را نهاد
 موجب اظهار تنی دانند .

ساختمانها

سریر

آسمان

بقیه از صفحه (۵۱)

به مناسبت بازهای المپان توکو
 امارشاد . چنین زلزله را زسر
 گذشتاند . در سال ۱۶۶۲ این
 یگارد به سکونتال یافت . دهن
 شهر اتن تلویزون استاتکونو
 به ارتفاع ۴۰۷
 متر امارشاد . این اتن تلویزون
 جمعه ۵۵ هزارتن وزن دارد .
 در ارتفاع ۳۲۵ متری این اتن
 رستوان واقع است که چن مخود
 انهن رستوان مظهر بهار نهایی
 به شهر مکتو نصیب مراجع من

گفته شد کاری ساده نیست
اداره مصرف درحالاتی میتواند
آنان را تحت تدای بگیرد که
از جانب خانواده های شان
یا بطور داوطلبانه از جانب خود
شان مراجعه صورت گیرد .
س : آنانیک بعد از تدای
معتمد می شوند آیا باز هم چانس
صحت یابی را دارند ؟
ج : آنانکه دوباره بعد
از تدای به مواد مخدر و روسی
آوردند کسانی اند که بارنخست
به زور تحت تدای قرار گرفته اند .

واقع است و اطرافش را شمشیر
طه کرده انتقال داده مشود
اننان می توانند ازلفته مظلوم
که به شهرورننها رجشود
تبروند *



جواد عمر چهره جوان موسیقی در بلخ

اولین بند برق

مرجوری جویت بل نخستین امریکایی بود که در سال ۱۹۱۱- به کابل آمده و اجازه اقامت یافته بود (در ۱۸۸۰ یار دلی بدریار امیر دست محمد خان رسید - بود ۰)

انجنیر بل توسط امیر حبیب - الله خان برای تأسیس دستگاه برق آبی در جبل السراج استخدام گردید ۰ هر چند برای یکسال - آمده بود اما هشت سال زدن سر گرفت تا کارش تکمیل گردد ۰

کارها توسط فیل انجام میگرفت کارهایی از قبیل انتقال سنگهای بزرگ و اجسام سنگین وزن و غیره چیزها ۰

سامان لوازم همه به پشت اشتر حمل میگردد ۰ البته این سامان آلات از مالک خارج چون هندوستان و غیره همه بواسطه اشتر و فیل حمل میشد ۰ بل در سال ۱۹۲۰ از میان رفت ۰ یادداشت های او زیر عنوان :

انجنیر امریکایی در افغانستان در سال ۱۹۴۸ از طرف یونیورسیتی منوسوتا منتشر گردید ۰ این کتاب که شامل ۳۳۰ صفحه است مشتمل بر نکات دلچسپ درباره وضع مردم افغانستان در آن روزگار است ۰

محافل خوشی میخوانیم و هیچوقت هم مانع دروسم در بوته نمیباشند ۰ میخواهم در آینده هم در تعلیمی رشته ای که تعین مینمایم به حیث آواز خوان باقی مانم و زیاد میکوشم نرفروزش نباشم ۰

وی در مورد سوال دیگر گفت : در مورد انتخاب شعره کموز و تلفظ کلمات خودم سعی بنده می کنم راه خن می دهیم و از اهمل ادب کم کم میگیریم همیشه دیوان غزلیات شمس تبریزی را میخوانم و میالم به اینکه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی به دیار ما تعلق دارد ۰

می پرسیم آیا آهنگهایست از عشق رنگ می خورد ؟ میگوید : تا حال عاشق نشده ام ۰ اما زیاد میکوشم آهنگهای رنگی داشته باشم تا طرف قبول واقع گردد ۰ به امید موفقیت های زیاد

ورقایت های سالم جواد عمر در ساحه درس هنر وای خدا حافظی مینمایم ۰

زلمی

از خود بکشم که خوشحالتانم طرف تایید فرار گرفت ۰ و از آن روز به بعد به تقلید از جوانان آوازخوان گاهی شرقی و گاهی هم به سبک غربی میخوانم ۰ اما زیاد میخواهم غزل خوان باشم زیرا دوستانم به این عقیده هستند که غزل را خوب تر میخوانم از همین سبب است که به صدای فوهاد دریا بعد از احمد ظاهر علاقه مندم ۰

جواد در مورد سوالی گفت : در شهر بلخ تن دیگر از هنر - مندان آوازخوان هنرمندی دارند که به همه شان احترام دادم و میخواهم رقایات سالم باهم داشته باشیم ۰ خودم گروه هنری تشکیل دادم که در -

در شهر مزار شریف هنرمند بر آوازه بی محافل خوشی شهریان دیار مولای رانگیه سرمی سازد که صدای خوب ۰ گرم و گیرایش شنونده - گانی دارد ۰ او جواد عمر نام دارد و محصل بوته ای ادبیات بوته تون بلخ میباشد ۰

خواستیم با وی صحبت کوتاهی داشته باشیم ۰ میگوید از مدت پنج سال به اینطرف نظریه علاقه خاصی که داشتم به موسیقی رو آوردم ۰ آواز هنر - مندان خوب را شنیدم و روزی جرات نمودم عقب ارمونیم بشنیم و صدای بی



موکیش

بقیه از صفحه (۲۱)

به دیگر آواز خوانان بوده باشد. دلیل هر چه بوده موکیش از پیر این اجماعات باشایستی یا آهنگهای فلم ((یهودی)) در ۱۹۰۸ بد رشتد. باز یگر فلم ((یهودی)) دلپ کمار که همیشه در - فلمهای آواز های طلعت و زینع را بستنک میگرد اصرار می ورزید که قبل از اجرای آن از شنونده ها نظر خواسته شوند. شنونده ها عه با اتفاق هم به موکیش ارج گذاشتند.

وقتی ((بعالت رام)) و ((رام چند را)) موکیش وارد کردند و ی خم به ابرو نیارده به موکیش هیچ چیز بیشتر از یک آهنگ خوب که منظم مانستند نظم عفریه های ساعت سرراش می آمدند، ارزش نداشت.

با گذشت زمان کهنه کاران جهان موسیقی هند یکی پس دیگری بد شدند. وقتی موکیش آهنگ ((الوداع الوداع)) را در ۱۹۶۰ سرو د در واقع وداع اشک الودیا ((انیل بیسواس)) و ((موتی لال)) بودند که برای آخرین بار کار مشترک شانرا انجام دادند.

با انکشاف وسایل تکنیکی در سینما موسیقی در فلم هانیز مد رتیزه شد و آرکسترهای کلان با آلات جدید موسیقی بکار گرفته شد ولی موکیش مثل همیشه بدون تغییر همانطور ساده و بی تکلف باقی ماند. آهنگهای زیاد با موسیقی دایرکتوران چون ((لکشمی کانت - بیاری لال))، ((سلم چودری))، ((کلیانجی - اندجی)) و دیگران خواند که برخی از این آهنگها با لطف خوشی که دارند ماندگار شدند. زیاد ترین آهنگهای را با ((کلیانجی - اندجی)) در فرستی خواند که آنها در آریه بهترین فایشان قرار داشتند.

یک دهه پس از مرگ موکیش به این واقعیت متوجه می شوم که این تعداد آهنگهای موکیش نیست که اسطوره او را جاوید انگه داشته است بلکه این صمیمیت و بی آلتی آهنگهای او که آنگاه باغ اند دلیل جاوید انگی آنهاست.

وقتی معجزه موکیش را به از پایی میگیرم قابل اعمیت است بخاطر بیایرم که مانند آهنگهای سینگ وینکج ملک یکدهاد زیاد آهنگهای حزن الود موکیش مستقلانه بدون ذکر نام کپوز رها و با فلم هاییکه این آهنگها برای شان سروده شده اند، در آن هان شنونده هاباقی مانده اند و آنها را محفوظ می سازد، و این به نوبه خود سیاس و - امتنان به خواننده بی است که آوازی قدرت تداهی خاطرات شاعرانه روز گاری را دارند که نمران سروده شده اند.

سرانجام آهنگ در کوشش نخستین، بدون آنکه ضرورت به باز خوانی بیافتد، ثبت شد و در فضا میلودی ((راگ درباری))، (دل جلتاهی تو جلنی دی) پیچید. عه موکیش را با سینگ عوض گرفتند و ((انیل بیسواس)) به موکیش توصیه کرد تا زمانی که قسا در به کسب هویت مستقلانه در آواز خوانی شود از سینگ بجزی کند. این آهنگ موکیش را به اوج شهرت رسانید.

تمرینات اساسی زیر نظر ((جگه نات)) به آواز موکیش نریش ضروری را برای سرودن میلودی های ریتاتیک داد. اکثر آهنگهای را که در آن زمان خوانند به شهرت رسیدند، ولی آواز ((بی))، موکیش از عمق گلوش ادا میکرد، بطوریکه قسمت های حزن آلود آهنگ مطول شده غم ازان می تراود. ادای آوازهای طولانی یک بدیده نسبی است، ولی در مقامی به با سایر آواز خوانان، موکیش توانایی محدود در کشیدن چنین آوازها را داشت. در بسیاری حالات حین ادا ی آواز های طولانی صدا را بیشتر از طریق بینی ادا میکرد، لکن اینها را کپوز رقابه افغان میگریستند و راضی بودند که موکیش را نسبت به عرکس دیگری دارند.

((شیوراجانی سلو)) نقش اساسی را در شهرت رسانیدن موکیش بازی کرد. شهرت او بین سالهای ۱۹۴۸-۱۹۵۱ زمانیکه نزدیک به یکده و سی آهنگ را در ظرف چهار سال سرود برقی آسار بود. بعد از لحاظ تعداد آهنگهای موکیش به رکود مواجه شدند. چنانچه در ظرف هفت سال مابعد یعنی تا ۱۹۵۸ وی پنجاه و پنج آهنگ سرود که خوانند نهایی فلمهای ((آه))، ((سری ۴۳)) و ((ده هوماتی)) از شهرت نوی العاده برخوردار شدند. فلم ((معشوقه)) شاید یکی از دلایل این رکود باشد، زیرا برود یوسر فلم با موکیش به توافق رسیده بود که تا پنجاه گداشتن فلم ((معشوقه)) او نیایست آهنگ تازه برای فلم دیگری میسرود. فلم ((معشوقه)) که در ۱۹۵۳ به نمایش گذاشته شد، زمان طولانی را در بر گرفت تا تکمیل شود. با استفاده از همین فرصت رفیع و طلعت سبقت جستند، در سه سال ۱۹۵۰-۱۹۵۴ رفیع دوم و در شصت آهنگ و طلعت بیشتر از یکده و شصت آهنگ خواندند. دلیل دیگر در این رکود شاید ترجیح کپوزهای مورد علاقه موکیش مانند ((روشن))، ((انیل بیسواس)) - ((شکر - جکشن))، ((راتی)) و ((نوشاد))

از دنیای مود...

(بقیه از صفحه ۵۰)

و شهرت را با خود همراه ندارد. هر ((نیت امان)) و ((کی گانکر)) آسان سینما را نمیتواند پیمود.

در سینمای هند، مودل های فراوانی مرخوج وجود کرد ولی به عدم توفیق خود را قابل دیدند. اما در این مجموعه ((سنگیتا جلانی)) نام پر درخشش و استیلا کفته ایست که از دوسال بر سکوی موفقیت نشسته و بر قلمرو سینمای هند حکفرمای میکند.

او از بد تعاه به این سوتقاضی فلم سازان راستورد میکرد برای اینکه علاقه بی چندان برای بازی در فلم ها در خود احساس نمیکرد و از جانب دیگر تمخواست از بد تعاه اصلی اش که سخت به آن معلق بود تخاصی کند. به او از تعجال به این طرف یگانه مودلی بود در عرصه نمایش لباسهای که مردم او را ((چراغ)) - خطاب میکردند و در این دایره از شهرت فراوان بر - خوردا بود. ولی سرانجام به نام سینماگران افتاد. در جهان فلم درازی فلم ((قاتل)) که تمهین یک رقص را با ((انیه پنچولی)) منمود، در گرو صحت شد و در برابر یک سوال گفت:

((به پیشنهادات و تقاضای سینماگران ظهور در پرده سینما، کوچکترین علاقه مندی احساس نمیکردم برای اینکه در قبال کارم به عنوان ((مودل)) شهرت، صمیمیت و ثروت فراوان حاصل بود از اینرو مودی نبود که مرا به سینما متقابل باز دلی حالا دیگر شده که شده)).

((سنگیتا)) نهایت پاکیزه، نظیف، خوش لباس و خوش ترکیب است که در برابر هر سوال با گداده - رهی و تواضع لب به سخن می گشاید ولی هرگاه در سایل شخصی او سوال دویزید، آن وقت مثل کرم ایشم که خوشش را در تارهای باهک تنیده اش مخفی میکند، او هم خوشش را در لایان حرف ها و کلمات می پیچاند.

هنگامیکه ((جی، پی، دت)) یکی از کارگردانان مشهور، پیشنهاد بازی را در فلم ((هتیار)) به موض ((دیل کادیا)) به وی نموده، آواز توسن فروری کپوز فرود آمد و این نقش را بدید به پذیرفت در حالیکه تا قبل ازان هر نوع پیشنهاد را قاطعانه رد میکرد. انگیزه این پذیرش را ((سنگیتا)) این طور توجیه میکند:

((نزد من، ((دت صا حب)) یک کارگردان توانا و آگاه است از اینرو پیشنهاد او را احترام گذارم ولی تصور نمیکردم که بعد از این پذیرش، در موقعیتی قرار بگیرم که حساب قرارداد های بازی در فلم ها برای شکل شود و کار و بار فلم هان در قلم هانم شکل تر ازان.

در حال حاضر ۲۴ ساعت در شفت های منظم صرف اسم برای بازی در فلم هاییکه قراردادن آنرا قبال بدون سنجش اضافه کرده ام.

شما باور کنید در این اواخر در هر سه فلمی که قرار داد میشود، دهی آن با نگر اول من انتخاب میشود آنها با ((سنی دت)) و ((متن چکریتی)) هشت فلم در دست تعه دادم.

بقیه در صفحه مقابل

آشیان بزرگ ترمیت‌ها



بزرگترین آشیان ممکن
ترمیت‌های استرلیا را دانشمندی
بنام ستین بیوان در جنگل‌زاری
که در ۱۷۰ کیلومتری داریوسن
موقعیت دارد کشف نمود.
ارتفاع این ساختمان بزرگ
به ۶،۷۰ متر و قطر محیط آن به
۷۳۳ متر می‌رسد. این آشیان
آشیان عظیم دانشمندان این
ساختمان را از چنین مسندی
موده اند (چهار میلیون ترمیت
زاد خود جاداده است. آنها
شیبه مورچه‌گان در یک نظام خوب

ما زمان یافته، حیات بسرمی‌زنند.
حتی در مناطق، شهرهای نیز
از این ترمیت‌ها وجود دارند.
دیوارهای ساختمان‌های بعضی
از این انواع به حدی محکم ساخته
شده که تخریب شان تنها بوسیله
ابزار خیلی قوی میسر است و پس
این حشرات همه چیز را می‌خورند
و با این کار سالیانه میلیون‌ها خساره
وارد می‌نمایند.



و یا سال‌های مینووز به ظهور

دومین نفر معروف به سرق
چیز شده اند.

رغبت بیشتر در دزدی -
اجناس از قبیل، عطریات، لوازم
ارایی، زیورات، ریکاردهای
موسیقی، فراورده‌های چرمی
والیه سود ریز که بی‌وقفه مورد
بستد خان‌ها قرار دارند، دید
می‌شود.

بواقعا خانها، با وجود
اینکه در مقایسه با مرد ها کمتر
مرتب جرم می‌شوند، به اصطلاح
در بالا رفتن دزدی مقام اول را
احراز می‌نمایند.

در اطاری منتشره وزارت عدل
ریاست نورد این پوست فالان المان
غرب چنین آمده است: ((در
دزدی مغازه‌ها زنان و مردان
نسبت ۱- را بخود اختیار نموده
که عدد بزرگتر مربوط زنان است))
علت آن چیست؟

روانکوی از دوسلدورف بنام
داکتر هانس یواخیم شومین،
هرمون‌های زنانه را منفرشتاخته
و می‌نویسد: ((عقده و گرتنگی
های روانی در رابطه غلیظی
با اختلالات غده‌ای قرار دارد
که در مراحل نوجوانی (۱۲ -
۱۶ سالگی)، قلعه‌دهی، حمل

بازی با تسرس

هردومین شخص بازی با تسرس
را انجام داده است. از تحقیقی
که در شهر هامبورگ المان
فدرال صورت گرفته، روشن
میگردد که چرا تعداد کثیری از
زندان‌ها مغازه‌های دزدی می
بود ازند. ((فرا) برین چیره‌گی
یافت و خطر را در جیب پنهان
کردم))، اعتراف ویژه و تهیه یک
زنی است که در فروشگاه‌های
دزدی می‌دزد.

برودن اجناس گسترش
می‌یابد و طوریکه تازه ترین آمار
نشان می‌دهد (۲۵۰۰۰۰) -
مرتبه در سال، باشندگان
المان فدرال دست به سرقت
اجناس مغازه‌ها می‌زنند و این
تعداد فقط انعامی را در برمی
گیرد که افتاد و سنگین شده‌اند.
طوری که تجارت برچون
فروشی وانمود کرده، تعداد
واقعی انعامه‌ای بهیست برابر
بیشتر از عدد فوق الذکر است.
از پرسش همه گانی‌ای که در
شهر هامبورگ بعمل آمده، هر

ولی همچنان انجماد زنده‌گی
جنسی نیز اسباب بدیده کلی‌توانی
(عقده و گرتنگی روانی) را فراهم
می‌آورد.

منتهای مرد هانیز می‌توانند
از نقطه نظر زندگی جنسی منجمد
باشند، پس چرا آنها دست
به سرقت نمی‌زنند؟

روانشناس هامبورگی بنام
زیله ویپر در پاسخ می‌گوید:
زنها بیشتر ناخوش بوده و کمبود
عاطفی و جنسی را به وضاحت
درک و احساس می‌نمایند، در
حالی که مرد هانند تا عاقل‌امو -
خته اند که چگونه عواطف خود
غلبه حاصل نموده و مانع بروز
آن گردند. مرد هانیش ترسیم‌های
جنسی مبتلا میگردند ((
نباید از ندرانداخت که

زیودن یعنی دزدی رعایت -
خاطرمی‌بخشد. در جریان
دزدی انرژی تشنج روانی ازاد
شده کشیده‌گی و گرتنگی انباشته
شده از میان برداشته می‌شود.
و بالاخره انگیزه رعب و وحشه
که از ناآرامی ترس‌میان می‌آید
با احساسات لذت‌آور جنسی
می‌تواند ارتباط داشته باشد.



از دنیای مود...

بقیه از منحه مقابل

در خصوص اینکه در بیست‌فلسی که ((امپا بهر))
فعلا روز آن کار می‌کند، در یکی از آنها، نام ((سنکیتا))
خوانده نمیشود و مطلب قابل توجه است:

نخست اینکه هنرپیشه‌های تازه‌کار به قدری
صروف‌اند که هیچ از آنها ان بیست‌فلسی فلم در قفسه
قرار داد دارند که مایه انصراف فلمسازان از آنها
میشود.

دو دیگر اینکه ((سنکیتا)) انقدر جوان و شگفته است
که همبازی شدن آنها ((امپا بهر))، هیچگونه
ظرافت هنری را ایجاد نمیتواند.

مگر در هر صورت نظر بر این دود، در پرده فلم
انقدر هابعد از امکان نیست. ((سنکیتا)) در این
مود می‌کشد:

((آرزو دارم به عنوان یک بازیگر خوب مقیمش
برای خود کالایی کم و بیش طرز تلقی که، می‌کنند
(مودها)) هنرمندان خوبی از این درونی آیند،
خط بطلان یکم تا دیگر گشته شود که ((مودها))
مود اند و جسم‌های غیر متحرک را مانند.

اگرچه در فلم ((هتیار)) ظاهر شدم ولی فلم
اولی من ((قاتل)) است که بی صبرانه منتظر فکر العمل
مردم در برابر هنرمندان ام می‌باشم.

داستان این فلم پر از اغواش و چیدگی هابیمت
که از لحاظ اصطلاح سینمایی میتوان آنرا انکده از
(سینس) خواند.

به عقیده ((سنکیتا)) بین هنرپیشه‌گی و مودل
بودن چندان تفاوت قابل ملاحظه وجود ندارد.
او می‌کشد: ((بین این دو حرفه، یک تفاوت کوچک
موجود است و آن اینکه در نمایش لباس‌ها یک محصول
به معرض فروش قرار می‌گیرد و در حالیکه در سینما
تخیلات یک نه‌شده، خلایق کارگردان، مهارت
کمتر من به صورت یک مجموعه توسط هنرپیشه
موضه میشود.

اگرچه در فلم‌های هندی و هومرنته نقش حساس
برای یک هنرپیشه، به ندرت صبر میشود ولی
تلاش خواهم کرد تا چنین نقش‌هایی را دریابم.

((سنکیتا)) فعلا حدود پانزده فلم در اختیار
دارد که آنها را طی یکماه اول سال صبی قد نموده
است.

اگرچه در این اواخر داستان شقی ((سنکیتا)) با
(آلیسان) روی نه‌انعامت ولی او موضوع را اینگونه
جلوه میدهد:

((در زنده‌گی من فعلا هیچ مردی سایی
ندارد. اگر کسی فانیانه به من شق می‌ورزد
مرا دوست میدارد باید تا زمانی انتظار بماند که
به آرزوهای که در قبال بازی در سینما دارم متفانه
نایل آیم)).

بدنیست اگر بدانید

بیشترین ورزشکاران هنگری در تیم های خارجی عضویت دارند، همین اکنون ۱۸۰ ورزشکار هنگری در کلوب های مختلف ورزشی چهار قاره جهان ورزش می نمایند، که بیشترین آنان را فنباستها بعد از هند بالران، والیبالران، بینگ یانک بازان، وواترپولو تشکیل می دهد، و ۷۰۰ نفر از عایدات ورزشکاران به کلب های مربوط شان در هنگری انتقال داده میشود.

XXX

الینیت معروف ایتالیایی نخستین انسانست که ۱۴ قله کوه یورست را فتح نموده است، او در نظر دارد قله ۸۵۰۱ متری یورست را تا قسمت جنوبی تسخیر نماید، تا حال هیچکس قادر به چنین کارنگردیده است. ورزشکار ۴۳ ساله به خبرنگاران اعلان نمود که در سال جاری دو کوهنورد دیگر نیز او را همراهی خواهد نمود.

XXX

فدراسیون بین المللی باسکتبال بزرگترین مؤسسه ورزشی جهان است که ۱۷۲ کشور عضویت آن را دارد و در آینده قریب نیم های باسکتبال بعضی کشورهای دیگر چون تانکو، موناکو، اسلیندو بعضی کشور های دیگر نیز جدیداً عضویت خویش را در میونینگ فدرمرکزی اعلام نمیدارند.

فدراسیون وسیع وزرگست که در سال ۱۹۹۱ ابا راه انداختن مسابقات السب از صدمین سالگرد خویش تجلیل بعمل می آورد.

زمینه والیبالر

* زمینه ورزشکار مکتب نمبر ۱۴ مکرویان :

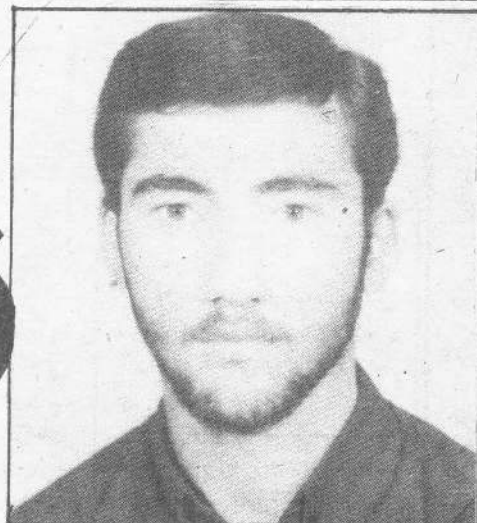
تمرینات ورزشی ما پیش از وقت درسی میباشد و باعث عقب ماننی دروس مانمی شود، در فستیوال جوانان و تورنمنت های بهاری و خزانسی مکتب ولیسه های دختران جای اول را کسب نمود، ام، مشکلات عمدتاً مانبودن میدان و لوازم سیورسی میباشد، معلمان مانسبت به سیورت ذ هنیست خوب ندارند باما بر خورد نادرست می کنند که شاگردان تنبل و بازیگوش هستیم، غرض بهبود وضع ورزش به مشکلات مارسیده کی صورت بگیرد، و در زمینه تهیه لباس و عصریسه ورزشکاران راکم نمایند.



ورزشی

قوی ترین

مصاحبه از منیره



ناصر هوتکی ورزش

در ۱۱۳ آن سیک بومسه و در ۱۴ کشور سیک هیانگ رایج است. در تی کواند و به عکس سایر ورزشهای رزمی مانند کاراته و کانگو ۸۰ فیصد حرکات روی باها استوار است و هر ضربه یا قدرت معادل پنج ضربه دست را تولید میکند.

در کشور ما شمار زیادی از جوانان به این بازی روی آورده و کلب های ورزشی آن را ایجاد نمود مانند استاد و تیرنگلپ ((تی کواند و سو-سه)) محترم عبدالناصر هوتکی است.

خواستم تاباوی بیرامون کارش صحبتی انجام دهم، موصوف چنان شخصیت گیرایی دارد که

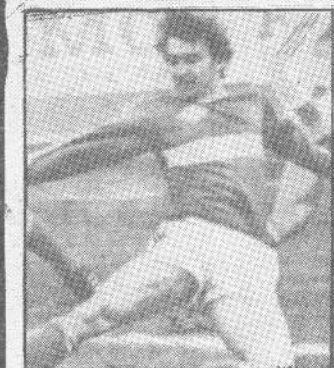
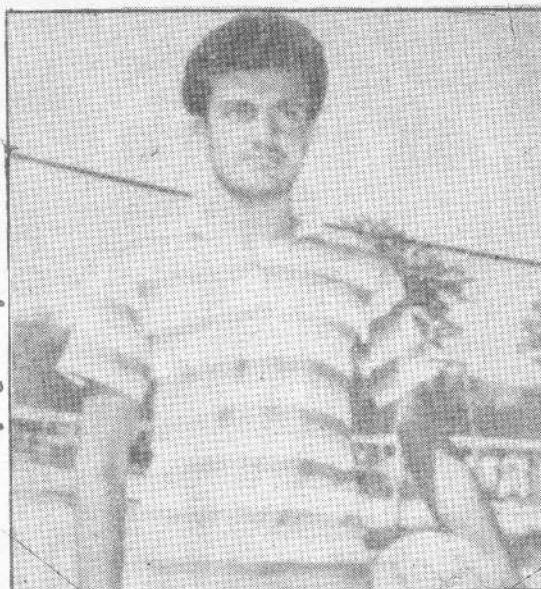
از چشمانش مهر و حوصله می بارد، وی با قدرت و دلواپسی به حرکات پسران تمرین کننده میگرد، او باورمند فردای درخشان شان گردان خویش است از جایر می خیزد تا حرکت نادرست یکی از پسران را اصلاح کند، یک پای خود را بلند می نماید و دست خود را به عقب برده به اندازه دو متر بلند

ورزش تی کواند و در جهان به عنوان کامل ترین و قوی ترین سبک دفاع از خود شناخته شده است. این بازی برای نخستین بار در کشور کوریا ی جنوبی بوجود آمد که کاملاً مجزا از کانگفوی چین و کاراته جاپان است و فعلاً به عنوان یک ورزش عصری و بین المللی در شراسرد نیابنداشته میشود. تی کواند و از سه کلمه کوریا یی (تی) غریبه زدن و جهمیدن بابا (کوان) به معنی دفاع کردن و ((دو)) سه معنی روش متشکل است. این بازی دارای دو سبک شناخته شده است تی کواند و ی هیانگ و تی کواند و ی بومسه میباشد و از جمله ۱۷ اکثوری که این ورزش را نهاد معمول است

همایونج باسکتبالر

* در میان چهره های ورزشی جوان مکتب شهریکی هم همایون باسکتبالرلیسه انقلاب است، وی سرنیم مکتب خود است اوصاف یک ورزشکار خوب را چنین بیان نموده است: ورزشکار باید جدیت، تکنیک خوب و بازی ماهرانه داشته باشد.

وی در مورد موفقیت های خود گفت: اشتراک در همه مسابقات دارم و در سال ۱۳۶۲، نیم مکتب ما در ناحیه مقام اول را حایز شد. راجع به مشکلاتشان در زمینه ورزش مورد علاقه اش میگوید: لباس مناسب ورزش، توپ کرکچ، عصریه، اینها همه نیازهایی است که شاگردان برای پیشبرد امور ورزشی بدان ضرورت دارند.



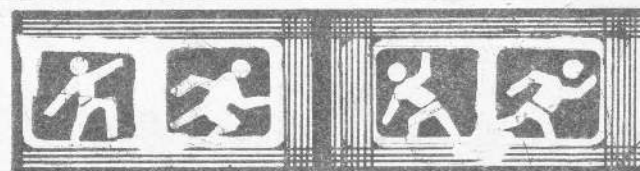
درخشانترین چهره های ورزشی آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۸

به اساس نظر پرسی سالیانه آژانس خبری پرسنالاتینا، هاوسر سوتوما کیویا، برجسته ترین ورزشکار خیز بلند آمریکای لاتین در سال ۱۹۸۸ بود که جایزه این آژانس برای بهترین ورزشکار مرد آمریکای لاتین را برده و - همچنان سیلویا پول کوستاریکایی در آب بازی جایزه مجله پرسمار را درین عرصه بدست آورد. در جمله ده ورزشکار خیلی ها معروف یکی هم دیگوارماندو، مادرادونا، از کشور آرژانتین، در فوتبال، دیگوارماندو، از کوبا، در دوش ۴۰۰ تا ۸۰۰ متر استند. و اما در سابقه پرند ها، طوطی آرژانتین در نمایشی در نزدیکی شهر نیک بشتراز هم قطاران خود نظر تماشاگران را جلب کرد، این پرند بزرگ از جمله چند پرند تربیت یافته در تایلند بود که با مهارت های هیجان آورو حیرت انگیز خود تماشاگران را به شورش و شغف درآورد.



بازگشت وکلپ ((تی کواند وپوسه)) را ایجاد نمود. از جمله شاگردانم هفت تن کمربند سبز، بیست و سه تن زرد و بیست و سه تن سفید گرفته اند، من میخواهم هراندیم را که در مدت پنج سال تمرین اموخته ام به آنها منتقل بکنم برای شاگردانم بزرگوار، تی کواند و طریق استفاده از سلاح های سرد مانند نان جیکو، زنجیر، چوب دواز، شمشیر، سامورایی، پرتاب چاقو و پرتاب میخ را نیز می آموزانم، فعلا به جز کار در کلب که ام مصروفیت دیگری ندارم، چون امتحان کانکور بوهنتون را گذرانیده ام، امیدوارم سال آینده به بوهنخی طب قابل تحصیل کنم. در آخر به امید موفقیت های هر چه بیشترش با وی خدا حافظی میکنم.

معلومات دهد، اود زمین - اینگونه آگاهی میدهد: ((برای اولین بار در صنف نهم مکتب به ورزش بوکس روی آوردم و مدت دو سال تحت نظردم این ورزش را اموخته و سپس نظر به علاقه بی که به ورزش های زمینی داشتم به تی کواند روی آوردم و در سال ۱۳۶۲ نظربه عواملی به کشور ایران رفتم و در آنجا تحت نظر ((فدراسیون ورزشی ایران)) موافق به اخذ کمربند سیاه شدم و در ضمن مربیگری کلاس رانی نیز تعقیب کردم. در آنجا با رهبا در مسابقات اشتراک ورزشی چهار بار به کسب مقام اول نایل آمدم که غمه اسناد آن نزد من موجود است، در سال ۱۳۶۶ به وطن

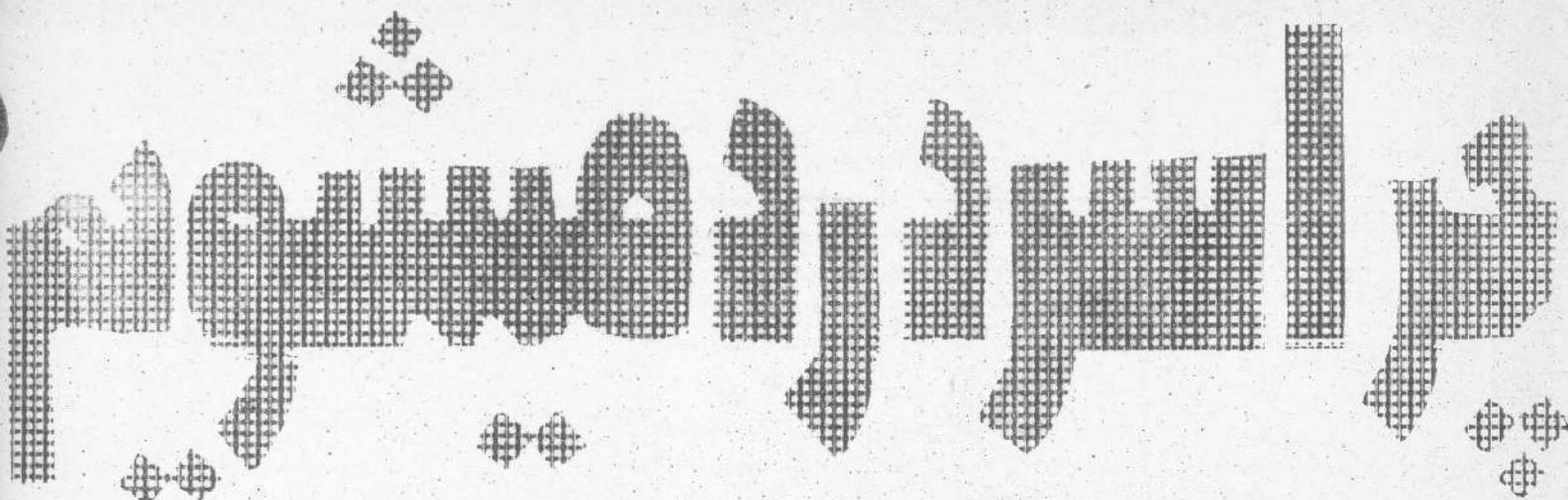


سبک دفاع

چهره جوان تکواندو

میرو، پسرانی که همه مجذوب حرکت او شده اند، به دورش جمع میشوند و وی به تشریح حرکت خود میپردازد. بعد از اینکه تمرین آنها ختم

میشود به وی که جوان بلند قامت و موهن است نزدیک میشوم و صحبتی بعمل می آورم و میخواهم تا پیرامون آغاز کاروسایر مصروفیت هایش به من



دیدن بعضی تصاویر، استفاده

از عینک ها و کلاه ها

بعضی عینک ها و کلاه ها

مجموعه وایلی

یکی از معمولترین علل سردی صرف الکول است، شریک الکلی غشای مخاطی دهن را میسوزاند و در جریان عبور از مری آنرا نیز سوختانیده و به داخل معده میبرد و از آنجا به جریان خون داخل شده و در سراسر عضویت انتشار مییابد.

باید تمام اعضا و مجاری به سم خوش بعضی کمتر و برخی بیشتر از آن را میگیرند. حساسترین آنها در مقابل الکول حجرات صمغی و مجاری مغزی است و گاهی میشود که مسموم شده اند. این حجرات و مجاری خیلی زیاد دچار اختلال شده و جریان خون مغزی به هم خوشتر از دست میدهد و برخی از این مجاری تا اندازه ای منقبض گردیده و بعضی دیگر اتساع پیدا میکنند.

همینکه تاثير الکول از این رفت (زمانیکه مضمون به سختی اثرات انواختی میسازد) مجاری برای

یک مدت طولانی در حالت غیرمادی باقی میماند ولی در وقتیکه باید توجه کرد که باز هم همین مجراهاست که دوران مایع فقراتی مخ و فشار روی زوهای مغزی و همچنان بالای خود را تا همین میکند. در چنین یک حالتی چه چیزی را میتوان انتظار داشت؟ بهترین چیزی را که باید انتظار داشت سردردی یا احساس سنگینی در سراسر است.

ترجمه ستاره

چه چیزی موجب حمله میگردد؟ سردی یا گرمی زیاد، کار بیش از حد یا خواب ناکافی. میگرد میتواند بعد از ماندن زیاد در یک اتاق دلتنگ کننده یا مبلوازد و در وجود آید. نقش معده را در زمینه حالت روسی بیمار بازی میکند. شکل اصلی حمله چگونه است؟ خون از هر دو سمت از طریق شریان های قوی سیات (شاهرگ ها)، چه داخلی و چه خارجی به سر میرسد. حتی جریان ثابت خون در شاهرگ میسر میتواند دفعه از طریق سیستم شریان های داخلی و خارجی باز-توزیع شود. در مرحله نخست، افزایش سریع جریان خون در شاهرگ داخلی بوقوع می پیوندد که با این کار آنرا عمل رساندن خون به بخش های دیگر دماغ بهبود حاصل میکند. این کار بعد چشم و شنوایی را خیلی نیز تر میسازد و فعالیت عمومی بدن را برآورد. سبب تر میسازد. همزمان به آن، جریان خون در مجاری متسع شده شریان سیات خارجی (شاه)

رگ خارجی) متاسفانه بطور آتی گذشت میشود. صورت بیمار به سرخی میگرداید این نشانه یک حمله مسموم میگردد و در واقعیت امر نخستین مرحله میگردد است. مرحله دوم بیماری باعث پان توزیع سریع دیگر جریان خون میگردد و در این حالت صورت بیمار رنگ باخه بنظر میرسد. زیرا مجاری سیستم شاهرگ خارجی تنگتر میشود و در این حال، مجاری مربوط شاهرگ داخلی بطور آتی منقبض شده که در وقتیکه موجب سردردی میگردد. حادثه این تغییر در مجاری زو-های دماغی به مشاهده میرسد و بالایی گیرنده های درد حاصل میکند. سردردی غیرقابل تحمل میگردد. این تغییرات در مجراها

همچنان فشار داخل جمجمه بی بالا میرود. در وقتیکه برای بیمار بعضی پانایه است و برای دست میدهد که به تمهید آن حمله صلا به پایان میرسد و این حالتی که مایع اضافی دیگر از بدن خارج شده است. کاهش دوشار سلول اتفاق می افتد و استقامت لسی-ناحوی در زو-های دماغی از بین میرود.

اینست آنچه بدن بخونش کک میکند ولی بدبختانه صوف-وقتی این کک میسر میگردد که قهقانی حمله رنج نهایی را متحمل شده

در مرحله دوم دواهایی که موجب تنگ شدن مجراها میگردد - اسامه میتواند حمله را بر طرف سازد ولی بهتر است از وقوع حمله جلوگیری بعمل آورد بهترین راه برای این کار غسل پاها با آب گرم است. هم-چنان بهتر است دستان را در آب خیلی گرم غوطه وریخت. پلاسترو مرهم خردل میتواند تا سه مرتبه داشته باشد. تجهیز مقدار کم ادویه های انبساط دهنده مجاری - (صنایع پ پ و پاپا وین و غیره) برای یک مدت طولانی میتواند در راه مقابله با نخستین حمله تنگ کردن با تنگتر ساختن مجراها مفید و سودمند تمام شود.

ولی طبعاً جلوگیری از مگس و همچنان شامل رژیم درست منظم خواب، استراحت و تغذیه و نهیز اجرای تمرینات جسمی و حتی - پرورش و تربیت مجراها میگردد.

نصایح، مثال ها، تنگ ها و کلاه های شب پوش

از سالهای خیلی قبل یعنی زمانیکه هنوز فصل بودم داستانی را که از طرف یکی از استادان مادر - باره داکتران معروف شوروی و - قدرت قابل ملاحظه شخصشان قصه کرده بود بخاطر دارم. این قصه درباره داکتر معالج و معروف پروفیسور ماتوی مودوروف است. یک روز زمستانی در اوایل قرن نوزدهم از جمله تاجرانیک در کپلین سکو کار بهار مغازه دار را پیشه کرده بودند، مغازه دار نزد مودوروف مراجعه و از سردردی های شدید شکایت میکرد، بعد از معاینه - پروفیسور از بیمار میپرسد، ((از کدام مدخل به مغازه ات میروی؟)) بیمار میگردد، ((از مدخل سیاستگیا)) داکتر به بیمار توصیه میکند، ((از - امروز به بعد باید از طبقه مدخل بوروئیتسکیا داخل کپلین شوی)) با این کار سردردی بیمار برطرف میشود، بعدها از پروفیسور ملت را می پرسند زیرا سردردی ها با اظهار نظر یا مسلماً با شهرت داکتر که - تدوین نمیشد، توضیح داکتر -

مودوروف خیلی ساده بود، در آن روزها بهر آن مدخل سیاستگیا - مثال حضرت مهیم را آویخته بودند. این تاجر با مودوروف مدخل - بمجودیکه چشمش به مثال می افتاد، کلاهش را بر میداشت و بدین ترتیب سوش خفک میخورد. بهر آن مدخل بوروئیتسکیا چنین مثال می وجود نداشت.

چنین بنظر میرسد که عمدتاً سردردی های تاجرانیک از بیماری ضلالت کوچک و بزرگ واقع در حلقه های موجوده است. هرگاه تمام اینها آنگاه منقبض شوند، طبیعتاً میگویند، می ایستند یا بلند میشوند. در وقایع بیماری های التهابی و - خفک خورده گی ها این ضلالت دچار درد شدید میگردد و چنان تصور میشود که تمام سردرد میکند.

باری این یک بیماری خیلی معمولی بود. بخصوص در موسم های سرما در آخر شب بخاری ها و همراه با آن اطاق ها خیلی سرد میگرددند. کلاه شبانه محض جنبه تزیین رادر بر نداشت بلکه اثر همچنان باعث کامله دقیق طبی توصیه میکردند. این روش معالجوی آزمایش شده - زمان میتواند حتی امروزه با نورمال نگهداشتن دوران خون در فسیح سردردی ها سودمند و موثر واقع شود. این کلاه شبانه بایدست سبک و بقدار کافی بزرگ باشد، در خزان علیه تنفس در پوست سر - متوقف خواهد شد و موجب گرمای بیش از حد خواهد گردید. در - صورت امکان، این کلاه را از نشیمن نرم یا فایفیل باید ساخت. این یک چاره ساده ولی نهایتاً موثر - وضع سردردی است.

ولی گاهی اینگونه پوشیدن - ها و اتمام پرایم های نادی و بیمار می آورد. خصوصاً اگر تنگ باشد و سر را در میقه نگه دارد و اثر اچون جالی تنگ احاطه کند یا در موسم مناسب آن پوشیده نشود. محکم بمتن کالپانکلی که حرکات گردن را - محدود ساخته و بر مجراها فشار را د

می گذختی اگر این فشار کمتر هم باشد میتواند موجب سردردی گردد. نتیجه آن درد، احساس سنگینی در سر، گداز در فکر و کاهش واکنش - هاست. در نهایتاً یک افزایش ها انبساط میایند کالرها یا تنگایی های شانسرا بست نمایند. با این کار فوراً احسا اراض و بهبود میکند.

اتفاقات، سردردی هائیک از استعمال تنگ هائیک میباشد، یعنی تجهیز نادرست تنگ یا نرم هاکه میتواند با آن بینی یا شقیقه ها فشار وارد کند. در اثر آن با آن - شریان های صدغی (شقیقه) فشار وارد میشود.

نمک و تنگ

بازی درشت موسم گرما بسیار زی را که در حدود ۲۵ سال عمر داشت به شفاخانه آوردند. معایناتی که انجام شد نشان داد که آب بدنش سرد و یا صایع شده است. داکتران معالجات فوراً به تدوین - لازم پرداختند و همچنان سعی - ورزیدند تا او را به نوشیدن میو و سازند. برای حفظ فعالیت منظم قلب او سعی فراوان بخرج داده شد. ظرف یک ساعت وضع دماغی اش بهبود یافت و سردردی اش برطرف شد. ولی بیمار ضعیف و ناتوان باقی ماند. چه اتفاق افتاد؟ بهر صورت بیمار تنگها مرده بود.

جرم اینهنه ناراحتی بدوش - ماهی خشک کرده بود. در هوای خیلی گرم، مرد جوان دلش برای خوردن چیزی نمکی تنید. بدون - اینکه واقعه فکر کند، به صورت تدبیری در حدود یک کیلوگرام ماهی خشک کرده را خورده بود. سرد احساس تنگی نمیکرد ولی فوراً - توانایی اش را از دست داد. فشاری را روی شقیقه هایش احساس کرد و دردی در عقب گردش پیدا شد و سوزش را نیز به شدت درد گرفت. بقیه اش را نمیتوانست بخاطر بیاورد.

صرف مقدار نهاد نمک در هوای

گرم زمانیکه اطراح مرق خیلی نهاد است موجب کمبود سوخ آب در بدن تراکم خون، کاهش در مایع فقراتی مع و در نتیجه باعث پلیمین انتادگی در فشار داخل قحفی میگردد. ضمناً نتیجه مشابه از کاهش آنسی صرف آب نیز موجود می آید. - انسان باید مقدار مایعاتی را که میگیرد صرف در حدود معین قابل قبول کاهش بدهد.

اعتیاد به سگری یکی از صدها - تنه فواید است که موجب سردردی میگردد. با گذشت زمان بقایای - تنباکو به نه های چسب و فسیل آکسیجن در واقعیت امر کاهش می - یابد. این عمل با آن مجاری سر تا مغز ناگوار دارد و طبیعتاً در یک جالین مجراها در حالت تنگ و در جای دیگر در حالت اتساع قرار می - داشته باشد. بدین ترتیب در نتیجه سردردی های دوامدار دامن - گیر شخص میگردد.

انادرمور تنگ میایند سگری را ترک کنید، نباید هنگامیکه به کدام بیماری خاد یا مزمن صاب - هستند این عمل را انجام دهید. زیرا ترک آبی سگری به عدم توانایی موثری سیستم وایی منجر شده و حالت شخص را بدتر میسازد. درین صورت باید یاد اکثر مشورت کرد.

عامل دیگر

عوامل صبی در ایجاد سردردی هائیک خاصی را بعهده دارد. هر - گونه جابجایی خفای خانوادگی وضع فوق العاده وحاد در جهان کار - فعالیت روزمره حتی یک مناقشه اغلی میتواند اضطراب روسی و هارهای - سنگین روانی را که موجب ایجاد وقایع مختلف ضعف اعصاب میگردد و تمام اختلال صبی وایی معروف است، بهر آورد. افرادی دارای کرکتر های قوی میتوانند احساسات شان را فروشانند و اثر آنرا از خود بگذرانند ولی نمیتوانند اختلال عصبی وایی را که یکی از علل صدها سردردی های معمول بدون ((دلیل)) است بر طرف سازند.

بقیه از صفحه (۲۴)

سیلا نوروز...



میخوانم و نه آهنگ کس دیگری را

من فقط از سبک برادرم پیروی میکنم

با همه آواز خوانانی که خواسته باشند

آواز خوانانی که صبح شوق آواز خوانی به سرشان میزند و شب بیدار روی برده تلویزیون می برانند

کسی از طرف فامیل ها و خویشاوندان شان بارادری تلفون می آید که آواز او را بشنوند و یاد برود گرام کاروان خله با او مصاحبه شود

پس شما هر ساعت و هر لحظه در آتش حسادت سوخته آید

نه من نسبت به کسی حسادت ندارم ولی بروی واقعیت نباید بداند که کسی

پس شما هر ساعت و هر لحظه در آتش حسادت سوخته آید

نه من نسبت به کسی حسادت ندارم ولی بروی واقعیت نباید بداند که کسی

پس شما هر ساعت و هر لحظه در آتش حسادت سوخته آید

نه من نسبت به کسی حسادت ندارم ولی بروی واقعیت نباید بداند که کسی

پس شما هر ساعت و هر لحظه در آتش حسادت سوخته آید

نه من نسبت به کسی حسادت ندارم ولی بروی واقعیت نباید بداند که کسی

پس شما هر ساعت و هر لحظه در آتش حسادت سوخته آید

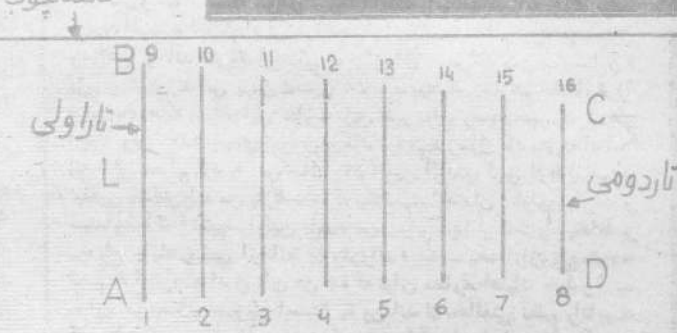
نه من نسبت به کسی حسادت ندارم ولی بروی واقعیت نباید بداند که کسی

پس شما هر ساعت و هر لحظه در آتش حسادت سوخته آید

نه من نسبت به کسی حسادت ندارم ولی بروی واقعیت نباید بداند که کسی

درسهای موسیقی برای همه

عبدالله: انجمن صدیق قیام



و بعداً در نقطه (B) میخ

متحرک را محکم نمود و آنجا میخ های تاری را به دو میخ B و A بسته و توسط میخ متحرک کشش نمود طبعاً با تماس صدای بی وجود آمد

مرتبه دوم عین تجربه فوق را در نقطه C و D نمود

یعنی نقطه D میخ ثابت نقطه C میخ متحرک بود ولی موضوع مهم اینکه این بار فاصله DC طول تار AB بود

بعد از کشش نمودن تار توسط میخ متحرک C مشاهده نمود که صدای تار CD و AB با هم مساوی ولی تفاوت صدای تار CD دو چند صدای تار AB بود

که این موضوع را شما در هارمونی های دوسره خود دیده میتوانید وقتی یکی از میخ های هارمونی را فشار میدید بطرف راست و گاهی به طرف چپ برده هشت نیز بایستد

میشود که عین تیوری فوق است حالا طول تار سرهای دیگر بسیار ساده پیدا میشود قسمتی که نامبرده فاصله AD و BC را به هفت با رجه مساوی تقسیم نمود بالای نقاط ۲-۳-۴-۵-۶-۷ میخ های ثابت را کوئت و مقابل آن بالای خط BC نقاط ۱۰-

نوت: در سیستم هندسی برده ۸-۱۶ نامگذاری ندارد بدین ترتیب فاصله ا تا هفت را بنام سیتک یا هفتی یاد میکنند

Octave یا هشتی دارد تازه ترین القای موسیقی در غرب در قرن ۱۷ در ایتالیا بوجود آمد قرار ذیل:

دو ری می فا سول لا سی دو ویدار ویا سول است به حروف انگلیسی مانند:

C-D-E-F-G-A-B

بقیه از صفحه (۸۸)

مذهبن است قرار ذیل:

۱- براتاما ۲- دیوتیا ۳- تریتیا ۴- جتوریا ۵- پنچاما ۶- سیتا ۷- سیتاما

ولی در غرب برای اولین بار فیتاغورث ریاضی دان یونان به استفاده از هفت صدای فوق که در شرق مروج بود و به انگلی ریاضی و صوت اله موسیقی راسه وجود آورد که هفت صدای هفت سرفوق به آن تطبیق میگردد و یا گفته میتوانم اله مذکور اولین بیانی ساده ابتدایی بود صرف دارای برده های سفید بقایه بیانی های امروزی ناگفته نماند که بیانیوت اله موسیقی تار دار است

و بعداً آنرا به زبان یونانی نام گذاری کرد

موصوف تجربه خود را آغاز کرد با استفاده از اینکه اهتزاز یا فریکوئسی از روی دفعات فی ثانی انداز می گیری می شود مثلاً هر قدر یک ضربه اهتزاز آواز در فی ثانی زیاد باشد به همان اندازه سطح سوه آواز (زیر) می باشد و همچنان به استفاده از قانون ذیل:

۱- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

۲- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

۳- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

۴- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

۵- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

۶- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

۷- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

۸- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

۹- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

۱۰- تار تجربی از یک جنس مشخص باشد

کیم:

شکوه دلیر! نیرومند که نه باید هیچگاه فراموش شود و موسیقی های بیگانه جای آنرا بگیرد

ولی فراگیری نوشتن به سیستم غربی یا تقسیم و دسته بندی راگها و تال ها به سیستم هندی نباید با موسیقی ما بیگانه تعبیر شود بلکه سواد موسیقی است برای هر هنرمند فراگیری آن لازم و ضروری است

همانطوریکه برای فراگیری هر زبان دانستن الفبای آن در قدم اول ضروریست به همین ترتیب در موسیقی هم دانستن الفبای آن گامی است در فراگیری آن

قدیمی ترین الفبای موسیقی در چین برای اولین بار الفبای موسیقی به زبان سانگرت در هند به وجود آمد این الفبا در چوکات هفت سر یا هفت لغت یا هفت صدای که از تکامل سرود های مذهبی به وجود آمد بود نامگذاری یا ریخت گردید

الفبای مذکور که به الفبا از طبیعت انتخاب و به موسیقی داد شد هر یک معانی بخصوصی دارد:

۱- شاجده به معنی صدای طبل و صد رفته مستی

۲- رشاید: سرود یکی برود بنام چنگا

۳- گنداره: مانند صدای بز

۴- مدایه: مانند صدای مرغ ماهی خیز

۵- پنچامه: آواز ناخسته

۶- دیواته: قرقر بقه درو سوم بارانی

۷- نشاده: ترم آواز نیل

همچنان یک نوع نامگذاری دیگری که منشأ آن سرود های

در تعریف موسیقی

برای بهبودی این سریال درسی به اداره محترم مجله نامه بفرستند تا در آینده در نظر گرفته شود

موسیقی کلمه غربی است از لفظ یونانی میوزیک Musique به معنی تعلیمات روحی گرفته شده و اینطور تعریف کرده اند:

موسیقی صنعت ترکیب اصوات و کیفیت ترکیب الحان است موسیقی هم علم است و هم هنر علمست برای اینکه مبنای موسیقی صوت است و صوت بخشی از فزیک است و اصوات با یکدیگر در آوازی نسبت های عددی است ولی از جانب دیگر هنر است زیرا با ذوق و احساس سرور دارد

در باره ارتباط شعر و موسیقی امیر خسرو بلخی دهلوی چنین گفته است: ((موسیقی عروس و شعر زور آن است))

اماد ریاره موسیقی افغانی یک محقق فرانسوی به نام پرونیسور موسیو جی د پلور چنین ابراز نظر نموده است ((موسیقی افغانی موسیقی دو جهان است)) بدین معنی که موسیقی افغانی شباهتی دارد با موسیقی های اسکندونی و فرانسی و هم مراکتی از جانب دیگر موسیقی افغانی نزد یک با موسیقی هندی است و علاوه میکند دو هوای موسیقی افغانی گنجینه نهفته است آرام با

قبلاً مجله سپارون سلسله درسهای موسیقی را آغاز نموده بود که بنا بر مشکلاتی افراد نیال نتوانستیم در سال جاری محترم انجمن صدیق قیام که در این زمینه دسترس دارند و عده همکاری را داده اند ما سراز این شماره درسهای موسیقی را در نیال خواهیم نمود

در میان علاقمندان هنر موسیقی غرض فراگیری اساسات آن تقاضا به سطوح مختلف وجود دارد یعنی یک عده شایسته ضرورت دارند تا از الفبای موسیقی و آشنایی با مروج ترین آلات موسیقی ((هارمونی طبله)) به شکل تدوین شروع گردد و عده دیگری شاید دلچسپی به شناخت راگ ها و تال و مالمومات در باره کلاسیک غزل تهرانی ترانه و غیره و عده هم شایسته به نوشتن و تفاوت های موسیقی شرق و غرب و بالاتر داشته باشند

که همه به یک بار مشکل است بدین ترتیب نظریه تقاضای اداره محترم مجله سپارون مستند به نامه هایی که به آن اداره رسید و ناگزیر از الفبای موسیقی شروع کم و به تدریج امیدوارم به ذوق همه تاحد امکان معلومات ارایه نمایم تقاضا میکنم تا در وقتند آن محترم کمک نموده با نظرات پیشنهادات و سوالات خویش

عکاسی جهان نما

ستدیوی عکاسی جهان نما

عکاسی محاسن خوش شمارا عیسور رنگه و سیاه و سفید می پذیرد

اردشهر مزار شریف منحصی شفاخانه ملکی شمال روضه شریف

تلفون ۰۲۲۱۴

زن و خانواده

و در یکی از این شبهای منجوس - چرکین و لعنتی بود که مالک آب - تلخی را برایم داد تا سیرکشم - قیلا - میبدم که شیشه ها از شر آب به خلیق رفته - این معامله گران انسان رتی میشدند اما آنشب در - برکه غرق شده - زنده گی ام الکھول را نیز ریخته و من دست و پا زنان و بیخود خندیده گریستم - کی میتوانست مردان که کد ؟ کی میتوانست گندیده ام را به من باز دهد ؟ کی میتوانست آنچه را که از من ربوده شده بود باز دهد ؟ کی میتوانست برایم روزهای کودکی ام - مادرم - عفت داشت را باز سازد ؟ هیچکس - هیچ چیز هیچگاه - روزها و شبها میگذشت و من دانسته بودم که وسیله مساعد در آمد پولی صاحب است - کم کسی از معرانی هایشان بهره می گرفت - یک روز مرا نزد خیاطی بردند و فرمایند لباس برایم دادند - لباسیکه - شایسته یک روسی باشد - شایسته بی یک زن هرجایی - لباسی که زیاد تر مورد توجه مردان و لگد و میاش باشد - و خیاط دانست که من کی باید باشم قبل از اینکه لباس را بدوزد با مالک معامله خریدن را سربراه کردم مرا به خانه اش کشاند خانه میکه دست کسی از خانه قبلی ام نداشت و علاوه بر من عده دیگری زنان روسی و خانم نیز را اینجا مصروف خدمت و پرداخت جنسی مردان (مشتتری) در این مارکیت انسان فروشی بودند

نظری اتفاقا همواره آفته بود و مدت و مخدرات الکھول بود - اینجا محافل فحشا دست جمعی و گروهی بود - همه محرم بودند - در این خانه من به مثابه زن نوجوان به تمرین رقص انتخاب شدم و مدتی کسی گذشت و شریک شریک یا هام در سالون ها - اتاقها و حویلی هاییکه جمعی از مردان غیاث - قمار باز و خوشی جمع بودند طنین انداخت و روزها و شبهای دیگری نیز چنین گذشت با این تفاوت که هزار بار رقص ها را میخواستند برهنه برقصم و وسیله ایمن حرارت را در من با شراب و جرس تقویه میکردند و در پی نگذاشت که یکروز از این روزهای فحیح همه ما همراه با (خانه والای) ما متع به فحایع و فحشا پشت میله های زندان رفتیم - زندان این باشگاه آزادی ام - زنان محبوس را اینجا طوری به من نگاه میکردند که میفرمودم - شاید با خود میگفتند این دختر که احق بد بخت تر از ما است - چنانیکه یک زن جوان و خوشی با چشمهای همیشه از حدقه بدآمده اش میگفت : ((سواره از پشت خار -)) - تعار و تعاریک زن در زندان به همه داستان گذشت ام علاقه گرفت و زنیکه به اتهام معامله گری روسی ها محکوم به حبس شده بود و مدتی را که در توقیف بودم یاد نظر داشت بی کسی ام به من زیاد که کھا کرد بجه بعد از زندانی شدنم دیگر خوشی از معامله گران خبری نبود که احوال را بگیرند و بگر محبوسین (با یواز) ها داشتند و اما من جزو حفظه مدرن دوساره (با یواز) نداشتم - زنیکه از واقعیت زنده گی ام آگاه شده بود و بیکروز آزاد نشد ولی همواره خبر را میگریفت و بعد از یکماه من بیکروز مقامات زندان برای اطلاع دادند (توصیه رسانی و مطابق قانون) نباید توقیف بمانی و در همین روزها آزاد خواهی شد و من که در اینجا یکسال و شش رابا (کیوها) سیری کرده بودم خبر آزادی ام را به همان خانم - معربان هم مسلک که در زندان آشنای شده بودم بازگفت و او آدرس منزلش را داده و گفت بعد از آزادی با او زنده گی خواهم کرد - به مجرد ورودم در منزلش که جایگاه فحشا بود در ریافت که تقدیم چنین بوده که من نباید در واز فحایع باشم - آخر غیر از چنین جاهای کجا میتوانست بنها هم باشد ؟ کی میتوانست فرایه خانه اش فریاد چنین اشخاص معامله گران دهد ؟ هیچ جا و هیچکس - چرا نتوانست خود - کشی کنم ؟ زیرا نتوانشرا نداشتم - زیرا میدانستم که از فعالیت معامله گران برای روسی ساختن دختر دیگری جام را باید بر میگرد معلوم گری میکنم

اما اینبار بعد از مدتیکه در این خانه زنده گی میکنم صاحب خانه (ما همان زن) به خاطر جلوگیری از بندی شدن من و خودش سرا به عقد نکاح پسرش که مردی بود از قاش مردان و لیل و ست فطرت - در آورد و فرمود و من نکاح من یکی از اعضای فعال گروه غیاثی این خانه ششم - و این وقتیکه که این خانم برایم محوطه نوبی به خاطر عرضه جسم جوانم به مردان و خوشی صفت که در برابر پشت پولی شیب و ساعتی را کمارم سرمیکردند و من به تنهایی ناگزیر بودم پرداخت آنها را طوری بکم که در نشان میخواست - وقتیکه باید بداند آن اشخاص مرضی های جنسی در وجودم از این فعالیت ! اما میوزم محکوم به اخراج همه امور خانه میشد - خانه بیکه همیشه مهمانان بیگانه و مشتربان و خوشی با آن سروگردا شتند - شوهر که اصلا در اندراب زاده شده بود و عده بی از اعضای فامیلش آنجا زنده گی میکردند مرا اینجا انتقال میدهند و دوباره ازین فحاشی میخواهد و اما حال دیگر من

مدش جنسی دانستم شده بود که باید ابا میوزیدم و کارهاییکه باید در آنجا انجام میدادم بالا تر از توان بود - باید زیاد تر بچ می گسی در میان ناگهان دین صفت ترا خودم را می کشیدم - روزها از درد و سوز سوز بالا تر از زنی نباید میداشتم - ناگزیر و بیکار بودم ست به دروغ میزدم یعنی فرار میکردم - با تقبل ده های شری و بی عشق راه کابینل را پیش میبردیم در کابل هر شب را باید نزد معاند از روی گاه در منزلی - گاه در سرای - و گاه در در کانی سر میسازم بیخی ام شدت پیدا میکرد من مرده بودم و از روی بد فتن شدنم را نیز با همه احساس سر رسیده میافتم و چندی بعد دوباره راه خانه ماد روشهر را پیش میبردیم اما بعد از اینکه شخص برای معاف ساختنم از روسی گری میکنم و مرضی ام را دلیل می آورم از توجه و مهربانی های میوزن بی بهره می شوم

این اجتماع بود که دادام به فحشا کرده بود - اجتماعیکه عشا از کثافت های آن بهره داشت - هرگز کسی ازین دعوت به پا فتن شدن نکرد - هرکسی به دست نظیر سلام دانمکی بخاطر فروش جان و بد بختی به خاطر برداختهای جنسی اش - و من در انبوهی از نیازهای من شدن - این بزرگترین اشتباه اطلعت بوده ام -

در پی نگذاشت که شوهر دوباره از اندام آمد و مرا به چنگ بود - لیس دادنه به اتهام اصلی ام (فحشا) بلکه به اتهام سرقط پول و جواهرات زنانه اش و لیا و محکوم به جارسال حبس گردیدم و دوباره در زندان محدود زندانی برین تحصیل شد - محیطیکه هنوز هم انتظارها را میداد محیطیکه در آنجا بی تفاوت ترین خبر برایم رسید خبر مرگ شوهر آورد و من بعد از سوری نمودن میخانه توقیف در منزل مادرش به ادا شده زنده گی محکوم گردیدم و کمال بعد از این آزادی کسی از طریق تلیفون عشقش را به من بازگفت - کسیکه میشناختمش - اولین بار در سینما و ده گذاشتم - اولین بار یک مرد برایم از عشق گفت و او بخاطر از دواج با یک روسی از خانه پدرش رانده شد - بعد از ازدواج متوجه شدم که او توان دادن نان من چه که توان مصارف اعتیاد خود را - ندارد او معتاد هیروین است - بدین اندک مخالفتی نظرم را تابید کرد که برقصم پول بیاورم بد ثیرا در اینجا و آنجا در این محفل وان - محفل رقصیدم و اما نمیدانستم که باید برای رسیدن نیازها به ناسبه داشته باشم - به کشته کثرت رفتن بعد از شرایط لازم برای کسارت دادند - که تا حال به اعتبار همان کارت در حلقه مردان مست و سی خود چرخ میخیزم - پول میکنم و راسم ظلم را که هنوز کد یکساله است بنام میدهم و به تکه های میچم - چرخ میخیزم پول میکنم و شوهر معتادم را مرقع میسازم

من حالا ((کل بی بی)) نیستم - او در دوازه سالی مرد من ((سعیلا)) شده ام - ((سعیلا)) بیک شرم سرخروی ((سعیلا)) هاست سعیلا بیک شرم هرد خورتین است -

شبها برقصم و روزها میخوابم - بد رکود کم از هراس جلب نظامی و عسکری در خانه راسم رانده میکرد تا بنده شد - او میخود تر از من است من بر باد رفته ام و از فریاد و بریادی اعتیاد است -

بگذار حالا دیگر بی غرورترین یک زن - بی حجاب زنده گی ای را چنین قصه کند که دیگر زاده از این برای رسوایی چیزی باقی نمانده - من در پیشری بزرگ شدم و پیشری عادت شده - پس از چه باید شرمید ؟ چرا باید هراسید ؟ تعامن نگاه کرده ام - احتیاج و انسانهای سنگدل و معامله گرش بر من ظلم کرده و نگاه کرده اند اما حال دیگر شاید بد زنده باشد و از قصه ام آنقدر رنج ببرد تا بحد کاش چنین بافرور میبود - مردانیکه در پیشتر خوابیده اند از قصه ام روسی خواهران نوبالغو همسران شان کنند کاش چنین نیرو پیدا شتند (معامله گران از قصه ام دست به کینه هایشان ببرند و دیگر از معامله انسان آنرا برکنند کاش چنین تقوی میداشتند -

و من از قصه خنده کم - آنقدر خنده کم تا بهیچ ود دوباره زنده شوم و تقدیم پاکه اش باشد کاش چنین خوشبخت میبودم -

من سواد ندارم اما زبان سواد زنده گی ام است - زنده گی این بزرگترین اشتباه است که مجازاتش را بخود دارد و از گردن شربان من در هانم با دست دیگری در بر گهای گذشت ترسم میشود -

من نه گم نه السلام - نه زنده و نه مرده - تعانی از انسانیت که سیلاست و من است و منم در پیگرد شرافت و خوشبختی است از من کوجیده - شاید خدا چنین خواسته که این بد و (خوشبختی و شرافت) را به انانی ازانی بدارد که توان به فتن شدن در زنجیر و جها و آشوب بی عشق را ندارند و با روسی ها که این توان را دارم - بر ما تا اوقت این آشوب روایت داشته شده که چون فریاد از ستاری زمین تا بیکران ناپدید شوم - زنده گی طومار آغاز شدن است و برگ طومار زنده گی و من آغاز شده انجام شدم - مانند آن قناری که زبانش (زنده گی اش) را - گرفته اند و بانش بانش وجود ما فریاد و گریه خود را میفتر حفر میکند -



آياتاسی د خیل کورزیو میرمن یاستی

کلیسیونهایم راه دوست دارم

ساخته و برایم امکان داده اند که
مناسبات گسترده با رادیوهای -
خارجی بخاطر گشتن پسته هایم
داشته باشم .

زمری ملو، هر کلکسیون پسته ،
دو صد و بیست نوع که های تازه
از افاضه از سی کورجهانرا که متجاوز
از چهارصد که میشود نهصدست
آورده ، در که های این کلکسیون
نوجوان سیمای تانخ سرزمین هاو
طل در ازمه * تانخ چه در صیه که
خط وجود داشته و چه قبل از آن
برجسته است .

زمری سهار غیر از این که ها
از بیست و پنج کورجهان یکصد و بیست
نوع بانک نوت رانزدر البومها نگهدا
میکند .

اوارزو دارد تا با کلیه کلکسیونان کور
تماس ، تبادل و تعمیم تجارت
داشته باشد چه تازه از دو سال به
اینسوراه برادرش ابراهیم سهار
زادر بخش کلکسیونسازی ادامه
داده و بارهنامه و شقوق مستقیمش
به حفظ و تنظیم این کلکسیونها دست
یافته .

کلکسیونر ماینج سال آموزش را -
پهوسه اول نمره * مموی وصفی بوده
از ذوق و سلیقه * عالی برخوردار
است .

کلکسیونهایم هر کدام تصویب
و تصه بیست از تانخی و دیوانی و ملیتی

منعنه * کلکسیون سازی

در کورما پدیده بیست نو معدود
از کلکسیونان کست، کوگرد، عطریات
شبیخ ، سگرت، پسته ، سک و
بانک نوت و ... را سوان دارم .

زمری سهار نوجوانی که متعلم
صدف پنج لسه * انقلاب است یکی
از این کلکسیونرها میباشد ، وی پسر -
بیست هوشمند و دقیق ، او اکنون با -
کمال علاقه مندی سه هزار پسته
مهر خورده * اضافه از ۴۰ کور -
جهان را با سلیقه * لازم حفظ مینماید
بیسته عابیر که بانظم خاص در البوم
ها تنظیم شده اند ، سبکلهایی -
اند از عرصه ها و حیوانات گوناگونی
جوامع مختلف بشری .

زمری سهار که از شقوق و
حمایه * فامیل، بنحصر برادرش -
ابراهیم سهار برخوردار است ، در
حفظ و نگهداشت کلکسیونهایش
سخت دقت دارد و میگوید :
(کلکسیونهایم را مانند کتابهای
درسی ام دوست دارم ، این پسته
ها مرا با همه سرزمین ها و ممالک آشنا

سه هزار
تکت پستی
در یک
کلیسیون

دغه
ازمایش ساعت تیری
د ، مگر به بحان بوری
بی هم بایسد و تری
حتما تاسی ته خیل
د کجکاو و حسان آزاره نه
درکوی ترخومو خیل بحان
نه ویا ازمایش کپی چی
ترکومی اندازی بسوری د
کورنی له بحیرکو میرمنوخچه -
شمیرل کنیزی .

۱- فرض کوچه تاسی به کورکی
خو ضروری شیان نه لری ، او د
بازار خچه یواری پوشی رانیولا ی
شی ، کم پوشی به تاسی اول -
واخلی .

الف - یخچال ۳۰ نمری
ب - تلویزیون ۵ د
ت - د کالیود مینعلوما شین -
۲۰ نمری .

ث - بالابوش ۱۰ نمری
۲- آیاتاسی همیشه خیلد کالیو
الماری تنظیموی .

هو ۲۰ نمری
نه ۱۰ د
۳- آیا هر هفته خیل کور همیشه
به هغه معینه وریخ جاروکوی .

هو ۲۰ نمری
نه ۵ د
۴- آیا مخکی له دی چی میلانه
موکورت راشی ، کولای شس تمول
خوراکی مواد به اشپزخانه کس
تیار کپی .

هو ۸ نمری
نه ۲۰ د
۵- آیا کم وخت داسی تصادف
واقع کنیزی چی خیلو میلنو ته
سوی بوپوی ، مخ ته کنیزی .
هو ۱۰ نمری
نه ۱۵ د
باتو به ۹۳ د

فکر و اختراع پایپروس

و دلتای نیل در آن هنگام فراوان یافت میشد، مصریان مخزن این گیاه را بصورت نوار می ساختند و نوارها را دولا و سه لای بصورت چلیپایی روی یکدیگر می گذاشتند و پس از سر کردن آنها را با فشار بیکدیگر چسباندند و سپس آنرا صیقل میدادند و آنرا به صورت کاغذ نوشتن استعداده میکردند.

ناگفته نباید گذاشت که کاغذ های راکه امروز استعمال میکنیم، بسیار بعد تر از پایپروس اختراع شده اند.

درجه اهمیت قرارداد داشتند اما آثار طولانی ادبی نیازمند نوعی کاغذ بود.

مصریان باستان مساله نیاز به کاغذ را با اختراع پایپروس حل کردند، پایپروس ماده نوشتن مناسبی بود که از مغز علفی بنام بردی Bardy بدست می آید و دریا تلاقها

حظ نویسی انگاهی ارزش اجتماعی خود را به تمامی اشکارساخت که انسان توانست ماده بی را اختراع کند که به فراوانی و ارزانی در دسترس باشد. واضح است که تازمانسی که خط نویسی منحصر در آن بود که خطوط را روی سنگ حک کنند، استعمال آن محدود و به اموری می شد که در نهایت

میزند و باعث آسیب دایمی یا شروع تشکیل سرطان میشود. یک عدد از سلول های که از این طریق مورد حمله قرار میگیرند منجر به بیماری کشنده لوکم می شود که سالها بعد ظاهر میگردد، به همانگونه که سالها پس از انفجار اتمی در هیروشیما، موارد آن پیدا شد.

که علت آن احتمالا اثر اختلال عمومی میتابولیس سلولی به سبب تعداد بیش از حد ریشه چه ها یا رادیکال های است که در کارواکنش های انرژی وقفه ایجاد میکند، مقدار کمترین اشعه که البته با هم خطرناک است میکانیزم (سنتز اسید نوکلئیک) پروتئین لطمه

نشر بیش از حد اشعه اتمی که فی المثل بر اثر تصادف در حمل و نقل (پیل) هسته ای تراوش میکند، یا بر اثر تماس مستقیم با بمب ها و یا از سقوط آنها ناشی میگردد، و اکثش های شدیدی در همه سلول های آسیب دیده ایجاد مینماید

تأثیر اشعه اتمی بر موجودات زنده

کیند
س: از شهر مزار شریف:
س: خانم نام که بسیار کم خلی، بد برخورد و بد گذاره است زندگی را تلخ نموده شما بگویند چکار کنیم که زندگی را به خوبی و آرامی بگذرانیم؟
ج: برادر عزیز! خانم نام بگیرد تا خانم او نان سرقت بیاید.

جرت عروسی خود می باشد که به جرت بوزه هم نمیشود.
راسیه احمدی از کلوله بشته متعلم سن ۱۰:
س: گفته بعضی دوستانم سواد چندانی هم ندانم قلمرو ام بدگو نیست، آواز را هم نمیکنم، میخواهم نظامی شوم چکنم؟
ج: همی، واسه پیدا

حالا که پرسیدید... حومه خواندن دروس خود را هم ندانم؟
ج: کلا ۱۹۸۱ را باید کنید.
خانجان از صوفی مویل:
س: محشر ستار نواز خوب مامجرد است اگر نیست پس چرا خوب می نوازد؟
ج: محشر نامزد است و در بقیه از صفحه (۴۵) است و حالا کامران مدت بسیار و چار دختر دارد، خودش میگوید تعداد بچه ها و دخترها باید مساوی باشد ورنه برایم شوم است مرسیه از بوهنتون لایل:
س: چه کنم که علاقه به مطالعه پیدا کنم، حالانکه حتی

است. اینها انواع منسوجاتی را از لباس شبانه گرفته تاخیمه مخملی هندی که با برگه های طلایی تزیین یافته در بر میگیرد. فرانسیسکا گالوی آمردیار - نفت اظهار میدارد: ((در پنج سال گذشته بازار منسوجات رونق گرفته است. تازه ترین منسوجات د لجسی لباس قرن بیستم است که در حال حاضر موزم ها خیلی زیاد مایل به خریداری آن اند.))
موزم استرالیایی بخاطر بیراهن ساده، دراز و چین دار ابریشمی و جاکت بخیلی که کار طرح ونیس آقایی ماریا نوفورتونی بود مبلغ (۷۰۰۰) یوند پرداخت.

انتونی سپینک بانگای اخترا آمیزه گذشته ها اظهار میدارد: ((برای بیش از سیصد سال جنسیت و کیفیت اساس فعالیت ما را تشکیل داده است، آنچه که موجب خوشی من میگردد اینست که ستندرد و معیار مانست به گذشته بالا رفته است.))

مرگاه بهترین

بقیه از صفحه (۳۹)
در منزل فوقانی اند ریولیترا ند باید الهایی سروکار دارد که از فتوحات معروفی از قبیل ترافالگر و واترلو و مبارزاتی که سالها قبل به یاد فراموشی سپرده شده است از قبیل جنگ جین (۱۸۴۲) - اوی سینا (۱۸۶۲) جمووکشمیر (۱۸۹۵) سودان عهد خدیف (۱۸۹۶) نماینده گس میکند بروی اکترمد الهای برتانوی نام گیرنده مدال رتبه و رشته خدمت او موجود است. برای علاقمندان جمع آوری کننده مدال تاریخچه برنده مدال وکا روایی های او بخاطر کسب مدال د لجسی است.
یکی از د لجسی های تازه سپینک تکه باب -

قظاسیه فروشی

علی گلرئو

متصل کنیک مرکز

ادیان عمده هند

۲- ریشه و اصل تلم رنج ها در تناف آرزو نهفته است
۳- هشت راه برای زدودن رنج و درد وجود دارد به این شرح ایمان درست، اراده درست، گفتار درست، کردار درست، معیشت درست، آگاهی درست، اندیشه درست، خلصه و حال درست.

این آیین در سیلون و برما به شکل ساده ترین نام ((هینایانه)) باقی ماند، در کوریا و جاپان به نام ((مهایانه)) و در تبت به بنام ((لاما)) وجود دارد.

در هند و چین مذهب جدیدی به نام آیین کائود ایا بودیسم جدید رواج دارد که مقدسات سایر ادیان را نیز مقدس می شمارند.

۲- جین

یکی از ادیان است که در قرن ششم قبل از میلاد، همزمان با ظهور دین بودیسم رواج یافت. اصول اخلاقی این آیین منبذ برین استوار است که به هیچگونه جاندار، هیچگونه بدی و آزاری نباید روا داشت.

آیین جینیسم از پیروان خود، زهد و خود فراموشی طلب میکند و برای روز ارزش فوق العاده قایل است، بر اساس این آیین هرکس برای رستگاری باید سه گوهر معرفت، ایمان و تقوا را رعایت خود قرار دهد.

شبه جزیره بزرگ هند سرزمین فرهنگ، عقاید و مذاهب مختلف است به قولی دین سرزمین در حدود سه صد کیش و آیین وجود دارد اما عمده ترین ادیان سرزمین هند عبارتند از:

۱- برهمنی

دین اکثریت هندی هاست، این دین منحصر به ریشه هندی دارد، شاید آغاز این دین هشتصد سال قبل از میلاد باشد، بزرگان و کاهنان برهمنی - برعکس نامیده میشوند، کیش تثلیث از برهمنی شروع شده (ویشنو - برهما - شیوا) است، به همین دلیل خدای خود را به صورت انسان دارای سه - سر انتخاب کرده اند، رسالت این دین با برهما (رشن) است، که از زنده گی آن اندکی آگاهی وجود دارد.

۲- بودایی

آیینی است که پیروان آن تابع بودا هستند، این دین ابتدا شبیه به برهمنی بود ولی ظاهر پر دازی کمتری داشت. اصل اساس این دین عبارت از اینست که حیات رنج است و هوس زاید و ترک نفس تنها وسیله رهایی ازین رنج میباشد، کمال مطلوب دین بودایی عبارتست از وصول به ((نیرروانا)) و پاخنا.

اصول عمده بودیسم عبارتند از:

۱- جهان سراسر رنج و عذاب است.

بقیه از صفحه (۸۵)

درسهای موسیقی

ولی در هند قبل از قرن نهم الفبای موسیقی ذیل مروج بود: کهرج، رکعب، گندار، مدهم، پنجم، دهیوت، نکاد یا نشاد که با وجود آمدن موسیقی بر - بندانی، نوع موسیقی کلاسیک تا امروز الفبای اختیاری بوجود آمد که آواز خوانان کلاسیک معمولاً در آثاری خوانند نوع اختیاری آنرا سرگ میگویند مانند: سارگری، گه، مه، مه، ده، منی، سا، نوت، وقتی خواننده در آثاری آواز خوانی نام از الفبای فوق میگیرد آنرا ((سرگ)) میگویند همچنان یک نوع الفبای موسیقی در ایران هم موجود است مانند: برده، او برده، میانین، زیرنمای، نمایان، رونمایان، محسوس، هنگام.

این بود خلاصه از ظهور الفبای های موسیقی که زیاد تر امروز در دنیا مروج است و جمعا این هفت سر را به نام سرهای طبیعی یا Natural tone و در سانسگرت به نام بلاول یاد می شود.

کارتیو تمسیر سیمای اقبال

قسطیه فروشی ارزان

دیوارهای (۵۰۰) ساله

و مقبول سما نمودند.

دیوارهای کرملین بیشتر از دو کیلومتر طول داشته که با در نظر داشت شکل اراضی منطقه به روی خط منکسر طوری که از هر برج میتوان تمام نقاط دیگر را مشاهده کرد، اعمار گردید.

تمام برج های بیست گانه کرملین سیمای مهنت اصلی خود و نام خود را دارد. دیوارهای برج های کرملین از خشت های خوب تکمیر شده سنگ ساخته شده که هر کدام آن تقریبا هشت کیلومتر وزن دارد. معموره چلیپا مانند از مصالح بخت واهک دیوار ها را عملا محفوظ نگه داشت گرچه آنها نیز بخش های مشکل سار بر روی تمام قلعه را: حملات، حریق ها، فیرها، تویخانه، انفجارات، و تبق ها را متحمل گردیده اما با حملات رها روی هیچگاه متصرف نگردیده بودند.

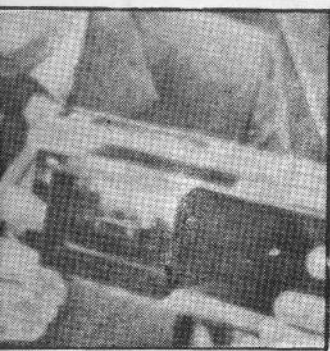
این دیوار نیمه ای از هزار ساله ایستاده و بعد از صدمت های مختلف هر مرتبه محتاطانه پوشش ها و خشت های آن تجدید ساختمان گردیدند.

بقیه از صفحه (۲۷)

واقعاً که ارمن ها، گرجی ها، بلغاری ها، - پولندی ها، سنگ کاران بهمارخوبی بودند اما با آنهم برای بار اول جهت اعمار این دیوار استادان روم قدیم دعوت گردیدند.

دیوارهای کرملین به محافظه گاه معمولی - گنجینه معنوی جهانی. مبدل گردید. در کرملین سکواتر هنر و ناستانی استادان بزرگ هنر حفظ گردیده است. کرملین مسکو - همین انامیل روس - در شکل معنی و مفهوم معمول وحدت بدون اعمال به زور و تشدد شدن بیشتر مردم روسیه و دیگر مردمان روز زمین گردید.

دیدن کرملین توجه جمعیت گسترده جهان، نقاشان، شعرا، و اشخاص دارای حرفه های مختلف را بخود جلب نموده و برای ایشان لذت بخش میباشد. حتی در قرن شانزدهم خارجی های که از مسکو دیدن نموده بودند کرملین را یک قصر بزرگ



پرده شفاف تلویزیون...

الکترونیک شوروی آخذ و
تلویزیونی کوچک را بپایه
تعمیری که از کریستل مایع ساخته شده و فقط دارای ابعاد ۶۸۱×۲۰ سانتی متر

شود، چین فشار متوسط بر روی نقاط دردناک سر و گردن بوده است. استفاده از مرهم ها مانند مرهم پلنگ نشان روی پیشانی و شقیقه ها می تواند خیلی مؤثر باشد. گاهی با بپاشیدن بخشی قطرات و ماساژ آنها با بخار آب می تواند سردردی برطرف شود.

هرگاه در حالیکه روی جاده راه می رید چه سردردی دچار شده که می تواند ناشی از نوشیدن روی پیشانی باشد. شال یا کلاه تا آنجا که بتواند آن را بپوشد. گرچه این کار جذاب معلوم نخواهد شد ولی خیلی بهتر از آنست که به سردردی ناشی از خنک خوردن کی مبتلا شده که می تواند یک مشکل دوامداری را برای آن بار آورد. باد چارندن به سردردی ها معمولاً می دانیم که چگونه با آن برخورد کنیم. ولی اگر سردردی برای بار نخست باشد باد و آب باید آنگاه وضع بدتر شود پس در آن صورت باید فوراً با داکتر مشورت کرد.

اف (بالای بینی) را با انگشتانی محکم بکوبد (برای یک دقیقه در فضای آزاد) بیمار با این کار احساس بهبودی خواهد کرد. این عمل را می توان تکرار کرد. یا اینکه سر را می توان بلیک تک نازک می کشد. این تک را تا ابرو و گوش ها کشید و پوست پیشانی را بکشید. این کار با بسیاری بیماری های سردردی های ناشی از این عمل آموختن سردردی دارند کمک می کند.

در سردردی می توان با ماساژ با دست در آب گرم برطرف کرد. هر چند از آب خیلی گرم نباید استفاده کرد. در صورتی که ماساژ آنجا که ماساژ است به دست خواهد آمد. از پلاسترهای خردل می توان در پشت گردن و بین شانه ها شانه ها را با روغن تفاسق ها استفاده کرد. ولی این پلاسترها را نباید بکاره روی تمام این قسمت ها گذاشت. ماساژ خودی قسمت های مختلف سر می تواند مفید ثابت

انسان را بکوبد) ولی در واقعیت امر چنین کاری را نمی توانست بهر ساختار خوش وضعی او پیش

است. سردردی ها با بسیاری بیماری ها از قبیل بیماری های معده، جگر، کلیه ها و ... همراه است. - افلیقه سردردی هاست که در تریلیج - ناراحتی های متین قنات بخصوص قنات ناحیه رقیق، رما - تریلیج - بیماری های گوناگون قلبی نیز می بیند. می کند. در واقعیت امر، تمام - بیماری ها سردردی را با خود دارند و از همین جهت است که دانستن کل آن لیست مهم تلقی می گردد و نه با درک طاعت آن راه درست تدابیر را در دست می یابیم.

در اغلب حالات، ظهور سردردی برای بیمار آزارناک است. به عنوان یک قاعده، بیمار روئی - های خفگی خوش را برای مبارزه با سردردی دارد. این روئی های تدابیر صرف شکل طبیعتی نیستند بلکه اشکال خوب فلوکسوری. بهر وجود دارد. بیمار می تواند برای لحظه کوتاه قسمت خارج جوف

سردرد میشویر

بقیه از صفحه (۸۲)

در همه موارد، البته های ممکن که با این همراه می شود - دانه و احساس درد را تخفیف - می دهد ولی طبیعتاً انسان آنطوری که هست باقی می ماند و نمی تواند - کرکتر و احساسات خود را تغییر دهد. وضعی که موجب بیماری می گردد به استثنای مواردی که چگونه در شرایط خاصی آن برخورد صورت می گیرد همیشه تغییر یافته نمی تواند. برخی اشکال حتی می تواند خیلی - چیز را هم می تواند و این اشکال حتی تلقی می کنند. بعد از گذشت لحظه ای این بیمار خواهد گفت: (ایسا را - کاملاً درک کردم ولی نتوانستم چیزی

سردرد

بقیه از صفحه (۲۱)

مرحوم (سردرد) طی دوره کارشناسی است انسان فلم دره لوی سناریو نویسی برای هنرمندان و دست اندکاران سینمای کشور لکچر های نیز تهیه می نمود. مرحوم سردردی قبل از مرگ اش شش سناریو آماده کرده که دو سناریویشان را عباس (شیان) کارگردان روزبه سینمای مائیکل ونام های (ستاره گان نمایی میزند) و (فیرت) فلمی تحت ساختار است و یک سناریو دیگر ان تحت نام (تلاش) بوسیله موسسه هنری قیس فلم در جریان فلمبرداری قرار دارد.

داکتر غلام محمد سردردی در شام سه شنبه مورخ ۲۹ حمل ۱۳۷۲ ساعت ۲-۷ دقیقه در حالیکه

دو ساعت بعدی ان ماساژ شد ناشای صحبت و بی پرامون حد مین سالروز تولد ناخفته سینما چارلی چاپلین از واری نشریات تلویزیون جمع شوری افغانستان بودیم به عمر ۴۲ سالگی وفات یافت. آخرین کارهای او به سان اشکهای که در رخساره شیار می بندد و خشک شده گونه - لبندی ناتمام به تمام شدن زندگی او ناتمام ماند. ترجمه نسیم پشتهای تازی او بنام (بدن شکستن را خورد کنند) برنده جایزه اتحادیه هنرمندان گردید، این آخرین یاد اش بود که هنر برای او اهدا کرد. وحی غم انگیز است این برای کسیکه با هنر زیست و در راه هنر و جلالش آن تلاش ورزیده و سر انجام حباب اکسا پس رستر

حسرتی از نفس افتاد. اعظم جور هنرمند شناخته شده را دیو تلویزیون و سینمای ما در رابطه به شخصیت فرهنگی مرحوم سردردی گفت: (مرحوم داکتر غلام محمد سردردی که شش سالگی خواهر زاده من بود دوست بسیار صمیمی من نیز بود. مرگ ناگهانی او برای من نیز سخت رنج آورده شد. داکتر سردردی انسان خوش برخورد، خوش قلب، متبسم، با دانش متواضع و صمیمی بود. صحبت ها و معلومات های علمی وی در سخن های مختلف برای علاقمندان هنر و فرهنگ قابل استفاده بود. من شخصاً در سخن سناریو نویسی از مشوره های سودمند وی بهره می گرفتم، مرحوم دارای دو فرزند، یک پسر و یک دختر و یک پسر بود دلپسنگی

مجله تلویزیونی

بقیه از صفحه (۱۷)

نور، مورد سوال قرار دهیم. هر چند که طبع های در زمینه بهبود آن همین اکنون هم در سوادیم.

س. - ایها عجم افراد اید که مجله تلویزیونی به یک مجله قدیمی و خانوادگی بدل شود تا به مجله «هفت» هنر؟

ج. - هرگز! هنر تلویزیون برنامه های فراوانی برای خانواده ها دارد: برنامه زن و جامعه، کودکان و اطفال، جوانان، نمایش های تلویزیونی، برنامه های تفریح و تفریح، فلم، سیاه و ...

س. - چه بچه ها و اشکالی در راه ساخت برنامه، تان و ... وجود دارد و آیا طرح و تهیه برنامه چقدر به اراخ و روان و آراستگی زندگی تان صدمه میزند؟

ج. - تهیه برنامه پس چون مجله تلویزیونی هر چند که در گام نخست، سهل و ساده به نظر می رسد، اما، حقیقت این است که دشواری های فراوانی دارد. این دشواری ها اگر از یک رهنمود و تمرین برنامه را در بر می گیرد که تمام - تهیه کنندگان برنامه می شود، از سوی هم، محدودیت ها و امکانات اندکی هست که روال بهبود برنامه را صدمه میزند.

از کم بودن وقت محدودیت ها و امکانات، عدم منابع، گاهی تصور ضربه که بگذرد، گاهی

زهر دست و پاگیر پالیسی و توجه ها سیاسی، اقتصاد و ... کار را برای ما محدود می سازد که به مراتب از

زخم معده

بقیه از صفحه (۹۱)

یک نوع بکتیریا را در معده اتوپی شده و بعداً در ۱۹۴۰ Fred Berg این بکتیریا را در انسان معده مرض گسترگستکومی شده، دریافت نمود. در ۱۹۶۹ در استرالیا G.R. Warren در شفاخانه Rogalpearl این میکروب را در شیعی معده تشریح نمود و کلچر نمود و بالاخره تدقیق بیشتر یک ترکیب Blomuth & Timine Tindore & Hamoskillin تولید گردید که بکتیریا را محصور می کند. با درن این واقعیت دیگر تدابیر گستریت عا و زخم معده، نه فقط به اساس تنزیل اسید معده که ممکن در اکثر موارد می باشد، می شود بلکه با محور و نابودی عاجل این ارگانیسم از معده و تعقیب می باشد، تدابیر گردند و ناگفته نماند

مریضانی که با محور و نابودی مکل این میکروب و تدابیر مکل جواب نمی دهند، ممکن علت مریضی شان چیزی دیگر غیر از زخم معده باشد، ممکن فقط حجاب حاجز وایز و فزیت و سندرم ایتیرال باول و غیره باشد و ناگفته نماند که بعضاً مریضان ناقل میکروب پیلور و معاد سیمی نفخ و گاز هلو توسترویدی می دهند، توسع پیلن بعد از غذا - عارض زدن متداوم بوده که با تدابیر میکروب تمام اعراض از بین می رود. در اخیر باید اضافه شود که گرچه اسید معده در تولید قرحات رول دارد ولی تنزیل تخریب مقاومت میکروباها بعد در ارتعاش توسط بکتیریا - پیلوری برای تاثیر فکوری و علت اساسی قرحات گستریت های مزمن می باشد. (دکتور روح اللعرواحیان)

تصویر بردار...

بقیه از صفحه (۳۱)

کرده و دست نشاندگی، از آن به خصوص تدریج تصویر برداری را آموخت و پس از آن برای تهیه زایندها به ولایات کسور عزیز و همچنان در مورد به کشور های، اتحاد شوروی هندوستان ویتنام، کمپوچیا، چکسلواکیا، تئوپارک سفرهای داشته از هر کدام راجع به ترتیب تنظیم و آماده کشور کرده است.

در اجرای امورات که می توان تصویر برداری استفاده کرده - ایند -

- از مینود تصویر برداری - تلویزیون و امکانات لنزو کمترین - تلویزیون و هم از تبادل نظیر و تجارب دیگران استفاده اعظمی بعمل آورده ام -

- با امکانات محدود کشور - تلویزیون، آیا فلم های نیز فلز - داری کرده اید ؟

- بلای کارهای در کشور دارم و توفیق امسولین محترم امروز هنر و فرهنگ زمینه آموزش بهتر بود -

شتر گرد اشتیاق و میل به جهش تکنیکی برای کار بر نمود به عنوان توجیه برای بله ها و خنده و نشی فرهنگیان شان مساعدت نموده تا با نیروی هر چه مستمرد را اجرای امور ازین پیشرو به تیرد ازیم -

که نوشته ام در پند ح زبانی ، هنر آگت و تمثیل به هو - بالاد و هم چنین انیماسیونی میباشد . امید دارم قناعت تان را حاصل نموده باشم -

من - برای من جالب می نماید که در کشور شما در افغانستان هنر انگیزش برای تصویر برداری وجود داشته که در صورت آن کشور تصویر برداری که همه اشما را تأثیر در صورت شخصیت های هوایا سروده اید -

ج - اولاً اینکه حقوق به اختیار خود اید نیست و این کار در دست و کارهای دول هم از قدرت و رابطه معز انبیا خارج است چنانچه حرکات غیر لزومی و دوران خون قلب خارج از اراده و اداره انسان است و اینکه سلطان عشق سرزمین دل به خیمه زده منقلب و اشتغال کنی میکند و حضرت سلطان کبریا عشق امیران مطلق العنان و تلویزید و روح انسان میگرد و میماند خورشید در فشان همه چیزهای دیگر را از زمین برده تا یکی های گوشه های بدل را روشن ساخته و تقویت کینه و بد او و بعضی و غیرت را از زمین قلب تحیه میکند -

ج - بیا اینکه برای تصویر برداری اشعار خود یک منبع الهام ضرورت داشت و همیشه فکر میکردم چیزی را که کرده ام و کیبوی بی در خود احساس میکردم مانند یک آتش فشان متفجر باشد و در حالت قبض از لحظه انفجار خود را احساس میکردم و این منبع الهام باید حتماً پیدا میشد و چون از کسوف هنوز زخم جگر در افغانستان صورت نگرفته بود و مشکل میشد منبع الهام بر خود اید حتی ناممکن بود و از جانب دیگر چون به مرفهانه زیاد داشتم و هم مانند جوانهای دیگر بعضاً فلم های هندی و اروپایی را می دیدم - که در نتیجه مدهو بالا را در فلم محل دیدم منبع الهام خود را پیدا کردم و بنده استان را بخودتان می اندازم -

نماینده ترین شعر در دیر باسی دل خود به ملک دیگر میفرستم یک چشم ندیدم که از آن چشم دوست این شهر چه شهر است که میخانه انداز

بقیه از صفحه (۷۰)

مجنون قرن

بقیه از صفحه (۷۳)

بقیه این را در آنجا مطالعه نمایند و عاقله نمانند تمام جزایر و روزنامه هائیکه گفته آمد بازگرد خود موجود است و یاد رکاب خانه خانه کابل در صورت لزوم آزاد بده می توانید

یک غم می توان سخن از زلفا یار گفت در زندان آن مبارک مضمون نمانده است و اما راجع به نشرات مطبوعات هند طریقه قبلاً هم بعضی رسانیده شد آنرا ترجمه کرده و در یکی از شماره های آینده سیارون منتشر خواهد شد البته در صورت موافقه اداره سیارون و خوانندگان گرامی

س : سخن علمی مشتري آیا برسیده می توانم که شمار برای دلدار هندی تان اشعاری سروده اید یا خیر ، انشا الله خو خفه نس شود ؟

ج - بلای صاحب اصلاح مطبوعات دلدار هندی نام شعر سروده ام یک و دو صد و در صدی یک هزارا یعنی ده هزار شعر سروده ام که در دو سه شعر در کور بنام ریوس شرق یا ده هوایا میباشد و اشعار متفرق زیاد هم درین باره نوشته ام که در مجلات افغانسی و زنده تان در جزایر و مجلات اردوی هندوستان به نشر رسیده که خدمت تان تقدیم است و بیسوان اشعار مذکور را به مدهو بالا تقدیم نموده ام اگر نمونه ازین اشعار را بجهورتان تقدیم نمایم ، بقیه اشرا نشر نخواهید کرد و یاد رصاحه گذشت نموده شعر را شما خواستید و من گفتم و نوشتم ، مناسبت است آنرا نشر نکرده ایم که دلیل آنرا نمیدانم شاید به ترم و تراکم مضمون و شعر و چار سیاحتی البته تمام اشعاری که در سیارون به نشر میرسد بسیار عالی و استادانه هست که شعر ناقصی محتوا و ناچیز و اولان ندانستید که در جمله وین تان نشر شود و اکنون که ازین سؤال کردید در چه مورد شعر سروده اند و لازم بود یک نمونه آنرا برای تان عرض نمایم امید لایل غرض از اظهار آن صرف نظر نویسم البته اشعاری

میباشد جدیداً اختراع نموده اند - قطر این سرده تلویزیونی ده سانتی متر است - این وسیله بر اساس عینی سر - کسین استوار است باشد که سلاطین رنگه است - منتها درین جانر عوض به قشر مواد نگاشتی رنگ سرخ ، آبی و سبز (که انعا در ترکیب شعبین چهر رنگ را می سازند) به قشر کسینتل مایع را که سه شفافیت خود را در اثر تفاوت پویشیاتی برقی تغییر میدهند ، نگاشته اند -

بوده ، خداید تلویزیونی درین امر با بهره های معمولی تلویزیونی متغایر میگرد که بده جدیداً به مصرف غرض الیاده کبرق کار کرده و همچنان تصویر تلویزیونی رنگه گونه سلاطین در مقابل رویشی بیسوان مشاهده نکرد - در این جا از روشنی عادی روز نیز استفاده شده می تواند - اینچنین اخذ های تلویزیون هنوز در هیچ جای بی تولید نمی شود -

و لاندی زیاد از حد غافل نیست - با عینت و بی خن در نشست باقیه یازده و دشت یک چیز را در میان چشم که همیشه در نهادش طولانی در تلام بود و بی هموار میگردید تا به سیل انرا خاموش سازد - اینکه چه رفتن و چه در دین داشتند از هرگز به کسی نگفت - درست زدن را با بهدستی واحد نظری کار کردن و زوید و سیمیا شلم کرده بود خوشحال به نظیر میروند ، ولی با تأثیر که متحرک به سراسر اند در اثر شکسته قلبی چشم از جهان بست و بار در صوب خود نشاند - بجای دیگر غلام محمد طه به برای همیشه در قلب ما و در جمیع ما خالی است و یاد ها را ظاهر ما بشود و ذهن ما مانند کار - و خوش شانس بیاید - موسی را در شش

مرد خشن...

بقیه از صفحه (۳۱)

(جان واین) به باز از و آخ نموده و در آن هفت نژاد و (۱۱) نواحه میباشد و در شش (۵۰) سالگی به مرن سران در چار شده مدتی تدائی گردیده و کبار امور تمیه را در هنر فلسفای از دست ندان ولی بتاریخ ۱۱۷۱ لا انجلس اعنه مرن سران گردید و چشم از جهان بست -

بیشتر و در نتیجه جنگی بیشتر به خشن -

با وجود اینکه باید اعتراف کرد که او یکی از چهره های بود رخش سینما هندی و یکی از بارزترین ترین ، مود ترین ، خوش برخورد ترین افراد فرهنگی است - در جهان نمایش امروزی او به همان بیانیه که در روی برده سینما (اید) حبه مینماید به همان بیانه در خارج از محدود سینما (خوب) شناخته میشود -

با وجود پیشبرد نقش های کپی در راه دست داشتن او در کثافات کاری عای رسوایی یخن خرفی زده نشده است -

فلسازان جرات آنرا ندارند که بای ابراهیم ایتان و سیالیسی یکشنده مرم در باره آن حرف صد نفی بزنند بعین نسبت در دوزن و بیرون صنعت فلم سازی از محبوبیت ترواوان سر - خور اراست -

تیرمی یایه که به عرض حلت ترجمه نشانگر به بریم چوپرو نیز نقش بسیار - چنانچه فلم های (بابی) و (بیاب) بر همین منوال بنایافته است تا جان برود پیرسان نتوانسته اند کس را بده انباشند که جاگین بریم چوپرو بهمازسد آنها یک میگردند و درین روزگار بریم چوپرو بیشتر تحریفی خود را داعی نمایند که استعفا دهد تمثیل او را به جلال است -

به اندک اگر خوش و مستی او نمیشد گذشته رویه انرا بیست و سی رویه کاهش هم نیست - بعین سبب با وجود شلوغ بودن بازار - فلمسازی از غیر بیفته گان ، از نیاز با ویک زود هم کاهش نیافته است -

برود پیرسها ، بر عکس تلاش میوزند که در روزهای خود او را نیز نشان نمایند و نیز انعامی اندک که فروین فراوان پس از هر فلم بالاتر رفته میروند ، حتی یک سینما روحانی دیده میتوانند او ، مانند امیتا به بچن باقیه هر فلم جدید -

بریم چوپرو

بریم چوپرو فلم کلا بهارایک تیم اشکارا بریم چوپرو را چنین ستود : (در وقتنگه اقلیم در ای فلم که بریم چوپرو در آن رحمت اکثر دومی نقش داشته باشد ، خیرت برانگیز است - زیرا حضور او در فلم چنان اثر انگنده است که اکثر دیگران را امید آرد تا سوبه غیر نمای - در حیا اجرای نقش خود را با لایه (۱۰) خوش کار بریم چوپرو در آنست که نمیخواهد عفرین تقلیدی ویک نواخت حلوه کند - او در هر فلمی چیز دیگری احساسی در قالب کرکتر سروده شده چنان حاکم میگرد که او را زنده میسازد و نشانگر او امید آید که آن صحنه را آمیزه سی ارواحیت ندارد - این موسس حقیقت دارد - اگر برود پیوسر یک جفت ستاره (عتریشگان) تازه ، استخراج میکند خود را -

سازمانت کودکان

چه مالک خوبی!

ترجمه: م. رهناب

تسلیم شدن به سرنوشت ندا -
شت، چه این مالکش بود که
من خواست وی را به کرد یگری
بد همد.

دیری نگذشته بود که فرخنده
با مرغابی دوست همیشی شد،
یا هم یکجایه در میای رفتند و در -
آنجا مرغابی در کنار فرخنده شنا
میکرد.

گنگ، گنگ، گنگ، مالک عزیزم
آنقدر رها در شنایمکن، زیاده را
در آنجا زرف است! با این صدا
دخترک دوباره به ساحل دریا
بر میگشت و مرغابی از بی او می آمد
یکی از روزها همسایه بی باسگ
کوچک و دوست داشتنی خود به
خانه فرخنده، شان به معناسی
آمد، فرخنده هنوز سگ را به
قد رکابی از چشم نگذاشته بود
که گفت:

سگ تان را به من بد هید و در
بدل من مرغابی خود را به شما
خواهم داد!

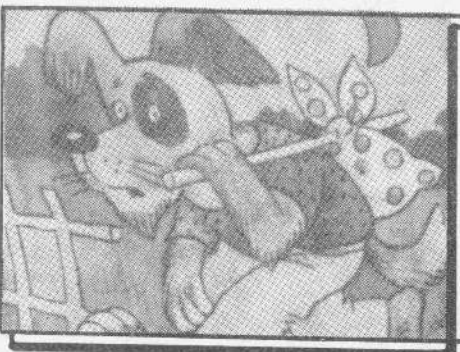
وقتی مرغابی گفتا فرخنده را -
شنید، بالهای خود را از روی قهر
به هم زده و از منقارش آواز -
اند و هگینی لرزان، لرزان بلند
می کشد، همه بی فایده بود و
چاره نبود، همسایه مرغابی را زیر
بغل گرفته و با خود برد.

فرخنده بروی سگ مقبول دست
کشید و گفت:

خروس داشتم که با ما کیانیش
تبدیل کردم، ما کیانی داشتم و آن
را در مقابل مرغابی به کسی دادم
و حالا مرغابی را داده و سگ
قشنگی بدست آوردم، همینکه
این سخنها به گوش سگ رسید،

دلم خود را جمع نموده و به زیر
در از چوکی خانه فرخنده خود را
پنهان کرد، در تاریکی شب
هنگامی که فرخنده در خواب
شیرین بود، دروازه را آهسته
باز نمود و بیایک خیز به بیرون
خانه جست و با به فرار نهاد، در
راه این سگ دوست داشتنی
زیر زیان زرمه میگرد:

با همچو مالکی نمی خواهم
یک جا زنده گی کنم. وقتی
دخترک بیدار شد خود را تکه و
تنها یافت.



بود و نبود دخترکی بود
فرخنده نام، فرخنده خروس
داشت و خروسش هر صبح زود از
خواب بیدار شد و اینگونه -
بانگ می کشید:

کیکرکی! صبح بخیر صاحب!
پس از آن سویی فرخنده دیده،
از کف دستش آینه عار را به منقار
خوشی می چید و آرام بروی دراز
چوکی که جلو خانه، شان قرار
داشت، کارش می نشست.

خروس پرهای رنگارنگی داشت
و طوری جلایش میکرد که گویا همه
بارون جرب شده باشند، روزی
از روزها فرخنده نزد زن همسایه
ماکیانی را دید و از ماکیان و
بسیار خوشش آمد، به زن همسایه
گفت:

ماکیان را به من بد و من
در بدل خروس را بشما میدهم!
باشنید این حرفها خروس
تاجش را به پایین آویخته -
و سرش را به زیر افکند، چه
این خود مالکش بود که میخواست
ویرا به کرد یگری بد هد، زن
همسایه با فرخنده این تعویض
را قبول و ماکیان را در بدل خروس
به فرخنده داد، فرخنده
به زودی با ماکیان دوست شد،
ماکیان با پرهای سپید خود
احساس گری و آرامش می نمود،
همه روز یک بیضه تخم میگذاشت
گنگ، گنگ مالک عزیز، از نو مند
تخم را با اشتها و مزه زیاد صرف
کنید.

فرخنده تخم را نوش جان میکرد،
همواره ماکیان را در آغوش گرفته
و بروی پرهای زیبایش بصریانی
دست می کشید.

یکی از روزها زن همسایه
رو بروی شان همراه پایک مرغابی
به دیدن فرخنده آمد، فرخنده
وقتی چشمش به مرغابی افتید، از
مرغابی خوشش آمد و از زن -
همسایه خواهر کرد:

مرغابی تان را به من بد هید
و من در بدل ماکیان خود را به
شما خواهم داد!
ماکیان از شنیدن این حرفها
نمیگن شده و از تاء ترشد پند
بالهایش جانب زمین آویخته
گردید، با تأسف، چاره بی جز

۸۷۰ یانی آیتاسی د...

په لاس راوړل شوي نمرې جمع کيږي.

د آزمايش نتیجه:

تر ۱۵۰ نمرې پورې:

که غواړي چې د کورنۍ د خیرکو

د میرمنوله جملې څخه وشمیرل شي

باید پخپلو کارونو کې نور هم دیر

تجدید نظر وکړي، ترټولو مخک

باید د دې چې د وخت په موند

اقتصادي واړس، او په ښه صورت

سر مخیځل کار ته سازمان ورکړي.

د ۱۵۶-۱۹۰ نمرې پورې:

تاس کار که یاستی، هرښی

ستاس په کور کې خپل شخصي تعاي

لري، که چیرې تاسې کوم وخت څه

شي باید ولټوي د لدې کبله چې

تاسې تراوسه پورې د کورنۍ ضرور

پات په ښه توګه ندې زده کړي.

د ۱۹۰ نمرې څخه پورته:

ستاس په کور کې د استقیا خیالی

دې، همیشه پوځه شي مینځی، یا

کوي او یا چارو کوي، اما اعتبار ولري

چې د کارونه لاس ته هم په لږ

قدرت او په کم وخت کې تراوسه

تر سره کولای شي، لدې کبله

لږ نور سوي تر څو څه وخت لري،

اما باید هرښه کړي چې په دې د

کورنۍ مشکلاتو څخه نور مصرو

فیتونه لکه تیاتر، سینما، کتابونه

او ملګري هم شته دي.

۱- آیا میلانه دي خوښيږي؟

هو ۵ نمرې

نه ۶ نمرې

۲- آیا مخکې لدې چې د کور

څخه د خوراکي موادو د را نیولو

په غرضو پورې د نوموړو موادو

لست نیسي.

هو ۲۰ نمرې

نه ۳ نمرې

۳- آیا همیشه خپل کورنۍ ته د ودې

په ټاکلې وخت پخوي.

هو ۱۵ نمرې

نه ۸ نمرې

۴- آیا د خوراک پخولو پورې آشپز

د ستورونه استعمالوي.

هو ۱۲ نمرې

نه ۵ نمرې

۵- آیا همیشه تاسې د آشپز خانو

سامان آلات منظم په الماري کس

کيږدي.

هو ۲۵ نمرې

نه ۵ نمرې

۶- آیا د کور په کارونو کې ستاد

کوژوند ملګري کمک کوي.

هو ۱۲ نمرې

نه ۶ نمرې

۷- آیا تاسې پخپل د کور د پیر د

ضروري شیانو څخه شمیري.

هو ۴ نمرې

نه ۱۶ نمرې



خانواده سوګواراست

فایده...

بقیه از صفحه ۳۰

بعد از نسخ نامردي همیشه

نامیل ما از طرف انعامتدید

میشد، دوسین که صاحب منصب

اند همیشه آنها در وظیفه

میویند نامیل ما مورد تعذید

قرار میگرفتولی من هرگز به سران

چیزی نمیگفتم موضع را بنهان

میکردم تا مباد امینان آنها بر خورد

صورت گیرد، بالاخره بتاریخ

۱۱ حوت سال ۶۶ روز سه شنبه

ساعت ۲ آن حادثه الشناک

رخ داد، آتش جاوید بسوز

بخانه آمده بود، هیچ چندین

بار حد این کرم گشت ملد رگدار

خواهم، نمیدانم چرا خوابم بوره

هیشود، وقتی در زده شد

مارینا د ختم رفت تا بپینسد

کیست همراه بپایز شدن دروازه

مدای دوفیروسی و فرساد

د ختم شنیده شد، بجایوید

وارخطا از خواب برخاست

بطرف بیرون دوید. د ختم

انیتاکه بیشتر از برادر خود ش

را به قاتل رسانیده بود، مور د

اضابت مری قرار گرفت و تولى

برادر خونش را سپر خواهر

ساخت که يك مری در جان

خواهر ۸ مری در جان برادر

جای گرفت، وقتی من به نزدیکی

بسیم رسیدم خواهر و برادر هر دو

د راغوش هم بودند برادر را وجود

آنکه سوراخ سوراخ شده بود

میگوشید خواهر را از افتادن

مانع شوه، ولی بعد هر دو بزین

افتادند، من بای لی و سولج

عقب قاتل میدویدم او بطرف

سوک میدوید وقتی به سوک

عمومی رسیدیم، زیر سینما

اقبال همراه یانه و خارسندوی

اورا احاطه کردم، چون در

دشت سلاح بود کسی جرئت

نمیکرد نزدیکش شوه، گفتم

اورا بگیرید تفنگچه مریسی

ندارد و بایند شده در غیران

من تا اینجا زنده نمرسیدم

درین اثنا موظفین حوزو

رسیدند و اورا گرفتند، او را

دوباره به محل حادثه آوردند

به جن خود اقرار کرد همه جاها

را نشان داد، گفتم باز هم می آیم

همه را میکشیم و دختر را میبرم.

همه را به شفاخانه بردیم

ولی او مرده بود، طب عدلی

۸ مری را در وجود او نشان

داد.

ولی من همان لحظه بخون

فرزندم سوگفت یاد کردم او که بس

را ظالمانه کشت من اورا توسط

قانون میکشم.

دو دختن زخمی شدند یکی

در گرده و دیگری در طن.

درین یکسال چقدر دودیدم

روزها بال بال و دهن خشک بایین

ویلا تا ویدم یکسال مدت کمی

نیست.

در طول این مدت بارها

از طرف نامیل نعمت الله هغه ما

تعذید هدیم. بارها گفتند شما

که خون را با خون می شویید

ما همه تا ترا نابود میکنم.

ولی هرگز از تعذید آنها

نترسیده ام زیرا در صورتی که

نعمت الله اعدام شود چانس

سپم خود را برای نابودی نامیل

من از دست میدهد، اینک نمر

مکتوب را بدست دادم که نعمت الله

دولد نورلم بتاريخ ۱۱ ار ۱۲۷۳

به اعدام محکم شد.

با اعدام او دلم اندکی آرام

خواهد گشت دیگر جسم سوراخ

سوراخ شده جاوید که فقط

۱۸ سال داشت مقابل چشم من

هزارها بار جان نخواهد داد.

نقش جدید من...

بقیه از صفحه ۳۱

من در فلم سفر نقش مصطفی را

بازی میکنم که با گروپ از جوانان

که برای سواد آموزی به قریه

دور افتاده میروند و فلم نیز از همین

جا آغاز مییابد. و حوادث فلم

یکی پس دیگری اتفاق میافتد و

گروپ از جوانان به شمول مصطفی

باین حوادث درگیر میشوند و

قهرمان متن باد یگر جوانان

با شجاعت و پای

مردی با ان دست و پنجه نرم

میکند و در مجموع فلم نمایانگر

آنست تا آدم ترسو و زبون نبوده

و بدون ترس با شجاعت بهتسو

میتواند به هدف دلخواه خود

برسد. من از نقش راضی میباشم

زیرا اولین بار است که نقش یکت

جوان تحصیل کرده و روشنفکر را

بازی میکنم.

و نقش های من عمدتاً با نقش

توردي در فلم مسافر و فضلود فلم

مرد هاره قول است فرق دارد.

در این فلم با من سعید اورکزي

واسع صدی، اسد الله آرام

خورشید، فریده همرا، انجانا

شمسی، موسی رادمنش، فتح الله

برزند، شاه محمود شارق، زلمی

عبادی همبازی میباشند.

فلمبرد در فلم محترم قادر طاهري

بوده و اهنگ از محترم شاد کام

میباشند.

بنيه از صفحه (۲۳)

سنت يك تلاشگر ايد ال بود
بالر هر چيز كه مانند شيد اكر -
خنده دار بود از دل مى -
خنديد ، هم نگاه ميكرد و همى
مخنديد و انيس خنده بخود
مليزديد . اين كوشى مراجعات داده
به تو ميچ تمام پرداختم .
سنتى مقدمه خطاب به
ديگران گفتم : ببينيد اين آدم هر
كاره است ، ولگرد ، آقا ، شامر ،
ايد وار ، تنها عاشق پشه و -
ما چرا جواب ميتواند شما را متقاعد
سازد كه عالم ، مومنين ، اشرافى
و بانگر پولواست و در زين حال از
بوداشتن هم سوخته سكرت و -
شيشى برخاك افتاده ننگ ندارد .
- خوب من او ريسه خود را
به پايان ميرسانم ميدانم كه وقت
و شرايط بر ايم بهار مناسب بود .
محبوب مردم سراسر جهان شدم .
هم دوستم داشتند و هم از من
نفرت ميكردند .
بلى زنده گى از ديدم هاشم
خوبترين و بهترين را بمن ارزاني كرد .

الته يك كى از ناملمات راهم .
تلاش چنان چارلى بهتر چه
ها و كارگران بودند ، و برخلاف تصور
همگاني فلمايش تا سال ۱۹۲۰ -
هنوز مورد علاقه امان و اشرف
توانگر گشته بود ، نيز آنها هموز
خام و عوام پسند بودند . شايد -
تقاضاى زمان بوده كه آناوش رنگ -
مايهانه داشته باشد . طبقه با
سواد و تفصيل كرده كى ديرتر به
چارلى علاقه مند شدند و نهايتاً
نتوانستند او را منحرف سازند . از
(ولگرد) ۱۱۵ گرفته تا (كويچ)
(درام) ۱۱۷ و اودوشنگ ۱۱۸ -
و ((يسرك)) ۱۲۱ او ((زايبر)) ۱۹۲۳
و ((جستوى خلا)) ۱۲۵ ، و -
(روشنائى شهر) ۱۳۱ او -
جديد ۱۳۱۶ آنچه به نظر ميرسد
نه دگرگونى بلكه ژرفايي و كامل -
شدن شخصيت (ولگرد) است . حتى
لباشي كه اتفاقاً بر او بعد از ظهر
باراني تدارك شده بود كم كم معنى
خاص ميافتد ، در اين لباس زنده -
پوشى از نگاه نجبا ، لوكس
از نظر فقرا ، نقش مىبرد
فقير وى هم چيزى را بازي ميكرد كه
باشجاعت تمام واقعيتم تلخ فقيرتويى -

دستى خود را ناديدده ميكرفت چارلى
نمونه مردمى هم چيزى نفكرش
براي تجسم رويحه ((مرد كوچك)) از
حيله هاى بصرى و تبديل ناگهاني
اشيا كه در فلمايش نخستين به
كار ميرفت استفاده ميكرد . مثلاً در
(يسرك) و قتي چارلى دستكش بى
انگشتش را بپروم ميكشيد تا هم سوخته -
مى را از قوطي سكرت (قوطي سارو)
(است) بپروم آورد اين حركت عادى
را طوي انجام مدهد كه مانند
تغيسن بسيار ضريف و گرانجا به
نظر ميرسد . در (روشنائى شهر)
چارلى در مهماني مجلل اشيا را
مى بلعد و از درون شكش صدائى
صعل شنوده ميشود و نيز در كار باره
وقتيكه توشه هاى كاذب با مكرش لاش
مخلوط ميكرد . اين دو واقعه هر
يك عموه براينكه به جاي خود بسيار
خنده دار است در ضمن تعاليشگر
است كه چگونه چارلى از در و جان
ميكشيد تا همونگ جماعت شود . تا
ميليونان ، دختران ، بانوان خوش
لباس او را در جمع خود ميپذيرند و لى
چارلى بخوبى ميدانست كه كوچك
مردى هرگز نميتواند همونگ اين -
جماعت شود . سرنوشتش چنين است
كه هميشه در تاريخى به اهد و انتظا

بسرزد و هميشه با همين درويش نسا -
اميدى را از خود دور براند .
شايد دراينكه چايلين در روز -
گارانى كه مردم به سن و رسوم
جامعه كردن نعاده بودند -
شخصيت ولگرد خود را جلوه دهد
معناى خاص نرفته باشد . شايد
چايلين ديگر (مردك كوچك) به
نهر و ايمستادگى اش در برابر اجتماع
ايمان نداشت و شايد احساس ميكرد
كه رساندن پهاش به جهان نمان
بمان صبح تر و سقيم ترى را ايجاب
ميكند . وان اناكه به نفس و ملايمت
نراوانى چارلى ولگرد ديگر براى -
اين منظور گاني نبود . حتى ارسال
۱۹۴۰ به بعد با فلما ((ديكتاتور
بزرگ)) چارلى شخصيت خود را كار
گذاشت ، تا از ته دل پهاش اهد -
وايد دهد و دلگرم كننده اش به
كوشاى مردمان خود شوند . در
نيرسا رظم و استبداد پوسانيد -
در فلما بيشتر ((ميجور)) -
۱۹۴۷ چارلى ولگرد بلكه نايديد
شد . در اين فلم ، كه شايد -
همان اميز تهن فلم باشد ، قاطعاً
در دفاع از خود ميكهد كه جنليت او
اسلا گناه نيست بلكه قيايسه
آن وحشتناك است . ((قتل يك
تن انسان را چنانجا بكار ميسازد و لى
قتل چندين ميلمون تن باعث افتخار
است))

از وي . تاسى و لوستل جسى
اداري مرستيال د دنى نيمى
وروى صلاحيت به زور . تولو
د فترتونه د خيل خان د سر -
پرست والى رسمى اطلاعات رسوله
اود همانى وروى له غريب و روسته
جى فنى مرستيال ترجمى خان
ورساوه . نو تولود فترتونه پى د
خيل كالت متحد المال مكنونه
وليزل . به دوهمه ورخ سمار
اداري مرستيال بنغه بچسى
موسى ته راضى . حال داجى
فنى مرستيال له پيښى ناخبره
به اووه بچى پكسى موثر كى له
نوروما مورينود مخه خان موسى
ته راروسى . خوكله جى خوكيدار
ورته وايى جى اداري مرستيال
ترده د مخه راغلى دى . نو فنى
مرستيال د موسى به عمومى
د روزه كى لكه بچ لركى به خاي
وچ لكه باتى كيزى . اوس به
وگوروى دغه لويه د جابه كچه
راخرخسى .
(يونيم اوعلام موزيك دى به
خيله لوستونكى و غز وى)
راوى : كه فنى مرستيال
موسى د روازي به خوله كسى -
لركى غرنى ته تكيه نه واي كرى .
نوبى له شكه به به خيمه راغور -
خيدلى واي . دومره ورسره
بخت يارى و كچه جى د مامووينو
موزونه ويرا رسيدلى . كه نوبه
دغسى وضعيت د فنى مرستيال

ليدل كومه و به خبره نه وه . هغه
د اداري مرستيال به دغه موقتي
برلاسى نااميد نه شو . او نيمخ
خيل دفتر ته لار . فنى مرستيال
د دى له باره جى اداري مرستيال
مى به راتلو يوه نه شى . خيل
بوټونه پى د دهلينه د روزه كى
وايستل اولكه د چرگانو دغله
غوندى د گوتيه خوكو خيل دفتر
ته لار .
(د فنى مرستيال د ورو ورو -
قد مونو بگرونو كى دى محترم
لوستونكى د قمرگلى دغه سند ره
جى : ((ورو ورو كيد . قد مونو
اشنا)) له خانه سره زمزمه كرى .
به دغه ورخ اداري مرستيال
د ورو د وروند د رياست به چوكى
باندي ناست و جى به ارمونو
به هم جانه واي ورخنى ارمونى .
دغرمى ډوډى پى هم د خيل گارد
ميزله پاسه وخوړه اوډه دا لويه
ورخ كى پى ترماز د پگړه پوري به
جاي روزه هم ماته نه كړه .
د فنى مرستيال خانه سامان
حضرت مير جى يو ورخ دمخه پى
د كيم غروزي كار له باره له فنى
مرستيال مخه اجازه اخستى وه .
به دغه ورخ كار ته و راغلى .
كله جى اداري مرستيال له دى
پيښى خبر شو . د احيوانو جا -
ضري پى دفتر ته ورونيسته او به
خيل قلم پى ((نيم روزه)) غير -
حاضر كړ . فنى مرستيال به دغه

ورخ د چوكى به نه نيولود و سره
خپه نه و . لكه د خيل خانه سامان
غير حاضريد لوجى به قهر كړ .
دوه د رى خله پى تيلفون ته
لاسر ورتير كړ . خود تيلفون له
لاري اداري مرستيال به پى ايه
كړى . خو هر خله پى پى به
شيطان لعنت كړ او دغه كسات
پى بل وخت ته پريښود . هغه
بوهيده جى اداري مرستيال د
رياست به چوكى پوري ميځ
شوي نه دي . او غرو به يووخت
ورخنى پورته شى . هغه وخت
جى فنى مرستيال پى فال به
نم كى نيولى و . د رسمى وخت
پاي ته رسيدل وو . كله جسى
رسمى وخت پاي ته ورسيد . نو
فنى مرستيال د اداري مرستيال
د غافلگير كولو له باره د نوروماو -
رښو به خير له دفتر ته راوت او
په لوي لاس د رياست د دفتر
د كړ كى تر خت تير شو او داسى
حال كى جى اداري مرستيال
د رياست د چوكى له سر نه ورته
د سترگولاندى ككل له موسسى
ووت .
اداري مرستيال د رسمى وخت له
پاي ته رسيد و وروسته پوره پيو
ساعت لا هماغسې ټينگ به چوكى
پوري نښتى و . كله جى د خيل
رقيب به تللو ډاډه شو . نو
د روزه پى به خيل لاسركولپ
كړه او كوڅجى پى به حبيب كى له

خانه سره واجوله . خو خبره و
جى فنى مرستيال بله كوڅجى
لا پرون تر لاسه كړى وه او هم پى
د ديوال له لاري موسى ته د -
بيتره رانوتلونيت كړى و .
(دلته دى يوازي درباب يوه
لنډه نغمه د خواتيوله باره -
و غزل شى) .
فنى مرستيال د مانيام ډوډى
به كور كى وخوړه او د سهار له
باره پى يوه وچه ډوډى او خبو
ايشيدلى هكلى له خانه سره
به پكر كى واچولى . د مانيام
به خپه كى د موسى به ديوال
وروايست او به بيخه زړه پى د
رياست د روزه وړ خلاصه كړه . ايه
خرخى چوكى شيز اووه خرخه
هاخوا د خواتاو راتاو شو . كه خه
هم د شى د خوب او ملاستى
له باره به دفتر كى يونټ او -
مناسب كچ هم بوټ و . خوله
د دى ويري جى سهار دى رسيد
وى او چوكى پى اداري مرستيال
ونه نيسى . نوښه پى به هماغه
چوكى سبا كړه . (دلته دى لوستو -
نكى داسى فكر كړى كى جى گوندي
چرگان بانگونه كوي اوله دغو
بانگونه سره پوخاى دى د صحنى
بيلولو يوموزيك هم ورسره غز ويا
سهار اداري مرستيال بيل
د خيل رقيب له ويري به هماغه
پرونى وخت موسى ته راغلى
باتى به (۷۷) مخ



مجنون قرن...

بقیه از نچه (۹۱)

راجع به ملاقات های رسمی و شخصی
تان با ماد هویلا میخوام بدانم

ملاقات ها که زیاد دست داده اما یک بارتی
و یا ملاقاتی که در منزل مد هویلا تقریبا صورت
رسمی در حضور اکثر هنرمندان ملی و ژورنالیست
های هندی ترتیب شده بود که کمی از آن رحمت
منابع - ترتیب بارتی در خانه مد هویلا در -
(بندره) بعضی صورت گرفت که از جمله
هنرمندان در آنجانی، نیویاری، دلیپ گمار
نوروزان، بلراج سمانی و چند نفر دیگر از هنرمندان
معروف و علاقه مندان مد هویلا تشریف داشتند
راستی و غیره در خرافات آن که دو خواهر بودند
و حدیثا در جهان ملی شروع بکار نموده بودند
البته از طرف من درین دعوت اشتراک داشتند که
اسمهای شان، شاه گل و ملکل بود - بر علاوه روز -
نامه نگاران تایمز اندیا، سکین، اداکار، آنزو
و چندین ژورنالیست های ران یو هند و کهکشان
فلم ستار، شمع دهلی، فلم نیوویو، حضور بهم
رسانیده بودند - دعوت ساعت چهار عصر شروع شد
همگی حاضر شدند و همه مشیره مد هویلا، کنیز
و چند پدم دروازه از معانان بدیاری میگردند
منوچهر شوهر همشیره مد هویلا هم تشریف داشت
که او هم یک هنرمند جهان سینما باشد فلم بود ار
عکاس موقع گرفته بودند این دعوت رسمی را مد هویلا
بافتخار من ترتیب داده بود - بعد از صرف عصر
بسیار عالی و مجلل سخن از هر دو زبان میشد
از کابل و هوای آن و میوه جات تازه و خوش
افغانستان که مخصوصا بسته وادام، گنجه
و انگور و خر بوزه افغانستان در هند شهرت
نوع العاده دارد آهسته آهسته سخن جاهای
جسارت و باریک کشیده شد - ژورنالیست ها را شما
می شناسید - از خدا می خواهند مومنی برای شان
پیدا شود که آدم را سوال پیی کنند و سوالا مختلف
یکی میگفت چند رمدت نیک که ماد هویلا دوست
میداری بدیگری می برسد سبب و عوامل این عشق
چینت گوسمی میگفت چرا مد هویلا برای محبت
انتخاب کرده بی و دیگری میسرید معنی عشق چیست
و من باید همه این سوالها جواب میگفتم، بعد و ن
آماده گی پیش بینی شده یکی به انگلیسی سوال

میگردد دیگری به هندی و سوم به اردو و چارمی
هم به زبان دری - و من بدین خیال و سرگردان
مانده بودم که اولتریکام شان جواب بدهم
همچنان مد هویلا را سوال پیی کرده بودند که
آیاتوهم علی مشیری را دوست میداری یا اینکه
عشق او که طرفه است با دیگری میگفت چطور است
با او ازدواج کنی ؟
و من درین گیرودار فرصت آنرا پیدا کردم که
کتاب ((وینوس شرق)) را که برای مد هویلا نوشته
بودم و شام ده هزار بیست میباشد با تشریفات
مخصوص بحضورش تقدیم کنم که این صحنه از طرف
حاضری با یک زده تهای زیاد استقبال گردید
چون این کتاب را بقلم من نوشته بودم و هر صفحه
آن میناتور و بدیاری جداگانه داشت و چندین قطعه
تصویر مد هویلا را رسم کرده بودم که از جمله یک
رسم مذکور مد هویلا را در لباس افغانی که مخصوص
افغانستان است نشان میداد - بنابرین کتاب
دست بدست گردید و دوباره بدست مد هور رسید
که او کتاب را پوشیده بالای میز مقابل خود گذاشته
گفت ((این یک کتاب مقدس است برای من که باید
تقدیس شود - بر علاوه امتیازات معنوی آن - این
کتاب و نویسنده اس شهرت فوق العاده من بخشید
که شعرت برای یک ستاره ملی ازین نوع العاده
دارد)) - مد هویلا ضمن بیانیه خوش اخلاصه
نمود: ((تو من لقب وینوس شرق را دادی که این
لقب نه تنها در مطبوعات هند بلکه در مجله فلسف
دای - جست آمریکا هم ضمن بیوگرافی من منتشر
گردیده و اینک مجله مذکور را برای من هم فرستاده
است))
من از تو سیاست گدایم که قدر و منزلت مرا
آنگذرانند - بر دی که به ستارگان آسمان رسانیدی
و این برای من راستن مایه افتخار و مباهات است
خیال کنی که من قدر و قیمت تو را شعرت را
نمیدانم و یا حق ناشناس و ناسیاس هستم))
مد هویلا افزود: ((در یکی از جراید ملی بعضی
خوانندم که ترا مجنون قرن بیست خطاب کرده -
بودند و من این را نماند نمیکنم اگر به معنی جنون
آن باشد و اگر به معنی وفاداری و اکاری و عشق
باشد اریاشده جزانی ؟
و او توضیح هر هستی نوشتند و اکثر هستی
پس تو را بدی مجنون عاشق نامیدند و سمول و رهنمای
عشاق هستی تو نمونه عن و اراده آهنین و تعمیم
عالی هستی تو توانستی با تمام مشکلات و سخت
و تنجه تنگی و ناممکنات را ممکن سازی، هستند
در بعضی هزاران نفر که می خواهند با ستارگان ملی
از نزدیک ملاقات نمایند و این برای شان امکان
بدی نیست و تو بر علاوه اینکه از افغانستان
تالیا (مدی) آمدی بعد از کد ام جاد به
بود که مرا وادار کردی تریه نزد خود بیدیم - هر
صورت از این همه زحماتی که در راه من کشیده
ای و از همه اشعاری که برایم نوشته ای یکبار دیگر
سیاس و شکران خویش را در حضور همه این هنرمندان
دایرگوشها - ژورنالیست ها و بدیاریان جراید بدی
تقدیم میدام امید رام بدی برتبه گردد)) در اخیر
گفتار و بیانیه مد هویلا بدی از قسمت آخرین
کتاب را برای من چنین خواندم - یعنی بعد از ده هزار
بیست که سروده بودم - گفتم :

هو کن گریمن جیبارت کرده ام
ازم در یک اشارت کسره ام
نیست نهامشتری مفتون تو
گشته عالم غری درافسون تو
مد هویلا فوراً گفت : و من غری درافسون تو
در اینجامد بر سمول مجله کهکشان گفتم :
((زمانیکه فردوسی کتاب مشهور شاهنامه را برای
سلطان محمود غزنوی بفرویش سلطان نوشت
سلطان غزنوی در بدل هریست یکدانه اشرفی برای
بخشید یعنی در عوض شصت هزار بیت که سروده بود
شصت هزار طایب اشرفی برای فردوسی داد)) و
درین اثنا طرف مد هویلا نظر انداخته خاموش
ماند - مد هویلا گفت : ((من قدرت پرداخت
ده هزار طلا را بام و این مبلغ را برای داکتو هلی
بپردازم)) - من گفتم : ((قبول نمکنم - زیرا فقط یک
شکر تو برای من از ده هزار طلا بیشتر ازین دارد))
گفت : ((من میدانستم و تو شکر مرزبان ترا زده -
هزار طلا میدانی)) - مد هویلا همیشه مرا با هم
ندامیدم و من هم او را مد هویلا - و گاهی متاخرم
میگردم - محفل تا ساعت یازده شب دوام کرد - مجلس
اشی بود - همه نوع مزدم در آن اشتراک داشتند
دوست و دشمن حبیب و رقیب - بعد از صحبت
موسیقی شروع و چند پارچه رقص محلی هندی
و سپس طعام شب و بعد از آن هم محفل بپایان رسید
همه معانان خدا حافظی کردند و رفتند درین
وقت من منتظر بودم که چنگ که بلراج سمانی مرا
از نزد مد هیورن کرده گفت : ((بیا همراه من برویم
زیرا هوشل محل رعایت تو از اینجایان دور است))
درین وقت مد هویلا مذاخله کرده گفت : ((بهتر
است علی شب همین جا بماند و ما را)) و من این را
از خدا میخواستم - و از هم بردا بعد از صرف ناشت
در کتابچه با دداشت خود نوشتم :
خداوندنا چه منزل بود شب جاییک من بودم
هر سورقم بسل بود شب جاییک من بودم
بوی پیگر نگار سوز قدی لاله رخساری
سرا پا آفت دد بود - شب جاییک من بودم
رقیان گوش بر آواز او درناز من حی -
سخن گفتن چه مشک بود شب جاییک من بودم
- به هر حال اکنون که ماد هویلا اینگز شما
جهان فانی را وداع گفته کنون عاشق کی استید ؟
من قیلا هم گفته ام که عذف شما از مطرح
نمودن این گونه سوالا بیرونی و جنجال
و مشکلات برای من است که می خواهید حتما مرا
توسط کسی بی آب سازید - هر صورت جواب تان
را میدهم زیرا باشما وعده کرده ام که بسوا لات
تان جواب گو باشم
پس گوش کنید :
ما من خدا داد ولی در شانه من بینم
که از سودای کیسوی کسی دیوانه خواهم شد
درایان صاحب اگر سوالی دیگری داشته
باشید از شمار برای رحمت تان که با من این صاحب
را انجم دادید اظهار سیاس منیام - با تقدیم
یک راضی علامه انبال :

بیای خود من زنجیر تقدیر
تو این گنبد گردان رهی است
اگر باور خیزد در سبب
که چون پرواکی جولانگی است

در ارتباط نامه ها

وید نجیب الله عاشق
محمد امین حنین محصل سال
چهار پوهنهی فارسی بوخنتون
کابل
دوستان خوب از کسارت
ارسالیان تشکر و توفیق هر یک
شما را تشنه دارم
رضوان ساحلی از هزار شریف
چهار نامه تان سر به سر رسید
گپ های تان قبول اما باید بدانی
که در میان مطالب سیاسی هم
چیزهای دلچسپ وجود دارد
عبد الاحد ثابت، معلم میشود
شما هم آدم بزرگوار هستید لطفاً
اگرشون خبرنگاری دارید یا
خلیل حکیمزاده از ولایت هلمند
کامیابی بیشتر نصیب تان، چنانسی
ان ما هم میخواهد سیاهون را اول
به شما بفروسم، حتماً در نظر
دارم که به ولایات محله برسانم

اختر، غلام عباس شاکری، نقیسه
رحیمی، محمد عارف تنها، مومند
نوریه میرزاد، دکتر ملالی شریف
محمد ظاهر خورشید
نیاز محمد حمید، خیال
محمد عیدی، ماریا، شکیبا
نبیله انور، ماریا خورشید
احمد شکیب کوهستانی
سید امید کوهستانی، نادیه
یوسف زی، غلام داود محمد یار
سمیرا اثریفتلی، محمد داود
سید امیرالله، اصغر صدیق یار
امید، فیروز محمد متین، لیلی سعادت
خیال محمد حمید، فاطمه
نورزاد، ماریا انور، احمد
شکیب
سید اسد الله نقشبندی
محمد داود حسام، سید موسی
عناهی، احمد سیا، مصبی سرپا ز
خارندوی و امید ولتی سروان

عطیه، رشیده، نوزاد، شکر
حسین ظفری، عبدالوهاب راسخ
هنگامه، رابعیه راح، حمیده
کوهستانی، فاطمه یادگار
محمد آیت مراد، گل آغا رابع
کرام الدین نیامی، فوزیه نوایی
غوث الله همدرد، سید قاسم
سعیدزاده، مسروره درویش
محمد یار وزیری، رابعیه وفا
فاطمه، رقی الله فدایی، زولیا
بهار اکبرزاده، فایز ماریا
عبد المجید یزدان برست
گل علی نعیم، نصرت الله
فریده نیلاب، فریدون خرم
سید احمد شاه حسینی، کشکشا
عبد الخالی نقی، بهرام علی
خالد شعیب، محمد آصف
فاطمه، فاطمه شهاب، زرمینه
فتیر یار، محمد سالم، نجیه
امید، الا اناعرفان، عادل

مریم دانش، نظیفه پیروز مسل
هوالطیف، حیدر دانشجو
عادل انور عزتی، فلور اتایی
رویا مصلح، صدیقه، فریبا
عزیززاده همایون، سید محمود
شرقی، نبیله فروغ، رابعیه
دیبا انور، شرمیلا ازلیسه سوریا
پریالی شرقی، کارمند شوراب زری
حسینا غزل، رابعیه رباعی
محمد مصطفی مستور، مسعود
توخی، لیلیا عمراخین، فریده
فرملی، سونیا اسلمیار، زمره
بول، نوزاد سیدالی، شکر
نادیه رضایی، ناجیه، خانیله
نوری، احمد شکیب، عبدالرشید
وحید الله، احمد فرید سرپا زاده
احمدی، روشانه، نظیفه ابراهیمی
محمد ندیر شکیب انور، ریحانه
اعلیسار، خالی مومند، نوزاد

درین ماه باز هم از دوستان خود
نامه های پر محبت بدست
آوردیم، ما از نظریات و انتقادات
تان استفاده می کنیم، تشکر
از همه شما
بلقیس احمدی، فریده امید
برشنا نظری، محمد عارف
شمانی، محمد شاه آشنا، سلیم
زده شت برچی، حمایت قیصر
یلا شبنم، اسماء زینت، فرشته
نسیمه میرگل، خارمن
محمد ظاهر عزیز، محمد صابر
رحیمی، مسعود توخی، حمیرا
تنها، فتح محمد فتاح، سجیه
آریائینی، شمع حسن، زرمینه
دانش الهام الدین نعیم
سید فراهی، دیبا نوین فریا
ویس خیر صافی، احمد نوید
احسان الدین، تمیم صادق
سهیلا فرملی، محمد داود فرملی
رحیمه معین

باید گفتا ورزش جوانان دیگر
کنورما بلا به این فکر نیستند
که باید به رادیو تلویزیون نامه ها
ارسال بکنند، جوانان کشور
ما خوش دارند که فقط اسم و آدرس
خود را از طریق رادیو و تلویزیون
پیشنودند و رجلات نام شان به
چاپ برسد
تعبیه کننده گان برنامه ها،
برنامه عا را به مردم تعبیه میکنند
و مردم میتوانند بدون ارسال
کردن نامه ها برنامه را تعقیب
بکنند، و بشنوند
این دیگر فقط یک مصرف اضافی
است، هم وقت خود را تلف
میسازند و هم وقت مسؤولین
برنامه عا را
امید دارم نامه مراسرتا به
نشر رسانید که جوانان ما در این
باره چه میگویند
نوزیه و صادق فارغ التحصیل
لیسه عالی ملیرم
خواننده گرامی!
ارسال نامه به مجلات ویر
نامه عا رادیو تلویزیون در همه
کشورهای جهان معمول است
آنچه که درین نامه ها آورده
دارد به تشعادات، انتقادات
و نظریات خواننده و شنونده
داشت، ارسال مطلب یک امر
حق است

**بامادر تماس
شوید**
براد عزیز برشنا دیر
نظریات شماراد مورد داستان
بازگرسرگردان در نامه ارسالی
تان خواندم، تشکر از توجه شان
اماد مورد این که داستان مذکور
از داستان دیگری تحت عنوان
بازگرسرگردان نوشته الیور گولد
اسمیت چاپ شماره سم سال
۱۳۴۹ مجله سخن کابی شده
برای قابل تا مل است اگر چنین
چیزی واقعیت دارد لطفاً شماره
مذکره مجله سخن را به دفتر
مجله بیاورید، از همکاری شما
صمیمانه سپاسگزارم

پاسخ تان را بخواهید
بعد از عمر سلام خدمت
تان باید عرض کنیم که
جوانان ما چرا در برنامه های
مختلف رادیو تلویزیون همچنان
در مجلات نامه عا ارسال میکنند
اگر منظور اینست که باید
این مطلب یا آن مطلب در این
یا آن برنامه به نشر برسد تعبیه
کننده گان برنامه مطالب آنرا نیز
تعبیه میکنند، چرا جوانان اینقدر
نامه عا ارسال میکنند
با ارسال کردن یک یا چند نام

**از نظریات
شما
تشکر**
دوست گرامی احمد الله داغ
از نشر کرد
سلام ما هم پذیرا شویم
نظریات شمارا به مجله ساو
مورد توجه ما را گرفت، تشکر
از دوستانی چون شما که با صریحت
تان ما را یاری میرسانید، مسود
شماره عا یک تا شش تان
مورد چاپ است که وقت آن گذشته
و اماد را به نشر جوانان حرف
تان میتواند تأیید بپوشاند
چاپ شماره اول کارمکن هم
نیست و هم است ولی از لحاظ
زمانی برای چاپ دوباره آن فرصت
نداریم، ما که نشر نشدن نام
آهنگ سازان که عادت رادیو
و تلویزیون مانیت چیز است
مربوط به خود آنها مانع نشر
و یکبارها منظر اداره مجله ما
اینست که بفرمایند ما هم
هر از خوان نام آهنگار نشر
یاد شود از شما تشکر

مود و فیشن یا سرنوشت مین

شمر علی شمر محصل انستیتوت طب علی نامه بی این مطلب
را به ما نوشته و صفا تذکر داده اند که اگر چاپ نشود همکاری ام را
قطع می نمایم
(به سرنوشت مین خویش می اندیشم))
چه زیباست تا جوانان ما که آینده سازان کشور خویش اند به جای
آنکه در انتخاب رنگهای سرخ و سبز لباس های به روز قیص میشوند
به چهاران خزان زد، مین شان ببیند یسند زیرا مردم از او شان
تقاضای خدمت را دارند و نمی خواهند ریزد دشمنان اشک السود
شان قامت آراسته به لباسهای خلاف فرهنگ ملی شان جلوه نمایند
اگر صحت بصران و دختران مجله سیاهون رادیو شوم حرفی هم
از احساس جوانان در برابر اجتماع و مردم شان نخواهیم یافت
بلکه فقط مود ها را میسازند و رنگارابی میکنند اگر این صفحات را
از مجله جدا ساخته و کلکسیون نمایم فکر میکنم گرد آورده های
بهترین راهنمای درگرش رنگها در جهان مود و فیشن خواهد بود
و ذوق های گوناگون جوانان ما با شک های گرسنه و در انتظار
تان سرمشق همه ذوقها محسوب خواهد گشت
سرسیزی و شگوفانی مین به تلاش جوانان متعلق است نه به
بیوایه گوناگون آنها، من فقط به سرنوشت مردم و جامعه خویش
می اندیشم و از ذوق های کودکانه و نابه هنگام امتناع میورزم
زیرا این ذوق (به مود و فیشن) به یک پژوهنده علم و معرفت
زیسته نیست
(براد عزیز) درین صفحات خلاف نظر شما مسائل اجتماعی نیز
مطرح شده و تازه اینکه نمیتوان ذوق و زیبایی را از جوانان گرفت
حتی در شرایط جنگ چه انسان نیازهای دارد که باید انرا در
نظر گرفت

پاسخ های کوتاه
محمد نعیم ولی غزنیوال محصل
در بلغاریا
براد عزیز وقتی ازین راه دور
نامه می فرستید لطفاً از بهترین
مطبوعات بلغاریا چیزی ارسال
کنید، نه از دیوان های کهنه
فراوانتر دارم
احمد جاوید مجید پنجشیری
نامه تان رسید اما چرا اینقدر
کله و گدازی همکاری تان را بدیرا
میشوم به ما نامه بنویسید

مطالب ارسالی شما

نقش ناخنها در تشخیص کبر

دانشمندان اخلاق انسانها را از نیانه چشم و موی سرود ست بالاخره از دندان و اندام و برخی دیگر از رد عمل تشخیص و ارزیابی نموده اند و یکشان از انشمندان اخلاق اشخاص را از روی ناخن تشخیص نموده .

۱- تشخیص روی ناخن دست های شان نقطه هایی سفید است به جنس لطیف (زن) علاقه مند اند ولی این علاقه مندی زودگذر بوده از یک زن دلسرد شده و به زن دیگری علاقه گرفته دل می بندند .

۲- اشخاصی که دارای ناخن کوتاه میباشند ، انسان هایی بزرگوار ، متحمل و رهبر کلا میباشند و مقابل مفاصل و مشکلات حوصله فراوان دارند .

۳- کسانی که ناخن طویل و نازک تیز طبیعی دارند ، دارای خطوط زیاد و مسامی باشند برای تعلیم و تربیه و معلی مساعده و معلی بر کار و شایسته معرفی گردیده اند .

۴- کسانی که ناخن بیضی ((گرد)) و صاف و شفاف دارند مردمان بر حوصله ، آرام و صلح دوست و صلح پسند هستند .

۵- ناخن دست راست انده که کم رشد و کم باشد معمولاً اشخاص شک پرست و برعکس هستند و بالاخره همه دارند از خود را به شک مصرف کرده و در بساط چیزی نمی گذارند .

۶- کسانی که دارای ناخن قرمز رنگ و روشن هستند مردمان مهربان ، خوب قلب خوش مشرب ، شیرین کلام و دوست داشتنی هستند .

۷- بالاخره انهایی که در موضع ناخن گرفتن ناخن های خود را به یک اندازه معین ((مساوی)) به دقت می چینند انسانهای باعزم سریع و ثابت قدم به شمار میروند .

روشنانه ((زین)) از کوز کابل ستر

زبان پوست

چطور از طرز چسباندن پوست بر روی باکت از دورن فرستنده آگاه شویم ؟

۱- پوستی که راست چسبانیده شده باشد ، مفهومش این است ((فکر سازد لم بیرون است))

۲- چنانچه پوست را افقی و سر بجانب چپ چسبانیده ، مفهومش این است ((دیوانه وار تر است))

۳- اگر سر پوست را در می نمایم به سمت راست باشد مفهومش این است ((بمن اطمینان داشته باش))

۴- چنانچه پوست را افقی و سر بجانب چپ چسبانیده ، مفهومش این است ((دیوانه وار تر است))

۵- اگر سر پوست را در می نمایم به سمت چپ باشد مفهومش این است ((دیگر ترا دوست ندانم))

ارسانی : حلیه

نگته ها

۱- کم دانستن و برگشتن مانند پول نداشته و زیاد خرج کردن است .

۲- مانند مرد عمل ، عمل کن و مانند فکر بینه پیش .

۳- جدیت و شکر آرد منی را بفضله نزدیک میکند .

۴- از نیکی چاره نزن تو ن دانستی که بی مغز است .

۵- خوشبخت ترین مرد کسی است که برای فضایی دیگران ارزش قائل شود و از شادی دیگران انقدر شاد میشود که گویی ایمن شادی مربوط به خود اوست !

۶- در جمع آوری دوستان و همچنان در دوری از آنها ن عجله مکن !

فرستنده : شریف نورین

مستوره محبت داری (استعداد تاز راد ریخهای دیگر هنر تجربه کید تدعا ناعری بیشه نیست) یلقیر احمدی از بوعلی علم طبیعی (بیستی از)

رنگی ز صفت نیست درین خانه خدایا
برخیزم و از خانه به میخانه میروم
سایره شکیب از ولایت جوزجان (بارجه کردن
حکایت و مصراع وار نوشتن شعر نیست از شعرا ی
متقدم زیاد تر شعر خوانید) شکلا ازلیسه آینه
قدوی (خوب است اگر بجای شعر داستان نویسی
رایشه کنید) احمد شاه کاکم از ولایت جوزجان
یکی از دو بیستی های تان با کمی تصرف :
الله یار جان بگیم اصل نامست
کبوتری میگردم به باست
اگر یار بگویی یار شیرین
شم سده همونک زیانت
(نام) و (بام) با (زبان) قافیه نمیشود .
حالات فعل بی جهت از حال پاینده تغییر نمیکند
بمصراع سوم نیز باید است .
خالده خرم اهل مهم :

استعداد خوب شعری دارید ، مگر در استعمال
کلمات دقت نموده قواعد سنتی شعرا را بیشتر آشنا
شده ، بندری از سروده ، تان را با کمی دستکاری چاپ
کردیم :

خواهر ارم بگذرید از مد تو ارقش ندارد یک دو جو
تو مکن تقلید از هر بیگانگان
ابروی خود میزبان رایگان
کی توامد خوب و نهیها مگرد
بسل تو این کار رسوا مگرد

هنر نوین از نوسوالی یلخمری :
دوستی های که به نام ((تک بیت)) فرستاده بودید
رسید در نقل آثار هنری دقت کنید .
سفرو کدی به شهر دور دستی
دل نازکتر از جام شکستی
بهارت و فاکن ((بیضا)) چنان
به هر آیین و هر طبع که هستی

ترک وفا نادرست است باید ترک چفا باشد .

لیدا نارام ازب . اقتصاد :
((نارام)) راهی نظور که مانوشتم بنهید ، منتظر
آفیده های خوب تان هستم .

عبدالرزاق حسن یا مازت ختمک ساختمانی :
برادر عزیزه اوقات بیکار را کار کنید و شعر
را که به مجله می فرستید بنهید از کت ۱ از شما
ها کس دیگر ؟

ملالی محبت : نامه ات رسید ، مگر شعر ازکی بود ؟
فریده امید قانع : رابعه بلخی : شعر ((در خیال))
شما گشتی های فراوان دارد .
چستن معشوق از طرف شاعر و در شعری ، ((عشق))
نه خواهری ، همیشه رسم است . در قسمت شعری می
توانید از کاتبین ادبی نهانده گان جوان رهنمای شهید
فرهاد حاجی ازل : خبیبه :
به املا و انشای کید . بیستی از شعر تان :
دیشب که به خواب تو خیالات پتان بود .
در کلبه فزده گان اه و فغان بود .

ماریا رحیمی ازلیسه دوستی (خواهر عزیز ، دیوان
حافظ را که مام دارم) . نوبه عطا (تجربه تان
را در شعرهای موزون توسعه بخشید ، استعداد
خوب دارید) . سمیرا حبیب سادات و خاطره های یون
بیزاد ازلیسه : مریم (دوستی تان قابل تشر
نیست) . عادل اختری از وزارت امور عودت کند و گان
(شعر انتخابی تان اگر قتم یک بیت آن :

بی عشق ای طیب دلی نیست در جهان
تا بیره درد کمر نشناسی دوا مکن)
سخن مراد مسکین امیرق . غ ولایت مزار شریف ،
(شعر تان گامتی های دارد با انهم دوست آنرا
تشر کردیم استعداد تان را با مطالعه بیشتر پرورش
دهید :

کنون از حال زار من میرسد
که غرق دوستان در عالم خود
خراب و زار و حیران نمودی
بت شمعین ادا می از غم خود)
شکیلا نور از بوعلی علم طبیعی یک بیت از شعر
انتخابی تان :

ای قاسد آفریده زلد ازنداری
از هر تسلی زبانش سخنی ساز
لیانا آرام ازلیسه آریانا (خواهر عزیز) مادراد بیات
دری و آری به نام طرح ندارم به املا دقت کنید)
اینه مقبل بناء ازلیسه : مریم (دوست عزیز شاعر
ارسانی تان زنده باشید :

ای صبا با شهنه سالک از مفلس بگو
از فوق نان سیل جان ما بر لب رسید
بردود یار شورا این سخن باید نوشت
تا یکی این زهر تلخ جنگ تحمیلی چشید)
میرویس نژاد ازلیسه انصاری (دستور زبان و وزن
قافیه و دیگر معاییر شعری را با ما میزید . رباعی تان
لغزشهای فراوان داشت) ، فرید احمد امید ازما -
شریف (استعداد خوب دارید بیشتر زحمات بکنید
آینده روشن شمارا استقبال میکند ، دوست از نزل
تان : . باز فصل باغ بوستان میرسد
بلبل دل در گلستان می رسد
سبز میگردد چمنزار امید
نوعروس باغ خندان می رسد)
شکیلا نور از مزار شریف (طبع روان تان را روان تر
میخواهیم به بیت نزل تان با یاد داشت کوچک ما
باز فصل نوهاران آمده
فصل شوق غنایان آمده
باز گل های فربیا و قشنگ
سوی بوستان و گلستان آمده
من شکیلا خوانم هر دم این سرود
بلبل غنیم غزل خوان آمده

واژه بوستان در مصراع جام قلیل است اگر
((بوستان)) بسازم این نغمه رفع میگردد و مصراع
بنجم را به خا ارتقله واژه هر دم این طور سازید
خوب است :

((هر زبان خواند شکیلا این سرود)) . آری از طب
کابل (شعریت در ساجود دارد ، فقط بیشتر
زحمات بکشید و شعر مطالعه کنید) . بارجه ع . ک
ازلیسه رابعه : بلخی (حرفهای که به آری جان
گفتم در مورد شما نیز صدق میکند) . تورن عبد -
الصادق ((هارون)) از کیناری بگرامی (دوستی
های تان را به برنامه های بولگوری راد یو فرستید)
شکیلا حبیب ازلیسه آریانا (نامه تان با خفا
چشم رسید یک بیت از کید های تان :
چشم آفرین است ابرو این و ناز و شوه این
الوداع ای صبر و تقوی الوداع ای عقل و دین)

برای شما فال گرفته ایم

متولدین ماه حمل

موفقیت‌های شایانی پیش‌رو دارید، اما دقت کنید که متکبر و خودخواه نشوید. از صحت‌تان مواظب باشید. باد و ستان مهربان‌تر باشید. دیدار تازه در تغییر سرنوشت شما نقش خواهد داشت.

متولدین ماه میزان

ملاط ساختن دیگران برای برائت خود کارشایسته نیست. باید شهادت آنرا داشته باشید که خطاها و اشتباهات خود را ببینید و با پیشانی باز آنرا جبران کنید. کودکان عزیز می‌توانند خانواده‌تان را متحول کند. مجردها به ایجاد زندگی مشترک تاجند. روز دیگر آغاز می‌کند.

متولدین ماه ثور

فرشیدن و مصیبت‌بیمورد عمر شما را نیم می‌سازد. از مصروفیت و کار بیشتر همیشه لذت می‌برید و این نکته بی‌است که متوجه آن نشده‌اید. قضاوت هرگونه می‌باشد شما همانطور زنده می‌نمایید که هستید. ضرورت نیست مطابق میل هر یک باشید.

متولدین ماه عقرب

ضعف بزرگ شما، ضعف اراده‌تان است که نمیتوانید تصمیم عاقلانه بگیرید. دوری شما از خانواده و وطن کارنا درستی است. اعتماد شما نسبت به خانواده‌تان به جاست اما آنها بدون شما احساس کمبود مینمایند. مجردها دیدارهای خوبی در پیش دارند. دقت کنید انسان را با تمام ابعادش باید بشناسید.

متولدین ماه جوزا

امیدهایی که برای خوشی و خوشبختی در خانواده بزرگ شما ایجاد شده به واقعیت می‌پیوندد. یکی از مسافران شما به زودی نزد شما می‌آید و دیدار تازه شما با یک عزیزم کرده برای تان بسیار پرلذت خواهد بود. فضای خانواده تان را همواره شما نگه دارید. سعی نکنید آنرا وقت و ناوقت اذیت کنید.

متولدین ماه قوس

بسیاری از عزیزان انتظار دارند تا شما با آنها مهربان‌تر باشید. کودکان بزرگ تان بیشتر به محبت نیاز دارند. کسانی که متاهل نیستند به فکر ایجاد خانواده میشوند ولی بهتر از مصارف اضافی صرف نظر نمایند. درس بزرگ زنده می‌گردد برای متولدین این ماه. تحمل و شکیبایی است.

متولدین ماه سرطان

تصمیم شما برای تحمل دشواریها و مشکلات عاقلانه است. زندگی باغم‌هایش زیباست. دیدار تازه‌ای که دارید برای شما امیدهای جدیدی میدهد. بدبینی و کدورت را از خود دور کنید و با امیدهای بزرگ خانواده‌تان رانیز جرات بخشید. آرزوهای تان برآورده میشود و انهم در همین روزها.

متولدین ماه جدی

خیالات بزرگی در سر دارید که با کار و پیگیری جدی میتوانید آنرا به واقعیت تبدیل سازید. هیچگاه با شاگردان تان رویه نادرست نکنید آنها به محبت و آموزش نیاز دارند اگر آنانرا درست تربیت نکنید عذاب وجدانی بزرگی شما را اذیت مینماید.

متولدین ماه اسد

انتخاب دوست و یاور زنده می‌گردد تان کار معقول است. تشوشت روانی خود را دور سازید. خوشت که دلبسته می‌های تان به کار و زندگی افزایش می‌یابد. بیشتر به فکر آموزش باشید. آنچه را که در رویاها تصویری کنید واقعیت خواهد یافت.

متولدین ماه دلو

یا حونا امید را از خود دور سازید. تصمیم برای دوست داشتن یک کسی عاقلانه است. یک دوست خوب میتواند یک ثروت هنگفت و عظیم باشد. قدر دوستی را دانستن، قدر زنده می‌راندانستن است.

متولدین ماه سنبله

سفری در پیش دارید که برای تان بر خاطره و جالب است. نامه‌های دوستان تان را بی پاسخ نماند. همسر تان را از خود دور سازید چون آنگاه پناه خود را در وجود شما می‌یابد.

متولدین ماه حوت

به صحت تان توجه داشته باشید. ورزش مصروفیت بسیار خوب برای تان خواهد بود. نگذارید کسی از شما بی‌جهت آزرده شود. دیدار عاشقانه بی در پیش دارید. امیدوار باشید که بخت با شماست.

تهدید از فضا

نزدیک بود که سیاره بزرگی با کره زمین تصادم نماید

بیفتد. سیاره مارا بارچه بارچه ساخته چنان خاک و قباری تولید میکند که ماها اتومبیل را خواهد پوشاند و مانع رسیدن شعاع آفتاب خواهد گردید که در نتیجه یخبندان انسانها تلف خواهند شد و نباتات از بین خواهند رفت. درباره جلوه گیری از چنین حادثه منجمین نظر میدهند. یک راکت مجهز با کلاهک هسته ای میتواند چنین سیاره ای در حال تقرب را نشانه گرفته و پیش از آنکه لغل شدن به جو زمین از بین ببرد. اما در صورت نیز بارچه های سیاره به زمین خواهد ریخت. نظر بهتری که در سال های ۱۹۸۰ رایج شد میگوید به جای نابودی سیاره خوشتر خواهد بود اگر مسیر آنرا توسط مواد منفجره انحراف دهیم.

ترجمه حسن نیر

بت خواهد کرد و یا با حرکت د لهره آفرین و تخریش اعصاب از نزدیکی زمین عبور خواهد نمود. حتی اگر سیاره اف سی ۱۹۸۹ به زمین نخورد سیاره مشابه بالاخره به آن اصابت خواهد کرد. سیاره های با عرض نیم میل در سیستم شمسی در حرکت اند و طور متوسط در هر ۱۰۰۰۰۰ سال داخل اتومبیل زمین میشوند. درین میان سیاره های بزرگتر به عرض پنج یاده میل وجود دارند که در هر ده میلیون سال یکصد میلیون سال به زمین اصابت میکنند که به تمامی سیاره ها خطر بزرگی را متوجه میسازد. همین سیاره ها به عقیده بسیاری دانشمندان ۶۵۰ میلیون سال پیش سبب نابودی حیوانات عظیم الجثه در روی زمین شدند به نظر ده بی از ستاره شنا سان اگر این اجرام سماوی به زمین

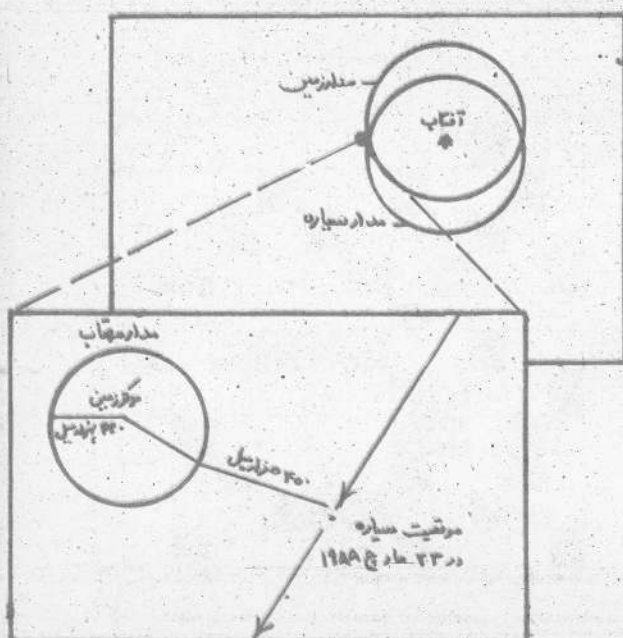
اریزونای شمالی کشف شد و این درست اواسط مارچ بود که سیاره مذکور با مصونیت از زمین دور میشد. اقای هولت عکسهای این سیاره را که توسط یک تلسکوپ ۱۸ اینچ در رصدخانه بالامور در جنوب کالیفرنیا تهیه شده بود مطالعه کرد. گفته میشود عرض این سیاره شاید صد یارده بوده باشد و اگر به همین پیمانه کوچک هم بوده باشد در صورتیکه با سرعت ۵۰۰۰۰ میل فی ساعت به زمین اصابت میکرد. حفره ای به بزرگی یک میل که چندین صد فوت عمق میداشت ایجاد میتوانست یعنی گودالی به همان وسعت که در حدود ۴۰۰۰۰ سال پیش در اریزونای شمالی توسط یک سیاره ایکه به زمین افتیده بود به وجود آمده است. اما چنین حادثه ای اگر امروز اتفاق افتد کافی است که مرکز عمده پر جمعیت رانا بود کند. ستاره شناسان میگویند اف سی ۱۹۸۹ برخورد گشت مانند زمین که به دور آفتاب گردش میکند منتها به عوض ۳۶۵ روز ۳۸۰ روز را در سیاره خواهد گرفت. وقتی این سیاره در ماه اپریل دوباره از نزدیکی زمین بگذرد غالباً در یک فاصله معیون تقرر خواهد داشت. اما منجم بریان مارسدن از رصدخانه هاروارد سمت سونیان که بر مبنای تخمینات هولت محاسبات خود را ارایه داشته میگوید در صورتیکه محاسبات ما دقیق باشد این سیاره میتواند باز هم خطری به وجود آورد یا اینکه به زمین اصابت

شب بیست و سوم مارچ (۳ حمل) کجا بودید. خارج از منزل. همراه باد و ستان یا مشغول تماشای برنامه های تلویزیون. به هر حال شما نمی دانستید که در همان لحظات در چند قدمی یک فاجعه قرار داشتید. شما ازین خطر آگاه نبودید. اما یک سیاره بزرگ به چنان فاصله نزدیکی از زمین به سرعت عبور کرد که در ۵۲ سال گذشته سابقه نداشته است.

اگر این صخره عظیم به زمین اصابت میکرد فاجعه ای مانند انفجار هزاران بم هاید روجن می آفرید و میلیون ها انسان رانا بود میکرد و در صورتیکه این سنگ آسمانی به بحر می افتاد امواجی به بلندی صد هاتر ایجاد میکرد.

پیش ازینکه شمار زیاد به هراس بیفتد لازم است بفهمید که نزدیکترین فاصله این سیاره از زمین در حدود ۴۵۰۰۰ میل بود یعنی در حدود دو چند فاصله زمین با مهابت با انهم در شرایط و محاسبات کیهانی امکان اصابت این صخره زیاد بعید نبود. از سال ۱۹۲۲ به اینسو هیچ سیاره به این پیمانه با زمین نزدیک نبوده است. در آن سال یک سیاره کوچک به قطر تقریباً نیم میل از عین فاصله از نزدیکی زمین عبور کرد.

این سیاره جدید که مطابق سیستم نمره گذاری رسمی اتحادیه بین المللی نجومی اف سی ۱۹۸۹ نامیده میشود نخست توسط پروفسور هنری هولت از بو هنتون



مستطین

سفید بازی را شروع می کند
و در سه (۳) حرکت مهره سیاه را
مات می کند.

سفید بازی را شروع می کند
و در دو (۲) حرکت سیاه رامات
می کند.

پرسش ها

جدول ضرب المثلها

عمودی :

- ۱- نفر - لباس خر
- ۲- معکوس آن قوت است - جور برانگنده - برفی نیست
- ۳- غم نداری انرا بخیر - قوغی کمر - دزد بی پایی - معکوس آن اواز خر
- ۴- آن بود برکتش نی - ی غ س
- ۵- ... حول بالله - نوشید نیست - بدون آن غذا لذتی ندارد
- ۶- مزین به در کس به انگشت که نزنده ... معکوس آن شکایت

- ۷- پروا (اصطلاحی)
- ۸- تکه ناکاره (اصطلاحی)
- نفس اصطلاحی - کاری کن که نی آن بسوزد نی کباب
- ۹ - یکی اواز صاف و رسا دارد و دیگری ... دارد - زیر بویا
- ۱۰ - جنگ ... سر ... عدد شروع جدول
- ۱۱ - بایش رابسته کن همسایه ات را زد نگیر - استم - همان خوک و همان ...

انقی :

- ۱- نام همین جدول - آن را خدا کریم است
- ۲- می گویند ... برادر ندارد - ... مردان دیر پخته می شود
- ۳- تکه - برای آدم تبیل می گویند که ... تخی است - شل بی پای
- ۴- بوج های بلند - پدر و در کلان
- ۵- دنیا را آب بگیرد اورا تاپند بایش است - بالق لق سگ مردار نمی شود
- ۶- کوزه شراب - عربها

چند پول دارند

سه دختر قرار گذاشتند که سینما بروند هر کس باید می گفت که چند افغانی با خود دارد. شکیا گفت: من انقدر بیسه دام که اگر بپول ماریا، $\frac{1}{3}$ پبول شعلانی جمع شود. ماریا گفت: من انقدر پبول دام که اگر بپول شعلانی، $\frac{1}{3}$ پبول شکیا جمع شود. شعلانی گفت: من ده افغانی دام ولی با این ده افغانی $\frac{1}{3}$ پبول ماریا را نیز جمع کنید. حال شعلانی که هر کدام انها چه اندازه پول با خود دارند

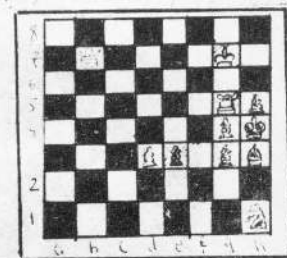
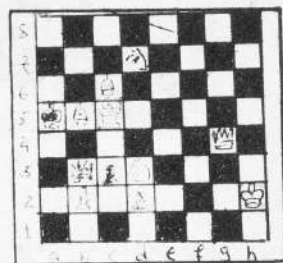
محاسبه کنید

می گویند که عمر اسپ را به اساس دندانهایش تعیین میکنند ولی بیایید ما و شما رینجا قابلیت ریاضی خود را بکار بیاوریم. ان اسپ چند سال عمر دارد در حالیکه $\frac{1}{2}$ (یک بر دو) است

جدول ضرب المثل

۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
											۱
											۲
											۳
											۴
											۵
											۶
											۷
											۸
											۹
											۱۰
											۱۱

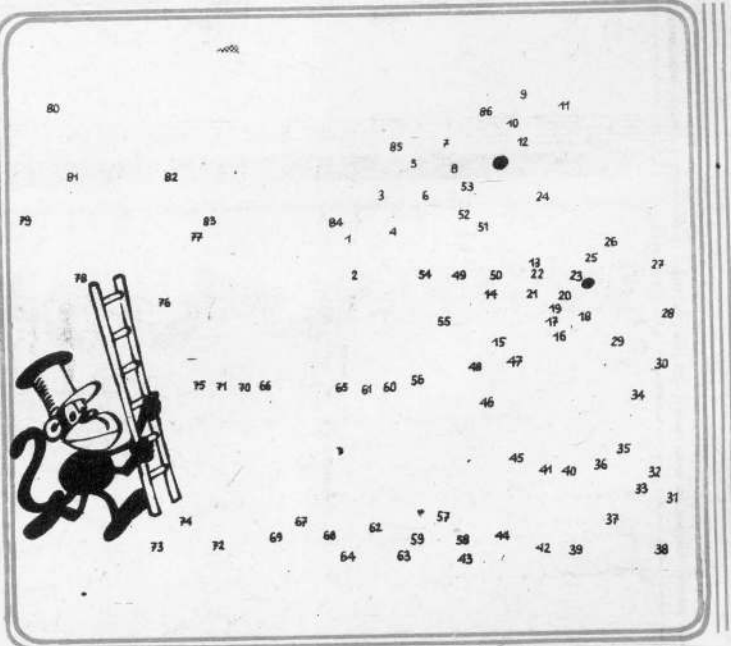
سرگرمی‌ها



پیش ادبی

حل کنید جایز بگید

برای اطفال



اگر میخواهید بدانید که برای زینه چه ضرورت است عدد راه ترتیب با هم وصل نمایید

حل کننده گان

دین الله عمرخیل، فریده امید، بلقیس احمدی، مریم دانش، امیرا لطیف وردک، جاوید احمد زکی، محمد وکیل نایب، مسعود توخی، احمد نوید وردک، نورجان ضیایی، عادل انورعزتی، شمیم حسن حمید، انیس نایل انورعزتی، فتح محمد فتح، سلم دانش، لیلما کارورز، خواجه ابراهیم نادر، سیما، فرزنان جویان، سید عزت الله مجید، سوما فران، فاطمه شریف، نادیه، معروفه، درویش، سید عزت الله مجید، گل علی فقیه، فدایی، محمد فریدون خن، گل علی فحیم، سید احمد شاه حسین، نصرت الله صحت، سید امرالله، ناجیه شکره ادر، محمد عمرعزیز، عبدالوهاب راسخ، وحید الله ابراهیمی، وحید الله حبیبی، رابعه رحمانی، محمد مصطفی شرمیلا شریفی، فاطمه یادگار، سونیا اسمعیل، مرغیبه محمودزاده، احمد شکیب کوهستانی، صادق احمدی.

به اساس فرقه محمد وکیل نایب و فریده امید، مستحق جایزه شناخته شدند.

درین شماره مجله ما پرسش های ادبی را مطرح می سازیم؛ دوستداران مجله بخصوصاً - قمتدان عرصه ادبیات فرصت دارند تا یکی دو ماه درین مورد مطالعه نموده و سپس پاسخ های ما را ارسال بدارند. البته ما جایزه های عالی برای آنها در نظر داریم. میتوانید پاسخ هارابه زبان های دری و پشتو ارسال نمایید.

۱- مولانا جلال الدین بلخی کی بود و چند اثر ادبی از او جامانده است.

۲- سنایی چگونه شاعری بود و چند دیوان شعر دارد.

۳- کتاب فیه مافیه یک ارزیابی و نتیجه گیری کلی در یکی دو صفحه تهیه نمایید.

۴- فهرست نویسنده گان معاصر افغانی را با نام آثار چاپ شده آنها آماده بسازید.

۵- شمار رباره آثار یکتا از نو - یسنده گان معاصر افغانی یک تحلیل و نقد صرف به حیث خوا - ننده تهیه نموده بمانفرستید.

۶- آیا شمار رباره نویسنده گان قبایل آزاد معلومات دارید؟ لطفاً درین باره بمانویسید.

۷- آثار رحمن بابا و خوشحال خان خټک کدام هاست؟

۸- دوره های ادبیات را در افغانستان چگونه مطالعه نموده اید؟ درن خود را ازین دوره ها بنویسید.

۹- چه وقت وضع ادبی در کشور ما درخشندگی بیشتری داشت.

قابل توجه هیو طنان!

فرقه کی جوایز بوت های فروشگاه بزرگ افغان به تاریخ ۱۸ سرطان صورت می پذیرد.

ادرس اعلان شرکت ترانزیتی صفحه عقب راجنین تصحیح نماید:

ادرس: شعرونو مقابل بارک سرك نمبر (۷) مارکیت جاده عقب زینب ننداری نمبر تیلون (۳۰۲۶۲)

A circular stamp with the text "PROPERTY OF" curved along the top inner edge. In the center, the word "ACKU" is printed in a large, bold, sans-serif font. Below "ACKU", the alphanumeric code "S803" is printed in a smaller, bold, sans-serif font.

ادرس شهر نو مقابل پارک، نمبر ہفتہ مارکیٹ

وَحِيدُ اللَّهِ بِلا سِتِّكَ

آدم میر و سید بنس تقابرتانک شیر

فروشگاه ارزان

آدرس: شهر نو مقابل زینب نداری



از لیلام تازه ترین
اجناس مورد
نیازتان استفاده
نمایید ارزان و به
مفاد شما

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی مجلات و سایر جراید کشور را به دسترس شما قرار میدهد همچنان هر نوع قرطاسیه مورد ضرورت دوا و بیرو طلاب معارف را به قیمت نازل تقدیم میدارد.
قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی توسط ماشین پیمایش اسناد و کارت دست داشته شما را یون می کند.

قرطاسیه فروشی ناصر سیرتی چوک میر سید انیس و نماینده گنجی در چوک جاده میوه متصرف جبر افغان

صنایع ملی را تقویه نمایید

فروشگاه

بزرگ افغانان

بزرگترین مارکیت فروش بوتها ساخت وطن

۱۰۰ هزار افغانی جایزه

فقط با خرید یک جوره بوت

و باز هم

۵۰ هزار ۲۰ هزار ۱۰ هزار

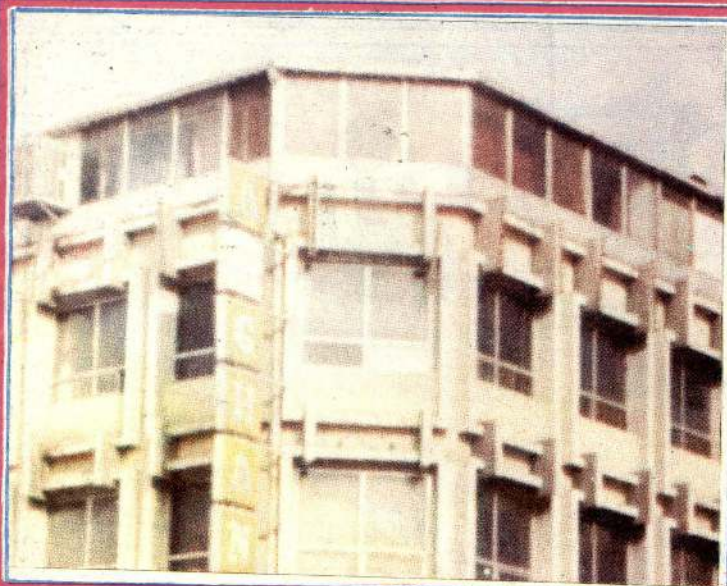
افغانی جایزه نقدی

صرف با خرید یک جوره بوت

بوتهای ساخت وطن با بوتهای خارجی رقابت میکند
بخرید و امتحان کنید

مشتریان محترم بلهای خرید را نگهداری کنید و

در روز قرعه کشی که بعداً اعلان میگردد آنرا با خود داشته باشید



بوتهای ساخت وطن همیشه در خدمت شماست
بوتهای خوب قیمت مناسب

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library